

ویژنامه انقلاب و مقاومت

شماره دهم - سال ۱۴۰۳



انقلاب و مقاومت

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه‌نامه انقلاب و مقاومت

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛

ویژه‌نامه نهم

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه؛ اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه؛ معاونت فرهنگی تبلیغی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

ویژه‌نامه نهم:

انقلاب و مقاومت

ضمیمه ماهنامه سفیر امین

مرکز پژوهش‌های تبلیغ _ مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
معاونت فرهنگی تبلیغی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

هیئت تحریریه: محمود مقدمی، مصطفی آزادیان ،
هابیل جوانی، رضا زند وکیلی، نصر الله درویشی،
علیرضا زنگوئی، محمدرضا نیکوکلام

چاپ: زمستان ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- فتوحاتی که در پیش است! ۴
- مقاومت و بصیرت ۱۱
مصاحبه با آیه الله کعبی ۱۱
- تحلیلی نسبت به بازیگران فکری و سیاسی در کشور سوریه ۱۹
سید سجاد ایزدهی ۱۹
- چرا از مقاومت حمایت می کنیم؟ ۲۳
سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین محمد حسین راجی ۲۳
- باور غلط؛ براندازی در کف خیابان ۳۵
حسن ابراهیم زاده ۳۵
- پاسخ به شبهات؛ دو دولت برای فلسطین ۴۱
مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه ۴۱
- مشروعیت مقاومت ۵۶
مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه ۵۶
- نشست علمی؛ سفیانی و ارتباط آن با حوادث سوریه ۷۷
حجت الاسلام والمسلمین بالادستیان ۷۷
- چهل روز تا پیروزی؛ (روزشمار چهل روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) ۱۰۵
مؤسسه سفیران انقلاب ۱۰۵
- بازخوانی گفتمان مقاومت؛ برش‌هایی از کتاب استقامت ۱۳۵
منصوره مؤدب ۱۳۵
- حقایق تاریخ پهلوی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام ۱۴۹
دکتر محمد حسین کاظمی ۱۴۹
- دستاوردهای اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی ۱۶۲
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری ۱۶۲
- جریان تقابل حق و باطل در اندیشه امام خمینی علیه السلام ۱۷۴
دکتر رضا صابری حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی ۱۷۴
- وجوه تشابه جنگ شناختی در قیام عاشورا و انقلاب اسلامی ۱۸۶
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی حجت الاسلام والمسلمین علی نصرتی ۱۸۶

فتوحاتی که در پیش است!

مقدمه

مقاومت گسترش خواهد یافت، آمریکا از منطقه اخراج خواهد شد، ایران مقتدرتر می‌گردد.^۱

بشارت امام خامنه‌ای عنه

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^۲

وقتی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید، مردم با شور و شغف بی پایان جشن گرفتند و در شکرگزاری این پیروزی به درگاه خداوند قادر متعال دست دعا برداشتند. اما تنها ۳ روز بعد، در ۲۵ بهمن ۵۷، خبرهای غمبار از شروع فعالیت‌های ضد انقلاب در کشور به گوش رسید. در همین زمان، گروه‌های ضد انقلاب و تکفیری به ویژه منافقین در سراسر ایران عزیز جولان می‌دادند و تا به آنجا پیش رفتند که ۲۶ شهر در کردستان و آذربایجان غربی به

۱. رک: بیانات در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم درباره تحولات منطقه؛ مورخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

۲. فتح/۲۷.

دست آنان سقوط کرد. یکی از تلخ‌ترین اتفاقات این دوران، ترور بیش از ۱۷ هزار نفر از بهترین فرزندان ملت ایران بود.

این بحران‌ها تنها شروع ماجرا بود؛ پس از آن، با حمله گسترده صدام به خاک ایران و تصرف ده‌ها شهر و روستا، بحران جنگ آغاز شد. این در حالی بود که بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت به خیانت و ناکارآمدی مشغول بود. در این شرایط، دشمنان جمهوری اسلامی ایران که سقوط نظام نوپای انقلاب اسلامی را حتمی و نزدیک می‌دیدند، به شدت در تلاش بودند تا این انقلاب را در نطفه خفه کنند.

لکن خمینی کبیر علیه‌السلام، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، در برابر این دشمنان و همه چالش‌ها، از صدور انقلاب و گسترش اقتدار جمهوری اسلامی سخن گفت. او به مردم اطمینان داد که «این انقلاب محدود به ایران نخواهد بود»، و البته هر آنچه وعده داده بود، به وقوع پیوست. این انقلاب نه تنها ایران، بلکه بسیاری از کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد و به جریانی بزرگ در سطح جهان تبدیل شد.

در تیرماه سال ۶۷، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، فضای کشور مجدد تحت تأثیر بحران سنگین دیگری قرار گرفت. غم و ناامیدی بر دل رزمندگان اسلام و خانواده‌های شهدا سنگینی می‌کرد. شدت اندوه دل‌ها و ذهن‌های مردم را فرا گرفته بود؛ اما امام خمینی علیه‌السلام که همواره به وعده‌های الهی ایمان داشت، حتی در شرایط دشوار نیز از تداوم پیروزی‌های بزرگ سخن می‌گفت. امام در پیام پذیرش قطعنامه، آیه‌ای از قرآن را یادآور شدند که در واقع بشارت بزرگی برای آینده‌ای نزدیک بود. این آیه مربوط به صلح حدیبیه بود و به پیروزی مسلمانان در آینده‌ای نزدیک اشاره داشت:

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ...﴾^۱

این آیه در حالی از سوی امام ذکر می‌شد که در شرایط آن روزها، کمتر کسی به عظمت و معنای عمیق آن پی می‌برد. طبق قرارداد صلح حدیبیه، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمانان ۱۰ سال از ورود به مکه محروم شدند، اما خداوند در همان آیه به پیروزی حتمی در آینده بشارت داد. همان‌طور که در تاریخ شاهد بودیم، مسلمانان پس از دو سال با پیروزی وارد مکه شدند.



به همین ترتیب، در سال ۱۳۶۹ صدام به کویت حمله کرد و شرایطی پیش آمد که مجبور به پذیرش حقوق ایران و بازگرداندن اسرای جنگی شد.

امام خمینی علیه السلام همچنین یک ماه قبل از رحلتشان به روشنی از تحولات بزرگ آینده پرده برداشتند و فرمودند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.»^۱ و اکنون نه تنها در ایران، عراق، لبنان، فلسطین و یمن بلکه همه کشورهای اسلامی خیزش و جوشش انقلابی را به وضوح می توان دید و از آن بالاتر در دانشگاه ها و مراکز فرهنگی آمریکا و اروپا و در گستره تمامی بشریت با زمزمه های لا اله الا الله، شعار نفی طاغوت بلند شده است. و هر روز برکات این انقلاب در سراسر دنیا انفجار نوری می گردد تا عده ای دیگر از فروغ آن نور بگیرند.

در همین راستا، رهبر معظم انقلاب اسلامی، امام خامنه ای علیه السلام، در سال های اخیر با تبیین سیر تحول تاریخی انقلاب اسلامی، به خصوص در پیچ های سرنوشت ساز آن، یادآور شدند که: «نزدیک قله قرار داریم و نباید از این مسیر خسته شویم.»^۲

همچنین ایشان اشاره داشتند که: «اگر امثال شهید سنوار پیدا نمی شدند که تا لحظه آخر بجنگند، سرنوشت منطقه یک جور بود، حالا که پیدا شدند، یک جور دیگر است؛ اگر بزرگانی مثل شهید سید حسن نصرالله پیدا نمی شدند که جهاد و عقل و شجاعت و فداکاری و از خودگذشتگی را با هم مخلوط کنند و به میدان بیاورند، حرکت یک جور بود، حالا که پیدا شدند، حرکت یک جور دیگر است؛ این ها خیلی مهم است.»^۳

در سخنرانی اخیر مقام معظم رهبری علیه السلام، پس از شهادت سید مقاومت و درحالی که دمشق در آستانه سقوط قرار داشت، ایشان از فتوحات بزرگ آینده و تحولات عظیم در جبهه مقاومت خبر دادند. ایشان فرمودند: «به حول و قوه الهی، گستره مقاومت بیش از

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران؛ مورخ: ۱۴۰۲/۵/۲۶.

۳. بیانات در دیدار دست اندرکاران برگزاری کنگره شهدای استان فارس؛ مورخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸.





گذشته تمام منطقه را فرا خواهد گرفت. مناطق تصرف شده توسط تروریست‌ها از جمله در سوریه، به دست جوانان و رزمندگان آزادی‌بخش سوری آزاد خواهد شد. در این شک نکنید. بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، ایران قوی، مقتدر است و مقتدرتر هم خواهد شد. آمریکا به وسیله جبهه مقاومت از منطقه اخراج خواهد شد!^۱

این بشارت‌ها "خبر قطعی" و حاکی از دگرگونی عظیم و سرنوشت‌سازی است که می‌رود تا بر خلاف محاسبات نظام سلطه، چهره غرب آسیا بلکه دنیا را کاملاً دگرگون نماید.

اما مؤمنین در ماجرای پیروزی انقلاب تاکنون و در جریان جنگ‌های مقاومت سه دسته بوده و هستند:

۱. دسته اول: کسانی که در میدان جنگ و مقاومت با تمام وجود حضور داشته و دارند.

۲. دسته دوم: کسانی که با احتیاط در کنار میدان ایستاده‌اند و در بحران‌ها و فتنه‌ها به دقت و وسواس موضع می‌گیرند تا ببینند کدام طرف پیروز می‌شود.

۳. دسته سوم: کسانی که به دلیل دیدگاه‌های ناامیدانه، جبهه حق را ضعیف و جبهه باطل را قوی می‌بینند و به همین دلیل هرچند در عقیده مسلمان و طرفدار امام و انقلاب هستند، اما در عمل از میدان دور می‌مانند. این گروه به دعا و امید به نصرت الهی بسنده کرده‌اند و در پشت صحنه می‌نشینند. این افراد به رغم داشتن اعتقاد به خدا، همچنان در دلشان به نیروهای الهی و بشارت‌های آسمانی تردید دارند.

این گروه همانند یاران موسی در دل خود به عبارت «انا لمدركون» معتقدند. چشمان آن‌ها از دیدن نصرت الهی ناتوان است. آنان قرآن می‌دانند، بارها و بارها ماجرای نزول فرشتگان در جنگ بدر را خوانده‌اند. آیه مبارکه ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾ را از حفظ می‌دانند، اما هرگز این بشارت را در اعماق قلبشان نپذیرفته‌اند. آنان حتی تجربه ﴿وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ﴾ را در دل‌هایشان احساس نکرده‌اند.

این گروه، طوفان شن در طبس و طوفان آتش در لس آنجلس را دیده‌اند، اما خدا را



پشت این حوادث نمی بینند. آری، این بادهای همه لشگر خدا هستند، اما عده ای همچنان بر این باورند که تمامی این ها نتیجه قوانین طبیعت است و دست خدا در کار نیست. فرض کنیم که وزش باد در این روزها و آتش سوزی جنگل ها، و به تبع آن آتش گرفتن یکی از مدرن ترین و اشرافی ترین شهرهای آمریکا، امری طبیعی است. بپذیریم که ناتوانی دولت های بزرگ در خاموش کردن آتش نیز طبیعی است. فرض کنیم که وزش باد و بلند شدن شن های صحرای طبس کاملاً طبیعی بوده است. بپذیریم که ناتوانی بهترین مردان جنگی آمریکا در برابر طوفان شن، برای حفظ جان خود و هواپیماهایشان، طبیعی بوده باشد. فرض کنیم که بادهایی که در جنگ خندق وزیدن گرفتند و تمام خیمه و خرگاه دشمن را از جا کند و بر سرشان خراب کرد، نیز طبیعی بوده است.

حتی اگر بپذیریم که ماجرای سگی که با پارس های مداوم خود جوان پاسدار را به داخل خانه ای هدایت کرد، جایی که تبدیل به انبار مهمات شده بود و موجب لو رفتن کودتا^۱ شد، طبیعی بوده باشد، باز هم نمی توانیم از تدبیرکننده این طبیعت چشم پوشی کنیم.

آیا وقت آن نرسیده که به این حقیقت ایمان بیاوریم که همه این حوادث، تحت تدبیر و اراده خداوند است؟ آیا هنوز وقت آن نشده که «وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا»^۲ را

۱. امام خمینی علیه السلام این ماجرا را چنین تعریف می کند: «همین امروز هم یکی از علمای جماران آمد و قصه ای را نقل کرد که از آن قصه هم من فهمیدم که عنایت خدا با ماست. ایشان فرمودند که: یک خانه ای را ظاهراً در شمیرانات، این آقایانی که در کمیته بودند و پاسدارها و اینها، به عنوان اینکه شنیده بودند اینجا قمارخانه است، رفته بودند به عنوان اینکه در این قمارخانه را ببندند، وقتی هم رفتند دیدند که بله بساط قمار و مشروبات و این ها هم هست. یکی از پاسدارها رفته است پشت آنجا که برود ببیند آنجا چه خبر است. یک سگی همچو حمله کرده به او که او را وادار کرده که برود در زیر زمین. وقتی رفته در زیر زمین [دیده] یک مقدار زیادی اسلحه و امثال ذلک زیاد [هست]، که شاید بعد در رادیو و این ها اطلاع بدهند به ملت. گفتم به آن آقا، با هدایت سگ این واقع شده! این سگ مأمور است. همه عالم مأمورند. آن روز باد و شن مأمور «اشاره به واقعه طبس» بود، امروز هم در این قصه سگ مأمور بوده است که آقا را، این پاسبان را ملزم کند که برود کشف بکند. از این امور خوفی نداشته باشید. ملت ما هم از این امر خوف نداشته باشند. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۹)

باور کنیم؟ آیا وقت آن نرسیده که باور کنیم این خداوندی که در این آیه به وجودش شهادت می‌دهیم، دست از تدبیر عالم برنداشته است؟

آیا هنوز وقت آن نشده که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ را باور کنیم؟ چند بار باید اعجاز الهی و دست قدرت خدا را ببینیم تا از قدرت بی‌پایان او آگاه شویم؟ آیا هنوز نمی‌توانیم باور کنیم که خداوند چگونه در طوفان شن طبس، دشمنان این انقلاب را از پا درآورد و نقشه‌های عظیم آمریکا برای کودتا را باطل کرد؟

چرا بعضی از مسئولین نظام نمی‌توانند به نصرت خداوند در میدان‌های مختلف اعتماد کنند؟ چرا نمی‌خواهند باور کنند که خدای عالم قادر و حکیم است؟

ایشان همچنین تأکید کردند: «ما در شکست دشمن شک نداریم؛ بنده هیچ تردیدی ندارم. هر کسی که با معارف اسلامی آشنا باشد می‌داند که «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ»، وَ لَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ»^۲ نیست.»

مطمئن باشیم که دشمن شکست خواهد خورد؛ مطمئن باشیم که سرنوشت رئیس‌جمهور کنونی آمریکا هم چیزی بهتر از سرنوشت پیشینیانش نخواهد بود. به همین دلیل، جمهوری اسلامی با قدرت ادامه خواهد یافت. اما در این راه، مسئولیت‌هایی بر دوش ما است که نباید از انجام آن‌ها غافل شویم. اگر این وظایف را به درستی انجام ندهیم، نمی‌توانیم به آن نتایج قطعی امید داشته باشیم.

رهبر عزیز انقلاب، امام خامنه‌ای عنه‌السلام در سخنانی فرمودند: «کمک غیبی در میدان جنگ، در میدان چالش‌های سیاسی و در ایستادگی ملت‌هاست که به سراغ انسان می‌آید. اگر بایستید، کمک غیبی هم هست.»^۳

به‌ویژه در ایام سرنوشت‌ساز امروز، صدای تحول عظیم به گوش می‌رسد. باید بشارت‌ها و اشارت‌های امام خمینی ره و امام خامنه‌ای عنه‌السلام عزیز را جدی بگیریم و آن‌ها را مبنای حرکت‌های خود قرار دهیم. امام خمینی ره و امام خامنه‌ای عنه‌السلام از آینده سخن

۱. محمد/۷.

۲. ۱۳۷۹/۳/۲.

۳. ۱۳۸۴/۰۶/۲۹.



گفته‌اند، و ما باید با دقت و ایمان به این بشارت‌ها، بر دشمنان غلبه کنیم. غم زده نباشید! شکستی در کار نیست.

مراقب تحلیل‌های تسلیم‌طلبانه‌ای که برخی از اصحاب زر و تزویر، غرب‌پرستان و نفوذی‌ها در جامعه مطرح می‌کنند باشیم. هدف اصلی این جریان‌ها، تضعیف باورها و ایمان جامعه نسبت به رهنمودهای ولی فقیه و جلوگیری از درک صحیح و عمیق اشارات و بشارت‌های امام خامنه‌ای است. غفلت از این رهنمودها خسارات غیرقابل جبرانی خواهد داشت. به ویژه، این مسئولیت خطیر بر دوش مبلغان و جهادگران جبهه تبیین است که باید با همت بلند در میدان حضور یابند.

پنج نهاد مهم تبلیغی، یعنی مرکز پژوهش‌های تبلیغ، تأمین محتوای دفتر تبلیغات، تولید محتوای سازمان تبلیغات، مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات و معاونت فرهنگی تبلیغی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران با اعتماد به کریمه ﴿لَا تَخَافُ إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾^۱ تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا با تلاشی مستمر، ویژه‌نامه تبلیغی انقلاب و مقاومت را تولید کرده و در دسترس مبلغان گرامی قرار دهند. با این امید که همه ما مشمول دعا‌های حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف قرار بگیریم.

مقاومت و بصیرت

مصاحبه با آیه الله کعبی

بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید در حقیقت اولین گام‌ها برای تشکیل جبهه مقاومت برداشته شد. امام خمینی علیه السلام فرمود: «ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم»^۱.

در راستای این هدف بلند، در این ۴۶ سال، ایران عزیز و ملت آن قوی‌تر شده، دشمنان ملت ایران، انقلاب و امت اسلامی؛ یعنی آمریکا و صهیونیست، رو به افول رفته‌اند و مکتب مقاومت باعث رشد و پویایی انقلاب شده است. امام علیه السلام طراح مکتب مقاومت بود و رهبر عزیزمان، حضرت آیه الله امام خامنه‌ای رحمته الله علیه این مکتب را به خوبی تبلیغ و نقشه راه آن را تبیین و بر پایه حکمت و نگاه عمیق و راهبردی و با شجاعت، اخلاص، مجاهدت و میدان‌داری، آن را عملیاتی کرده‌اند.



مراحل انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، انقلابی فطری و جهانی بوده، تحوّل و پیش‌برندگی در ذات آن است. بنابراین، آن چه در تحوّلات منطقه رخ می‌دهد، در مسیر رشد و توسعه انقلاب اسلامی است. این انقلاب تاکنون چند مرحله مهم را گذرانده است:

۱. از بین بردن نظام طاغوت؛

۲. تثبیت انقلاب؛

۳. مشخص شدن دشمن اصلی اسلام ناب و انقلاب اسلامی: امام خمینی علیه السلام در این باره فرمودند: «آمریکا شیطان بزرگ است و هر چه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید.» بعد از آن هم فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.»

امروز حاصل مکتب مقاومت، جبهه گسترده مقاومت در منطقه است که در نظام روابط بین‌الملل معاصر به یک اقتدار تبدیل شده است.

بلوک‌بندی در نظم نوین جهانی

اگر قبل از پیروزی انقلاب دو بلوک غرب و بلوک شرق وجود داشت، امروز نیز دو بلوک وجود دارد؛ یکی بلوک قوی و مقتدر مقاومت و دیگری بلوک آمریکا و صهیونیست که در حال جنایت‌های جنگی است؛ البته پیکر فرسوده استکبار بیش از این که هست، فرسوده‌تر خواهد شد. ما نباید نسبت به صحنه حقّ در گستره داخلی و بین‌المللی بی‌تفاوت باشیم. امروز آن چه در غزه و لبنان می‌گذرد، نمونه سقوط انسانیت، بلوک غرب و تمدن غربی است که ادعای عدل و حقّ می‌کند؛ البته در جبهه مقابل، بلوک و محور مقاومت اسلامی است که می‌کوشد زمینه‌های ایجاد تمدن نوین انسانی بر پایه توحید، عدل و کرامت انسانی را هموار کند و پرچم‌دار صاحب این تمدن؛ یعنی ظهور حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه التشریف است. بنابراین، مقاومت اسلامی را باید در مسیر ظهور تفسیر کنیم؛ زیرا مربوط به محیط ظهور است و بستر آن را فراهم می‌کند؛ به این شرط که ما باید قدر این مقاومت را بدانیم. امروز اّمت اسلامی در مسیر جهاد الهی است. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که در شرایط و راه جهاد خدا هستیم و اّمت اسلامی نیز در این حال و هوا زندگی می‌کند.

جهاد از چهار عنصر زیر تشکیل شده است:

۱. تبدیل ضعف به قدرت؛
۲. تبدیل تهدید به فرصت؛
۳. مواجهه و مقابله با دشمن انسانی، مقاومت اسلامی، امت اسلام و مسلمین؛
۴. جهاد به رهبری فردی حکیم و خردمند.

عوامل اقتدار ایران اسلامی

آموزه‌های اسلام، رهبری تمدنی بر پایه مقاومت، حضور ملت در صحنه، برخورداری از روحیه جهاد و فداکاری، منطق مقاومت، همدلی، هم‌افزایی و برخورداری از روحیه سرشار از نشاط ملت ایران، از عوامل اقتدار ایران است. ملت ما خصیصه‌هایی دارد که او را قدرتمند کرده است.

روحیه ملت ایران باعث این سرافرازی و اقتدار شده و در واقع تشکیل دهنده بخش نرم‌افزاری قدرت ایران معاصر می‌باشد. دشمن همین قدرت نرم‌افزاری ایران را نشانه گرفته است. ابعاد روح ملت ایران را می‌توان در ۱۴ عنوان دسته‌بندی کرد:

۱. استقلال‌طلبی و بیگانه‌ستیزی؛
۲. وحدت عمل در برابر دشمنان؛
۳. غیرت و جوانمردی؛
۴. عزم و اراده؛
۵. روحیه تلاش و کار؛
۶. آزادی‌خواهی و قهرمان‌پروری؛
۷. شجاعت و فداکاری؛
۸. وفاداری به اسلام و مکتب ولایت؛
۹. دفاع از مظلوم؛
۱۰. عدالت‌خواهی؛
۱۱. دانشمندپروری و دانش‌گرایی؛
۱۲. مهربانی، رحمت و برخورداری؛

۱۳. خانواده‌بنیادی و احترام به والدین؛

۱۴. پیوند معنوی با روحانیت.

این شاخصه‌های چهارده‌گانه، صفات و ویژگی جمعی ملت ایران هستند که باعث چنین اقتدار و عظمتی شده است. یکی از مؤلفه‌های اقتدار انقلاب اسلامی که امروز شاهد آن هستیم، مؤلفه مقاومت است؛ ملت ایران ۴۶ سال است که مقاوم مانده، دشمن بر پایه جنگ ترکیبی می‌خواهد قدرت نرم‌افزاری ملت ایران و این روحیه دسته‌جمعی ملت ایران را تضعیف کند؛ اما همواره با شکست مواجه شده است.

معنا و منطق مقاومت

مقاومت؛ یعنی ایستادگی و پافشاری بر آرمان‌ها، هم‌چون: حاکمیت اسلام، دفاع از مظلوم و عدالت خواهی که البته ایستادگی بر این آرمان‌ها، معمولاً با موانعی مواجه می‌شود که این دست‌اندازی‌ها توسط مستکبران و دشمنان شکل می‌گیرد.

مقاومت از منطق برخوردار است؛ منطقی مبتنی بر مجموعه‌ای از عناصر. منطق مقاومت ریشه در شرف، هویت، فطرت و انسانیت انسان است. از نظر امام خمینی علیه السلام نه فتح خاک و مکان چیز مهمی است و نه از دست دادن آن. ایشان می‌فرمایند: «ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی‌ام و ای نیروهای مردمی! هرگز از دست دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که این‌ها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت»^۱.

هزینه کم‌تر مقاومت نسبت به سازش

هرچه انسان‌ها در برابر ظالمان و ستم‌گران عقب‌نشینی کنند، دشمن جلو می‌آید و هرچه مقاومت بیش‌تر شود، ظالمان عقب‌نشینی می‌کنند، کما این‌که در جنوب لبنان دیدیم، در سال ۱۹۸۲ م اسرائیل تا خیابان‌های بیروت رسید و هیچ مقاومتی در برابر آن‌ها نبود؛ اما جوانانی که صرفاً سلاح سبک داشتند، در مقابل ارتش مسلح آن‌ها ایستادند و

اسرائیل را که مدعی شکست‌ناپذیری بودند، با شکست سنگینی مواجه کردند. جوانان لبنان با الگو گرفتن از هشت سال دفاع مقدّس و مقاومت ملت ایران توانستند حماسه پیروزی جنگ ۲۰۰۶ م و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه را شکل دهند.

در منطق مقاومت، امکان پیروزی بر ابرقدرت‌ها وجود دارد، کما این‌که در منطقه شاهد بودیم مقاومت توانست شاه‌رگ‌های سیطره تمدن غربی آمریکا را از بین ببرد و در مقابل غرب و صهیونیست مدّعی، به یک بلوک بسیار قدرتمند تبدیل شود؛ البته مقاومت همراه با هزینه بوده؛ اما هزینه آن کم‌تر از سازش است. مقاومت با خود شهادت و مجروحیت به همراه دارد؛ اما در ورای این شهادت‌ها عزّت، کرامت، پیشرفت، عظمت و تمدن نهفته است.

دشمنی ذاتی آمریکا با اسلام و جبهه مقاومت

مشخص و معرفی کردن دشمن اصلی انقلاب؛ یعنی شیطان بزرگ، آمریکای جنایت‌کار از سوی امام خمینی علیه‌السلام و امام خامنه‌ای رحمته‌الله مسئله خیلی مهمی است. امروز تمام جهانیان نظاره‌گر جنایات آمریکا در اقصی نقاط دنیا، به ویژه غزه مظلوم و لبنان هستند.

دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، دشمنی ذاتی است. به همین جهت آمریکا هم دشمن اسلام است، هم دشمن ایران، پس دشمنی او با مذاکرات متوقف نمی‌شود. در زمان دفاع مقدّس عده‌ای می‌گفتند باید قطعنامه را بپذیریم و سریع با آمریکا کنار بیاییم تا مشکلات ما حل شود! این‌ها هنوز هم هستند؛ کسانی که نه انقلاب اسلامی را شناخته‌اند و نه ماهیت آمریکا را.

محمدرضا شاه در برابر آمریکایی‌ها حقیر و تسلیم بود و کاری از او برنمی‌آمد و حقیرانه و ذلیلانه با او برخورد می‌کردند. رژیم‌های دنباله‌رو آمریکا در منطقه، به این کشور هم نفت و هم گاز می‌دهند؛ ولی آمریکا با آن‌ها با حقارت و توهین، در حد گاو شیرده برخورد می‌کند.

راز ماندگاری نظام جمهوری اسلامی، مقاومت و ایستادگی و خط استفاده از ظرفیت‌های داخلی است. مبنای مقاومت، اعتماد به قدرت خداوند است. بنابراین،



نباید به دشمن اعتماد کرد و فریب راهبردی دشمن را خورد. نباید در مقابل دشمن سستی نشان داد. سازش در برابر دشمن به جای مقاومت، هزینه‌های سرسام‌آوری بر کشور تحمیل خواهد کرد. جبهه مقاومت با تمام فرازها و نشیب‌ها، سختی‌ها و حتی ناکامی‌ها، به پیروزی‌های نقطه‌ای و در فرآیند نهایی نیز به سمت پیشرفت، رشد و گسترش در حال حرکت است.

نیروی قدس سپاه، مقاومت را به وجود آورد که مهم‌ترین برکات نیروی مقاومت، آزادسازی جنوب لبنان، تشکیل جامعه مقاوم در جنوب لبنان و ایجاد روحیه خودباوری، خودسازی و مردم‌سازی بین مسلمانان و ایستادگی و مبارزه علیه استکبار جهانی و صهیونیسم جهانی بوده که کار کمی نیست.

امروز مقاومت مردم جنوب لبنان الگوی مردم مسلمان غزه و حماس شده که خود مقاومت این پیروزی را مرهون الگوبرداری از هشت سال دفاع مقدس ایران است.

محور مقاومت به معنای عمق راهبردی انقلاب اسلامی است و مرز راهبردی انقلاب نیز امروز در سطح بین‌الملل و منطقه توسعه پیدا کرده که اگر بپرسند ایران کجاست، باید گفت که ایران در متن مقاومت و مبارزه با استکبار است.

نتانیاہوی خون‌خوار و کودک‌کش گفته است: «اگر اسرائیل را از بین ببرند، یک تمدن جدید در منطقه به وجود می‌آید.» این نشان می‌دهد که ما ۴۵ سال است در متن مقاومت و در حال پیشرفت هستیم.

وظیفه همه، به‌ویژه مسئولان، حفظ و گسترش جبهه مقاومت است. مقاومت اسلامی بعد از تحولات سوریه، در عمق جان ملت‌ها و انسان‌های آزادی‌خواه نفوذ پیدا کرده است. این سخن تازه‌ای نیست. امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد. ما باید در جنگ اعتقادی مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم، ان شاء الله ملت بزرگ ایران، با پشتیبانی مادی و معنوی خود از انقلاب»^۱.

خداوند سختی‌های جنگ را با شیرینی شکست دشمنان در دنیا جبران می‌کند و چه حلاوتی بالاتر از این که ملت بزرگ ایران مثل یک صاعقه بر سر آمریکا فرود آمده است.

باید تهدید ناشی از سقوط نظام حامی مقاومت را به فرصت گسترده کردن مقاومت تبدیل کنیم و شیوه آن هم دیده‌بانی و ارزیابی دقیق از صحنه و راهبرد صحیح می‌باشد که توسط مقام معظم رهبری حفظه الله بیان شده است.

باید این سخن گهربار امام علیه السلام را برای همیشه آویزه گوش خود کنیم که فرمودند: «امروز روز هدایت نسل‌های آینده است. کمربندهایتان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است. امروز روزی است که خدا این‌گونه خواسته است و دیروز خدا آن‌گونه خواسته بود و فردا ان شاء الله روز پیروزی جنود حق خواهد بود؛ ولی خواست خدا هرچه هست، ما در مقابل آن خاضعیم و ما تابع امر خدایم و به همین دلیل، طالب شهادتیم و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی غیر خدا نمی‌رویم؛ البته برای ادای تکلیف همه ما موظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه و با درایت و دقت انجام دهیم.»^۱

مقاومت؛ فرآیند در حال حرکت

مقاومت فرآیندی در حال حرکت و رشد است، نه یک نقطه ثابت. امروز دشمن فهمیده است که ایران محور، نیروی محرکه و بازوی مقاومت در منطقه بوده، مسیر مقاومت روزه‌روز و سال به سال در حال تداوم، رشد و پیشرفت است. باید به نیروهای مقاومت گفت که ایران کانون مقاومت است؛ اما همگی ید واحد در مقابل دشمن هستیم. باید تأکید کرد که راهبرد تبدیل ضعف به قوت و تهدید به فرصت و نیز افزایش فرهنگ مقاومت در حوزه بیش از گذشته مورد توجه قرار بگیرد و این مسائل به خوبی تبیین شوند.

جنگ روانی دشمن

عملیات وعده صادق ۲ خسارات قابل توجهی را به دشمن تحمیل کرد؛ اما بعد از این عملیات نباید اسیر جنگ روانی دشمن شویم و باید از هر گفتمانی که سبب



تضعیف روحیه، اختلاف و برهم زدن مرکز فرماندهی و درگیر کردن ذهن مسئولان نسبت به تضعیف نیروهای مسلح ایران شود، دوری کنیم.

بازسازی اتاق جنگ حزب الله

در میدان مواجهه و نبرد، نباید واکنش هیجانی داشت؛ بلکه باید هم چون گذشته ضربات حساب شده‌ای را به صهیونیست‌ها بزنیم و این کار متوقف نشود؛ چراکه رژیم کودک کش صهیونیستی در طول این یک سال گذشته فرسوده شده است و حزب الله، با این که دیرکل و برخی بزرگان‌ش را از دست داده؛ اما اتاق جنگ خود را بازسازی کرده است و ضربات راهبردی قوی تری را به پیکره اسرائیل غاصب می‌زند.

عملکرد هوشمندانه شورای عالی امنیت ملی

شورای عالی امنیت ملی کشور کماکان فعال است و هوشمندانه عمل می‌کند و درگیر جنگ روانی و هیجان‌آفرینی دشمن نمی‌شود. مهم‌ترین راهبردهایی که رسانه‌های کشور و جهان اسلام، به ویژه رسانه رسمی حوزه باید به آن‌ها توجه و اهتمام داشته باشد؛ تعمیق گفتمان انقلاب و مقاومت از لحاظ فقهی، حقوقی و عقایدی، برجسته‌سازی پیروزی‌ها و دستاوردهای جبهه مقاومت، تبیین شکست اسرائیل، تبیین و برجسته‌سازی دستاوردهای مقاومت در برابر صهیونیسم، تقویت معنویت، دعا و مبانی ارزشی بین نیروهای مقاومت، گرفتن مصاحبه از نیروهای مقاومت و برجسته‌سازی آن به زبان‌های مختلف و پاسخ‌گویی به شبهات به نحو هجومی است.

پشتیبانی دائمی ایران از جبهه مقاومت

همه باید بدانند که جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه جبهه مقاومت اسلامی را تنها نمی‌گذارد و پشت حزب الله قهرمان لبنان، حماس و... را خالی نکرده و نمی‌کند و همیشه در قلب و متن محور مقاومت قرار دارد.

تحلیلی نسبت به بازیگران فکری و سیاسی در کشور سوریه

سید سجاد ایزدهی

مقدمه

در عرصه کلان حوزه سیاست و قدرت جهانی، کشورها با هدف توسعه نفوذ خویش در مناطق مختلف، در کشورهای دیگر فعالیت می‌کنند تا دایره نفوذ و قدرت خویش را گسترش دهند و طبعاً این منطقه نفوذ در کشورهایی صورت می‌گیرد که از قدرت و اقتدار مناسبی در عرصه حکمرانی خویش برخوردار نباشند؛ اما کشورهای قدرتمند، چنین اجازه‌ای را به قدرت‌های غیر ملی، کشورها و بازیگران قدرتمند در کشور خود نمی‌دهند و بلکه به کشورهایی که از اقتدار مناسب برخوردار نباشند، دست‌درازی نیز می‌کنند.

کشور سوریه که در سالیان گذشته به خاطر سیاست‌های نادرست داخلی، تحریم از جانب کشورهای سلطه‌گر، قطع ارتباط کشورهای عربی و تخریب زیرساخت‌های اساسی از جانب داعش و شورشیان مسلح و... به کشوری ضعیف تبدیل شده بود، به علل مختلف، مورد طمع و دخالت کشورهای دیگر قرار گرفت. گسترش فعالیت برخی بازیگران مختلف در کشور سوریه متفاوت بوده، تابعی از انگیزه‌ها، باورها، منافع و امنیت آن‌ها در این منطقه است که برخی از آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند:



۱. از حیث جغرافیای سیاسی

از یک سو، کشور ترکیه که پیامد سقوط امپراطوری عثمانی و از دست رفتن مناطق سابق خویش، درصدد الحاق بخش‌هایی از این مناطق است که در کشور سوریه قرار دارد و نیز حذف کردهای «پ.ک.ک.» به عنوان نیروهای معارض کشور ترکیه که در شمال شرق سوریه مستقر هستند، محمل و توجیهی برای ایجاد قدرت نفوذ خود در کشور سوریه یافته است و از سوی دیگر، با وجود این که بخشی از منطقه جنوب غرب کشور سوریه (بلندی‌های جولان) از سالیان گذشته در اشغال رژیم صهیونیستی قرار دارد؛ اما این رژیم به خاطر روحیه اشغال‌گری و تجاوز (ایده توسعه کشور اسرائیل در گستره نیل تا فرات) و نیز از بین بردن کشور سوریه به عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت، همواره چشم طمع به کشور سوریه داشته است.

۲. از حیث فرهنگی-مذهبی

سوریه کشوری چندفرهنگی بوده، مشتمل بر ادیان، مذاهب، فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و نگرش‌های متفاوت است. با وجود این که اکثریت این کشور را اهل سنت تشکیل می‌دهد؛ اما بخشی وسیعی از مردم این کشور، از علوی‌ها و شیعیان دوازده امامی هستند و وجود کردها نیز با وجود سنی بودن، متمایز با سایر اهل سنت سوریه هستند؛ بلکه از میان خود اهل سنت نیز بخش‌هایی سکولار یا سلفی و بخش‌هایی نیز از اهل سنت عادی هستند.

گرچه در سالیان گذشته علوی‌ها به عنوان گروهی حدود پانزده درصدی در سوریه، ذیل حاکمیت خانواده «اسد» اداره این کشور را برعهده داشته و سایر مذاهب و ادیان در اداره این کشور مشارکت جدی نداشتند؛ اما حضور این کشور به عنوان یکی از اقطار «منطقه مقاومت» مورد مخالفت بخش‌هایی از مردم این کشور بوده، کشورهای مختلف با حمایت از بخش‌های مخالف در این کشور، به مخالفت با حاکمیت «اسد» پرداختند. در این حال، از یک سو ترکیه و قطر با محوریت اسلام‌گرایانی با گرایش «اخوان المسلمین»، تضعیف و مقابله با سوریه را مدنظر قرار داده و از سوی دیگر، کشورهای عربستان، قطر و امارات به عنوان نقطه مقابل دیدگاه اخوان المسلمین در جهان اسلام،



بخش‌های دیگری از سلفی‌های اهل سنت را مورد حمایت و پشتیبانی خویش قرار دادند و کردها نیز مورد حمایت آمریکا قرار دارند، طبعاً بخش‌هایی از مردم سوریه که دل در گرو اسلام اصیل دارند، حمایت از محور مقاومت را مورد عنایت خویش قرار می‌دادند که تقابل این گروه‌ها با حمایت پشتیبانان خارجی، در نظام اداره کشور سوریه نقش اساسی دارد.

۳. از حیث امنیتی

سوریه در منطقه مهمی از جهان قرار دارد و قرار گرفتن آن بین کشورهای هم‌چون: ترکیه، فلسطین (رژیم صهیونیستی)، لبنان و عراق، بر نقش آن در همراهی یا مخالفت با محور مقاومت تأثیر به‌سزایی دارد و چون امنیت کشورهای در گرو امنیت و آرامش کشورهای همسایه؛ بلکه غیرهمسایه است، امنیت قدرت‌هایی مانند رژیم صهیونیستی و ترکیه در گرو تضعیف و تجزیه کشورهای بزرگ همسایه است، بنابراین، این کشورها همواره درصدد جدا کردن سوریه به عنوان کشوری بزرگ و قوی از منطقه مقاومت و تجزیه آن به کشورهای کوچک و ضعیف بوده‌اند. چنان‌که تحقق خاورمیانه جدید (با معیار نظام سلطه) در گرو تجزیه کشورهای بزرگ اسلامی مانند سوریه، عراق، ایران و... است.

در این میان، کشور روسیه به خاطر نفوذ فکری و نظامی سابق آن در سوریه و تقابلش با نظام سلطه، تحت رهبری آمریکا، از منافع خویش در سوریه دفاع کرده، تقویت «اسد» را در راستای مقابله با ناتوی آمریکایی معنا می‌کرد و ایران اسلامی که از زمان جنگ هشت ساله تحمیلی، هم‌پیمان کشور سوریه بود، ضمن حمایت از این کشور در برابر هجوم داعش، در تثبیت حکومت سوریه نقش اساسی ایفا کرده بود و از امکانات و مجاورت سوریه با لبنان و رژیم صهیونیستی، در راستای تقویت جبهه مقاومت جهت مقابله با نظام سلطه و به‌ویژه رژیم صهیونیستی را مدّ نظر قرار می‌داده است.

البته آمریکا در راستای برخورداری از منابع مالی و اقتصادی و توسعه نفوذ خویش، حمایت از رژیم صهیونیستی به عنوان نطفه نامشروع نظام سلطه در منطقه، تضعیف دولت سوریه را مدّ نظر قرار داده، از مخالفان آن پشتیبانی کرده است.

درحالی که در نگاه خُرد، جریانات اخیر سوریه مرهون رقابت قدرت های منطقه ای در توسعه نفوذ خویش بوده، جریان امور اخیر را می توان به قیام بخش های از جامعه سوریه در به دست گرفتن زمام امور کشور و از بین بردن سلطه چندین ساله خاندان «اسد» در سوریه دانست؛ اما در نگاه کلان، بازیگران حکومت هایی مانند: ترکیه، قطر، عربستان و امارات از یک طرف و گروه هایی مانند: کردها و سلفی ها، اعم از داعش، اخوان المسلمین و... را باید بازیگرانی دانست که براساس نقشه راه کلان، بازی گردان های بزرگی چون آمریکا، ناتو و غرب (به عنوان سردمداران نظام سلطه جهانی) رفتار کرده اند و غرض اصلی در این رفتارها، در حقیقت تحقق خاورمیانه جدید در قالب تضعیف محور مقاومت، تجزیه کشورهای اسلامی بزرگ و قوی، تثبیت امنیت رژیم صهیونیستی و توسعه نفوذ غرب در برابر انقلاب اسلامی است.

طبعاً از بین رفتن قدرت «بشار اسد» و استقرار حکومت تروریست ها و مسلحان در قالب گروه «تحریر الشام» در کشور سوریه، بخشی از پازل نظام سلطه و رژیم صهیونیستی در منطقه بوده است؛ ولی این که حکومت «اسد» در سالیان گذشته از محور مقاومت دور شده بود را نمی توان نقطه پایان محور مقاومت دانست؛ بلکه این قضایا، میانه رقابت قدرت ها و بازی گردان های اصلی جهانی است و رفتار مناسب بازیگران محور مقاومت و آگاهی و مسئولیت پذیری مردم سوریه، می تواند پایان مطلوب آن را رقم بزند و فرصتی در برابر تهدید فعالیت گروه های سلفی و تروریستی باشد و به تحقق مقاومت اصیل سوری به عنوان یکی از ارکان مقاومت جهانی تبدیل شود. چنان که «حزب الله لبنان» محصول ایجاد فرصت از فضای تهدیدآمیز تصرف جنوب لبنان توسط رژیم صهیونیستی است.

چرا از مقاومت حمایت می‌کنیم؟

سخنران: حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسین راجی

حکم جهاد

بیش از یک هفته از حکم تاریخی و مهم مقام معظم رهبری حفظه الله درباره واجب بودن جهاد و حمایت از حزب الله لبنان و تمام مردم این سرزمین می‌گذرد. ایشان در خطبه‌های نماز جمعه نصر، در بخش عربی، این موضوع را تأکید فرمودند که باید به کشور لبنان کمک کنیم.

اولین سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که ما در این مدت چه کردیم؟ ابتدا یک سوزن به خودمان بزنیم؛ اگر به جای مقام معظم رهبری حفظه الله، خود امام زمان) می‌فرمودند که واجب است هر کس، به هر صورتی که توان دارد، از حزب الله و مردم لبنان حمایت کند، ما دقیقاً چه می‌کردیم؟ آیا کاری غیر از آن چه اکنون در حال انجام است، انجام می‌دادیم؟ و اگر خدای نکرده تاکنون کاری انجام نشده باشد، به این معناست که اگر حضرت تشریف بیاورند نیز کاری انجام نخواهد شد؟

آقا فرمودند: «فرض است»، فرض یعنی واجب قطعی که همراه با فوریت است. ما باید کاری انجام دهیم. هر کس توانایی دارد و هر کاری که از دستش برمی‌آید، باید انجام بدهد. وقتی حضرت آقا این حکم را بیان فرمودند، من دخترم را صدا زدم و گفتم: «شما به سن تکلیف رسیده‌ای. وقتی حضرت آقا می‌فرمایند بر همه واجب است؛ یعنی بر تو هم واجب است، همان طور که بر ما واجب است. برو فکر کن، بین چه کاری می‌توانی انجام بدهی».



ترغیب به جهاد

جدا از این که خودمان باید کاری انجام بدهیم، باید بتوانیم دیگران را نیز به جهاد امر کنیم. دوران جهاد تبیین گذشته است؛ امروز دوران «تحریض به جهاد تبیین» است. زمانی بود که من و شما جهاد تبیین انجام می دادیم، خیلی خوب بود؛ اما امروز باید دیگران را به جهاد تبیین ترغیب و تشویق کنیم؛ یعنی باید مجاهد تربیت نماییم. خداوند در قرآن، سوره مبارکه انفال، آیه ۶۵ به این اصل اشاره می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾؛ «ای پیامبر! مردم را به جنگ ترغیب و تحریض کن!» فقط این که خودت به جنگ بروی، فایده ای ندارد؛ مؤمنان هم باید برای جنگ بروند.

اگر مؤمنان به قتال ترغیب شوند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خداوند می فرماید: ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾؛ «اگر شما ۲۰ نفر باشید، می توانید بر ۲۰۰ نفر پیروز شوید و اگر ۱۰۰ نفر باشید، می توانید بر گروهی هزارنفره پیروز گردید.» اگر به دنبال نصرت الهی و برکت در کارها هستیم، باید دیگران را به جهاد تشویق کنیم. این، اولین کاری است که باید انجام دهیم.

راه ترغیب به جهاد

حال باید ببینیم چگونه مردم را به جهاد ترغیب کنیم. ما باید بتوانیم برای تمام افراد جامعه نقشی مشخص کنیم. به عنوان مثال، من امام جماعت، در مسجد چه وظیفه ای دارم؟ مثلاً می توانم کلیپ و مستند پخش کنم یا با سخنرانی هایم شور دفاع از حزب الله را برافروخته تر نمایم تا برای کمک به مردم لبنان و حزب الله پول جمع کنم.

اگر حتی پیرزنی ۹۰ ساله از من بپرسد: «حاج آقا! من چه کاری می توانم بکنم؟ نه پول دارم و نه توانایی دیگری.» ما باید بتوانیم برای او نیز نقشی تعریف کنیم. او می تواند نماز استغاثه بخواند، برای سلامتی رزمندگان اسلام دعا کند، صدقه بدهد، قرآن بخواند و دیگران را تشویق کند؛ چون هر کس هر کاری از دستش برمی آید، باید انجام دهد.

انقلابی دایورتی

هفته گذشته، توییتی در ویراستی منتشر کردم. قبل از آن استخاره کردم، وضو گرفتم

و نماز خواندم؛ چون می خواستم به بچه های انقلابی انتقادی داشته باشم. ما خاک پای بسیجیان حضرت آقا عجله الله هم نمی شویم. هرگز در سخنرانی هایم کاری نمی کنم که به بچه های انقلابی ضربه ای بزند؛ اما این جا مجبور بودم. هفته گذشته عرض کردم که متأسفانه بچه های انقلابی ما «انقلابی دایورتی» شده اند؛ یعنی چه؟ یعنی هر چیزی که آقا بفرمایند، آن ها به بقیه دایورت می کنند. اگر آقا بفرمایند باید جهاد تبیین کنید، می گویند: این وظیفه ما نیست، وظیفه صداوسیما است. اگر آقا بفرمایند جهاد فرزندآوری باید انجام شود، می گویند: وظیفه دولت است و اگر آقا بفرمایند باید به حزب الله کمک فوری شود، می گویند: منظور آقا این است که سپاه باید موشک بزند.

ما نباید همه چیز را به بقیه واگذار کنیم. آقا به ما فرموده اند. مگر جهاد فوری را نفرمودند؟ مگر حمایت از محور مقاومت را واجب ندانستند؟ پس هر کدام از ما هر کاری که می توانیم، باید انجام بدهیم.

دو واجب فوری بدون قضا

نکته بعدی این که حضرت آقا برای دو کار فرمودند که واجب قطعی و فوری است. یک بار برای جهاد تبیین فرمودند و یک بار برای حمایت از حزب الله. ما باید در رابطه با این دو موضوع بسیار حساس باشیم.

۲۵

واجب فوری در اغلب موارد قضا ندارد. برخی واجبات مانند نماز هستند که اگر فردی وظیفه اش را در وقتش به جا نیاورد، می تواند بعداً قضای آن را به جا آورد؛ اما واجب فوری قضا ندارد. حضرت آقا برای جهاد تبیین فرمودند که فریضه قطعی و فوری است و برای حمایت از محور مقاومت نیز فرمودند «فرض» است؛ یعنی واجب فوری، پس ما باید فوراً کاری انجام دهیم. همین امروز باید اقدامی انجام دهیم؛ فردا هم باید اقدام دیگری کنیم، وگرنه فرصت از دست می رود و نمی توانیم بگوییم: ان شاء الله بعداً کاری می کنیم. نه، باید فوراً اقدام کنیم.

تبیین؛ سوخت موشک سپاه

یکی از کارهایی که همه ما باید به عنوان وظیفه فوری انجام دهیم، جهاد تبیین



است. سوخت موشک‌های سپاه ما، همراهی و تبیین مردم می‌باشد. اگر ما بتوانیم تبیین درستی انجام دهیم و مردم را همراه کنیم، نیروهای نظامی ما با جرأت بیش‌تری اقدام خواهند کرد؛ اما اگر ببینند در داخل کشور صدای مخالفت بلند شده و فتنه در کف خیابان‌ها راه افتاده، چگونه می‌توانند با دشمن بجنگند؟

هنگامی که عمّار جهاد تبیین می‌کرد، مالک اشتر شمشیرش می‌بُرید و به سوی خیمه معاویه پیش‌روی می‌کرد؛ اما وقتی عمّار شهید شد، مالک مجبور شد از چند قدمی خیمه معاویه برگردد. امروز هم مالک‌ها به چند قدمی خیمه معاویه‌ها رسیده‌اند و عمّارها باید وظیفه خود را انجام دهند. شما بزرگواران عمّارهای این نظام هستید. علم جهاد تبیین در دستان ما و شماست و باید در این زمینه تلاش کنیم.

رفع گره‌های ذهنی

در این راه باید گره‌های ذهنی مردم باز شود. این همان جهاد فوری است که باید انجام دهیم؛ البته کمک‌های مالی و کمک‌های دیگر به مردم لبنان نیز لازم است که باید در کنار جهاد تبیین انجام شود؛ اما یکی از مهم‌ترین اقدامات، جهاد تبیین است.

پازل دشمن

گاهی ما ناخودآگاه در حال تکمیل پازل دشمن هستیم. شبهه‌ای که امروز منتشر می‌شود، یک شبهه بیش‌تر نیست. دشمن برای این‌که عمّارهای انقلاب را سرگرم کند، شبهات کم‌اهمیت را پررنگ جلوه می‌دهد. آن‌گاه بچه‌های انقلاب به جای پاسخ به شبهه اصلی دشمن، خودشان گرفتار و مشغول شبهات بی‌اهمیت می‌شوند. برای مثال، در برخی جلسات اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا سید حسن نصرالله زنده است یا به شهادت رسیده؟ واقعاً این شبهه عموم مردم است؟ آیا مردم نگران این هستند که بدن سید حسن نصرالله چه شده است؟ تا قبل از عملیات وعده صادق ۲، می‌گفتند شبهه مردم این است که چرا سپاه موشک نمی‌زند؛ اما آیا واقعاً این شبهه مردم بود یا فقط شبهه ما انقلابی‌ها؟ ما نباید شبهات خودمان را به ۸۰ یا ۹۰ درصد جامعه نسبت دهیم.

ما باید شبهات را دقیق شناسایی کنیم. این همان بلایی است که در انتخابات نیز گرفتار شدیم و ممکن است دوباره تکرار شود. در انتخابات به جای این‌که بدنه انقلابی

درگیر افزایش مشارکت مردم شود، خودش گرفتار دوقطبی‌های بیهوده شد. باز همان اتفاق دارد می‌افتد. باید دقیقاً شبهه‌های واقعی جامعه را درک کنیم و برای رفع آن‌ها بکوشیم.

دشمن در حال انتشار یک شبهه اصلی بیش‌تر نیست. اگر پیام‌های رضا پهلوی، نتانياهو و ديگران را ببينيد و به خطی که در رسانه‌های‌شان دنبال می‌کنند، توجه کنید، متوجه می‌شوید که تنها یک شبهه را مطرح می‌کنند: چرا ما باید به محور مقاومت کمک کنیم؟ مگر در کشور خودمان فقیر، بی‌کار و جوانانی که خانه ندارند، نداریم؟ می‌گویند: به جای پول‌هایی که به سوریه، لبنان، غزه و این کشورها می‌دهید، مشکلات داخلی را حل کنید. حتی از جمله کلیشه‌ای «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است.» استفاده می‌کنند. این همان شبهه‌هایی است که دشمن در حال پررنگ کردن آن است، به‌ویژه اگر خدای‌نکرده جنگی بشود، این شبهه باز هم پررنگ‌تر خواهد شد.

منطق و فناوری جدید در پاسخ به شبهه اصلی

ما به لطف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به یک منطق و فناوری دست یافته‌ایم که می‌تواند تمامی شبهات حول محور مقاومت را در عرض ۵، ۶ دقیقه پاسخ دهد. همان‌طور که در جریان «صعود ۴۰ ساله ۲» عرض کردم، ما توانسته‌ایم به روشی برسیم که در کم‌تر از ۱۰ دقیقه می‌توانیم شخصی که ضدانقلاب شده و شبهات زیادی در ذهن دارد، به فردی تبدیل کنیم که تنها سؤالاتی درباره انقلاب دارد. باید همه به این منطق مسلط شوند. دانشجویان در خوابگاه‌ها می‌توانند این بحث‌ها را در اتاق‌های مختلف مطرح کنند. در ادارات نیز کارمندان می‌توانند با همکاران خود این گفت‌وگو را انجام دهند. دانشجویان در کلاس درس، با اجازه از استاد این مطالب را بیان کنند. طلبه‌ها در مساجد، بین نماز و بعد از آن، در عرض ۵ دقیقه می‌توانند شبهات را پاسخ دهند. منبری‌ها در منبرها، معلمان در کلاس‌ها و کسانی که در حوزه‌های تهیه و تولید محتوا فعالیت می‌کنند، از کارگردان‌ها و موشن‌گرافیست‌ها گرفته تا طراحان پوستر، می‌توانند در این زمینه کار کنند.

بنده به شما بزرگواران قول می‌دهم که اگر این چند دقیقه را به درستی به دیگران منتقل کنید، فردی که مقابل شما نشسته است، اگر معاند نباشد، صددرصد این منطق را خواهد پذیرفت، حتی آن معاند نیز به بخشی از منطق جمهوری اسلامی پی خواهد برد و درخواهد یافت که منطق جمهوری اسلامی در منطقه چقدر دقیق و محکم است.



دفع بهانه‌تراشی‌ها

پیش از این‌که وارد محور اصلی بحث شوم، پیشنهاد دیگری دارم. برخی افراد می‌گویند: «من در خانه هستم و راحت نمی‌توانم به دانشگاه‌ها یا مدارس بروم و صحبت کنم، پس چه کاری می‌توانم انجام دهم؟» به این بزرگواران باید گفت: این‌ها همه توجیه است. بزرگان ما برای دین قطعه قطعه شدند. در دفاع از دین نباید از سختی‌ها بترسید. بزرگان دین ما در راه خدا چه سختی‌هایی را متحمل شدند. پیامبران الهی علیهم‌السلام به دست دشمنان خود شکنجه و تکه‌تکه شدند. مثلاً «حبيب نجار» را به درخت بستند و با آزه او را قطعه قطعه کردند یا مرحوم قاضی نورالله شوشتری رحمته‌الله را با شاخه‌های تنومند درختان پر میخ آن قدر بر بدن او زدند تا شهید شد. با هر ضربه‌ای که می‌زدند، تکه‌ای از بدنش جدا می‌شد. بزرگان ما این‌گونه در راه خدا جان‌فشانی کردند. حال ما نگران هستیم که در فضای مجازی کمی فحش بشنویم یا مسخره‌مان کنند؟! بگذارید مسخره کنند. چرا ما این قدر ترسو شده‌ایم. دفاع از عقیده و نظام، سختی دارد.

پیشنهاد مؤثر

پیشنهاد من این است که هرکسی یک فایل صوتی ۵ دقیقه‌ای ضبط کند و به تمام مخاطبان خود ارسال نماید؛ برای هزار یا دو هزار نفر؛ یکی در تلگرام، دیگری در ایتا یا واتساپ. به همه ارسال کنید. پیام خود را با لحن صمیمانه آغاز کنید، مثل این: «سلام! امیدوارم حالتون خوب باشه. به یک مطلب جالبی رسیدم و گفتم با شما هم در میان بگذارم.» سپس در عرض ۵ دقیقه به توضیح آن پردازید. من به شما قول می‌دهم که از میان هزار نفر، بالای ۹۰۰ نفر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

باید کار کنیم. نصرت الهی زمانی محقق می‌شود که حرکت کنیم. اگر ما حرکت نکنیم، نصرتی در کار نخواهد بود. وقتی بنی اسرائیل حرکت کردند و به نیل رسیدند، نصرت الهی به سراغشان آمد. درحالی‌که فرعونیان پشت سرشان بودند؛ چرا؟ چون قیام کردند. اگر ما هم قیام کنیم، یه نصرت الهی خواهیم رسید. با نشستن و غصه خوردن، هیچ مشکلی حل نخواهد شد. این‌که بگوییم انقلاب از بین رفت، اسلام تمام شد و انتظار داشته باشیم که اتفاقی بیفتد، مشکلی حل نمی‌شود.

اما پاسخ ۵ دقیقه‌ای که سعی می‌کنم در ۱۰ دقیقه با مطالب بیش‌تری برای شما توضیح دهم تا بتوانید آن را در همان ۵ دقیقه به مخاطبان خود منتقل کنید. سؤال اساسی این است: چرا باید به محور مقاومت کمک کنیم؟ این موضوع به ما چه ربطی دارد؟ پاسخ به این سؤال نیاز به بررسی تاریخی دارد. ما باید به ماجرای اسرائیل و شکل‌گیری آن؛ یعنی به بیش از صد سال پیش برگردیم؛ زمانی که یهودیان به تدریج به سمت فلسطین مهاجرت کردند. در سال ۱۹۴۸ م رژیم صهیونیستی اعلام موجودیت کرد. کشورهای عربی و اسلامی منطقه به مقابله با اسرائیل برخاستند؛ اما در نبردی موسوم به «جنگ ۶ روزه» شکست خوردند و اسرائیل بخش‌هایی از کشورهای فلسطین و مصر و اردن را تصرف کرد. حدود ۲۰ سال بعد، اسرائیل مجبور شد سرزمین‌های عربی را به آن‌ها بازگرداند؛ اما تقریباً تمام فلسطین را تحت کنترل خود درآورد.

در سال ۱۹۶۸ م، تقریباً تمام فلسطین در اختیار اسرائیل بود؛ اما هدف آن‌ها تنها تصرف فلسطین نبود. نظریه پرداز اسرائیل «تئودور هرتزل» که یکی از بزرگ‌ترین متفکران آن‌هاست، شعار و هدفی بسیار فراتر از فلسطین برای اسرائیل تعیین کرد و آن این بود که: «در کتب مقدّس ما آمده است که محدوده کشور یهود از نیل تا فرات است».

شعار اسرائیل از همان روز اول «اسرائیل بزرگ» و از نیل تا فرات بود؛ اما این طرح هیچ‌گاه به طور مدوّن مشخص نشده بود، تا حدود سال‌های ۱۹۸۰ و ۸۱ که شخصی به نام «آدد ینون» آمد و این طرح را به طور رسمی مدوّن کرد. او مشاور «آریل شارون» بود. در این طرح، کشورهای منطقه، به ویژه ایران، به ۵ بخش تقسیم و تجزیه می‌شود. به عبارت دیگر، حتی اگر پهلوی بر سر کار بود نیز، بنا بود ایران تجزیه شود. این طرح مبتنی بر مباحث نژادی، قومی و مذهبی بود تا مردم این مناطق همواره درگیر جنگ و اختلافات داخلی باشند.

از همان زمان جنگ جهانی، وقتی نقشه خاورمیانه را باز کردند، فرانسوی‌ها در یک طرف میز نشستند و انگلیسی‌ها در طرف دیگر. آن‌ها با استفاده از خط‌کش، نقشه را تقسیم و طرح «سایکس-پیکو» را برای این منطقه پیاده کردند تا کشورها همیشه بر پایه اختلافات قومی و مذهبی، با یکدیگر در حال جنگ باشند؛ اما چرا طرح دیان‌ون اجرایی



نشد؟ چون در آن زمان کشوری به نام شوروی وجود داشت که قدرت منطقه‌ای بود و آمریکا و اسرائیل جرأت نداشتند این نقشه را اجرایی کنند؛ اما در سال ۱۹۹۱ م، با فروپاشی شوروی، شرایط تغییر کرد. شخصی به نام «ریچارد پریل»، به همراه «بل ولفویتز»، طرح «خاورمیانه جدید» را ارائه دادند که در مرکز آن اسرائیل بزرگ قرار داشت. این طرح نیز مبتنی بر تجزیه کشورهای منطقه بود.

وقتی «جورج بوش» به قدرت رسید، برای اجرای این نقشه، این افراد در وزارت خارجه آمریکا مسئولیت گرفتند و قرار بود طرح خود را اجرا کنند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م اتفاق افتاد. کاری به این که ۱۱ سپتامبر کار چه کسی بود، ندارم؛ خودزنی بود یا چیز دیگری، اسناد زیادی در این مورد وجود دارد؛ اما در پی این حادثه «ژنرال وسلی کلارک»، ژنرال ۴ ستاره ارتش آمریکا، سخنرانی کرد. او حدود سال ۲۰۰۴ م نقل می‌کند که: من ۱۰ روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به پنتاگون رفتم و یکی از دوستانم را که مقام عالی‌رتبه‌ای در پنتاگون بود، دیدم. از او پرسیدم: چه خبر؟ او پاسخ داد: قرار است به عراق حمله کنیم. گفتم: مگر شما نگفتید که ۱۱ سپتامبر کار القاعده است؟ القاعده در افغانستان است، پس چرا می‌خواهید به عراق حمله کنید؟

بعد از مدتی آمریکا به افغانستان حمله کرد. دوباره به پنتاگون برگشتم و همان دوستم را دیدم. از او پرسیدم: حالا که به افغانستان حمله کردیم، آیا هنوز قصد حمله به عراق را دارید؟ او گفت: طرح بزرگ‌تر شده است. پرسیدم: یعنی چه؟ او مرا به داخل اتاق برد و از روی میز کاغذی را نشان داد و گفت: این از بالا آمده است. منظورش این بود که از اتاق وزیر این طرح آمده. او توضیح داد که باید به هفت کشور حمله کنیم: عراق، سوریه، لبنان، سودان، سومالی، لیبی و در نهایت ایران. از او پرسیدم: در چه مدت زمانی؟ او پاسخ داد: در پنج سال. گفتم: چرا؟ گفت: من نمی‌دانم.

کلارک در سال ۲۰۰۷ م - که آن پنج سال تمام شده بود - سخنرانی دیگری کرد. او می‌گوید: قرار بود در عرض پنج سال به هفت کشور حمله کنیم؛ اما در همان کشور اول شکست خوردیم. دلیلش این بود که ایران نقشه ما را متوجه شد. سؤال این جاست که مگر ایران چه کرد؟ ایران با این که توان مالی یا تسلیحاتی عجیب و غریبی نداشت، کاری کرد که بسیار مهم بود: هسته‌های مقاومت را در کشورهای مختلف شکل داد. مثلاً در لبنان، حزب الله را پایه‌ریزی کرد. آمریکا پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ م به عراق، سودان و

سومالی حمله کرد و هیچ‌کس نتوانست جلوی آن را بگیرد؛ چرا؟ چون آمریکا اسلام‌خواه‌های تندرو را مسلح کرد تا در برابر حکومت‌های کمونیستی بایستند و مانع گسترش تفکر کمونیسم شوند. مثلاً سودان را تجزیه کرد؛ قسمت جنوبی که مسیحیان بودند، علیه مسلمانان شمالی شوراند و تجزیه شد و بخش نفت خیز جنوب سودان را جدا کرد.

جمهوری اسلامی ایران چه کرد؟ ایران از گروه‌هایی که در مقابل آمریکا و دنبال استقلال بودند، حمایت کرد و هسته‌های مقاومت را در این کشورها شکل داد. مثلاً در سودان یک مدل داشت و در سومالی مدل دیگری که ایران سلاح و تجهیزات برد و توانست این کار را دقیق انجام بدهد. در سودان نیز همین کار را انجام داد. رابطه ایران با سودان رابطه خیلی خوبی بود، هرچند حاکمیت سودان دیکتاتور بود؛ اما چون در مقابل اسرائیل ایستاده بود، ایران با او همراه شد و هم‌پیمان شدند.

در ادامه، آمریکا اختلافات شیعه و سنی را پررنگ کرد و در سال ۲۰۱۴ م رابطه ایران با این کشورها کم‌رنگ شد؛ چون ایرانی‌ها شیعه بودند. متأسفانه در سال ۲۰۱۶ به دلیل حمله خودسرانه عده‌ای به سفارت عربستان، روابط به کلی قطع شد. این اشتباه باعث شد برنامه‌های بزرگ ایران برای محور مقاومت با آسیب جدی مواجه شود. ایران از این کشورها حمایت کرد و نقشه «خاورمیانه بزرگ» آمریکا شکست خورد. آمریکا در تمامی این کشورها فتنه‌های مختلف ایجاد کرد؛ به افغانستان و عراق حمله کرد؛ سودان و سومالی و لیبی درگیر جنگ‌های داخلی شدند. جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، و ۱۱ روزه و تربیت داعش نیز از دیگر فتنه‌های آمریکا بود. فتنه‌های گسترده‌ای که در ایران فراهم کرد تا در سال ۲۰۲۰ م خاورمیانه جدید را شکل بدهد و برای آن هفت تریلیون دلار هزینه کرد؛ یعنی ۷ هزار میلیارد دلار، در حالی که کل درآمد نفتی ایران از زمان کشف نفت تاکنون ۱۵۰۰ میلیارد دلار بوده است. آمریکا فقط در این ۲۰ سال پنج برابر کل درآمد نفتی تاریخ ایران، از زمان اکتشاف نفت تا به امروز، هزینه کرد؛ اما ایران برای مقابله با تجزیه و کشته نشدن میلیون‌ها ایرانی و نجات منطقه، تنها ۱۶ میلیارد دلار هزینه کرد. این را ترامپ در پیام سال ۱۳۹۸ ش به مردم ایران گفت. معلوم است که دروغ گفته؛ اما این عدد در مقایسه با هزینه‌های آمریکا بسیار کم بود؛ ۱۶ میلیارد کجا و هفت هزار میلیارد کجا؟ سال ۲۰۲۰ م تمام شد؛ اما خاورمیانه با قرائت جمهوری اسلامی شکل گرفت یا با قرائت آمریکا؟ ایران با بودجه‌ای بسیار کم توانست در برابر تمام ابرقدرت‌های جهان بایستد.



ترامپ در سال ۹۸ ادعا کرد که ایران تا آن زمان ۱۶ میلیارد دلار در منطقه هزینه کرده است؛ اما آمریکا ۷ تریلیون دلار. ایران از بودجه دفاعی خود این هزینه‌ها را پرداخت کرد؛ خیلی از فرماندهان نظامی ما، حقوق‌هایشان را دادند، دانشگاه‌هایشان را اداره کردند تا موشک، پهپاد و دیگر تجهیزات نظامی ساخته شد و بخشی از آن برای محور مقاومت اختصاص یافت. ما جزء کشورهایی هستیم که بودجه نظامی مان خیلی کم است؛ یعنی بودجه نظامی ایران تنها ۱۲ میلیارد دلار است؛ اما بودجه نظامی آمریکا ۸۰۰ میلیارد دلار، عربستان ۵۰ میلیارد دلار، آلمان و ژاپن هرکدام ۴۸ میلیارد دلار. ما تمام این خرج‌ها را با همان پول کم انجام دادیم و توانستیم موفق شویم و نقشه آمریکا را شکست دهیم.

منطق عجیب

شاید کسی که بگوید: «منطقه به ما چه مربوط است؟ بگذارید اگر جنگ به داخل کشورمان کشیده شد، ما دفاع می‌کنیم.» این منطق، بسیار عجیب است. با همین استدلال، باید نصف بودجه وزارت بهداشت را حذف کنیم؛ زیرا نیمی از بودجه این وزارت صرف پیش‌گیری از بیماری‌ها می‌شود؛ چرا قطره فلج اطفال را رایگان می‌دهند؟ آیا درست است بگوییم: اجازه بدهید بیماری فلج اطفال بیاید، بعد درمان کنیم؟ یا با این استدلال، باید نصف بودجه وزارت کشاورزی را حذف کنیم؛ چرا برای آفت‌ها سم می‌زنند؟ اجازه دهند آفت بگیرد، بعد دفع کنیم. یا باید دوربین‌های امنیتی را برداریم و بگذاریم دزدی بشود، بعد دنبال راه حل باشیم؛ چرا برای ماشین قفل و دزدگیر تهیه می‌کنید؟ هرگاه کسی دزدید، آن وقت اقدام کنید!

آیا این منطق پذیرفتنی است؟ چه کسی این جمله را قبول می‌کند که: اجازه بدهیم دشمن وارد کشور شود، بعد فکری کنیم؟ هیچ احمقی چنین حرفی نمی‌زند. اگر جنگ به داخل کشور بیاید، چقدر خسارت مالی کشور خواهد بود؟ اصلاً خسارت مالی هیچ، چه تعداد کشته خواهیم داشت؟ در ۸ سال دفاع مقدس که تقریباً هیچ زیرساختی نداشتیم و صدام تجهیزات پیچیده امروزه را نداشت که با یک موشک ساختمان ۳۰ طبقه را پایین بیاورد؛ آن موقع کاتیوشا بود که خسارت زیادی نمی‌زد؛ ما چقدر کشته دادیم؟



خانم «سوزان مالونی» در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب» می‌نویسد: «حداقل خسارتی که ایران در جنگ دید، ۵۹۲ میلیارد دلار است؛ یعنی حدود ۶۰۰ میلیارد دلار.» حال ۱۶ میلیارد دلاری که برای مقاومت خرج کردیم کجا و ۶۰۰ میلیارد دلار خسارت کجا؟ این جدای از تبعات کشتار عجیب و غریبی است که اتفاق خواهد افتاد. ما با هر مبنایی که نگاه کنیم؛ اگر با مبنای انسانی نگاه کنیم؛ منطق ما درست است؛ چون از مظلومان عالم حمایت می‌کنیم. اگر بر مبنای اسلام نگاه کنیم، باز منطق ما دقیق است؛ چون فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» ما از مسلمانان عالم حمایت می‌کنیم. اگر با منطق اقتصادی نگاه کنیم، باز هم منطق ما درست است. اگر با منطق ایرانی بودن نگاه کنیم، باز همین‌طور. کجایند آن‌هایی که می‌گویند: «چو ایران نباشد، تن من مباد»؟ چه کسی از این مرزها حمایت کرد و جلوی تجزیه ایران را گرفت؟ جمهوری اسلامی که این همه سال مقاومت کرد؛ اما یک وجب از خاک ایران را نداد. وظیفه هر حکومتی این است که حاکمیتش را حفظ کند، حتی قاجار که این قدر ایران را فروختند، ابتدا جنگیدند؛ ولی چون شکست خوردند، مجبور شدند امتیازات گلستان و ترکمنچای را بدهند.

نقشه دوم

پس در منطقه اسرائیل شکست خورد و «اسرائیل بزرگ» شکل نگرفت. نقشه دوم آن‌ها معامله قرن بود که معروف است به «طرح ترامپ»، طرحی بود که طی آن راه اقتصادی و تجاری آسیا و هند را به اروپا متصل کند. اگر خاطرتان باشد، نتانیاهو در سازمان ملل، دو تابلو در دستش گرفت؛ یکی تابلویی که رنگ ایران و سوریه و لبنان سیاه بود و گفت این کریدور می‌خواهد از این جا رد شود. تصویر دیگری نیز نشان داد که باید از جای دیگر رد شود. نکته عجیب در آن تصویر دوم این بود که آن راه باید از غزه رد می‌شد و هیچ راه دیگر وجود نداشت؛ یعنی اسرائیل باید به غزه حمله می‌کرد؛ اما چه اتفاقی افتاد؟ اسرائیل با کشورهای منطقه عادی سازی کرد؛ اما ناگهان رودست خورد؛ در ۷ اکتبر، عملیات طوفان الاقصی اتفاق افتاد که تمام نقشه‌های آن‌ها را بر هم زد. اکنون اسرائیل در حال غرق شدن است و هیچ راه دیگری ندارد و تلاش می‌کند



آمریکا را وارد منطقه کند تا بتواند نجات پیدا کند؛ اما ایران با هوشیاری و هسته‌های مقاومت خودش، اجازه نمی‌دهد آمریکا وارد منطقه شود.

خلاصه کلام

این کلام مخلص ماست؛ چرا به محور مقاومت کمک می‌کنیم؟ چون اگر ما وارد منطقه نمی‌شدیم، ایران تجزیه می‌شد؛ ما جلوی تجزیه کشور خود را گرفته‌ایم و این کار را با حداقل هزینه انجام داده‌ایم. جدا از کارهای انسانی و اسلامی، به بهترین شکل ممکن عمل کردیم و می‌بینید که کشورهای منطقه چقدر حامی ایران هستند؛ به این خاطر که ایران هسته‌های مقاومت را در منطقه شکل داد و به بهترین صورت کار را پیش برد.

پس باید جهادگر تربیت کنیم و با روش‌های مختلف، منطقی را که داریم، تبیین کنیم. نباید وارد این وادی شویم که برخی بگویند «حاج قاسم با چمدان دلار»؛ بلکه باید نشان دهیم که جمهوری اسلامی بهترین منطق را دارد. کم‌ترین فایده‌اش این است که حتی اگر کسی کل ماجرا را قبول نکند، حتماً می‌پذیرد که جمهوری اسلامی منطقی قوی و کارآمد دارد.

از طرفی، برخی می‌گویند که نقش مقام معظم رهبری علیه‌السلام چیست؟ رهبر انقلاب، فرمانده کل قوا هستند و بر تمام امور منطقه‌ای نظارت دارند. اگر کسی از من پرسد: شما که در بحث دست‌آوردهای نظام تخصص دارید، اگر بخواهید یک دست‌آورد بگویید که «مولای درزش نمی‌رود» چیست؟ می‌گویم: حمایت ایران از محور مقاومت، بهترین سیاستی است که ایران می‌توانست انجام بدهد؛ چون کار به جایی رسید که مسئول میز ایران و سوریه در سازمان ملل - که آمریکایی است - جمله‌ای گفت که ما آن را پشت کتاب «مقاومت پرمفعت» مان آوردیم. او گفت: «ایران در حال شکل دادن ناتوی مقاومت است. هزینه‌های ایران و سیاست ایران برای مردم ایران، به شدت پرمفعت بوده است.»

جمهوری اسلامی این کار بزرگ را برای مردم و ملتش انجام داد و ان شاء الله خداوند در این جهاد عظیم که شما بزرگواران در این روزها با سختی انجام می‌دهید، قلب نازنین حضرت حجت بن الحسن علیه‌السلام را از همگی راضی و خشنود کند.

باور غلط براندازی در کف خیابان

حسن ابراهیم زاده

مقدمه

عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری از سوی امام خمینی رحمته الله علیه در فروردین ۱۳۶۸ ش، تمام معادلات جریان های معاند مخالف نظام اسلامی در داخل و خارج از کشور و انقلابیون از نفس افتاده و پشیمان شده را در هم شکست و با انتخاب امام خامنه ای رحمته الله علیه به جانشینی امام خمینی رحمته الله علیه، خط نفوذ و سازش که خود را آماده دوران ایران پس از امام کرده بود، برای رسیدن به مقاصد شوم خود وارد میدان شد و فتنه های در درون را در دوران رهبری امام خامنه ای رحمته الله علیه رقم زد که با فتنه هایی که در دوران رهبری امام خمینی رحمته الله علیه توسط نظام سلطه بر نظام اسلامی تحمیل شده بود، کاملاً تفاوت دارد.

آنچه این فتنه ها را از فتنه های دهه اول انقلاب متمایز می سازد، همراهی و سردمداری افرادی بود که خود از مسئولان رده بالای نظام و حتی از استوانه های آن به شمار می رفتند که در نگاهی تطبیقی با صدر اسلام، تفاوت این دو دوره را می توان تفاوت برخورد وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام با فتنه های زمان خود برشمرد. در یک نگاه، فتنه گران دهه دوم انقلاب تا به امروز را می توان با فتنه گران دوران حضرت امیر علیه السلام مقایسه و تطبیق کرد. در صدر فهرست فتنه های دوران امام خامنه ای رحمته الله علیه که می توان آن را فتنه های «دوران تأویل» پس از فتنه های «دوران تنزیل» خواند، می توان از «فتنه

فرهنگی» به عنوان اولین فتنه یاد کرد؛ فتنه‌ای با حرکتی آرام از درون و در راستای استحاله فرهنگی و تغییر در بینش و نگرش مردم انقلابی، اسلام‌زدایی و محور ارزش‌ها و نمادهای دینی، به ویژه ارزش‌های دوران دفاع مقدّس، بسترسازی برای حضور غرب‌گرایان در گلوگاه‌های فکری و فرهنگی و ایجاد نوعی دوگانگی در حاکمیت بود که به موازات حرکت‌های دیگر هم چون افزایش فشار سیاسی و نظامی، ایجاد شکاف طبقاتی بین طبقه مستضعف و سرمایه‌دار با جلوه‌نمایی مظاهر مصرف‌گرایی و زیست انسان غربی، به پیش رفت، تا آن‌جا که امام خامنه‌ای عنه‌السلام از این فتنه که در دوران به اصطلاح سازندگی پی‌ریزی و دنبال می‌شد، از آن به «تهاجم فرهنگی» و «شبیخون فرهنگی» و سرانجام «قتل عام فرهنگی» یاد کردند.

در این دوران، نظام مقدّس انقلاب اسلامی توانست با دارا بودن ساختار مستحکم و ریشه‌های عمیق دینی و انقلابی مردم و با هدایت و رهبری امام خامنه‌ای عنه‌السلام در مقابل فتنه فرهنگی و استحاله فرهنگی غرب‌گرایان ایستادگی کند؛ اما خط‌سازش و نفوذ دست از تلاش خود برنداشت و با بهره‌گیری از فتح برخی سنگرها، جانمایی و پرورش برخی مدیران غرب‌باور در دوران به اصطلاح اصلاحات، بر آن شد تا برای رسیدن به اهداف خود، به فتنه‌های خیابانی روی آورد تا به عنوان یک اهرم فشار، فتنه‌های سیاسی و اقتصادی خود را نیز محقق سازد که فتنه تیرماه ۱۳۷۸ ش به بهانه حمله افراد ناشناس به کوی دانشگاه در پی اعتراض جمعی از دانشجویان به توقیف روزنامه «سلام» و اعلام دروغین کشته شدن چند دانشجو را می‌توان اولین فتنه خیابانی خط نفوذ و سازش با سپر قرار دادن نام دانشجو برای رسیدن به اهداف نامقدّس خود برشمرد؛ اما ده سال بعد، فتنه سال ۱۳۸۸ ش به بهانه تقلّب در انتخابات و به درازا کشیده شدن آن به مدّت ۸ ماه را می‌توان بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین فتنه، نه تنها در دوران امام خامنه‌ای عنه‌السلام؛ بلکه در طول عمر انقلاب اسلامی خواند.

حساسیت این فتنه از گستره مکانی و زمانی آن نبود؛ بلکه از آن جهت بود که سردمداران و حامیان آن، مسئولان عالی‌رتبه نظام بودند. حضور رئیس‌جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و نخست‌وزیر سابق نظام اسلامی و حتی همراهی علنی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در کانون این فتنه، برخورد، مهار و مدیریت آن را ناممکن جلوه می‌داد؛ اما با عنایت وجود مقدّس امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و صبر حسنی و شجاعت

حسینی امام خامنه‌ای رحمته الله علیه در مواجهه با ابعاد گوناگون این فتنه، کشتی انقلاب به سلامت به ساحل رسید.

اگرچه این آخرین فتنه نبود و فتنه‌های سال ۹۶ و ۹۸ یاوران نظام سلطه را دوباره به اردوکشی خیابانی کشاند تا شاید بار دیگر شانس خود را برای براندازی نظام و سیطره غرب بر ایران باز کند؛ اما یک جمله از فرمایشات رهبر انقلاب رحمته الله علیه در آغاز فتنه ۸۸ خطاب به دنیا و فتنه‌گران در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ آب پاکی را روی دست همه فتنه‌گران آن روز و فتنه‌گران سال‌های دیگر تا به امروز ریخت که در مواجهه و مقابله با نظام اسلامی کف خیابان و حتی با حمایت‌های عوامل نفوذی در نظام و دولت‌ها در رسیدن به اهداف شوم، تصویری غلط و راه‌بردی ناکارآمد است.

ایشان در آن روز فرمودند: «این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آن‌ها بروند؛ نه، این هم غلط است. اولاً تن دادن به مطالبات غیرقانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است؛ این محاسبه غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آن‌ها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت»^۱.

فتنه سال ۱۴۰۱ ش نیز مشمول همین پیش‌بینی امام خامنه‌ای رحمته الله علیه شد و دشمن نتوانست با شورش‌های خیابانی، نظام اسلامی را دچار انفعال کند و راه را برای دیکتاتوری نوین غرب‌گرایان هموار سازد. فتنه «زن، زندگی، آزادی» که در آغاز کلید خوردن آن، باز رهبر انقلاب رحمته الله علیه از عبور نظام از این فتنه و ناموفق بودن آن اردوکشی خیابانی سخن به میان آوردند، ناکامی دشمن در فتنه و تحلیل درست رهبری رحمته الله علیه را در مقابل دیدگان تحلیل‌گران دنیا نمایان ساخت؛ اما پیچیدگی این فتنه به اندازه‌ای بود که امام خامنه‌ای رحمته الله علیه برای اولین بار در این فتنه به برنامه‌ریزان آن آفرین گفتند.

گرچه تابلوی این فتنه شعار دروغین دفاع از زن و آزادی‌های زنان بود؛ اما تأثیرگذاری بر قشر نوجوان و دانش‌آموز و به میدان کشیدن قشر سلبریتی (از بازیگران و ورزش‌کاران

۱. بیانات رهبری رحمته الله علیه در نماز جمعه، مورخ: ۱۳۸۸/۳/۲۹.



و... از ویژگی‌های این فتنه به شمار می‌آید. آن چه در این شورش خیابانی جلب توجه می‌کرد، بازگشت تفکر رضاخانی در برخورد با حوزه‌های علمیه و حجاب بود و فریب خوردگان در نقش قزاق‌ها، به عمامه‌پرانی و چادرکشی از سر زنان روی آوردند. در این فتنه که آمیزه‌ای از جنگ سخت و نرم بود و طراحان آن ضمن کشته‌سازی از بدنه نیروهای همراه خود جهت مظلوم‌نمایی و سوژه‌سازی برای شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ای وحشیانه، از جنس حرکت‌های داعش، نزدیک به ۲۰۰ نیروی انتظامی و امنیتی بی سلاح را به شهادت رساندند.

قومیت‌گرایی و تحریک قومیت‌ها ضد نظام، از ویژگی‌های دیگر این فتنه بود که در آن همه گروه‌ها، دسته‌جات و جریان‌های ضد نظام، با هر گرایش، سلیقه و ایدئولوژی، از چپ مارکسیستی تا راست لیبرالیستی و از سلطنت طلب تا تجزیه طلب، همه گرد هم آمدند. در این شورش، تمام رسانه‌های دیداری، شنیداری و فضای مجازی نظام سلطه از یک سو ضمن پوشش اخبار فتنه، به تحریک، تهییج و حتی آموزش نظامی براندازان پرداختند و از سوی دیگر، نظام و مردم را به تسلیم فراخواندند.

در فتنه سال ۱۴۰۱ ش برای اولین بار سران کشورهای آمریکایی و اروپایی و حتی منطقه و دستگاه‌های دیپلماسی آنان، برخلاف تمام عرف دیپلماتیک بین‌المللی، علناً از فتنه‌گران حمایت کردند و برخی کشورها، نمایندگان فتنه‌گران را در کاخ ریاست جمهوری خود به حضور پذیرفتند.

روی کاغذ براساس داده‌های میدانی و حمایت‌های همه‌جانبه نظام سلطه، همه چیز پایان یافته تلقی می‌شد که باز با عنایت وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و هدایت‌های پیامبرگونه رهبری رحمته الله علیه و استواری مردم، این گذرگاه سخت و دشوار نیز عبور کردیم، با این تفاوت که برخی ویژگی‌های منحصربه‌فرد و ابتکارات این فتنه نسبت به فتنه‌های قبل، نظام سلطه و دشمنان داخلی و خارجی را بر آن داشت تا در صورت کلید زدن هر فتنه‌ای دیگر، چارچوب این فتنه را حفظ کنند و آن را نقطه کانونی قرار داده، کاستی‌ها و خلأهای آن را پر نمایند. از این رو، مزدوران آمریکایی در داخل و رسانه‌های نظام سلطه، سعی در زنده نگهداشتن شاخص‌های این فتنه دارند. این جاست که باید نیروهای انقلابی با بازخوانی این فتنه و شاخصه‌های آن، ضمن شناخت و ترمیم نقاط ضربه‌پذیر نظام، بر استحکام نقاطی که دشمن نتوانست برای رسیدن به اهداف خود از

آن نفوذ کند، بیفزایند و در نقاطی که آن‌ها بهره گرفتند، تجدید نظر نماید. در این باره بیان چند نکته ضروری است:

الف) بسته بودن مساجد: یکی از دلایل تجمع و به هم پیوستن دسته‌های شورشی در فتنه ۱۴۰۱ ش را می‌توان بسته بودن مساجد و حسینیه‌ها دانست که هم علت محدثه و هم علت غایی انقلاب اسلامی است. پس از اعلام جنگ مسلحانه توسط منافقین در سال ۱۳۶۰ ش، امام خمینی علیه السلام چند روز بعد از شهادت شهید بهشتی رحمته الله علیه در اولین دیدار به مناسبت شهادت ایشان در تیرماه همان سال فرمودند: «مسجد سنگر است. سنگرها را حفظ کنید!» در حقیقت امام علیه السلام در این روز استراتژی جریان انقلابی در برابر فتنه‌گران منافق را باز گذاشتن مساجد و حسینیه‌ها خواندند تا این مکان مقدس به عنوان دژ مستحکم در مقابل فتنه‌گران عمل کنند. این استراتژی جوانان هر محله را به مسجد کشاند و موجب شد تا قشر خاکستری هر محله نیز در دید چراغ روشن مساجد قرار گرفته، مانع از حضور برخی از آنان در تجمعات شوند. بنابراین، در برخورد با فتنه باید به راهبرد امام خمینی علیه السلام در نگاه به مسجد به عنوان سنگر و تأکید چندباره امام خامنه‌ای رحمته الله علیه در ضرورت شبانه‌روزی بودن مساجد توجه کرد که می‌تواند عامل اصلی در وحدت و حضور نیروها در صحنه و برهم زدن تجمعات و مانع شدن از به هم رسیدن آن‌ها شود.

ب) همسو کردن مردم با خود: در سال ۱۴۰۱ ش، حتی یکی از شعارهای شورشیان نیز مطالبات مردم، به ویژه قشر مستضعف نبود؛ بلکه شعارهای مرفهین، اباحه‌گران و غرب‌گرایان بود. از این رو، نتوانستند برای به میدان کشاندن مردم توفیقی به دست آورند. طراحان فتنه در آینده برای همسو کردن مردم با خود به دو دسته تقسیم خواهند شد: دسته‌ای که با عملکرد خود زمینه اعتراض و اعتصاب مردم را فراهم سازند و دسته دیگر، آنان را برای به دست آوردن مطالبات خود به خیابان‌ها بکشانند. تبیین جایگاه واقعی این بسترسازان اعتراضات و لیدرهای خیابانی با نظام سرمایه‌داری - که هرگز گره‌گشای مردم، به ویژه قشر کم درآمد جامعه نبوده - برای مردم یک ضرورت است.

ج) هتک حرمت: در فتنه گذشته مقدّسات و نمادهای دینی هتک حرمت شد؛ به همین دلیل مردم دیندار حاضر به همراهی با آنان نشدند. طراحان فتنه برای به خیابان کشاندن مردم دیندار، چهره‌ای مزدور و منافقانه به خود گرفته، به موازات همراهی با



جمعیت‌های آلوده اباحه‌گر و بی‌دین، درصدد برمی‌آیند که با استفاده از افراد به ظاهر دینی و به‌ویژه روحانیون منفعل، جامعه دینی را فریفته، آنان را با خود همراه کنند. افشای چهره این افراد و بیان دیدگاه‌های انحرافی آنان، از مصادیق مهم جهاد تبیین است.

د) دعوت به همکاری مردم: در فتنه ۱۴۰۱ ش «لمپسینت» با اراذل و اوباش و نیروهای سازمان منافقین، با حضور میدانی لیدر تهییج و اعمال خشونت‌آمیز، سازماندهی مجدد این گروه‌ها را در برنامه اتاق فکر فتنه‌گران قرار داد. دعوت از مردم برای همکاری و اطلاع‌رسانی درباره افراد و اماکن و وسایل مشکوک به دستگاه‌های انتظامی و امنیتی، می‌تواند در کشف و خنثی‌سازی اهداف ناامن سازمان فتنه‌گران نقش مهمی داشته باشد.

ه) تبیین برای مردم: در فتنه ۱۴۰۱ ش اگرچه بهائیت - که امام خمینی علیه السلام از آن به یک حزب سیاسی یاد کردند - با تمام قوا به میدان آمد و برخی از افراد برخی فرقه‌های صوفیه نیز فریب موج فتنه را خوردند؛ اما تلاش برای درگیر کردن اقلیت‌های مذهبی و فرقه‌هایی چون صوفیه یمانی و غیره در دستور کار فتنه‌گران قرار گرفت. موضع‌گیری سران و هواداران این فرقه‌ها در شبکه‌های اجتماعی و ژست اپوزیسیون گرفتن آنان نشان از سرمایه‌گذاری فتنه‌گران روی این گروه‌ها در جامعه دارد. عدم درگیری، با مدیریت وابستگان به آنان نیازمند توجیه مردم و به‌ویژه جریان انقلابی است.

بی‌شک آن‌چه به آن اشاره شد، یادآوری مجدد به مبلغان عزیز است که خود از اهمیت عمل در میدان آگاهی داشته و دارند. افزودن موارد دیگر و به اشتراک گذاشتن آن بین مبلغان می‌تواند ضمن هم‌افزایی سایر نهادها، نظام را در جلوگیری از بروز فتنه یا کاستن از گستره و دامنه آن کمک رساند و به نظر می‌رسد که تلاش مجدد دشمن برای کلید زدن فتنه دیگر، آخرین شانس آنان برای به‌کارگیری افراد در کف خیابان است که امامین انقلاب از پیش ناکارآمدی آن را در برابر مردم انقلابی به ما نوید داده‌اند.

پاسخ به شبهات دو دولت برای فلسطین

مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه

مقدمه

مناقشه تاریخی و دامنه‌دار مسئله فلسطین، موجب شده طرح‌هایی برای پایان دادن به آن ارائه شود، از جمله طرح «دو دولت» است که از سوی کشورهای غربی، سازمان ملل و کشورهای عربی دنبال شده، برخی نیز آن را به عنوان راه حل پایان دادن به این مناقشه پذیرفته‌اند.

در این نوشتار به بررسی و نقد این طرح پرداخته، به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا این طرح می‌تواند راه حلی برای پایان منازعه میان فلسطین و اسرائیل باشد؟ با توجه به اشکال‌های اساسی این طرح، از جمله: ناسازگاری با مبانی اسلامی، نادیده گرفتن حق تاریخی مردم فلسطین، رسمیت بخشیدن به غصب، عدم جبران خسارات وارده به مردم فلسطین و نقدهایی از منظر حقوق بین‌الملل و... این طرح نه تنها وجاهت و ظرفیت حل مسئله فلسطین را ندارد؛ بلکه خیانت به آرمان فلسطین و مردم این سرزمین خواهد بود و منطقی‌ترین راه حل مطرح شده، طرح جمهوری اسلامی ایران در برگزاری همه‌پرسی با حضور مردم و ساکنان اصلی فلسطین است.

شبّهات پاسخ داده شده:

- تعارض طرح با مبانی اسلامی؛
- تعارض با حقّ تاریخی مردم فلسطین؛
- رسمیت بخشی به غصب؛
- تعارض با حقوق بین الملل و حقوق خود مردم فلسطین؛
- تعارض با راه کار کاملاً منطقی جمهوری اسلامی ایران.

تبیین شبّه

مسئله فلسطین یکی از مسائل اصلی جهان اسلام در دوران اخیر است. طولانی شدن مقابله مردم فلسطین و رژیم صهیونیستی موجب شده است برای پایان دادن به این مناقشه تاریخی، راه کارهایی ارائه شود که یکی از آن ها به طرح «دو دولتی» موسوم است. این طرح علاوه بر کشورهای غربی، از سوی کشورهای عربی نیز دنبال می شود. اخیراً نیز زمزمه هایی در تأیید این طرح از سوی یک جریان سیاسی نه چندان مطرح در کشور شنیده شد که جدا از آن که با طرح رسمی و اعلام شده جمهوری اسلامی مغایرت دارد، ممکن است این شبّه را در برخی اذهان ایجاد کند که چرا با چنین طرحی نمی توان منازعه میان فلسطین و اسرائیل را پایان داد و چرا کشور ما با چنین طرحی همراهی نکرده است؟!

در این نوشتار به بررسی این موضوع پرداخته، به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا طرح دو دولتی می تواند برای مسئله فلسطین راه حلّ منطقی و قابل قبولی باشد و در سایه چنین طرحی، حقوق و منافع مردم فلسطین به عنوان ساکنان اصلی این سرزمین تأمین خواهد شد؟

تاریخچه طرح دو دولتی

اولین جرّقه این طرح در سال ۱۹۳۶ م با اعتراض فلسطینی ها آغاز شد. انگلیس که



در آن زمان قیومیت فلسطین را برعهده داشت، در واکنش به بررسی علل ناآرامی‌ها و درک نارضایتی طرف‌های مختلف «کمیسیون تحقیق سلطنتی بریتانیا» را به ریاست «لرد رابرت پیل» تشکیل داد. وی از فلسطین بازدید کرد و صدها شهادت از نمایندگان احزاب عرب و یهود را شنید. گزارش نهایی این کمیسیون، تقسیم فلسطین به دو کشور عربی و یهودی بود. بر این اساس، قطع‌نامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ م به تصویب رسید^۱ که براساس آن، سرزمین تاریخی فلسطین به سه بخش تقسیم می‌شد: بخش اول، برای مردم یهودی و برپایی دولت یهودی (اسرائیل) که شامل ۵۷ درصد از کل سرزمین است؛ بخش دوم برای مردم عرب و برپایی دولت فلسطین که شامل ۴۲ درصد از کل سرزمین بود و بخش سوم نیز شهرهای قدس (اورشلیم/بیت المقدس)، بیت لحم و شهرهای مجاور آن بود که تحت نظارت و اداره بین‌المللی قرار گیرند.^۲

این راه‌کار تا دهه ۱۹۹۰ م که دو طرف فلسطینی و اسرائیلی شروع به مذاکره می‌کنند و توافق «اسلو» رقم می‌خورد، چندان جدی نبود؛^۳ اما در سال ۱۹۹۳ م، دولت اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) با طرحی برای اجرای راه‌حل دو دولتی به عنوان بخشی از توافق‌نامه اسلو موافقت کردند که منجر به ایجاد سازمان آزادی بخش (حماس) فلسطین شد. راه‌حل دو دولتی در توافق‌نامه اسلو پیشنهاد شد که ریشه در برخی رویدادهای تاریخی داشت.

پس از سقوط امپراتوری عثمانی، یهودیان و اعراب، هر دو مدعی حق تعیین سرنوشت در فلسطین تاریخی بودند. اولین تلاش برای تقسیم زمین در سال ۱۹۴۸ م منجر به تشکیل یک دولت و کشور اسرائیلی شد؛ اما هیچ کشور فلسطینی وجود نداشت و کرانه باختری و نوار غزه، به ترتیب تحت حاکمیت اردن و مصر قرار گرفتند. در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ م، اسرائیل کرانه باختری، نوار غزه و دیگر مناطق عربی را تصرف و

۱. پاسخ به ۱۰ سؤال درباره ایده دو دولتی فلسطین و رژیم اسرائیل، پایگاه اینترنتی نور نیوز، کد خبر: ۱۸۲۱۷۲.

۲. اسرائیل و فلسطین راه‌حل تک کشوری یا دو کشوری، رضا غبیشاوی، پایگاه اینترنتی عصر ایران، کد خبر: ۹۴۳۹۹۵.

۳. راه‌کار دو دولتی از بین رفته است، منصور براتی، روزنامه فرهیختگان، ش ۴۰۱، ص ۷.



اشغال کرد. پس از آن این ایده مطرح شد که اسرائیل سرزمین‌هایی تصرف کرده را به طور مسالمت‌آمیز با همسایگان عرب خود، از جمله فلسطینیان مبادله کند. شبه جزیره سینا از دیگر مناطقی بود که در این جنگ توسط اسرائیل تصرف شد و در سال ۱۹۷۹ م این سرزمین به عنوان بخشی از توافق نامه صلح جامع، معروف به توافق نامه «کمپ دیوید» به مصر بازگردانده شد. این توافق که ایده «زمین در برابر صلح» را به عنوان یک اصل مذاکره مستحکم می‌کرد، شامل اصولی بود که پایه راه حل دو دولتی را بنا نهاد.

در دهه ۱۹۹۰ م، توافق نامه‌ای که بین رهبران اسرائیل و فلسطین در اسلو (پایتخت نروژ) مورد مذاکره قرار گرفت؛ روندی را برای راه حل دو دولتی با مذاکره متقابل تعیین کرد. اگرچه این روند، نوید پیشرفت اولیه را می‌داد؛ اما ترکیبی از نارضایتی و بی‌اعتمادی منجر به شکست و تأخیر در تحقق آن شد. در سال ۱۹۹۳ م اسرائیل در اسلو سلسله مذاکراتی را با سازمان آزادی بخش فلسطین انجام داد. در اوایل سپتامبر «یاسر عرفات» نامه‌ای به «اسحاق رابین» فرستاد، مبنی بر این که ساف حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد و قطع نامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد را - که خواستار صلح پایدار با اسرائیل در ازای عقب نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ م بود- پذیرفت. چند روز بعد آن‌ها اعلامیه‌ای را امضا و موافقت کردند که در ازای مشارکت فلسطینی‌ها در مسائل امنیتی اسرائیل، حکومت خودگردان فلسطین را در مدت پنج سال تشکیل دهند. در عین حال، در فلسطین و اسرائیل جریان‌هایی بودند که با این طرح به مخالفت برخاستند. در سال ۱۹۹۴ م در خلال هم‌پوشانی جشنواره یهودی پوریم «باروخ گلدشتاین» یهودی افراطی، به سوی نمازگزاران مسلمان در مسجد الخلیل تیراندازی کرد و تعدادی را کشته و زخمی کرد و نهایتاً توسط نمازگزاران دستگیر و کشته شد. همان سال، حماس با راه حل دو دولتی مخالفت کرد و چندین عملیات استشهادی را به اجرا درآورد.

در سال ۱۹۹۵ م اسحاق رابین، مذاکره‌کننده اسرائیلی و طرفدار طرح دو دولتی، در حین شرکت در یک راهپیمایی صلح، توسط یک یهودی افراطی ترور شد؛ اما مذاکرات برای صلح میان اسرائیل و فلسطین که هم‌چنان ادامه داشت، هرکدام به نحوی متوقف



می‌شد.^۱ در تمام این سال‌ها این طرح همواره مطرح شد و هیچ نشانه‌ای برای تمایل به اجرایی شدن آن وجود نداشت تا آن که رژیم صهیونیستی با طرح انتقال پایتخت خود به بیت المقدس و «طرح ابراهیم» و پیش گرفتن روند عادی سازی روابط با کشورهای عربی، نشان داد که نه تنها تمایلی به اجرای این طرح ندارد؛ بلکه به دنبال تسلط بر کل فلسطین و کوچاندن مردم آن از این سرزمین است که عملیات طوفان الاقصی این روند را متوقف و پایانی بر بلندپروازی این رژیم بود که به دنبال گیر افتادن این رژیم در مقابله با حماس و عدم موفقیت در غزه، این طرح باز توسط مقامات غربی به سر زبان‌ها افتاد.

«کامالاً هریس»، معاون جو بایدن، در ژوئیه ۲۰۲۴ م، پس از دیدار با نخست‌وزیر اسرائیل، بر تعهد خود به راه حل دو دولتی برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها تأکید کرد و گفت: تنها راهی که تضمین می‌کند اسرائیل یک کشور امن یهودی و دموکراتیک باقی بماند و فلسطینی‌ها می‌توانند در نهایت امنیت و آزادی به سر ببرند، تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین است. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در قطع‌نامه آتش‌بس که در ژوئن به تصویب رساند، باز خود را متعهد به راه حل دو دولتی دانست که در آن، دو کشور اسرائیل و فلسطین، در کنار هم در صلح و آرامش زندگی کنند.^۲

البته طرح دو دولتی تنها طرحی نیست که برای حل مناقشه میان فلسطین و اسرائیل ارائه شده است؛ بلکه طرحی از سوی کشورمان ارائه شد که مبنی بر برگزاری همه‌پرسی در فلسطین، با شرکت ساکنان اصلی این سرزمین است که در این مقاله به آن اشاره خواهیم کرد.

طرح دیگری نیز به عنوان تشکیل کنفدراسیون اسرائیلی و فلسطینی مطرح شده که براساس آن، اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هرکدام دولت‌های متمایز خود با مرزهای روشن و حق تصویب قوانین خود را خواهند داشت؛ اما پس از یک دوره انتقالی، مرزها از بین می‌رود و هر دو ملت در نهایت حق زندگی در سراسر سرزمین (بین اردن و دریای مدیترانه)

۱. دانش‌نامه بریتانیکا، ویراستاران دانش‌نامه بریتانیکا،؟؟ مدخل: راه حل دو دولتی «two-state solution».

۲. راه حل دو دولتی که می‌تواند کارساز باشد (موردی برای کنفدراسیون اسرائیل و فلسطین)، عمر دجانی و لیمور یهودا، پایگاه تحلیلی اینترنتی: Foreign Affairs.



را خواهند داشت که هر دو آن را موطن تاریخی خود می دانند و نهادهای مشترک اسرائیل و فلسطین بر مسائلی که فراتر از مرزهای هر کشور است، مانند انرژی و امنیت خارجی، نظارت خواهند کرد^۱ که این طرح به نوعی بازسازی همان طرح دو دولتی است.

موافقان و مخالفان طرح دو دولتی

آمریکا به شعار دوکشوری نیاز دارد تا نشان دهد که روی راه حلی دیپلماتیک کار می کند که هم در مقابل فشار افکار عمومی جهانی راه فراری بیابد و هم لابی طرفدار رژیم اسرائیل را از مخالفت با خود بازدارد و ناتوانی خود را در حل مسئله فلسطین پوشاند.^۲ افزون بر آمریکا، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و کشورهای عربی اسلامی نیز از حامیان راه حل دوکشوری هستند.^۳

در فلسطین، تشکیلات خودگردان (دولت فلسطین) به ریاست محمود عباس (ابومازن) از راه حل دوکشوری حمایت می کند. تشکیلات خودگردان خواستار برپایی دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل است. تشکیلات خودگردان مرزهای دولت فلسطین را براساس مرزهای ۱۹۶۷ م شامل کرانه باختری، غزه و بخش شرقی شهر قدس و به پایتختی قدس شرقی می داند و خواهان استقرار این دولت در این مرزهاست.^۴ در سوی مقابل، دو گروه اصلی مقاومت فلسطینی؛ یعنی حماس و جهاد اسلامی، با به رسمیت شناختن وجود کشوری به نام اسرائیل مخالف بوده، خواهان احقاق حقوق مردم فلسطین هستند.

کشور ما نیز از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، بر احقاق حقوق مردم فلسطین و نابودی رژیم صهیونیستی تأکید داشته، با طرح دوکشوری مخالفت نموده است. در عین

۱. همان.

۲. پاسخ به ۱۰ سؤال درباره ایده دو دولتی فلسطین و رژیم اسرائیل، پایگاه اینترنتی نور نیوز، کد خبر: ۱۸۲۱۷۲.

۳. اسرائیل و فلسطین راه حل تک کشوری یا دو کشوری، پایگاه اینترنتی عصر ایران، کد خبر: ۹۴۳۹۹۵.

۴. همان.

حال، متأسفانه اخیراً «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» که توسط برخی عناصر زاویه دار با نظام، در مقابل «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» تأسیس شده است، برخلاف موضع رسمی و اعلام شده کشورمان و مواضع علما و مراجع عظام،^۱ در ضمن

۱. مراجع عظام و روحانیت شیعه از ابتدای اعلام موجودیت رژیم منحوس صهیونیستی به اتفاق آرا از حقوق مردم فلسطین، دفاع و برآزادی قدس و فلسطین تأکید کرده‌اند. (علمای شیعه و دفاع از قدس شریف، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، ماهنامه اطلاع‌رسانی پژوهشی و آموزشی مبلغان، ش ۱۵۵، ص ۱۵۰).

موضع امامین انقلاب در ضرورت مقابله با رژیم صهیونیستی و نابودی آن کاملاً شفاف و روشن است. آیه‌الله العظمی حکیم (از همان اوان برپایی رژیم اشغال‌گر حاکم بر قدس، با تشکیل آن به مقابله برخاستند و در طول دوران زعامت خود همواره لزوم مقابله و از میان بردن رژیم اسرائیل را از اهم واجبات می‌دانستند که همه مسلمانان در انجام این امر خطیر مسئول می‌باشند. ایشان در سال ۱۹۴۸ م با ارسال پیامی به سازمان ملل متحد، نسبت به شناسایی اسرائیل از طرف آن سازمان جهانی اعتراض کرده، این عمل را محکوم نمودند. راه حل منطقی قضیه فلسطین در نظر ایشان، اتحاد مسلمانان و اتخاذ موضعی مستحکم در پافشاری فزاینده جهت پاک‌سازی سرزمین مقدس اسلامی از تجاوز اشغال‌گران و نیز اعلان مخالفت با هرگونه موضع سازش‌کارانه در ارائه راه‌کارهایی برای پذیرش رژیم اشغال‌گر قدس است. از دیدگاه معظم‌له بهترین مکانیسم حل مشکلات فلسطین در مبارزه با اسرائیل و اخراج آن از دارالاسلام به وسیله نیروی مسلح است که بدون تردید در مقایسه با تمسک به طرق سیاسی حل و فصل اختلافات، کارآمد است (سید محسن حکیم، نوه آیه‌الله العظمی سید محسن حکیم، دیدگاه‌های مرحوم آیه‌الله العظمی سید محسن حکیم (درباره فلسطین، پایگاه اینترنتی خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، کد خبر: ۸۰۰۳-۰۶۰۳۰).

با تشکیل دولت اسرائیل و شکست ارتش‌های عربی، آیه‌الله محمدحسین کاشف‌الغطاء (با استفاده از نفوذ دینی و سیاسی خود، با صراحت در برابر این فاجعه هولناک به مقابله پرداخت و زمامداران کشورهای اسلامی را به جرم کوتاهی در مبارزه و بسیج عمومی مردم، محکوم و تأکید کرد: حاکمان در مبارزه با اسرائیل جدی نیستند و مسلمانان می‌بایست در سایه وفاق و اتحاد داخلی با یهودیان مهاجر بجنگند و آنان را از سرزمین‌های اشغالی بیرون رانند. (علمای شیعه و حمایت فقهی و سیاسی از فلسطین، پایگاه اینترنتی اجتهاد، تاریخ انتشار: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۱).

ایشان اشغال فلسطین را غیرعادلانه و نامشروع می‌دانست و فتوای جهاد علیه رژیم صهیونیستی صادر کرد که: «مسئله فلسطین دیگر از مرز اعتراض و گفت‌وگو گذشته و به مرز کار و فعالیت رسیده است. هر انسانی که در رگ‌های بدنش خون پاک، زنده و آگاه وجود داشته باشد، حتماً



بیانیه‌ای که به مناسبت شهادت یحیی سنوار صادر کرد، اعلام نمود که تنها راه حل صلح پایدار در سرزمین فلسطین، تشکیل دو دولت مستقل و بازگشت اسرائیل به مرزهای قانونی است.^۱

بررسی و نقد طرح دو دولتی

طرح دو دولتی با اشکالات و نقدهایی از منظر دینی، تاریخی، سیاسی و حقوقی روبه‌رو است که نه تنها ظرفیت آن را در حل مسئله فلسطین زیر سؤال می‌برد؛ بلکه خیانت به آرمان‌های فلسطین و مردم این سرزمین محسوب می‌شود که به مهم‌ترین این محورها اشاره می‌شود:

۱. ناسازگاری با مبانی اسلامی

یکی از اشکالات اساسی این طرح، ناسازگاری آن با مبانی اسلامی است. براساس آموزه‌های دینی، جوامع اسلامی پیکره واحدی هستند و مسلمین نمی‌توانند در قبال تهاجم بیگانگان به سایر مسلمانان بی‌تفاوت باشند. چنان که خداوند در قرآن کریم با صراحت به حمایت و دفاع از ستم‌دیدگانی که مورد ظلم قرار گرفته، از وطن و کاشانه

همین شرف و پاکی خون او، آواز خواهد داد که چه نشسته‌ای؟ برخیز و به برداران فلسطینی خود کمک کن! امروز جهاد بر هر فرد مسلمان خواه عرب یا غیر عرب واجب است». علمای شیعه و دفاع از قدس شریف، ص ۱۵۴.

آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی (در ۱۱ دی ۱۳۲۶، با صدور اعلامیه‌ای به اعلان موجودیت اسرائیل واکنش نشان داد و نسبت به تولد این رژیم غاصب به ملل مسلمان هشدار داد. در اعلامیه ایشان آمده بود: «تشکیل دولت صهیونیستی، در آتیه کانون مفسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود و زبان آن تنها متوجه اعراب فلسطین نمی‌گردد و علی‌ای حال بر تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود از این ظلم فاحش جلوگیری نموده و رفع این مزاحمت را از مسلمین فلسطین بنمایند». (همان، ص ۱۵۶).

۱. بیانیه مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم به مناسبت شهادت یحیی سنوار، پایگاه اینترنتی <http://majmaqom.ir>، تاریخ انتشار: ۱۳ آبان ۱۴۰۳.

خویش اخراج و آواره شده اند، فرمان می دهد: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَا دَفْعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيَعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيْنُصْرَتَ اللَّهِ مَنْ يَنْصُرْهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۱ و می فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^۲.

طرح دو دولتی چیزی جز ترک یاری مسلمانان و مجبور نمودن آن‌ها به صرف نظر کردن از حقوق خود در برابر ظالمان نیست. فلسطین مأوای نخستین قبله مسلمانان بوده، هیچ مسلمانی حق ندارد در انجام وظیفه خود نسبت به این میراث اسلامی کوتاهی کند.

۲. نادیده گرفتن حق تاریخی مردم فلسطین

اولین ساکنین شناخته شده فلسطین، اعراب کنعانی بودند که بیش از سه هزار سال قبل از میلاد در این سرزمین سکنی گزیدند و مردمانی شهرنشین و دارای تمدنی پیشرفته بودند^۳ که به این مطلب، تورات^۴ نیز تصریح دارد. از آن زمان تا قرن بیستم که

۱. «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته اند و خداوند بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند و جرمی نداشتند به جز این که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعض دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن‌ها بسیار برده می شود، ویران می گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند و خداوند قوی و شکست ناپذیر است.» حج/ ۴۰-۳۹.

۲. «چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستم‌گران تضعیف شده‌اند] پیکار نمی کنید؟! همان افراد [ستم دیده‌ای] که می گویند: پروردگار ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.» نساء/ ۷۵.

۳. فلسطین و حقوق بین‌الملل، هنری کتان، ترجمه غلامرضا فدایی عراقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ ش،

ص ۱۳.

۴. سفر اعداد، باب ۳۴، آیه ۱؛ و باب ۳۵، آیه ۱۰؛ و در سفر خروج، باب ۳، آیه ۱۷.



صهیونیست‌ها تحت قیمومیت بریتانیا و پشتیبانی آمریکا توانستند مهاجرت گروه کثیری از یهودیان را به فلسطین ترتیب دهند، در طول ۱۹ قرن، فلسطین عاری از یهودیان بود، به گونه‌ای که در حدود سال‌های ۱۱۷۰-۱۹۱۷ م فقط ۱۴۴۰ نفر یهودی در بیت المقدس زندگی می‌کردند.^۱

این طرح حق تاریخی مالکیت مردم فلسطین نسبت به سرزمین مادری خود را نادیده گرفته، بخشی از آن را بی دلیل به رژیم غاصب صهیونیستی می‌دهد. نماینده جنبش حماس در رد طرح دو دولتی بر همین حقیقت تکیه کرده، اعلام می‌دارد که اسرائیل در سرزمین فلسطین حق اظهار وجود ندارد؛ زیرا سرزمین تاریخی فلسطین از نظر جغرافیایی در شرق، از رود اردن تا دریای مدیترانه و در غرب و شمال، از رأس الناقوره تا ام الرّشراش در جنوب امتداد دارد. مساحت فلسطین ۲۷ هزار و نه کیلومتر مربع بوده، تمامی این منطقه مساحت کشور فلسطین است و رژیم صهیونیستی که اسرائیل نامیده شده، کم‌ترین حقی در ذّه‌ای از این خاک ندارد.^۲

این طرح مستلزم جدا کردن یک ملت از سرزمین تاریخی خویش است که چنین کاری از نظر اخلاقی نیز فاجعه بار بوده، تحقّق آن، حقوق پناهندگان فلسطینی را به حاشیه می‌برد و مرزهای سختی ایجاد می‌کند که فلسطینی‌ها و یهودیان را از مکان‌هایی که در تاریخ و حافظه آن‌ها نقش محوری دارند، جدا می‌سازد.^۳

۳. رسمیت بخشیدن به غصب

با این طرح، به غصب حقوق یک ملت رسمیت بخشیده، جنبه قانونی داده می‌شود. رژیم صهیونیستی با توطئه انگلستان و با زور، کشتار و جنایت، بخش‌هایی از سرزمین فلسطین را اشغال کرده، سازمان ملل نیز به جای احقاق حقوق مردم فلسطین، به چنین غاصبی حق داده است. درست مانند آن که دزدی وارد خانه شود و بخشی از آن را تصرف کند و پلیس یا دستگاه قضایی، به مجازات دزد، برای او حق قائل شود. اگر حقی هست، برای

۱. فلسطین و حقوق بین‌الملل، صص ۱۵-۱۶.

۲. موضع رسمی جنبش حماس درباره راه حل دو دولتی، خالد قدومی: <https://alhewaraldini.com>.

۳. راه حل دو دولتی که می‌تواند کارساز باشد، پایگاه تحلیلی اینترنتی Foreign Affairs.

خود مردم این سرزمین و ساکنان اصلی آن است که نسبت به آن تصمیم‌گیری نمایند. در ثانی، به چه دلیل و براساس کدام منطق، سایر کشورها می‌توانند به جای مردم این سرزمین تصمیم بگیرند و بخشی از این سرزمین را به رژیمی که آن را غصب نموده، واگذار نمایند؟ بعد از این، چگونه می‌توان تضمین کرد که همین بلا بر سر کشوری دیگر نیاید؟ مثلاً اسرائیل فردا به اردن، سوریه، مصر و... نیز تعدی و تجاوز کند و در آن‌ها نیز خود را مستحق تصرف بداند؟ کما این که الآن در سوریه در حال تجاوز و تعدی است.

۴. حامیان طرح دو دولتی و عدم نمایندگی مردم فلسطین

یکی از اشکالات دیگر طرح دو دولتی این است که هر کس در طرف فلسطینی حاضر شده، چنین طرحی را پذیرفته، از سوی ملت فلسطین نمایندگی نداشته است؛ نه «یاسر عرفات» و نه «محمود عباس». مبارزان و مجاهدان کرانه غربی، حماس و گروه جهاد اسلامی، همواره مخالف طرح دو دولتی بوده و هستند. از این جهت، نمی‌توان به عملی شدن چنین طرحی خوش بین بود، طرحی امکان‌آجری شدن را دارد که برآمده از نظر مجموع مردم فلسطین و به نمایندگی از همه مردم این سرزمین مطرح شود.

بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ م که چندبار فرصت صلح به وجود آمد، چشم‌انداز برخی فلسطینیان نشان می‌داد که صلح، شدنی است و شاید عملیاتی شود؛ اما از سال ۲۰۱۰ م به بعد که دیگر تقریباً چندان فرصت مذاکره جدی هم به وجود نیامد، کم‌کم ایده مقاومت جدی‌تر می‌شود. اسرائیلی‌ها آن قدر جلو آمدند و در کرانه باختری شهرک‌سازی کرده، علیه فلسطینی‌ها قوانین تبعیض‌آمیز وضع کردند و اشغال‌گری را تشدید نمودند که هرچه به سمت زمان حال حرکت می‌کنیم، ایده مقاومت برای فلسطینی‌ها جذاب‌تر می‌شود و ایده صلح‌طلبی و سازش اهمیت خودش را از دست می‌دهد.^۱

۵. اشکال از منظر حقوق بین‌الملل

از منظر حقوق بین‌الملل نیز رژیم صهیونیستی غاصب بوده، اسرائیل فاقد شرایط

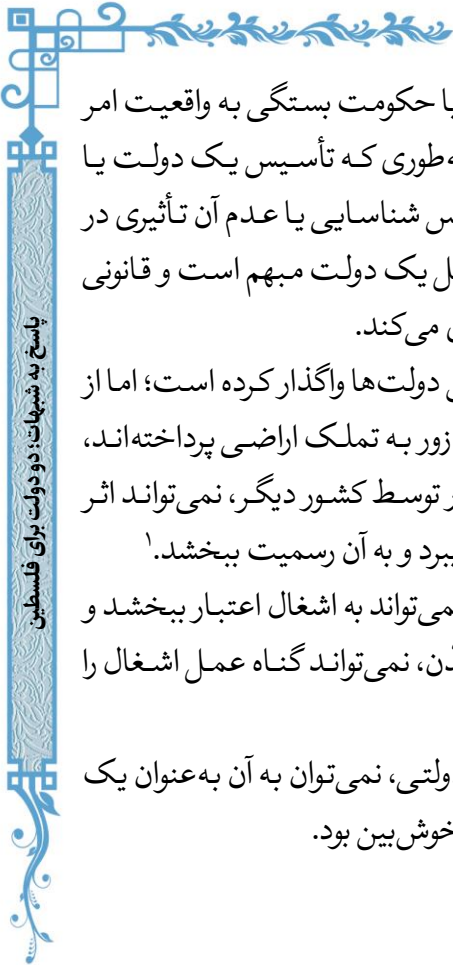
۱. راه‌کار دو دولتی از بین رفته است، روزنامه فرهیختگان، ش ۴۰۱، ص ۷.



یک کشور قانونی است. «کشور» از نگاه حقوق بین الملل «اجتماع دائمی و منظم گروهی از افراد انسانی است که در سرزمین معین و مشخصی و به طور ثابت سکنی گزیده، مطیع یک قدرت سیاسی مستقل باشند».

به موجب کنوانسیون مونتو ویدئو (۱۹۳۳ م)، دولت به عنوان یک شخص حقوق بین الملل، باید دارای شرایط زیر باشد: جمعیت دائمی، سرزمین معین، حکومت و اهلیت برقراری روابط با دولت های دیگر (حاکمیت). بدیهی است، دارا نبودن هریک از شرایط زیر، خودبه خود باعث نفی پایه های مشروعیت رژیم حاکم خواهد بود. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت یهودیان در فلسطین اشغالی (یا تقریباً همگی) متعلق به این سرزمین مقدس نبوده؛ بلکه کاملاً بیگانگانی هستند که از نقاط مختلف جهان، برخلاف خواست مردم بومی فلسطین، به این سرزمین آورده شده اند. جمعیت یهودیانی که امروز در فلسطین اشغالی - که براساس برنامه مهاجرت اسکان یافته اند - هیچ نوع پیوند نژادی، فرهنگی و تاریخی با هم ندارند و هیچ کدام از عواملی که یک رشته از انسان ها را به هم پیوند می دهد، ندارند و اساساً اسرائیل مجموعه ای از انسان های روی زمین است که فقط یهودی مذهب هستند. مجموعه ای ناهمگون و بعضاً متضاد از فرهنگ های متفاوت صهیونیسم که در یک «فرآیند ملت سازی» مذهب یهودی را به نژاد یهودی تبدیل کرده، زبان عبری را که در طول قرون گذشته فقط یک زبان مذهبی بوده، به عنوان زبان ملی قلمداد کرده تا یهودیان بتوانند یک ملت شوند. بر این اساس، این رژیم شرایط اطلاق کشور را دارا نیست.^۱

هم چنین، در حقوق بین الملل راجع به شناسایی کشورها دو تئوری تأسیسی (تکوینی) و اعلامی مطرح است؛ طبق تئوری تأسیسی، شناسایی یکی از شرایط لازم برای تکوین دولت یا حکومت است و بدون آن، یک دولت یا حکومت نمی تواند از نظر حقوق بین الملل موجودیت یابد. طبق نظریه تأسیسی؛ چون کشور یک پدیده اجتماعی و تاریخی است، به محض این که سه عامل تشکیل دهنده آن (جمعیت، قلمرو سرزمین و قدرت سیاسی) به وجود آمدند، تشکیل خواهد شد و در این حالت، شناسایی عامل تشکیل دهنده محسوب نمی شود.



تئوری اعلامی بیان می‌کند که وجود یک دولت یا حکومت بستگی به واقعیت امر دارد و شناسایی فقط تصدیق واقعیت می‌باشد. به طوری که تأسیس یک دولت یا حکومت، مستلزم نقض حقوق بین‌الملل نیست، پس شناسایی یا عدم آن تأثیری در مسئله ندارد؛ ولی در مواردی که شرایط پیرامون تشکیل یک دولت مبهم است و قانونی بودن رژیم جای سؤال دارد، شناسایی نقش مهمی بازی می‌کند.

هرچند حقوق بین‌الملل، شناسایی را به تشخیص دولت‌ها واگذار کرده است؛ اما از آن‌ها خواسته از شناسایی دولتهایی که با توسل به زور به تملک اراضی پرداخته‌اند، خودداری کنند. از این جهت، شناسایی یک کشور توسط کشور دیگر، نمی‌تواند اثر گناهی را که از طریق تجاوز به وجود آمده است، از بین ببرد و به آن رسمیت ببخشد.^۱

«شناسایی به وسیله دولت‌ها از نقطه نظر حقوقی نمی‌تواند به اشغال اعتبار ببخشد و شناسایی عمل انجام شده به وسیله کشورهای متمدّن، نمی‌تواند گناه عمل اشغال را بشوید».^۲

با توجه به اشکالات و نقدهای جدی طرح دو دولتی، نمی‌توان به آن به عنوان یک طرح منطقی که منافع مردم فلسطین را تأمین می‌کند، خوش بین بود.

راه‌کار جمهوری اسلامی برای حل مسئله فلسطین

جمهوری اسلامی برای حل مسئله فلسطین در قبال طرح دو دولتی، راه‌کاری کاملاً منطقی، عقلانی و مبتنی بر قوانین بین‌المللی و عرف پذیرفته شده جهانی ارائه داده و آن، طرح همه‌پرسی برای تعیین سرنوشت مردم فلسطین با حضور همه ساکنان اصلی این سرزمین، اعم از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان است.

مقام معظم رهبری حفظه الله با اشاره به آن که: «همه راه‌هایی که غربی‌ها و وابستگان آن‌ها برای حل مسئله فلسطین پیشنهاد کرده و پیموده‌اند، غلط و ناموفق بوده است و در آینده

۱. عدم مشروعیت کشور اسرائیل: vista.ir/article/۳۴۱۲۲۶.

۲. فلسطین و حقوق بین‌الملل، ص ۱۲۶.

نیز چنین خواهد بود.^۱ چراکه: «راه حل غلط این است که با غاصبی که نه به ارزش های انسانی پایبند است و نه به قوانین بین المللی و به قطع نامه های سازمان های بین المللی گردن نمی نهد، مذاکره کنند و با او به یک نقطه توافق برسند. این راه حل، راه حل غلطی است؛ این به هر شکلش ظاهر شود، غلط است. اسرائیل نشان داده است که به هیچ امضای خود پایبند نیست؛ اگر توافق هم بکنند، امضا هم بکنند، پایبند نمی ماند... هر امضایی که طرف مقابل به این ها بدهد، پایشان را روی آن امضا می گذارند، یک قدم جلو می آیند. طبیعتشان این است».^۲

و در مورد طرح منطقی جمهوری اسلامی می فرمایند: «راه حل منطقی، راه حلی است که همه وجدان های بیدار دنیا و همه کسانی که به مفاهیم امروز دنیا معتقدند، ناچارند آن را قبول کنند... راه حل، نظرخواهی از خود مردم فلسطین؛ همه کسانی که از فلسطین آواره شده اند؛ البته آن هایی که مایل اند به سرزمین فلسطین و به خانه خودشان برگردند. این یک امر منطقی است. این کسانی که در لبنان و در اردن و در کویت و در مصر و در بقیه کشورهای عربی سرگردان اند، به کشور و به خانه خودشان، فلسطین برگردند - آن هایی که مایل اند؛ نمی گوئیم کسی را به زور بیاورند - و از کسانی که قبل از سال ۱۹۴۸ م که سال تشکیل دولت جعلی اسرائیل است، در فلسطین بوده اند - چه مسلمان شان، چه مسیحی شان، چه یهودی شان - نظرخواهی شود. این ها در یک نظرخواهی عمومی، رژیم حاکم بر سرزمین فلسطین را تعیین کنند. این دموکراسی است. چطور برای همه دنیا دموکراسی خوب است، برای مردم فلسطین دموکراسی خوب نیست؟!... مردم فلسطین جمع شوند، رأی بدهند و نوع رژیمی را که در این کشور باید حاکم باشد، انتخاب کنند. آن رژیم و آن دولت، تشکیل شود و درباره کسانی که بعد از سال ۱۹۴۸ م به سرزمین فلسطین آمده اند، تصمیم گیری کند؛ هرچه تصمیم گرفت؛ اگر تصمیم گرفت بمانند، پس بمانند. اگر هم تصمیم گرفت بروند، پس بروند. این، هم آرای مردم است، هم دموکراسی است، هم حقوق بشر است، هم منطبق با منطق فعلی دنیا است».^۳

۱. بیانات رهبری علیه السلام در اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، مورخ: ۹ شهریور ۱۳۹۱.

۲. بیانات رهبری علیه السلام، نماز جمعه تهران، مورخ: ۱۶ فروردین ۱۳۸۱.

۳. همان.

این طرح برخلاف طرح دو دولتی که دارای اشکالات و نقدهای اساسی است، بر منطق روشن و پذیرفته شده در عرف جهانی و قواعد بین‌المللی استوار است و اگر منطق و عقلانیت بر نظام بین‌الملل حاکم بود و سازمان ملل و کشورها تحت سیطره نظام سلطه به رهبری آمریکا که خود را متعهد به حمایت از اسرائیل می‌داند، نبودند، طرحی کاملاً اجرایی و عملی است. جمهوری اسلامی اقدام خود را در ارائه یک طرح منطقی و پذیرفته شده بین‌المللی در مورد حل مسئله فلسطین انجام داده، انجام آن برعهده نهادهای بین‌المللی است و آزمونی برای سنجش استقلال و صداقت این سازمان هاست.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
۱. هنری، کتان، فلسطین و حقوق بین‌الملل، ترجمه: غلامرضا فدایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.
 ۲. بیانات رهبری علیه‌السلام در اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، مورخ: ۹ شهریور ۱۳۹۱.
 ۳. بیانات رهبری علیه‌السلام در نماز جمعه تهران، مورخ: ۱۶ فروردین ۱۳۸۱.
 ۴. براتی، منصور، راه کار دو دولتی از بین رفته است، روزنامه فرهیختگان، ش ۴۰۱.
 ۵. پاسخ به ۱۰ سؤال درباره ایده «دو دولتی» فلسطین و رژیم اسرائیل، پایگاه اینترنتی نور نیوز، کد خبر: ۱۸۲۱۷۲.
 ۶. غبیشاوی، رضا، اسرائیل و فلسطین راه حل تک کشوری یا دو کشوری، پایگاه اینترنتی عصر ایران، کد خبر: ۹۴۳۹۹۵.
 ۷. ویراستاران دانش نامه بریتانیکا، دانش نامه بریتانیکا، مدخل: راه حل دو دولتی «two-state solution».
 ۸. دجانی، عمر و یهودا، لیمور، راه حل دو دولتی که می‌تواند کارساز باشد (موردی برای کنفدراسیون اسرائیل و فلسطین)، پایگاه تحلیلی اینترنتی: Foreign Affairs.
 ۹. قدومی، خالد، موضع رسمی جنبش حماس درباره «راه حل دو دولت»؛ <https://alhewaraldini.com>.
 ۱۰. پاک‌نیا تبریزی، عبدالکریم، علمای شیعه و دفاع از قدس شریف، ماه‌نامه اطلاع‌رسانی پژوهشی - آموزشی مبلغان، ش ۱۵۵.
 ۱۱. www.irdiplomacy.ir/fa/news/16470؛ تاریخ انتشار ۲ مهر ۱۳۹۰.
 ۱۲. عدم مشروعیت کشور اسرائیل: vista.ir/article/341226.

مشروعیت مقاومت

مرکز مطالعات و پاسخگویی به سوالات و شبهات حوزه علمیه

چکیده

مقاومت در برابر ظلم و تجاوز، مضاف بر آن که ریشه در فطرت انسان و عقل و آموزه‌های اسلامی دارد، مبتنی بر حقوق بین‌الملل نیز هست. از این رو، مشروعیت آن بر پایه مبانی و منطق متقن و روشنی استوار است که قابل تشکیک نیست و تلاش‌هایی که آگاهانه یا ناآگاهانه به دنبال تردید در آن هستند، با آموزه‌های فطری، عقلی، عقلایی و تعالیم دینی و حقوق بین‌الملل هم‌خوانی ندارد.

در این نوشتار، با تبیین مبانی مشروعیت مقاومت، به عمده‌ترین شبهات در این زمینه، از جمله حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت، هزینه‌های مقاومت، دشمنی رژیم صهیونیستی با کشورمان، عملیات طوفان الاقصی و دلایل حمایت همه‌جانبه آمریکا و غرب از این رژیم جعلی پرداخته، مورد تحلیل و بررسی قرار داده، اثبات می‌کنیم که مقاومت مردم فلسطین و لبنان در دفاع از حق مشروع خود، جای انکار نداشته، حمایت کشورمان از محور مقاومت بر اصول انسانی، اسلامی و امنیتی استوار است که خدشه‌ناپذیر بوده، هزینه‌سازش در برابر رژیم متجاوز صهیونیستی، به مراتب سنگین‌تر از هزینه مقاومت است.

شبهات پاسخ داده شده:

- مبانی مشروعیت مقاومت؛
- مقاومت و حقوق بین الملل؛
- مقاومت و منافع ملی؛
- هزینه های مقاومت؛
- هزینه دشمنی با اسرائیل.

بیان شبه:

با وجود اذعان به متجاوز بودن رژیم صهیونیستی، گذشت بیش از ۷۶ سال از این تجاوز و حل نشدن این مشکل و حمایت همه جانبه آمریکا و غرب از این رژیم و هزینه ها و خسارات فراوانی که مردم فلسطین و لبنان در قبال مقاومت متحمل شده اند و نیز خیانت کشورهای عربی به آرمان قدس شریف و عادی سازی روابط خود با این رژیم جعلی و تنها بودن کشورمان در حمایت از محور مقاومت و هزینه ها و فشارهای ناشی از آن، برخی نسبت به مقاومت تشکیک نموده، شبهاتی مطرح کرده اند که مادر این نوشتار، با تبیین مبانی مشروعیت مقاومت، به عمده ترین شبهات پیرامون مقاومت پاسخ خواهیم داد.

مبانی مشروعیت مقاومت

مقاومت و مقابله با ظلم، سلطه و تجاوز، ریشه در فطرت و عقل داشته، در جوهره اسلام ناب و هویت تشیع نهفته، مبتنی بر حقوق بین الملل نیز هست. از این رو، بر پایه مبانی و منطق متقن و روشنی استوار بوده، مشروعیت آن قابل تشکیک نیست که در این نوشتار به بررسی و توضیح آن پرداخته می شود.

مقاومت از منظر فطری

مقاومت پیش از آن که بر ادله عقلی و نقلی مبتنی باشد، امری فطری است؛ چراکه هیچ فرد یا ملتی بر اساس فطرت انسانی، تسلیم در برابر متجاوز را نمی پسندد؛ مگر آن که



غفلت، ترس، خیانت و... بر فطرت او سایه افکنده باشد. مردم با هر عقیده و آیینی، دفاع از سرزمین خود را امری ارزشمند و قابل تحسین می دانند و هر انسانی با هر دین و آیین، کیش و ملیتی با ضرورت فطرت خود درک می کند که در مقابل تهاجم دشمن باید از خود دفاع کرد.

«خداوند متعال انسان را مانند سایر موجودات مجهز به جهاز و ادوات دفاع نموده، تا به آسانی بتواند دشمن مزاحم حَقّش را دفع دهد و نیز او را مجهز به فکر کرده، تا با آن به فکر درست کردن وسایل دفع و سلاح های دفاعی بیفتد، تا از خودش و هر شأنی از شئون زندگی اش که مایه حیات یا تکمیل حیات و تمامیت سعادت اوست، دفاع کند»^۱.

«مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ دلیل دیگری لازم ندارد. هر ملتی که برای شرف خود، برای هویت خود، برای انسانیت خود ارزش قائل است، وقتی ببیند یک چیزی را می خواهند به او تحمیل بکنند، مقاومت می کند، امتناع می کند، ایستادگی می کند؛ خود این، یک دلیل مستقل و قانع کننده است»^۲.

مقاومت از منظر عقلی

علاوه بر فطرت، عقل نیز قبل از حکم شرع، ناپسند بودن ظلم و ضرورت دفاع از جان، مال و ناموس و ارزش های انسانی در برابر زورگویان را درک می کند. از این جهت، این ضرورت پیش از آن که برآمده از آموزه های دینی باشد، حکم عقل سلیم است. از منظر عقلی دفاع از عزّت، آزادی، امنیت و استقلال، فارغ از هر دین و آیینی، یک ضرورت و ارزش انسانی محسوب می گردد و عقل اجازه نمی دهد انسان به دلیل زیاده خواهی عده ای، از حقوق خود محروم شود و به آن تن دهد. به عبارت دیگر، پذیرش زورگویی و ذلّت، برخلاف کرامت و آزادی انسان است و زندگی بدون عزّت و تحت ظلم از منظر عقلی، زندگی شایسته انسانی نخواهد بود. اگر اجازه زورگویی و

۱. المیزان، طباطبایی، ج ۱۴، ص ۵۴۵.

۲. بیانات رهبری علیه السلام، مورخ: ۱۳۹۸/۳/۱۴.

زیاده‌خواهی داده شود و در برابر آن ایستادگی صورت نگیرد، هویت انسانی خدشه‌دار شده، نظام انسانی از نظامی عادلانه به نظامی ظالمانه تبدیل خواهد شد. ضمن آن که تجربه ثابت می‌کند که تسلیم شدن و عقب‌نشینی در برابر ستم‌گر، موجب جری‌تر شدن وی شده، زورگویی او بیش‌تر خواهد شد؛ اما مقاومت و ایستادگی، موجب عقب‌نشینی متجاوز می‌شود.

مقاومت از منظر اسلام

علاوه بر فطرت و عقل، آموزه‌های دینی نیز مسلمانان را به مقابله با ظالمان و متجاوزان فراخوانده است. اساساً از منظر مبانی دینی، اطاعت و تبعیت از مستکبران و پذیرش خواسته‌های آنان با توحید در تشریح و توحید در اطاعت منافات دارد؛ زیرا مقتضای ربوبیت و خالقیت خداوند آن است که تنها از قوانین الهی تبعیت شود و مطیع اوامر پروردگار باشد و پذیرش سلطه مستکبران و دشمنان دین، موجب خدشه‌دار شدن این امر خواهد شد. آیات و روایات فراوانی بر مقاومت و مقابله با دشمنان تأکید دارند که تنها چند نمونه ارائه می‌گردد:

خداوند در قرآن کریم حیات بشری و بقای اعتقادات مذهبی و اماکن مقدس را مرهون دفاع و مقاومت در برابر دشمنان شمرده، می‌فرماید: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾؛^۱ اجازه داده است خداوند به جنگجویان اسلام که از دشمن ستم کشیده‌اند و خدا بر یاری آن‌ها قادر است؛ آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌های خود آواره شدند، جز آن که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست...» براساس این آیه شریفه، مقابله با دشمن مهاجم و ستم‌گر، حق مشروع ستم‌دیدگان است و اگر در برابر دشمنان دین مقاومت و ایستادگی صورت نگیرد، مراکز عبادی و دینی از بین رفته، دین و اعتقاد مردم ضربه خواهد خورد.

عزت و کرامت مسلمانان و جامعه اسلامی نزد خداوند تا جایی است که اجازه تسلط کافران بر مؤمنان را در هیچ عرصه‌ای نداده است و می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ



لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱؛ «و خداوند هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود».

ظلم ستیزی و مقاومت در برابر دشمنان و صلابت در مواجهه با آن‌ها از ویژگی‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پیروان ایشان معرفی شده است ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲؛ «محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و بین خود [با هم] مهربان‌اند».

خداوند مؤمنان را به استقامت در برابر دشمن فراخوانده است و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید و در برابر دشمنان استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود مراقبت به عمل آورید و از خدا پرهیزید، شاید رستگار شوید.» از دستور «صابرو» استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم.^۴ هم چنین قرآن کریم دستور مقاتله در برابر کسانی می‌دهد که به جنگ و مقابله با مسلمانان می‌پردازند^۵ و از ایجاد رابطه دوستانه با دشمنان و کسانی که در دین با مسلمانان به جنگ برخاسته‌اند، نهی فرموده است.^۶

امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ یکی از دلایل پذیرفتن حکومت را مقابله با ظالمان عنوان فرموده، می‌فرماید: «أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كُفَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغْبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقِيَتِ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقِيَتِ آخِرُهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا»^۷ سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اگر انبوه آن جماعت (بیعت‌کننده) نبود یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و

۱. نساء/۱۴۱.

۲. فتح/۲۹.

۳. آل عمران/۲۰۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۳.

۵. بقره/۱۹۰.

۶. ممتحنه/۹.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۳.

خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستم کاران و گرسنگی ستم کشان خاموشی نگزینند، افسار حکومت را بر گردنش می افکنند و رهایش می کردم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم».

اهمیت مقابله با ظالمان و مستکبران و حمایت از مظلومان، در سیره حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان یکی از محورهای وصایای ایشان معرفی شده است که: «كُونُوا لظَالِمٍ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ دشمن ظالم و حامی مظلوم باشید.»^۱

مقاومت در حقوق بین الملل

صرف نظر از منظر انسانی و اسلامی، در حقوق بین المللی نیز مقاومت و مقابله با متجاوز، حق مشروع هر کشور و ملتی است که تحت تجاوز و سلطه قرار گرفته. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد مقرر می دارد: «در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع انفرادی یا دسته جمعی اعضا لطمه ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می آورند، فوری به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد، اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت».^۲

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نشست بیست و نهم خود در سال ۱۹۷۴ م، طی قطع نامه ای موسوم به «قطع نامه تعریف تجاوز» در ماده نخست آن مصوب کرد: «تجاوز عبارت است از استفاده نیروی نظامی از سوی هر کشوری علیه حاکمیت کشور دیگر یا بر هم زدن تمامیت سرزمینی آن یا تهدید استقلال سیاسی آن یا هر شیوه ای که با اهداف سازمان ملل متحد در تعارض باشد.» هم چنین طبق ماده ۱ کنوانسیون های ژنو

۱. همان، خطبه ۴۷.

۲. ماده ۵۱ منشور ملل متحد: <https://wikihoghogh.net/wiki/>



مصوب ۱۹۴۹ م، دولت‌ها متعهدند حقوق بین‌الملل بشردوستانه را رعایت و از نقض آن جلوگیری کنند.^۱ بنابراین، مداخله بشردوستانه برای جلوگیری از جنایات و ظلم، مانند اسرائیل که مرتکب جنایات جنگی شده، وظیفه همه کشورهاست. با روشن شدن مبانی مشروعیت مقاومت، در ادامه به برخی از مهم‌ترین سؤالات و شبهات مرتبط با موضوع مقاومت پرداخته می‌شود.

حمایت جمهوری اسلامی از محور مقاومت

چرا جمهوری اسلامی با وجود هزینه‌های فراوان، از محور مقاومت حمایت می‌کند؟ حمایت جمهوری اسلامی از محور مقاومت در سه سطح «مسئولیت و وظیفه انسانی» و «مسئولیت اسلامی» و «ضرورت ملی» قابل بررسی است.

الف. مسئولیت انسانی

وجدان انسانی حکم می‌کند که هر انسان آزاده‌ای باید در برابر ظلم و جنایات رژیم غاصب صهیونیستی علیه مردمی که تنها به جرم دفاع از سرزمین و حقوق خود با چنین جنایاتی روبه‌رو هستند، بی‌تفاوت نبوده، از مظلوم در برابر ظالم دفاع و حمایت کند.

ب. مسئولیت اسلامی

علاوه بر مسئولیت انسانی، مسئولیت دینی نیز ایجاب می‌کند که از مسلمانان در سایر کشورها در برابر دشمنان حمایت شود. به حکم آیه کریمه: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^۲ جامعه اسلامی پیکره واحدی است و همه مسلمانان در چارچوب مسئولیت مشترک و متقابل قرار می‌گیرند. بنا بر مفهوم «امت اسلامی» که برخاسته از اندیشه اسلامی و مستند به متون صریح و مؤکد دینی است، دیگر مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی، نژاد، زبان و حتی نوع حکومت‌ها نمی‌تواند هیچ مسلمانی را از شمول دایره این امت بیرون ببرد.

۱. کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت کشتار گروهی؛ <https://iran.un.org/fa/۱۰۶۵۵۷>.

۲. انبیاء/۹۲.

و تمام سرزمین‌های مسلمان به عنوان سرزمین امت اسلامی، در حمایت آحاد ملت‌های اسلامی قرار می‌گیرند.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۱ کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.» در «صحیح بخاری» نیز از پیامبر ﷺ روایت شده است که می‌فرماید: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند و در مقابل دشمن او را رها نمی‌سازد و به خود وا نمی‌گذارد.»^۲ از این منظر و طبق وصیت و دستور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ۴۷ «نهج البلاغه»، ملت مسلمان ایران نمی‌تواند و نباید خود را از سرنوشت دیگر ملت‌های اسلامی و مردم مسلمان فارغ و جدا بداند.

امنیت و منافع ملی

صرف نظر از مسئولیت انسانی و اسلامی، کمک و حمایت از محور مقاومت از منظر منافع ملی نیز قابل توجه است؛ زیرا منافع و امنیت ملی یک کشور، تنها در مرزهای جغرافیایی آن تأمین و محدود نمی‌شود؛ بلکه دولت‌ها به میزان هزینه‌هایی که در کشورهای دیگر مبذول می‌دارند، از توان و قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری بیش‌تری در آینده آن کشور و معادلات منطقه‌ای برخوردار خواهند بود. در واقع، حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور - که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل‌دهنده منافع ملی است - نیازمند صرف چنین هزینه‌ها و کمک به ملت‌هایی است که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند. واقعیت آن است که مردم مظلوم و مبارز فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان، از منافع و امنیت ملی ما نیز دفاع می‌کنند و ما کم‌ترین وظیفه خود (تدارکات و پشتیبانی) را انجام می‌دهیم. با توجه به خوی توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی و سودای حکومت از نیل تا فرات، اگر محور مقاومت این رژیم غاصب را در سرزمین‌های اشغالی محصور نمی‌کرد، جمهوری اسلامی ناچار می‌شد، در مرزهای خود با هزینه‌های بیش‌تر و سنگین‌تری با این رژیم مقابله کند.

۱. تحف العقول، علی بن شعبه حرّانی، ص ۵۸.

۲. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۲، ص ۳۲۳.

نمی‌توان دست روی دست گذاشت و هیچ اقدامی نکرد تا این رژیم غاصب و سایر دشمنان به مرزهای ما برسند. تجربه مقابله با گروه تروریستی داعش که با حمایت و نقش مستقیم آمریکا و به منظور ایجاد خاورمیانه جدید ایجاد شده بود، نشان داد که این راهبرد، راهبرد منطقی و اصولی می‌باشد که نظام جمهوری اسلامی در پیش گرفته است.

از این رو، حمایت مادی و معنوی از محور مقاومت، علاوه بر آن که به عنوان وظیفه انسانی و اسلامی است، در تأمین منافع و امنیت ملی و گسترش حوزه‌های نفوذ کشورمان در ابعاد مختلف نقش بسیار زیادی دارد و برای جمهوری اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت است که موجب بازدارندگی نظام سلطه می‌گردد و از پایه‌های دفاعی در برابر آن‌ها محسوب می‌شود، پس کمک به این مردم مبارز، به معنای استحکام بخشیدن به سنگرهای دفاعی خود است.

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می‌فرمایند: «مسئله غزه که شما مشاهده می‌کنید، این بخشی از ظاهر قضیه است. باطن قضیه عبارت است از این که دستگاه استکبار بی‌اعتقاد به همه اصول انسانی، مایل است این منطقه خاورمیانه، این منطقه حساس را که پر از ثروت و حساسیت گوناگون جغرافیایی و اقتصادی است، در اختیار بگیرد؛ در مشت بگیرد. وسیله‌اش هم اسرائیل غاصب است؛ صهیونیست‌های مسلط بر فلسطین اشغالی. مسئله این است. همه این حرکاتی که این چند سال در این منطقه انجام گرفته است - از قضایای لبنان تا قضایای عراق تا قضایای فلسطین - با این نگاه قابل تفسیر و قابل فهم است... این‌ها می‌خواهند هیچ عنصر مقاومتی در این منطقه وجود نداشته باشد... هر کس در دنیای اسلام، امروز قضیه غزه را یک قضیه منطقه‌ای و شخصی و محلی بداند، دچار همان خواب خرگوشی‌ای است که پدر ملت‌ها را تا حالا درآورده است. نه، این قضیه غزه، فقط قضیه غزه نیست؛ قضیه منطقه است. فعلاً آن جا نقطه ضعیف‌تر است، تهاجم را از آن جا شروع کردند و اگر موفق شدند، دست از سر منطقه بر نمی‌دارند»^۱.

با بررسی دلایل حمایت جمهوری اسلامی از جریان مقاومت و مردم مظلوم فلسطین و لبنان، مشخص می‌شود که موضع ما بر مبانی روشنی استوار شده است که حمایت و عدم حمایت گروه‌های سیاسی فلسطین و لبنان از جمهوری اسلامی، هیچ تأثیری در آن

۱. بیانات رهبری رحمته الله علیه، مورخ: ۱۳۸۷/۱۰/۱۹.

ندارد و حتی اگر این نیروها از جمهوری اسلامی حمایت نکنند، باز ضرورت مقابله با سلطه جویی رژیم صهیونیستی به جای خود باقی است. گرچه حمایت این گروه‌ها از جمهوری اسلامی، نشانه قدرشناسی و درک صحیح آن‌هاست. همانند حمایت پدر و مادر از فرزند خود که فراتر از قدردانی و حمایت متقابل از سوی فرزند است و پدر و مادر صرف نظر از قدردانی و حمایت فرزندشان از آنان، خود را به انجام وظایف و مسئولیت‌های خود در قبال او متعهد می‌دانند و البته قدردانی و حمایت فرزند از آنان، مقتضای عقل و انصاف است.

کمک به سایر مسلمانان با وجود نیاز مردم کشور خودمان

با توجه به مشکلات کشور و نیازهای داخلی، بهتر نیست به جای کمک به مسلمانان سایر کشورها، به مشکلات مردم و نیازمندان مسلمان کشور خودمان رسیدگی شود؟

گرچه در این‌که نظام جمهوری اسلامی باید به وضعیت مردمش، به ویژه اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه رسیدگی کند و از آنان حمایت لازم را به عمل آورد، هیچ تردیدی وجود ندارد؛ اما این مسئله با کمک به مسلمانان سایر کشورها، نه تنها هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه براساس آموزه‌های دینی، همان‌گونه که توجه به فقرا و نیازمندان کشور خودمان لازم است، اهتمام و توجه به حال سایر مسلمانان نیز، از نشانه‌های اسلام برشمرده شده؛ زیرا امت اسلامی جامعه واحدی است^۱ که مرزهای جغرافیایی، آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌کند و وظایف و حقوق متقابل آن‌ها را ساقط نمی‌سازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر رضی الله عنه می‌فرماید: «قلب خود را با رحمت، محبت و لطف نسبت به مردم بیوشان... چراکه آن‌ها دو گروه‌اند: یا برادر دینی تو محسوب می‌شوند و یا در آفرینش هم‌نوع تو هستند.»^۲ و همان‌طور که گفته شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر کس را که نسبت به امور مسلمین بی‌اهتمام باشد، مسلمان نمی‌داند. بنابراین، تفکری که رسیدگی به نیازمندان را محدود به جامعه و کشور خودمان

۱. انبیا/۹۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.



می‌کند و فراتر از آن مسئولیتی را متوجه مسلمانان و نظام اسلامی نمی‌داند، یا اسلام را درست نفهمیده و یا با اسلام زاویه دارد.

توجه به نیازمندان داخل کشور و مسلمانان تحت ستم، هر دو وظیفه و مسئولیت اجتماعی مردم و نظام اسلامی است و هیچ‌کدام با دیگری منافاتی ندارد و ایجاد تقابل میان این دو، ناشی از کج‌فهمی و درک نادرست مفاهیم دینی و مسئولیت انسانی - اسلامی و در نظر نگرفتن اولویت‌هاست. این مثل که در میان مردم مشهور شده: «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است» نیز با آموزه‌های دینی و مسئله ایثار در اسلام منافات دارد؛ زیرا در برخی موارد لازم است فرد، ایثار و فداکاری کند و با وجود نیاز و احتیاج خود، دیگری را بر خویش مقدم بدارد. همان‌طور که سیره و روش ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به خوبی بیانگر این روحیه است: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾؛ «و غذای خود را با این‌که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند».

با وجود اهمیت رسیدگی به وضعیت سایر مسلمانان و ضرورت حمایت از آنان در برابر رژیم صهیونیستی که مورد حمایت همه‌جانبه آمریکا است و نداشتن پشتیبان و حامی به جز جمهوری اسلامی ایران، آیا می‌توان انتظار داشت که ما این مسلمانان را به حال خود رها کنیم و تنها به فکر حمایت و رسیدگی به مردم خود باشیم؟ ضمن آن که کمک‌های بشردوستانه در هنگام بلایای طبیعی و بروز برخی مشکلات، به‌عنوان یک عرف بین‌المللی شناخته شده است و کشورها در این موارد به کمک ملت‌های دچار مشکل می‌شتابند.

هزینه مقاومت

با توجه به هزینه‌ای که مقاومت به همراه دارد، بهتر نبود مردم فلسطین و لبنان با این رژیم به نوعی کنار آمده، این همه خسارت را متحمل نمی‌شدند؟ این سؤالی است که گاهی از سر نادانی و گاهی عامدانه و برای زیر سؤال بردن مقاومت مطرح می‌شود. تصور این نگاه آن است که سازش هزینه‌ای نداشته و تنها

مقاومت هزینه دارد، درحالی که نه تنها سازش و کنار آمدن با رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی اسرائیل هزینه دارد؛ بلکه هزینه آن بیش تر از هزینه مقاومت است؛ زیرا نتیجه سازش و کنار آمدن با رژیم صهیونیستی، پذیرفتن غصب و رسمیت بخشیدن به ظلم بر مردم سرزمین فلسطین و نسل های آینده است؛ چراکه سازش یعنی کوتاه آمدن از حقوق خویش و چشم پوشیدن از بخشی از سرزمین خود و پذیرش ذلت و خواری همیشگی.

تازه این هزینه با فرض این است که رژیم صهیونیستی به آن چه در اختیار داشته، راضی باشد و به دنبال تجاوز و سلطه بیش تر نباشد، درحالی که این رژیم نشان داده است که به چیزی جز سلطه بر کل فلسطین و منطقه راضی نخواهد شد؛ رؤیای از نیل تا فرات که به برکت مقاومت محور مقاومت از سر زبان این رژیم افتاده است و امروز برای بقای خود تلاش می کند، دیرزمانی از اهداف این رژیم شمرده شده و اگر مجالی پیدا کند، به دنبال تحقق آن خواهد بود؛ نقشه ای است که روی لباس نظامیان صهیونیست نصب شده، حاکی از آن است که این رژیم علاوه بر سرزمین های اشغالی فلسطین، به دنبال تصاحب تمام لبنان و اردن و بخش مهمی از کشور مصر تا رود نیل، کانال سوئز، بخش اعظمی از سوریه و عراق، عربستان سعودی و بخشی از جنوب ترکیه و حتی ایران است. به راستی با چنین رژیمی چگونه می توان سازش کرد و هزینه ای نداد؟ حتی طرح دو دولتی که از سوی کشورهای هم سو و دوست این رژیم ارائه شده و در سازمان ملل نیز پذیرفته شد، مورد پذیرش این رژیم قرار نگرفته و به آن تن نمی دهد و هر روز شاهد تعرض به فلسطینیان و تخریب خانه های آن ها و گسترش شهرک ها هستیم و قضیه سوریه نیز همین مطلب را اثبات کرد.

هم چنین تجربه کشورهایی که راه سازش را انتخاب کردند نیز شاهد روشنی است بر آن که سازش بدون هزینه نبوده، دارای هزینه و خسارت جبران ناپذیری است. کشور لیبی حاضر شد صنعت هسته ای خود را تعطیل کند و تمام تجهیزات آن را به آمریکا ارسال کرد و برد موشک های خود را کاهش داد؛ اما این کار نه تنها موجب نشد آمریکا تحریم های خود علیه این کشور را بردارد؛ بلکه به بهانه های دیگر تحریم علیه این کشور را ادامه داد و به این قناعت نکرد و به این کشور حمله کردند و امروز شاهد کشوری ضعیف شده با حکومت های طوایفی در لیبی هستیم.

«رژیم پهلوی در مقابل آمریکا تسلیم بود؛ هم نفت می داد، هم پول می داد، هم پول می دهد، هم دلار می دهد، هم بر طبق خواست آمریکا موضع گیری می کند، هم توهین می شنود؛ به او می گویند «گاو شیرده»! هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت به مراتب بیش تر است؛ هزینه مادی هم دارد، هزینه معنوی هم دارد»^۱.

با توجه به این واقعیت ها و نمونه های روشن، بسیار ساده انگارانه است که تصور کنیم با عقب نشینی فلسطینی ها از ادعای خود نسبت به سرزمین های اشغال شده فعلی، صهیونیست ها از ادعاهای ارضی خود عقب نشینی خواهند کرد و اگر امروزه اهداف ارضی سابق هم چون گذشته از سوی این رژیم پیگیری نمی شود، نه ناشی از دست کشیدن از ادعاهای خود؛ بلکه ناشی از درماندگی است که در اثر مقاومت فلسطینیان گرفتار آن شده و اگر این رژیم کم ترین سستی در فلسطینیان مشاهده کند، بار دیگر ادعاهای سابق خود را پیگیری خواهد نمود، چنان که طرح این رژیم برای انتقال پایتخت به بیت المقدس و تلاش برای تثبیت اشغالگری این رژیم در سرزمین های اشغالی جولان سوریه و جنوب لبنان، در همین راستا قابل ارزیابی است.

عملیات طوفان الاقصی؛ عامل جنایات رژیم صهیونیستی

با توجه به حجم عظیم خسارات و تلفاتی که رژیم غاصب اسرائیل بر مردم غزه تحمیل کرده، چه لزومی داشت نیروهای مقاومت با این عملیات، چوب در لانه زنبور کرده، آنان را تحریک کنند تا مردم فلسطین این چنین آسیب ببینند؟ آیا ضرر این اقدام بیش از نفع آن نبوده است و آیا بهتر نبود نیروهای مقاومت هم چون گذشته به پرتاب موشک به سرزمین های اشغالی اکتفا می کردند؟

نگاهی به تحولات بیش از ۷۶ سال گذشته و به ویژه تحولات یک تا دو دهه اخیر، نشان می دهد که بدون عملیات تهاجمی فلسطینی ها نیز، مردم این سرزمین در معرض همین هجوم ها بوده، هزاران شهید داده اند و هزاران خانه آنان ویران شده است. بنابراین،

۱. بیانات رهبری علیه السلام، مورخ: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴.

عملیات طوفان الاقصی، منشأ کشتار فلسطینی‌ها و انهدام منازل آنان نبوده و بدون این عملیات نیز رژیم جنایت‌کار اسرائیل مانند کشتار مردم صبرا و شتیلا و نیز قتل عام مردم جنین، به جنایات و کشتار مردم می‌پرداخت.

در همین یک سال اخیر، رژیم صهیونیستی در قدس شرقی، کرانه باختری و غزه بر اقدامات بی‌رحمانه علیه فلسطینی‌ها افزوده است. به‌عنوان مثال، ظرف یک ماه منتهی به مهرماه جاری، این رژیم ضمن اقدام روزانه علیه مسلمانان در قدس و مسجد الاقصی، اقدامات متعدد نظامی را علیه غزه و کرانه باختری اجرا کرد که نتیجه آن بیش از ۸۰ مجروح، چهار شهید و چهار اسیر بود، درحالی‌که فلسطینی‌ها در ماه‌های اخیر دست به اقدام نظامی علیه صهیونیست‌ها نزده بودند. در این مدت کوتاه، رژیم دو بار به اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در جنین و نابلس حمله کرد و تخریب و شهیدای زیادی پدید آورد. این یعنی رژیم، دست از سر فلسطینی‌آواره در سرزمین خود نیز برنداشته است. «محمد الضیف» فرمانده گردان‌های عزالدین قسام (شاخه نظامی حماس) درباره اهداف عملیات طوفان الاقصی گفت: «به مدافعان [مسجد الاقصی] تعرض کردند، حرمت مسجد را از بین بردند و ما پیش‌تر به آن‌ها هشدار داده بودیم. صدها نفر امسال به علت جنایت اشغال‌گران شهید و مجروح شدند. فراخوان‌های ما برای معامله تبادل اسرا رد شد و هر روز تخلفات در کرانه باختری ادامه دارد. ما تصمیم گرفته‌ایم جنایت اشغال‌گران را پایان دهیم. زمانی که آن‌ها بدون هیچ‌گونه حساب و کتابی یاغی‌گری می‌کردند، به پایان رسیده است»^۱.

آن چه زمینه‌ساز این عملیات گردید، اصرار بر جنایات و کشتار مردم مظلوم فلسطین و از حد گذراندن آن بود. همان‌گونه که مقام معظم رهبری رحمته‌الله فرمودند: «عامل این بلاى بزرگ، عملکرد خود صهیونیست‌ها است؛ چراکه وقتی شما درنده‌خویی و وحشی‌گری را از حد می‌گذرانید، باید منتظر طوفان باشید. مقصر قضیه اخیر، دولت کنونی حاکم بر رژیم غاصب است که از هیچ اقدام سُبُعانه‌ای در حق ملت مظلوم فلسطین دریغ نکرد»^۲.

۱. خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۴۰۲۰۷۱۵۰۰۰۱۵۱.

۲. بیانات رهبری رحمته‌الله، مورخ: ۱۴۰۲/۷/۱۸.

رژیم صهیونیستی بعد از عملیات عظیم طوفان الاقصی نیز حمله وحشیانه به غزه را با شدت دنبال کرد؛ اما حداقل این است که طرف فلسطینی با این عملیات ثابت کرد در برابر تهاجم دست بسته نیست و رژیم نمی تواند سیاست ویرانی و کشتار را به عنوان عامل بازدارنده طرف فلسطینی در نظر بگیرد. درست است که در پی جنایات رژیم صهیونیستی، مردم غزه و لبنان خسارت های زیادی دیده اند؛ اما دستاوردی که این عملیات داشت، بسیار بیش تر از خسارت های وارده از سوی رژیم صهیونیستی بود.

بی تردید عملیات پیروزمندانه طوفان الاقصی را باید نقطه عطفی در مبارزه با رژیم صهیونیستی دانست که شکست مفتضحانه اطلاعاتی و نظامی این رژیم جعلی را به دنبال داشته، هیمنه پوشالی این رژیم را فروپاشیده است. شکستی که ابعاد آن بسیار گسترده بوده و البته در آینده بیش تر روشن خواهد شد. شکستی که اعتراف آن ها را به دنبال داشته است. به عنوان نمونه:

«یعقوب پری» رئیس اسبق سرویس امنیت داخلی رژیم (شاباک) گفت: «حجم شکست و ناکامی را نمی توانم هضم کنم. می ترسم به آینده نزدیک یا سال های آتی فکر کنم. با صدای بلند باید بگویم [طوفان الاقصی] بزرگ ترین شکست اطلاعاتی تاریخ اسرائیل است.» میدل ایست آی (Middle East Eye) نوشت: «تأثیر روانی [وقایع ۱۵ مهرماه] بر وضعیت موجود و اختلال در آن، عمیق بوده است. اسرائیل بدترین شکست استراتژیک خود را از زمان تشکیل در ۷۵ سال پیش در برابر مقاومت فلسطین تجربه می کند... دکترین بازدارندگی اسرائیل به کلی از بین رفته است.»^۱

سردبیر نشریه صهیونیستی «جویش کرانیکل» در پستی در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «اسرائیل شکست بزرگ نظامی و اطلاعاتی خورد. هرگز در عمرم شاهد چنین چیزی نبودم.» خبرنگار شبکه ۱۴ اسرائیل اذعان کرد: «رویداد پیچیده، مسئله اسرا است. با فرض این که بخواهید همه را زنده برگردانید، شکست نوار غزه در صورت لزوم بسیار دشوار خواهد بود. رهبران ارشد سیاسی مجبور خواهند شد یکی از سخت ترین تصمیم ها را برای دولت بگیرند؛ این که آیا با تمام قوا بجنگند، حتی به قیمت عدم بازگشت اسرا؟ یا این که با

۱. خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۴۰۲۰۷۱۹۰۰۰۳۱.

وجود آسیب بسیار شدید، به نوعی واکنش نشان دهند که به آن‌ها آسیبی نمی‌رساند.^۱ به تعبیر دقیق مقام معظم رهبری رحمته الله علیه: «این شکست از ابعاد نظامی و اطلاعاتی یک شکست غیرقابل ترمیم و یک زلزله ویران‌گر است که بعید است رژیم غاصب با همه کمک‌های غربی‌ها بتواند ضربات عمیق این حادثه به سازه‌های حاکمیتی خود را ترمیم کند».^۲

شکست قدرت ادعایی اطلاعاتی و نظامی رژیم صهیونیستی، از بین رفتن قدرت بازدارندگی این رژیم غاصب، اثبات قدرت کنش‌گری فعال و تهاجمی مقاومت در مقابله با این رژیم و گذر از مقابله دفاعی، توقف روند عادی سازی روابط با این رژیم، به ویژه از سوی عربستان و فروپاشی طرح ابراهیم و... از دستاوردهای عملیات طوفان الاقصی تاکنون بوده است که البته نتایج آن در آینده بیش‌تر آشکار خواهد شد.

روی آوردن رژیم جنایت‌کار صهیونیستی به بمباران مناطق مسکونی، مدارس و بیمارستان‌ها و انهدام زیرساخت‌های غزه بی‌تردید شکست بیش‌تری را بر این رژیم تحمیل کرده، چهره غیرانسانی این رژیم را بیش از گذشته در افکار عمومی خدشه‌دار نموده است و این رژیم شکست خورده قطعی این جنگ خواهد بود. از این جهت «یوسی ورتز» ستون‌نویس روزنامه صهیونیستی «هاآرتص» نوشت: «امروز اسرائیل تحقیر شد و شکست خورد. حماس نشان داد پادشاه لخت است.» نویسنده این مقاله نوشت که اگرچه این شکست در وهله نخست برگرده سازمان اطلاعات نظامی (آمان) و شین‌بت (شاپاک یا سرویس امنیت داخلی رژیم) است؛ ولی نتانیاهاو نمی‌تواند خود را در این مضحکه، سفید نشان دهد.

این تحلیل‌گر صهیونیست با اشاره به درگیری اسرائیل با همسایگان عرب خود در سال ۱۹۷۳ م، نوشت: «حتی اگر کل نوار غزه ویران شود، حتی اگر سرهای محمد الضیف فرمانده شاخه نظامی حماس، تحت عنوان عزالدین قسام)، یحیی سنوار (رئیس حماس در غزه)، اسماعیل هنیّه و مرتبطين آنان در کوچه‌ها غلت بزنند، نمی‌تواند بزرگ‌ترین شکست امنیتی از سال ۱۹۷۳ م را جبران کند».^۳

۱. خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۴۰۲۰۷۱۵۰۰۰۹۵.

۲. بیانات رهبری رحمته الله علیه، مورخ: ۱۴۰۲/۷/۱۸.

۳. خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۴۰۲۰۷۱۹۰۰۰۳۱.

برخی می‌گویند: رژیم صهیونیستی با ایران دشمنی ندارد؛ چرا کشور ما باید خود را درگیر جنگ میان این رژیم و فلسطین و لبنان کند؟

موجودیت اسرائیل براساس غصب و نادیده گرفتن حقوق فلسطین و البته سایر ملت‌ها شکل گرفته است و سنگ بنای خطرناکی است که برای صلح بین‌المللی تهدیدی جدی محسوب می‌شود. از این رو، موجودیت اسرائیل تهدیدی نیست که تنها متوجه کشورهای اسلامی و منطقه باشد؛ بلکه تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است. فارغ از این تهدید و جدای از دشمنی این رژیم غاصب با اسلام و نظام جمهوری اسلامی، اسرائیل دشمن ایران بوده، صرف نظر از وظیفه انسانی و اسلامی، مقابله با این رژیم جعلی و جنایت‌کار، از منظر منافع ملی نیز ضروری است که در این باره به چند نکته به عنوان شاهد اشاره می‌شود:

۱. شعار از نیل تا فرات، یکی از اهداف و شعارهای رژیم صهیونیستی بوده که بیانگر روحیه تجاوز و توسعه‌طلبی این رژیم است و اگر با هدایت و حمایت کشورمان، جبهه مقاومت، به ویژه فلسطین و لبنان این رژیم را در مرزهای خود خوانده و جعلی خود محصور نمی‌کردند، امروز اسرائیل برای تسلط بر کشورهای منطقه تلاش می‌کرد و ما باید برای حفظ امنیت خودمان، با اسرائیل در مرزهای مان با هزینه‌های به مراتب بیش‌تر و سنگین‌تر مقابله می‌کردیم. هدف اساسی رژیم صهیونیستی، ایجاد اسرائیل بزرگ از لحاظ اقتصادی و مالی است، تا جایی که بتواند بر دیگر کشورهای منطقه حکمرانی کند. همین امروز این رژیم بخش‌هایی از کشورهای اردن و سوریه را در اشغال خود دارد و هم‌چون حیوان درنده‌ای است که اگر رها شود، به تمامی منطقه راهبردی غرب آسیا دست‌درازی خواهد کرد.

۲. رسانه‌های عمده و بزرگ جهان، در اختیار این رژیم قرار دارند و با حجم فراوان تبلیغات ضد فرهنگی و ترویج ابتذال، به دنبال تخریب فرهنگ دینی و هویت ملی جوامع، به ویژه جامعه شیعی ما هستند. فعالیت‌های شبکه‌های فارسی زبان که شب و روز علیه کشور و مردم ما فعالیت دارند و برنامه تولید می‌کنند، تنها گوشه‌ای از تلاش خبیثانه این رژیم در راستای دشمنی با ارزش‌های اسلامی و فرهنگ اسلامی-ایرانی است. مسئله تنها جمهوری اسلامی و اسلام نیست؛ بلکه مسئله هویت اسلامی و ایرانی ماست که از نظر این رژیم باید استحاله شود.

۳. تلاش برای ایجاد ناامنی در کشورمان توسط گروهک‌های خودفروخته و همراهی و حمایت از گروهک‌های تجزیه طلب و تحرکات در اطراف مرزهای کشورمان (در کردستان عراق، کشور آذربایجان و...) نشان از خواب خطرناکی است که این رژیم برای کشور ما دیده است؛ البته با رصد و اشراف اطلاعاتی و اقتدار نظامی کشور ما، اجازه چنین کاری را به آن‌ها نخواهیم داد، ان شاء الله.

۴. برگزاری جشن «پوریم» توسط صهیونیست‌ها، نمونه‌ای بارز از دشمنی آن‌ها با ایران و ایرانی است. یهودیان هر سال جشنی را تحت عنوان «پوریم» در اسرائیل برگزار می‌کنند. پوریم برگرفته از کلمه عبری «پور» به معنای قرعه، جشن موسوم به ایرانی‌کشی است. پایه‌اش داستانی در «تورات» بوده و ستایش از «استرا» زن یهودی است که با خیانت به «خشایار شاه»، پادشاه ایرانی، سبب بروز خشونت مرگبار سه روزه‌ای می‌شود که طی آن ۷۰ هزار نفر از ایرانیان، اعم از زنان و کودکان، با بی‌رحمی توسط یهودیان کشته می‌شوند و اموال‌شان به غارت می‌رود. درحالی‌که براساس روایت مذکور ۲۶ قرن از این قتل عام می‌گذرد، یهودیان هم‌چنان آن نسل‌کشی را با پوشیدن لباس‌هایی مانند شخصیت‌های داستان و بازی کردن نقش جنایت‌کاران، جشن می‌گیرند!

پس این‌که رژیم صهیونیستی با کشور ما دشمن نیست؛ نه تنها از لحاظ دینی و اسلامی با ما دشمنی دارد؛ بلکه از نظر ملی، فرهنگی و تاریخی نیز با کشور و مردم ما دشمن است.

حمایت غرب از رژیم صهیونیستی

با وجود جنایات و کشتارهای بی‌پرده اسرائیل، شاهد حمایت همه‌جانبه غرب از این رژیم صهیونیستی هستیم. دلیل این همه حمایت چیست و این مسئله چه تهدیدهایی را برای دنیای غرب به همراه خواهد داشت؟

دلیل حمایت همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی، نفوذ لابی صهیونیستی در دولت آمریکا و سیطره آن بر اقتصاد این کشور است. یهود از جمله ثروتمندترین

اقلیت‌های جهان است که بخش عمده مراکز اقتصادی و تجاری آمریکا را قبضه کرده‌اند و به گفته «هنری فورد» رئیس کارخانه ماشین‌سازی فورد، معمولاً سینماها، تئاترها، تجارت شکر، کمپانی‌های نفتی، تجارت گندم و تنباکو، پنبه، فولاد، ۵۰ درصد از تجارت گوشت و مواد پروتئینی و بیش از ۷۰ درصد تجارت کفش، صنایع چرم و اغلب صنایع مهم، ادوات موسیقی، جواهرات، وسایل الکترونیک، ماشین‌آلات، صنایع نظامی، بانک‌ها و صندوق‌های قرض جهانی و... در انحصار سرمایه‌داران یهودی است. هم‌چنین لابی صهیونیستی حضور اطلاعاتی و تبلیغاتی بسیار قدرتمندی در بسیاری از دستگاه‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی آمریکا دارد. این موضوع عملاً در سه شبکه تلویزیونی ABC، NBC و CBC و مهم‌ترین شبکه‌های سینمایی آمریکا، مانند: فوکس، یارامونت و یونیورسال قابل ملاحظه است. به جز آن، در ایالات متحده حدود ۷۵۰ روزنامه و ۶۷۰ هفته‌نامه چاپ می‌شود که لابی یهودی صهیونیستی در مهم‌ترین آن‌ها نفوذ داشته یا تملک آن‌ها را در دست دارد. از جمله این روزنامه‌ها می‌توان به: وال استریت ژورنال، دیلی نیوز، نیویورک تایمز و واشنگتن پست اشاره کرد. افزون بر این، در دو هفته‌نامه مهم و معتبر آمریکا و جهان؛ یعنی «تایمز» و «نیوزویک» نیز نفوذ دارند.^۱

اما این حمایت‌ها تاوان سنگینی برای غرب داشته، جنایات وحشیانه این رژیم آنان را نیز رسوا نموده و در نهایت به افول تمدن غربی خواهد انجامید. سال‌هاست که تمدن غربی با استفاده از مفاهیم زیبا و فریبنده‌ای هم‌چون: آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و... و بهره‌گیری از قدرت رسانه‌ای، چهره‌ای بزرگ کرده از تمدن و فرهنگ غربی را به نمایش گذاشته، بر جنایات و رفتارهای غیرانسانی و غیراخلاقی خود سرپوش نهاده است؛ اما جنایات‌های وحشیانه و غیرانسانی رژیم صهیونیستی در غزه با کشتار هزاران کودک و زن بی‌دفاع و بیماران و تخریب بیمارستان‌ها و اماکن عمومی و زیرساخت‌ها و بی‌عملی و سکوت سازمان ملل در قبال این نسل‌کشی آشکار، نقاب تزویر را از چهره غیرانسانی این تمدن کنار زده و تشت رسوایی آن را به زیر انداخته و نهیبی بر وجدان‌های انسان‌های آزاده در سراسر جهان بود.

۱. محمد صالح، «بررسی تأثیر لابی صهیونیستی در انتخابات آمریکا»، ترجمه: قیس زعفرانی، ماهنامه موعود، آبان ۱۳۸۴، ش ۵۸، صص ۵۸-۶۶.

جنایات هولناک رژیم غاصب صهیونیستی و خون بیش از ۴۰ هزار شهید، دامن گیر این رژیم جنایت کار شد و ابعاد و حجم جنایات و نسل کشی عریان این رژیم، موجب گشت این بار کاری از امپراتوری رسانه ای خبیث آنان برنیاید و نتوانند بر این حجم از جنایات سرپوش بگذارند. به همین دلیل شاهد گسترده شدن تظاهرات و تجمعات در کشورهای مختلف علیه جنایات این رژیم، به ویژه در قلب آمریکا و اروپا بوده و هستیم. پیوستن دانشجویان و اساتید دانشگاه به این اعتراضات و گسترش اعجاب انگیز اعتراضات دانشگاهی و سرایت آن از آمریکا به اروپا، کانادا و استرالیا، نشان از رخدادی متفاوت نسبت به گذشته دارد. هزینه ای که این کشورها در مواجهه با این خیزش دانشگاهی پرداخت کرده و حاضر شدند برخی ظاهرسازی ها در ادعای آزادی و... را کنار بگذارند و ورود پلیس به محوطه دانشگاه ها و برخورد خشونت آمیز و سرکوب اعتراضات و دستگیری دانشجویان و اساتید و تهدید و اجبار رؤسای برخی دانشگاه ها به برکناری و استعفا، از یکسو نشان از نفوذ و تسلطی است که جریان های صهیونیسم بر حاکمیت این کشورها داشته و از سوی دیگر بیانگر احساس خطری است که این رژیم و این کشورها از گسترده شدن ابعاد آن داشته که موجودیت این رژیم جعلی و پایه های تمدن غرب را با حمایت آشکار از چنین رژیمی نشانه رفته است.

بی تردید ادامه تجاوزات و جنایات این رژیم در غزه، آبروی تمدن غربی را بیش تر خواهد برد و دست و پا زدن بیش تر این رژیم در باتلاقی است که نجاتی از آن نخواهد داشت و تاوان سختی را برای تمدن غربی در حمایت از این رژیم به همراه داشته، روند افول آن را تسریع خواهد کرد.

جمع بندی

با بررسی مبانی متقن مقاومت، روشن شد که مشروعیت مقاومت از منظر فطری، عقلی و دینی قابل تشکیک نبوده، حتی از منظر حقوق بین الملل نیز (براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و ماده ۱ کنوانسیون های ژنو) جلوگیری از متخاصم و ارتکاب جنایات جنگی وظیفه سایر کشورهاست.

دفاع از مردم فلسطین و لبنان در برابر متجاوز، علاوه بر آن که در راستای حفظ امنیت کشور قابل ارزیابی است، مسئولیت انسانی-اسلامی ما نیز هست. گرچه مقاومت بدون هزینه



نیست؛ اما نباید تصور کرد که سازش و کنار آمدن با رژیم متجاوز و جنایت کار صهیونیستی هزینه‌ای ندارد؛ زیرا هزینه سازش به مراتب از هزینه مقاومت بیش تر بوده، به از دست رفتن عزت و اعتبار کشور و رسمیت بخشیدن به غصب و سلطه می انجامد. افراد و جریان‌هایی که به نیروهای مقاومت و دفاع آنان و حمایت کشورمان از محور مقاومت خرده می گیرند، بهتر است انتقاد خود را متوجه آمریکا و غرب کنند که با حمایت و تجهیز این رژیم جعلی، ریشه بحران را در این منطقه کاشته‌اند و این رژیم را در شرارت‌های خود کمک می کنند.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الحزائی، علی بن شعبه، تحف العقول، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۴. العسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، المكتبة السلفية، قاهره، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۲۳.
۵. برودسکی، رمان، حقایقی درباره صهیونیسم، ترجمه: احمدآبادی، نشر کتیبه، تهران، ۱۳۵.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید باقر موسوی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.

مقالات:

۱. محمد صالح، محسن، «بررسی تأثیر لابی صهیونیستی در انتخابات آمریکا»، ترجمه: قیس زعفرانی، ماهنامه موعود، آبان ۱۳۸۴، ش ۵۸.

سایت‌ها:

۱. سایت امام خامنه‌ای: www.khamenee.ir.
۲. خبرگزاری فارس: <https://www.farsnews.ir>.
۳. خبرگزاری جوان: <https://www.yjc.ir/fa/news>.
۴. ماده ۵۱ منشور ملل متحد: <https://wikihoghoogh.net/wiki>.
۵. کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت کشتار گروهی: <https://iran.un.org/fa/1۰۶۵۵۷>.

نشست علمی

سفیانی و ارتباط آن با حوادث سوریه

حجت الاسلام والمسلمین بالادستیان

اعوذ بالله من الشَّیطانِ الرَّجیمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

درود و سلام و صلوات خداوند تبارک و تعالی بر همه انبیاء و اولیای الهی، شهدای اسلام، شهدای انقلاب، دفاع مقدس، شهدای مقاومت و مادر این شهیدان عزیز مخصوصاً هدیه بفرمایید به روح مطهر و منور قمر بنی هاشم ابالفضل عباس و مادر بزرگوارشان حضرت ام البنین سلام الله علیها صلوات بر محمد و آل محمد.

نکته ای که به ذهن می رسد که همین ابتدا باید عرض کنیم، این است که به نظر می رسد این موضوع، یک موضوع خیلی گسترده و کلانی است. به نظر می رسد که بهتر این است که ان شاء الله در ادامه با مسائل ریز و خاص ان شاء الله این نشست ها پیگیری شود که صرف بیان کلیات و مطالب این جواری نباشد و در نهایت یک مسئله ای حل شود.

بحثی که ان شاء الله تحت عنوان ارتباط سفیانی با حوادث اخیر سوریه می خواهیم بیان کنیم، در سه بخش و سه محور محضرتان تقدیم می کنیم. یک بحث مقدماتی تقریباً اگر بتوانیم تقدیم می کنیم در رابطه با جایگاه همین نشانه ها در هندسه ظهور. نشانه های ظهور و قیام

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مجموع مباحث مهدویت، چه جایگاهی دارد؟ چه مقدار وزن دارد؟ چه مقدار به آن بهاداده شده است؟ کجای کار، این‌ها را در نظر گرفتند؟ اگر یک فهم درستی ما از این قسمت داشته باشیم که اصلاً این نشانه‌ها در خود مجموعه هندسه مهدویت، کجای کار در نظر گرفته شده، خیلی می‌تواند راهنمای خوبی برای ادامه مباحث باشد. بدر ادامه، سیمای سفیانی را در آینه روایات می‌خواهیم بیان کنیم که آن سفیانی که در روایات مهدوی برای من و شما آوردند بیان کردند، کیست؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ چه فعالیت و رفتاری خواهد داشت؟ و سرانجام آن را چه جوری تصویر کردند؟

و در نهایت ان شاء الله می‌پردازیم به ارتباط این حوادث اخیر با سفیانی که اگر شود از منظر اساس مهدویت و رابطه‌ای که با این حوادث هم هست، اگر نگاه‌های دیگری هم داشته باشیم، طبیعتاً ارزشمند می‌شود. یعنی اکتفا نکنیم ارتباط آن با فقط سفیانی نشانه ظهور، بلکه فراتر از آن بیاییم این بررسی را داشته باشیم.

جایگاه روایات در هندسه ظهور

در گام اول هندسه که بحث مقدماتی است، به نظر می‌رسد که توجه به این که چه کارکردهایی برای نشانه‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شود بیاوریم بیان کنیم، به عنوان یک بحث پایه‌ای خوب است که می‌تواند به بحث جهت بدهد و یک تصویری از کل نشانه‌ها را ان شاء الله ارائه کنیم.

در برخی از فعالیت‌هایی که معمولاً دوستان مبلغ در حوزه مهدویت دارند مخصوصاً توی موضوع نشانه‌ها، معمولاً محدودش می‌کنند به یک کارکرد خاص درحالی که به نظر می‌رسد که نه فلسفه نشانه‌ها، فایده و کارکرد این نشانه‌ها بیش از یکی دو تا مورد است.

۱. نقش نشانه‌های ظهور در شناخت مدعیان دروغین

به عنوان اولین مورد و شاید به تعبیر برخی از دوستانمان جزء مهم‌ترین فایده‌هایی که برای ذکر علایین و تحقق آن‌ها وجود دارد، شناخت مدعیان دروغین است. به این معنا که ما با توجه به این نشانه‌ها می‌توانیم بشناسیم که این شخص ادعای مهدویت می‌کند. یعنی شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از مدعیان دروغینی که پیش از قیام آن حضرت خواهند



آمد. اگر کسی آمد ادعا کرد که آقا من امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستم، درحالی که هیچ کدام از نشانه‌های حتمی قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق نیفتاده، به راحتی انسان چنین مدعی را می‌تواند تکذیب کند. در روایات هم به نحوی به همین مطلب پرداخته‌اند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «السُّفْيَانِيُّ الْيَمَانِيُّ» پیش از این سفیانی یمانی باید عوالم را می‌آورد این جور بیان می‌کند. در این زمینه، روایات متعدد داریم. پس یکی از کارکردهای اساسی نشانه‌های قیام، شناخت منجی واقعی از مدعیان دروغینی هستند که پیش از آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن‌ها می‌خواهند بیایند و از این ظرفیت به نفع خودشان سوء استفاده کنند.

۲. اعلام نزدیک بودن قیام امام مهدی علیه السلام

کارکرد دوم، اعلام نزدیک بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در برخی از روایات مربوط، تصریح می‌کند که مثلاً بافاصله حداکثر پانزده شب از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این حادثه اتفاق افتاده است، بافاصله حداکثر پانزده شب وقتی این علامت محقق شد، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم قیام می‌کند.

مثلاً شما در روایات دارید که بین قتل نفس زکیه با قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حداکثر پانزده شب است. در برخی از روایات دارد که ایشان در بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه کشته می‌شود، پانزده شب به آن اضافه کنید می‌شود دهم محرم عاشورا که با آن روایاتی که باز دارند می‌آیند می‌گویند زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عاشورا است منطبق است همخوانی دارد.

۳. تقویت باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کارکرد بعدی که می‌شود آورد بیان کرد، بحث امیدبخشی و تقویت باور به خود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. دقت می‌فرمایید. یعنی در برخی از احادیث وقتی که شما می‌خواهید بیایید نگاه کنید، کاملاً مشاهده می‌کنید که این‌ها برخی هایشان بیان شده‌اند برای اینکه مردم را در صحنه نگه دارند، امیدوار باشند. این‌ها مایوس نشوند.



شما مثلاً نگاه کنید، برگردید، زمان امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام در شرایطی که می بینید که در روایت می فرماید: «ارتدّ النَّاسُ بعد قتل الحسين الإثلاثة» فقط سه نفر برای امام سجاد علیه السلام باقی ماندند. یا در روایت دیگری می فرمایند در تمام مکه و مدینه، بیست نفر که ما را دوست داشته باشند، شما مشاهده نمی کنید. برخی ها برای این که یک وجهه ای در دستگاه بنی امیه پیدا کنند، می گویند آقا در تمام قوم و قبیله ما شما حتی یک نفر را پیدا نمی کنید که اسم او یا اسم بچه های او مثلاً نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام روی بچه ها باشد. فشار چنان روی جامعه شیعی شدید است که همان مقداری که وجود دارد، ممکن است که کاملاً مایوس شوند، ناامید شوند. در چنین شرایطی است که برخی از روایات آورده اند بیان می کنند که اهل بیت علیهم السلام، مثلاً امام باقر علیه السلام می فرماید نگران نباشید، این ظلم و ستم ها پایدار نیستند. قیام کننده ما اهل بیت علیهم السلام خواهد آمد، ریشه همه این ظلم ها را می خشکاند، عدالت را محقق می کند، نشانه قیام او هم سقوط حکومت بنی امیه است.

این مردم بعد از شش ماه، یک سال مشاهده می کردند که بنی امیه منقرض شد. آیا معنای این حرف این بود که همین فردا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف قیام می کند؟ نه! این ها که خودشان از امام باقر علیه السلام شنیده بودند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف هفتمین فرزند از نسل امام باقر علیه السلام است. پس نشانه هایی مانند سقوط حکومت بنی امیه، نشانه های دور از زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف خاصیت امیدبخشی به آن جامعه دارد برای اینکه این ها را در صحنه حفظ کند، نگه دارد، مایوس نشود. آن باور به مهدویت را در آن ها همچنان تقویت کند.

به نظر می رسد که ... حالا این را در ادامه بحث باید بیشتر تبیین کنیم که اصلاً خداوند برای اینکه فرهنگ انتظار را در جامعه شیعی برای همیشه در جامعه اسلامی زنده نگه دارد، نشانه هایی را در طول تاریخ قرار داده است به عنوان نشانه های آمدن منجی، نشانه های آمدن موعود که این ها برخی هایشان دور از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف هستند.

۴. افزایش آمادگی منتظران ظهور

دقت می‌فرمایید؟ پس می‌شود یکی از کارکردهای نشانه‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امیدوار نگه داشتن منتظران و شیعیان، تقویت اصل باور به مهدویت. این‌ها وقتی اتفاق می‌افتادند نشانه این بود که این شیعه درست در مسیر دارد حرکت می‌کند. این باور، یک باور درست و اصیلی است.

می‌شود در کنار این‌ها باز موارد دیگری را آورد بیان کرد. تداوم آمادگی منتظران. یک منتظر، یک شیعه باید همیشه آماده باشد اما وقتی که حوادثی اتفاق می‌افتد شبیه نشانه‌هایی که در آیات آوردند بیان کردند، این آمادگی را تشریح می‌کند بیشتر می‌کند.

یک بحث زیبایی مرحوم سید محمد صدر رحمته الله علیه در کتاب تاریخ غیبت کبری در این زمینه دارد که آیا بهتر نبود که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اصلاً بدون این‌که نشانه‌ای اتفاق بیافتد واقع شود تا دشمن غافلگیر شود؟ چون ایشان یک بحثی مطرح می‌کند که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به معنای جنگ حق علیه باطل است. این معنا ندارد که ما به طرف مقابل بگوییم آماده باش، من می‌خواهم بیایم به شما حمله کنم. مطرح می‌کنند که پس باید با غافلگیری صورت گیرد. اگر این جور است با نشانه برای قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نبود بهتر بود. بعد خودشان پاسخ می‌دهند. می‌گویند که اولاً دشمنان در جریان این روایاتی که مال نشانه‌ها هستند نخواهند بود. تنزل می‌کند می‌گوید اگر هم باشند قبول نمی‌کنند. باز تنزل دیگری دارد می‌گوید که اگر این‌ها در جریان قرار بگیرند، قبول هم کنند که مثلاً ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی غیر عادی جزء نشانه‌های ظهور و قیام امام مهدی است، حداکثر برخورد مثلاً مادی می‌کنند درحالی‌که خدا با امدادهای الهی پشت سر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. ولی به نظر می‌رسد که می‌شود این کارکرد آمادگی را به عنوان یک جواب خوبی برای این سؤال مطرح کرد که نگاه کنید آن‌که برای ما خیلی مهم است، آمادگی مؤمنان است ولو این‌که در کنار این آمادگی مؤمنان، اجمالاً دشمن هم با خبر شود. این اصل کار را زیر سؤال نمی‌برد.

شما یک باغبان را در نظر بگیرید. هدف اصلی او پرورش یک باغچه پر از گل است. حالا اگر در کنار این بوستان زیبای معطر گل، چهار تا علف هرزه هم سبز شود کسی

نمی آید بگوید آقا این چه کاری است که شما انجام دادید؟ علف هرزه هم در کنار این‌ها سبز شده است. فلسفه اصلی کارکرد مهم قرار دادن این علائم، آمادگی مؤمنان است که این آمادگی را به اوج خودشان برسانند. وقتی نشانه‌هایی که بیان شده، دارد اتفاق می افتد ولو به شکل احتمالی، این دارد که انسان خودش را یک بازنگری کند ببیند که این مسأله جدی است.

۵. اتمام حجت بر مخالفان امام مهدی علیه السلام

اما یک نکته پایانی در این زمینه به عنوان مواردی که عرض کردم، می شود موارد دیگر هم بیان کرد و آن این که اصلاً نشانه‌های این قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حقیقت یک اتمام حجت الهی است. برای این که دیگر فردا کسی نگوید که خدایا من نمی دانستم این امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اگر می دانستم امام مهدی است با او نمی جنگیدم. اگر می دانستم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است اصلاً خودم می رفتم کمک او می کردم «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ أَنْ بَيِّنَةٍ مِنْ هَلَكَ بَيِّنَةٍ نَشَانَهُهَا اتِّفَاقٌ يَبْتَغِيهِ كَامِلًا أَنْ تَمَيِّزِي كَيْفَ بَاشَد صَوْرَتٌ بَغِيرِدْ، صَفَهَا كَامِلًا جَدَا شُود، مُؤْمِنَانِ آمَادُغِي دَرِ خُودِشَانِ اِيْجَادِ كُنُنْد، اَمِيْدُوَارِ بَاشُنْد. مَدْعِيَانِ دَرُوعِيْنِ، رَسُوَا شُونْد.

بله یکی از کارکردها آن هم برای برخی از علائم، اعلام نزدیک بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اما این که اختصاص بدهیم فلسفه وجودی نشانه‌ها به فقط نزدیک بودن ظهور، به نظر می رسد که این کاملاً مطابق با واقع نیست. این که هر حادثه‌ای اتفاق بیافتد بگوئیم آی مردم آماده باشید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بگوید تا فلان وقت مثلاً خواهند آمد. این یک مقدار به نظر می رسد که بی مهابا حرکت کردن و جامعه نگری نداشتن در این مسیر است.

۶. نشانه‌های دور و نزدیک ظهور

پس از این مقدمه اگر یک نگاه اجمالی هم داشته باشیم به مجموعه این نشانه‌ها که

حالا یکی از این‌ها خروج سفیانی است، می‌توانیم بیاییم بگوییم اجمالاً نشانه‌های قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو دسته می‌شوند. نشانه‌های دور از قیام، یعنی آن‌هایی که یک سال و بیش از یک سال با قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فاصله دارند و نشانه‌های نزدیک به قیام، آن‌هایی که کمتر از یک سال دارند. این تقسیم‌بندی را به این شکل دور و نزدیک، من از کتاب نوائب الدهور گرفتم به نظر می‌رسد که راهگشا باشد.

هر کدام از این نشانه‌های دور و نزدیک، دو دسته می‌شوند. نشانه‌های دور از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن نشانه‌هایی که به نظر رسید که اتفاق افتاده است. سال‌های قبل بلکه قرن‌های قبل، مانند سقوط حکومت بنی‌امیه، قیام ابومسلم خراسانی و روی آوردن پرچم‌های سیاه از جانب خراسان، جنگ‌های صلیبی، قیام زنگیان، بستن پلی که چرخ بغداد را به بغداد متصل کرده، طغیان آب فرات و اختلاف بنی‌عباس در حکومت. این را اجمالاً آوردند بیان کردند آن‌هایی که بررسی تاریخی نسبت به نشانه‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند آمدند شناسایی کردند و مصداق‌هایشان را هم بیان کردند. اما یک بخشی هم از این نشانه‌های دور از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانه‌های مشکوک‌الحدوث است. واقع می‌شود که من تعبیر بهتر از این پیدا نکردم. اگر باز دوستان تعبیری که مطابق با محتوا باشد و فارسی سلیس‌تر باشد بیان کنیم، شاید قشنگ‌تر است. یعنی چه نشانه‌های مشکوک‌الحدوث؟ یعنی آن نشانه‌هایی که در روایات ما آوردند بیان کردند. مثلاً شیعه و سنی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند این که می‌گوید اهل سنت، مثلاً ابن صباغ مالکی هم روایت او را می‌آورد که از امام باقر سؤال می‌کند که «قیام‌کننده شما اهل بیت علیهم السلام کی خواهد آمد؟» می‌فرماید: «إِذَا تَشَبَهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ» وقتی که مردها خودشان را به شکل زن‌ها در می‌آورند، زن‌ها خودشان را به شکل مردها «اماة الناس الصلاة» الناس مردم، نماز را می‌میرانند حالا یا کلاً مانند این که یک عضو مرده از خانه بیرون می‌برند، یا این که نه تفاوت زنده و مرده این است که او روح دارد این ندارد، فقط خم و راست شدن است. و یا در روایت دیگر نقل شده است خانم‌ها سوار مرکب‌های زین‌دار می‌شوند. حالا یک وقت شتر و اسب و این‌ها بوده، الان دوچرخه و موتور و این جور چیزها.

یک ماه رمضان ما شیراز بودیم. اتفاقاً در راهپیمایی روز قدس، یک خانمی سوار دوچرخه شده بود و مرگ بر آمریکا و اسرائیل هم می‌گفت. همه جور آن پیدا می‌شود

بالاخره. اگر یک نمونه از این روایات من محضر شما عزیزان عرض کنم، کتاب شریف کافی، جلد ۸، حدیث شماره ۷. بیش از صد مورد را آورده بیان کرده که آیت الله العظمی مکارم شیرازی در کتاب حکومت جهانی امام عصر خودشان، پنجاه مورد را گلچین کردند به عنوان نشانه های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آوردند. تحلیلی که من دارم اینها سیمای جامعه آخرالزمانی را برای ما ترسیم می کنند که چطور همه چیز به هم می ریزد، آشفته می شود که تازه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باید بیاید برای سر و سامان دادن به این اوضاع کاملاً دگرگون شده. دقت می فرمایید؟ که روی کتاب های مختلف است اما اصل مصدر آن کتاب شریف کافی است، جلد ۸، حدیث شماره ۷.

نگاه کنید برخی از موارد آن امام صادق علیه السلام می فرماید وقتی که می بینید ظلم و ستم همه جا را بر گرفته، انگار قرآن از روی هوی و هوس تفسیر می شود. بالاخره یک چیزهایی مانند جهاد نکاح و این چیزها مستندش می کنند به همین آمار. هنگامی که ببینید اهل باطل جلو می افتند نسبت به اهل حق، مردها با مردها ازدواج می کنند، زن ها با زن ها ازدواج می کنند. لازم هم نیست همه اینها در خود مرکز تخصصی مهدویت و قم و ایران ما هم اتفاق بیافتد. نه می گوید که سیمای جهانی در آخرالزمان را پیش از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انگار چنین وضعیتی پیدا می کند. افراد با ایمان، سکوت اختیار می کنند. کوچک ترها احترام بزرگترها را رعایت نمی کنند. جالب است برخی از اینها حتی به عنوان نشانه های آمدن منجی در ادیان دیگر هم آوردند بیان کردند. مثلاً آنجا می آید می گوید که آقا عروس احترام مادرشوهر را رعایت نمی کند. با تعابیر مشابهی این جور. مردم اهل صله رحم نیستند، اصلاً اهل رفت و آمد نیستند. اگر هم رفت و آمدی داشته باشند با دوستان و همکارانشان است، اما پدر و مادر و اقوام و این جور چیزها نه.

تملق و چاپلوسی فراوان می شود. من باز این کلمه ی مداحیه را باید اصلاح می کردم. یک جایی بحث را مطرح کردم گفتم واقعاً این مداحی ها این مشکل را پیدا می کنند. مداحی اینجا به معنای همان تملق و چاپلوسی است که رایج می شود. آشکارا شرب خمر می کنند. اینها به عنوان برخی از همان مطالبی است که آنجا شما می توانید مشاهده کنید.

پست های حساس به مزایده گذاشته می شود. رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج می شود. غیرت از مردان برداشته می شود. قمار آشکارا می شود. می گویند اصلاً این

یک ورزش فکری است، یک قالب‌های خاصی به آن‌ها داده می‌شود. حج خانه خدا برای غیر خدا می‌شود. در یک روایت دیگری داریم می‌گوید غالب آن‌هایی که دارند می‌روند حج، نه صد درصدشان، غالبشان! از سه حال خارج نیستند. یا ثروتمندها هستند می‌گویند ما اروپا و آنتالیا و این‌ها رفتیم، اینجا هم برویم ببینیم چه خبر است. آن‌هایی که متوسط هستند برای تجارت می‌روند، می‌گویند که اگر توانستید بروید زعفران با خودتان ببرید. نه می‌گویند ارز دولتی را بگیر این را ببر آزاد بفروش، تمام قیمت در می‌آید. در برخی از مقاطع همین جوری می‌شد.

یک دسته سومی هم هستند افرادی مثل بنده حقیر، از بس گفتند حاج آقا مشرف نشدی؟ که دیگر خجالت می‌کشد بگوید نه. می‌گوید این دفعه یک وامی چیزی بگیریم که اگر گفتند بگوییم جای شما خالی بالاخره ما هم رفتیم یک عمره‌ای. خدا این وسط می‌بینید که دیگر لحاظ نمی‌شود. مردم سنگدل می‌شوند، قسی القلب می‌شوند. سر چهارراه عبور می‌کنید یک کسی است باور اول نگاه می‌کنید یک پولی می‌دهید، بار دوم نگاه می‌کنی می‌بینی نیست، بار سوم انگار که کسی نیست یعنی به راحتی از کنار او عبور می‌کنید.

مردم طرفدار کسی هستند که پیروز هستند و اسم او از صندوق‌ها در آمده ولو این که تا دیروز در ستاد انقلابی طرف مقابل او بودند. این‌ها مواردی است که برخی از این‌ها را شما نگاه می‌کنید انگار دارد وضعیت امروزی من و شما را می‌گوید. یک مقدار به گذشته برمی‌گردد می‌گوید این چند سال قبل هم کمابیش وجود داشته اما نمی‌دانیم واقعاً این‌ها همین الان را دارند می‌آیند می‌گویند یا این که نه فردا و پس فردا ممکن است وضعیت جوری شود که آدم قربان صدقه این امروزی‌ها برود نسبت به آن‌ها. از این جهت می‌گوییم مشکوک الحدوث. نمی‌دانیم واقعاً اتفاق افتاده یا بعداً قرار است که اتفاق بیافتد.

من این‌ها را خیلی کش ندهم. فقط یکی که مستقیم به من و شما مربوط می‌شود را اگر محضرتان بخوانم چهل و هشتمی است بر فراز منابر دعوت به تقوا می‌شود اما دعوت کننده، خودش التزام عملی نسبت به این موارد را ندارد.

در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید در این شرایط، شما جوری رفتار کنید که جزء این‌ها حساب نشوید. دسته دین و ایمان خود را بچسب که کلی هم در آن عبارت



دیگر آورده بیان کرده است که آدم، صبح با ایمان از خانه می آید بیرون، غروب که برمی گردد خبر از ایمان او نیست. ادامه اش هم تا حالا برای ما خیلی ملموس نبود و آن این است که با ایمان که آمده صبح که می خواهد بزند بیرون خبری از ایمان او نیست. اما درون خانه این قدر ناامن دارد می شود. با این فضای مجازی و شبکه های ماهواره ای، دیگر این قسمت روایت هم کاملاً برای من و شما قابل فهم و شناخت درست است. این ها نشانه های دور از قیام، اتفاق افتاده، مشکوک الحدوث.

۷. نشانه های حتمی و غیر حتمی ظهور

نشانه های نزدیک به قیام هم این تقسیم بندی خود معصوم عَلَيْهِ السَّلَام دارد که حتمی و غیر حتمی است. یعنی می فرماید «خمس علامات محتومات قبل قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و رَجَبُ الشَّرِيفِ» قِيَامِ خَمْسِ عِلَامَاتِ الْيَمَانِي السُّفْيَانِي الصَّيْحَةِ الزَّكِيَّةِ بِالْبَيْدَاءِ نشانه های حتمی همان طوری که مستحضر هستید، پنج علامت عروج سفیانی، ندای آسمانی یا صیحه آسمانی، خسف بیداء، قتل نفس زکیه و خروج یمانی. اگر از جهت زمانی بخواهیم در نظر بگیریم، سفیانی و یمانی می شود ۱ و ۲، در ماه رجب قبل از قیام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است. سومی می شود ندای آسمانی که در ماه مبارک رمضان اتفاق می افتد. بر اساس برخی از روایات، شب قدر. چهارمی می شود قتل نفس زکیه که در بیست و پنجم ذی الحجه است و پنجمی خسف بیداء است که در ماه محرم اتفاق می افتد. این ها علائم حتمی قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و علائم غیر حتمی هم تعدادشان خیلی زیاد است که حالا برخی از این ها را اگر اجمالاً بخواهیم بگوییم، مثل خراسانی، حسنی، شعیب بن صالح، دجال، ظلم و ستم های فراوان، ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی غیر عادی و موارد متعدد دیگری که در روایت اجمالاً می توانیم مشاهده کنیم.

یک جمع بندی خیلی یک جمله ای اگر تا اینجا داشته باشیم این است که در روایات مهدوی، یک بخش قابل توجهی به نشانه های قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام پرداختند. نشانه های متعدد قبل از قیام، دور از قیام و نزدیک به قیام، حتمی و غیر حتمی آوردند بیان کردند. کارکردهای مختلفی برای این ها وجود دارد که یکی از این ها خروج سفیانی است.

سیمای سفیانی را در آینه‌ی روایات

در رابطه با سفیانی اگر بخواهیم بیاییم محضر شما بیان کنیم، جزء نشانه‌های حجمی قبل از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که ۹ نفر از معصومین ما در رابطه با سفیانی روایت دارند. یعنی از پیغمبر مکرم خدا تا خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در نظر بگیرید، امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام فقط روایت ندارند در رابطه با سفیانی. مابقی معصومین علیهم السلام روایت دارند تعداد قابل توجهی از روایات ما در رابطه با سفیانی هست که خدمتتان عرض می‌کنم و هم در شیعه و هم در اهل سنت آوردند بیان کردند.

یعنی وقتی که حاصل کار دوستان دانش پژوه سطح چهارمان است که به شکل مدام آوردند بیان کردند که مشخص شود هر کدام از معصومین چند درصد روایت در رابطه با سفیانی دارند و به طور خاص اگر این جوری محضرتان عرض کنیم، حدود ۲۰۷ حدیث در مجموعه میراث‌های حدیثی ما که در کتاب معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منعکس شده است در رابطه با خروج سفیانی، ما حدیث داریم که حدود ۱۴۶ حدیث آن از معصوم است. حالا بخشی‌های آن هم ۶۱ روایت هم از غیر معصوم است بنا بر مبنایی که خود اهل سنت دارد که از صحابه و تابعین هم در این زمینه دارند می‌آیند روایت نقل می‌کنند.

از پیغمبر مکرم خدا داریم، از امام باقر علیه السلام، از امام صادق علیه السلام این احادیث تعدادشان بیشتر است اما از خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم داریم، آخرین توقیعی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به جناب علی بن محمد سمری، باز بحث خروج سفیانی و صیحه را امام به عنوان یک معیار دارند می‌آورند معرفی می‌کنند به ما.

با توجه به تمام این روایات اگر بخواهیم بیاییم ببینیم که سفیانی اجمالاً در روایات ما کیست؟ چیست؟ من نتوانستم در این زمینه تلاش‌های دوستان را کاملاً منعکس کنم و الا خیلی شفاف‌تر و گویاتر می‌توانستیم این بحث را بیاوریم بیان کنیم.

در سه محور می‌شود سفیانی را آورد معرفی کرد. در رابطه با ویژگی‌های ایشان، ویژگی شخصی، ویژگی شخصیتی و فعالیت و رفتاری که ایشان دارند.



۱. ویژگی‌های شخصی سفیانی

در رابطه با ویژگی‌های شخصی ایشان مشهورترین اسمی که در روایات شیعه و سنی برای او آوردند بیان کردند عثمان بن عنبسه است. اسم‌های دیگر هم بیان شده است. حتی در برخی از روایات دارد امام می‌فرماید می‌خواهید چه کار کنید؟ اسم ایشان که به درد شما نمی‌خورد. مهم آن جایگاهی است که ایشان دارند و آن نقشی است که دارند ایفا می‌کنند. در برخی از روایات می‌فرمایند همان برخوردی که ابوسفیان با پیغمبر مکرم خدا داشت، معاویه با امیرالمؤمنین ع داشت، سفیانی هم در مقابل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد داشت. لذا می‌گویند از بنی‌امیه هستند، از ابوسفیان و هند جگرخوار هستند یا واقعاً نب‌شان دقیقاً برمی‌گردد یا فرزند فقهی و فرهنگی همان جریان هستند. می‌شود هم تصویر کرد که هر دو تای این‌ها باشد. حتی سیمای ظاهری چهره ایشان را آوردند برای من و شما ترسیم کردند که چه وضعیتی دارد.

۲. ویژگی‌های شخصیتی سفیانی

از جهت ویژگی‌های شخصیتی گفتند یک فرد مسلمان منحرف غیر ملتزم است دیدگاه‌های مختلف آوردند بیان کردند اما فردی است کینه‌توز، بی‌رحم، قسی القلب، سنگدل. یک عناد و دشمنی خاصی با اهل بیت و شیعیان اهل بیت دارد. برای کشتن برخی از شیعیان، جایزه تعیین می‌کند. با تمام این خباثت‌هایی که دارد سعی می‌کند که ظاهر را حفظ کند برای جذب مردم. یعنی به نظر می‌رسد ولو این‌که این سفیانی، اصالتاً یک چهره نظامی، دشمن نظامی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است اما به تعبیر امروزی یک جنگ ترکیبی عملاً دارد در آخر الزمان ایفا می‌کند. اکتفا به برخورد نظامی نمی‌کند. در برخی از روایات دارد که ذکر یا رب یا رب از زبان ایشان نمی‌افتد. در ماه رمضان که ایشان فعالیت دارند، یک جاسی هزار نفر از بنی‌کلب به او ملحق می‌شوند. و مانند این‌ها در رابطه با ویژگی‌های شخصی و شخصیتی ایشان بیان کردند.

۳. فعالیت‌های سفیانی

در رابطه با حرکت ایشان، می‌توانیم اجمالاً بگوییم ایشان با یک شورش و شبه کودتا، قدرت را تصاحب می‌کند در دست می‌گیرد. یعنی بر اساس دموکراسی و رأی مردم و این جور چیزها نیست.

در ماه رجب قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سرزمین شام قدیم که در خود روایات دارد برای من و شما تعیین می‌کند اجمالاً اینجا کجاست. می‌فرماید که یک بخشی از خاورمیانه را تصرف می‌کند. هم در کتاب‌هایی که آمدند مناطق جغرافیایی را بیان کردند، در خود روایات دارد که دمشق و فلسطین و اردن و حمص و یک جاهایی هم به اسم قنسرین به عنوان مقر حکومتی ایشان قرار می‌گیرد، این‌ها را کاملاً اشغال می‌کند. برای جاهای دیگر معمولاً حمله می‌کند به آنجاها و ضربه دارد می‌آید می‌زند. سر راه آن که دارد حرکت می‌کند به سمت مناطق شیعه نشین، جنگ به راه می‌اندازد که در روایات دارد صد هزار نفر در این جنگ کشته می‌شوند. رقبای ایشان در آن جنگ هم افرادی مانند خود ایشان هستند. یعنی هر دو طرف این جنگ باطل هستند. ولی سرانجام بالاخره این جنگ با پیروزی سفیانی و تقویت بیشتر ایشان به پایان می‌رسد، آن وقت حمله می‌کند به سمت مناطق شیعه نشین، حمله می‌کند به اعراب در حمله به بغداد و هزاران نفر را قتل عام می‌کند در برخی از روایاتی که دوستان داشتند زحمت می‌کشیدند، شصت هزار نفر، هفتاد هزار نفر در همین بغداد کشته خواهند شد. حمله می‌کند به کوفه و نجف، هفتاد عالم صالح دینی را گردن می‌زند به شهادت می‌رساند. حمله می‌کنند به مدینه، در حمله به مدینه با مرکب‌هایشان وارد مسجد النبی می‌شوند، قبر مطهر پیغمبر مکرم خدا را تخریب می‌کنند. خانه‌های مردم را، مناطق مختلف را دانه دانه جستجو می‌کنند برای دستیابی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. جالب است در روایات هم می‌فرماید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاقاً در مدینه بوده اما خائفاً یتروّب از مدینه خارج می‌شود برای جلوگیری از قیام زودرس.

اینجا یک سؤال جدی مطرح می‌شود که سفیانی از کجا با خبر می‌شود که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مدینه هستند که رد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را جویا شدند؟ فقط من یک جمله اشاره کنم. می‌توانیم بیایم بگوییم که اصلاً با خروج سفیانی، غیبت به پایان رسیده



است. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هر چند هنوز قیام نکرده اند، اما دیگر غایب نیستند یعنی اصطلاحاً می‌توانیم بگوییم ظهور اتفاق افتاده اما هنوز قیامی صورت نگرفته است. لذا آن‌هایی که دارای دستگاه‌های اطلاعاتی قوی باشند مثل سفیانی، می‌توانند رد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بزنند و بدانند که امام در کجا هستند.

در هر صورت به دنبال این جریان، وقتی که امام حرکت کرده به سمت مکه رفته است، آنجا رسماً اعلام موجودیت می‌کند سفیانی سپاهی را می‌فرستد برای اینکه قبل از هر تحرک خاصی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را زمین‌گیر کنند این سپاه می‌آید بین مکه و مدینه در سرزمین بیداء در دل زمین فرو می‌روند حادثه خسف بیداء اتفاق می‌افتد که یک حادثه غیر طبیعی است. یعنی در حقیقت یک حالت شبه اعجازی دارد که این در تشخیص سفیانی هم به ما خیلی کمک می‌کند.

در روایات حتی اهل سنت هم دارند که در اثر این حادثه، لشگر سفیانی، در آنجا در زمین فرو می‌رود، فقط یکی دو نفر باقی می‌مانند برای اینکه شاهدان زنده این ماجرا باشند و حجت بر همه تمام شود.

در نهایت ایشان در دوران قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بیت المقدس به امر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته خواهد شد درحالی که پانزده ماه، تمام فعالیت ایشان طول کشیده است. در یک روایت می‌فرمایند که ایشان شش ماه مبارزه می‌کند، نه ماه حکومت دارد، نه یک روز بیشتر نه یک روز کمتر.

۴. همزمانی خروج سفیانی با حرکت یمانی و خراسانی

یک نکته قابل توجهی که اینجا باید بهش توجه حتماً داشته باشیم، می‌فرماید که خروج سفیانی همزمان است با دو حرکت دیگر. یک حرکت یمانی از یمن و دیگری خراسانی از خراسان است. در برخی از روایات حتی شناخت این‌ها را با هم تصویر کرده است. به امام می‌گویند فلانی، خراسانی است آمده است. می‌فرماید چطور می‌تواند این خراسانی باشد درحالی که آن کسی که چشم ایشان را از کاسه در بیاورد و ایشان را نابود می‌کند، از تنهایی یمن هنوز خروج نکرده است. باید به این‌ها به شکل مجموع توجه

داشته باشیم، آن وقت می‌توانیم راحت‌تر در این زمینه قضاوت کنیم.

اگر دوستان عزیز مثل من سن و سالی از ایشان گذشته باشد، خاطرشان هست که در چند سال قبل، ما با جریان داعش و تطبیق آن بر همین جریان سفیانی مواجه بودیم. در همان زمان‌ها یک فایل تدارک دیدیم در رابطه با این‌که داعش همان سفیانی نیست. این خیلی کمک می‌کند به این‌که ما بگوییم همین جریان دوباره سفیانی هست یا نیست؟ بگوییم چند بار باید مؤمنین از یک سوراخ گزیده شوند؟ آنجاها دوستان، زحمت‌های زیادی می‌کشیدند. گفت آقا این داعش، سفیانی الان برای ما روشن شده که آن داعش که رفت تمام شد. خروج آن همزمان با خراسانی و یمانی است، مجموع فعالیت آن‌ها پانزده ماه است، شش ماه مناطقی را تصرف می‌کند و جنگ دارد. با زنان شیعه کاری ندارد، در خطر نیستند. اهل شام از ایشان پیروی می‌کنند. بعد از پیروزی بر رقبا به سمت عراق و این‌ها می‌روند که این‌ها عملاً آن زمان خیلی دقیق و مصداق پیدا نکرده بود. این‌ها کاملاً همه‌شان هم بر اساس روایات است. در حدیث معتبر داریم می‌آید که «إِنَّ أَمْرَ السَّفِيَانِي مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِمْ وَ خُرُوجِهِ فِي رَجَبٍ» این‌ها را نمی‌خواهم بیایم برای داعشی که آن زمان... می‌خواهم بگویم این‌ها الان هم کاربرد دارد برای شناخت این تطبیق که چه مقدار درست است.

من فقط خواستم یادآوری کنم که ما شبیه این برنامه‌ها را قبلاً به شکل‌های مفصل، دوستان داشتند و بررسی کردند. «خروج الثلاثة الخراسانی والسفیانی والیمانی فی سنة واحدة فی شهر واحد فی یوم واحد» این‌ها در روایاتی است که برای من و شما آوردند بیان کردند که از آن هم عبور می‌کنیم و این قسمت را هم اجازه بدهید به پایان برسانیم.

بررسی ارتباط حوادث سوریه با سفیانی

قسمت سوم بحث ما که در رابطه با ارتباط حوادث سوریه با سفیانی خدمتتان عرض کنیم، اول یک بحث به عنوان مقدمه خدمتتان عرض کنیم. تمام این حوادثی که در این عالم دارد اتفاق می‌افتد، در همان مسیر حرکت کلی الهی برای آمدن منجی هست. بالاخره آن ریل‌گذاری که خداوند کرده است اگر ما در آن مسیر، پشت پرده‌ها را نگاه کنیم می‌بینیم که دائماً صف‌ها از هم جدا می‌شود، ریزش و رویش‌ها دارد صورت



می‌گیرد برای این که مقدمات کار به طور کافی انجام شود. حالا یک وقت‌هایی برخی از چیزها را ما می‌بینیم و می‌فهمیم، برخی از این‌ها ممکن است که نه در ظاهر اصلاً مشاهده نکنیم ولی این تمهیزها، غربال‌ها، این که حدود و ثغورهای این افراد و جریان‌ها و گروه‌ها و این‌ها از هم جدا شود، عملاً مشاهده می‌کنید که کم و بیش دارد می‌آید اتفاق می‌افتد.

بله برخی از این‌ها ممکن است یک موانعی سر راه ظهور موقتاً ایجاد کند همان‌طور که سر راه برپایی حکومت اهل بیت علیهم‌السلام هم ایجاد کرده است. این روایات مربوط به الی سبعین إلی السبعین در کتاب‌های متعدد ما آمده است. در کافی شریف آمده، غیبت نعمانی آمده، غیبت شیخ طوسی آمده است. شما اینجا هم از کتاب الخرائج و الجرائح را نگاه کنید. عمر بن حمق رضی الله عنه می‌گوید که من به عیادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رفتم وقتی که ضربه بر فرق مبارک ایشان وارد شده بود، گفتم که یا علی چیزی نیست، حالا یک خدشه‌ای بر سر مبارک وارد شده است مثل بارها و بارهایی که شما در راه خدا مجروح شدید. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند نه این بار دیگر مثل بارهای دیگر نیست، من از بین شماها «لمفارقهم» خواهم رفت. بعد فرمودند «إلی السبعین» در اثر این کار انگاری یک مانعی ایجاد شد سر راه حکومت اهل بیت، تا سال هفتاد بلا دامن‌گیر مردم می‌شود.

می‌گوید که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیهوش شدند، دوباره به هوش آمدند. عرضه داشتم یا علی شما این جور مطلبی را فرمودید. فرمودند بله إلی سبعین بلا. گفتم آقا بعد از بلا چه؟ رهایی هست؟ نیست؟ فرمودند چرا «و بعد البلاء رخاء». این‌ها را آوردند بیان کردند. به این شکل دارند می‌آیند بیان کنند تا می‌رسد به این که در زمان امام باقر علیه‌السلام جابر می‌آید عرضه می‌دارد. ببخشید ابو حمزه ثمالی عرضه می‌دارد به امام باقر علیه‌السلام که آقا یک احادیثی از جدتان علی بن ابیطالب برای ما گزارش کردند که آن حضرت فرموده تا سال ۷۰، بلا هست بعدش رخاء و آسایش و آرامش است آیا این احادیث درست نیست؟ یک روایت را دارد بیان می‌کند که امام می‌فرماید که نه «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَوَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ» قرار بر این بود در سال ۷۰ حکومت اهل بیت علیهم‌السلام شکل بگیرد، نه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور کند. حکومت دست اهل بیت علیهم‌السلام برسد. «فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيَّ اَهْلِ الْأَرْضِ» اما در سال ۶۱ هجری، امام حسین علیه‌السلام امام جبهه حق را مردم به جای این که یاری کنند، به شهادت رساندند، دوباره غضب الهی شدت پیدا کرد. اما این جوری

نیست که دیگر تمام شده باشد. چه می‌خواهم عرض کنم؟ می‌گویم که این‌ها در همان مسیر کلی الهی دارد حرکت می‌کند. فراز و نشیب‌هایی دارد. گاهی ممکن است که ما موانعی ایجاد کنیم، گاهی نه ممکن است حرکت و قیامی مانند قیام مشرق زمین، صورت بگیرد این را تسریع کند. در این زمینه اثرگذاری آن‌ها بیشتر باشد و بیشتر بتواند آن را در این زمینه پیش ببرد.

لذا حوادث سوریه را هم می‌شود از این ناحیه به حساب بیاید، مورد بحث و بررسی قرار بدهد نه این‌که تمام بحث را زوم کنیم روی این‌که آیا این‌ها خراسانی هستند یا نیستند؟ حالا این را ان شاء الله توضیح بیشتری محضرتان عرض می‌کنم.

۱. شروط تطبیق حوادث سوریه بر خروج سفیانی

در بحث تطبیق حوادث سوریه بر خروج سفیانی اگر بخواهیم خدمتتان عرض کنیم، در رابطه با این‌که آیا این تطبیق صورت بگیرد، نگیرد، درست هست یا درست نیست، بگوییم آقا برای اینکه بخواهیم تطبیق کنیم، سه تا شرط را باید حاصل کنیم.

۱- باید اول یک کار عالمانه انجام بگیرد. منظور من از کار عالمانه انجام دادن چیست؟ یعنی آقا‌گزینشی رفتار نکنید. فقط یک دانه حدیث و دو تا حدیث را نبینیم. آن که باب میلمان هست را نبینیم و مابقی را کنار بگذاریم. یک زحمتی بکشیم مانند همین زحمتی که دوستان دانش‌پژوه سطح چهارمان کشیدند، یک دور تمام معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدند و احادیث مربوط به سفیانی را استخراج کردند، قابل استفاده برای دوستان دیگر هم است. یک نگاه کنیم مجموعه روایات مربوط به آن نشانه که حالا اینجاست، سفیانی را جمع‌آوری کنیم.

۲. دومین مورد این‌که بیاییم یک تحلیل منطقی و شفاف داشته باشیم. بر اساس فقه الحدیث، بر اساس منطق فهم حدیث بیاییم وارد شویم ببینیم که بالاخره این‌ها چه هستند، چه دارند می‌آیند می‌گویند؟ هر علمی برای خودش روش تحقیقی دارد. بالاخره مباحث مهدوی، آن قسمتی که حدیثی است، باید بر اساس منطق فهم حدیث بیاییم این را تحلیل کنیم. نمی‌شود که من هر جای دیگری تا کسی حرف می‌زند بگوییم آقا چرا شمایی که متخصص نیستی وارد این عرصه تخصصی شدید؟ اما این جا که ۲۰۷



حدیث از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و میراث‌های روایی اجمالاً داریم، هر جوری که دلمان خواست غیر عالمانه بیاییم ورود پیدا کنیم.

۳. و سومین مورد برای عالمانه بودن کار ما این است که باید به خط قرمزها و محدودیت‌ها، دشواری‌ها و سختی‌هایی هم که در این زمینه هست حتماً توجه کنیم. یعنی جدای از این که همه روایات را جمع می‌کنیم، تحلیل فقه الحدیثی بر اساس منش فهم حدیث داریم، این چهارچوب‌های تحدید کننده، تحدید به معنای محدود کننده را حتماً باید لحاظ کنیم.

ما برخلاف سایر موضوعات مهدوی، در بحث نشانه‌های ظهور یک سختی‌های خاصی داریم که ممکن است روی این انتظار، این محدودیت را نداشته باشیم. در این مدت حکومت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ این را نداشته باشیم.

یکی از این‌ها تعداد زیاد روایات است مربوط به علائم است. یک وقت شما در رابطه با یک مسئله‌ای دو تا روایت دارید، پنج تا روایت دارید، راحت می‌توانید این‌ها را بیاورید جمع کنید بررسی سندی اعتبارسنجی کنید آقا این چه دارد می‌آید می‌گوید. اما اگر در رابطه با نشانه‌های ظهور فقط سفیانی ۲۰۷ تا روایت داریم، مجموعه‌ای از روایات که گاهی با همدیگر ارتباطاتی دارند، پس خیلی کار سخت‌تر می‌شود. با دیدن گزینشی روایات، نمی‌شود انسان بیاید قضاوت کند تطبیق قاطعانه‌ای داشته باشد.

یکی از موارد دیگری که کار را برای ما سخت کرده است، قاطی شدن برخی از نشانه‌های برپایی قیامت با نشانه‌های قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ است.

نگاه کنید ما اشراط الساعة داریم، علاقه به قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ هم داریم. خود امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ و قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ را اهل سنت به عنوان اشراط الساعة آوردند. نشانه‌های قیام آن هم آوردند. برخی از بزرگان ما وقتی که نشانه‌های قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ را از روایات اهل سنت آوردند، ناخودآگاه برخی از اشراط الساعة هم آمده و الان به عنوان نشانه‌های قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ ممکن است لحاظ شود. حال روی این باید عالمانه بحث شود.

مثلاً طلوع خورشید از مغرب به نظر می‌رسد که یکی از اشراط الساعة و نشانه‌های برپایی قیامت باشد، نه جزء نشانه‌های قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ که معیناتی هم در کارهای حدیثی و تحلیل‌های حدیثی داریم.

یکی از سختی‌های کار باز در این زمینه این است که همیشه منظور از فرج و قیام و قیام کننده و مانند این‌ها، قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نیست. ما در برخی از روایات داریم که اهل بیت علیهم السلام، خودشان تحریر قیام کننده آل محمد صلی الله علیه و آله ... امام باقر علیه السلام برای امام صادق علیه السلام به کار می‌برد. و بعد راوی می‌آید از امام صادق علیه السلام راستی آزمایی می‌کند می‌گوید آقا این جور چیزی من شنیدم. می‌فرماید بله. این حرف درست است. مگر شما خیال کردید که هر کدام از ما ائمه قیام کننده از اهل بیت علیهم السلام نیستیم؟ قائم به امر امامت هستیم. جدای از این که اگر شرایط برای امام صادق علیه السلام خوب پیش می‌رفت، ایشان هم قیام می‌کردند برای اینکه حکومت اهل بیت علیهم السلام را تشکیل بدهند.

یک تعبیری مقام معظم رهبری در کتاب انسان ۲۵۰ ساله دارد. می‌فرماید ممکن است برخی از این نشانه‌هایی که الان به عنوان نشانه‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تصور کنیم، نشانه‌های قیام امام صادق علیه السلام باشد. تازه این‌ها نیاز دارد که این کار عالمانه کاملاً بر اساس معیارهای فقه الحدیثی روی آن صورت بگیرد.

بله احتمال جعلی بودن برخی از روایات هم در این زمینه وجود دارد. کتاب‌هایی مانند مائتان و خمسون علامه و نمونه‌های دیگری سرشار از مطالبی است که در این زمینه آوردند، چیزهایی را بیان کردند که در هیچ منبری که معتبر حدیث است شما مشاهده نمی‌کنید، اعتبار لازم را ندارد. این که عرض کردم باید روشمند جلو برویم، همین جا خودش را نشان می‌دهد که ما همان اول با یک متنی که مواجه شدیم، می‌گوییم آقا این متن حدیث است یا نه؟ متن حدیث دقیقاً همین است یا این که نه ممکن است جور دیگری باشد؟

امکان وجود برخی از علائم نمادین، آیا واقعاً دجال فرد است؟ آیا سفیانی واقعاً یک فرد است؟ این‌ها باید کاملاً مورد بحث و بررسی قرار بگیرد، آن وقت قضاوت بهتری در این زمینه داشته باشیم و در نهایت به عنوان یکی از محدودیت‌ها و سختی‌های کار ما در تحلیل علائم از جمله خروج سفیانی، توجه به یک سری از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است که یا آسیب‌زا هستند یا این که نه اصلاً در خود روایات، جلوی ما را گرفتند.

من اگر یک جوهری آمدم این‌ها را تحلیل کردم که باعث استعجال و شتاب‌زدگی شد هلك المستعجلون آوردند بیان کردند، کذب الوقاتون آوردند بیان کردند. من نباید این‌ها را



یک جور تحلیل کنم که از این تعیین وقت برای قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بیاید و در نهایت باعث سستی اعتقاد منتظران و آن‌هایی که معتقد به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند یا بدون این که دلیل کافی داشته باشند بیایند در این زمینه تطبیق بدهند.

شرط اول پس عرض کردیم که باید عالمانه باشد. شرط دوم از هر گونه عجله‌ای ما باید پرهیزیم. باید کاملاً مسئولانه در این زمینه ورود پیدا کنیم. دنبال این نباشیم که حالا یک جذابیتی در گفتار داشته باشیم، چند نفر مخاطب برای ما بیشتر شود.

نه حادثه‌ای اتفاق افتاده است، در عالم در یک منطقه سوریه هنوز خودش را نشان نداده است، هنوز ما نمی‌دانیم این گروه کی‌ها هستند، چه جوری هستند؟ آیا این‌ها همان داعشی هستند که ده دوازده سال قبل آمدند یا نه؟ خوب الان یک تفاوت‌هایی حتی در قیافه ظاهریشان ایجاد شده است. آیا واقعاً این‌ها تغییر تاکتیک داده‌اند برای فریب من و شما؟ که یک بحث می‌شود. آیا واقعاً این‌ها تغییر فکری در این‌ها ایجاد شده است؟ این بحث دیگری می‌شود. وقتی که کسانی که در زمینه فرق دارند کار می‌کنند، هنوز خودشان مانند آن‌ها که آقا ما نمی‌دانیم وضعیت چه جوری است. چطور من می‌توانم همان اول بیایم بگویم این قطع مسلم همان نشانه قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که شش ماه است با قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فاصله ندارد. با توجه به همه این‌ها می‌خواهیم بیایم بگوییم که مسئولانه باید برویم جلو. یعنی این جوری نیست که مهدویت همه‌اش در یک سفیانی خلاصه شود و این هم تصدیق کنند بگوییم کار تمام. نه بالاخره ما هم علائم دیگری داریم، در کنار این علائم شرایط دیگری داریم. یک جوری نباید باشد که ما گرفتار نشانه‌های ظهور و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم. خودمان را گم کنیم در آنجا غوطه‌ور شویم و حواسمان از هم سایر علائم حالت اعجاز گونه قائل شویم و نسبت به شرایط قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم توجهی نداشته باشیم.

چه می‌خواهیم بیایم اینجا بگویم به طور مشخص؟ می‌خواهیم بیایم نگاه کنید نشانه‌های قیام امام مهدی مانند همین سفیانی، حداکثر کاشف از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. یعنی خبر می‌دهد از این که دارد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مثلاً می‌آید. اما ما مهم‌تر از این کاشف بودن در رابطه با علائم، شرایط را داریم که در حکم علت بر قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در قالب مثال وقتی دوستان عزیزمان هم بیان کردند، شما از اینجا می‌خواهید مشرف شوید به مشهد. در مسیر راه، تابلوهای راهنمایی رانندگی وجود دارد.

این‌ها خبر می‌دهند به شما که شما در مسیر هستید یا نیستید؟ وضعیت چه جور است؟ از این شهر عبور کردید در مسیر هستید. اما آن که علت برای اینکه شما به مقصد برسید، ماشینی است که شما سوار شدید، وسیله نقلیه شما است که مطمئن هست یا نیست. نحوه رانندگی کردن شماست که این شما را به مقصد می‌رساند. اگر فقط آن تابلو تمام کار بود، آن تابلوی آخری را می‌کندید می‌آوردیم دم در خانه مان می‌زدیم می‌گفتیم به مشهد مقدس خوش آمدید.

پس برای هر کدام از این‌ها باید توجه داشته باشیم که چه وضعیتی دارند؟ نشانه‌ها کاشف هستند، خبر می‌دهند به من و شما اما آن‌ها در حکم علت برای قیام هستند. علائم، حصولی هستند. من چه بخواهم چه نخواهم صیحه آسمانی اتفاق می‌افتد. من چه بخواهم چه نخواهم، آن ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی اتفاق می‌افتد. علی‌رغم میل باطنی من، خروج سفیانی ولو دشمن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است اتفاق می‌افتد؛ اما شرایط را من باید بروم حاصل کنم. اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای قیامشان یار نیاز دارند، آمادگی مردمی نیاز است، من باید تلاش کنم هم و غم خودم را ببرم در زمینه شرایط قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نه این که بیایم یک موجی در جامعه ایجاد کنم تمام انرژی مردم را منتظران را ببرم سر یک مسئله‌ای که حداکثر احتمال دارد جزء نشانه‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، آن هم از وظایفی که برای برپایی حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داریم غافل شویم.

در این زمینه این که مسئولانه رفتار کنیم، منفعت طلبانه، منفعت شخصی را لحاظ نکنیم، مطالب خیلی زیاد است. من از این قسمت عبور کنم.

پس برای تطبیق، ۱- عالمانه برویم جلو، ۲- عجولانه رفتار نکنیم و ۳- سوم خروجی کارمان هم علی‌القاعده باید تطبیق احتمالی حداکثر باشد نه این که قطعی بیایم بگوییم که آقا این قطعاً همان است. چرا؟ برای اینکه شما وقتی که نگاه می‌کنید، می‌بینید که امکان دارد که برخی از این حوادث، مشابه آن‌ها فردا و پس فردا در جامعه اتفاق بیافتد. یا اتفاق افتاده باشد. الان دوستان ما وقتی که رصد کردند، حداقل پنج مورد دیگر ما در تاریخ داریم که این‌ها به عنوان سفیانی در طول تاریخ آوردند مطرح شدند. در زمان خودشان هم افرادی را به خودشان مشغول کردند درحالی که این جور نیست.

می‌گوییم که الان آنچه که در روایات گفته شده بر این حوادث اخیر در برخی از قسمت‌ها و ویژگی‌هایشان هم خوانی دارد. بله اما آیا شما تضمین می‌دهید که فردا، پس فردا



یک حرکت دیگری اتفاق نیافتد با ویژگی های شبیه تر، همان مدنظر معصومین علیهم السلام باشد به عنوان سفیانی که نشانه قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده اند بیان کرده اند؟
مخصوصاً توجه به این قسمت داشته باشیم که برخی ها برای اینکه از ظرفیت مهدویت بخواهند بهره مند شوند، دنبال سوء استفاده هستند. تلاش می کنند که خودشان را به عنوان یمانی جا بزنند، به عنوان سفیانی جا بزنند.

من همین جا این نکته هم به آن اشاره کنم که این که می بینیم که برخی حتی می آیند از برخی از علائم منفی مانند سفیانی استفاده می کنند، به نظر می رسد دلیلش این است که سفیانی که من و شمای شیعه می گوییم، یک چهره کاملاً مذموم است. اما وقتی می روید در روایات اهل سنت می بینید که به این شکل، به این شدت مذمت نشده است. سفیانی که آن ها دارند معرفی می کنند می گویند کسی است که در مقابل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی شیعه دارد تصویر می کند، می آید چنین کارهایی را انجام می دهد. از بنی امیه است همان حرکت ابوسفیان نسبت به پیغمبر خدا، معاویه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. می گوید آن ها وقتی که نگاه می کنند به کارنامه معاویه که می پسندند. کارنامه ابوسفیان را مهر تأیید می زنند. بر همین اساس ممکن است برایشان سفیانی که تصویر شده خیلی مذموم نباشد؛ لذا افرادی می آیند یا به عنوان سفیانی، خودشان را جا می زنند یا دیگران آن ها را به عنوان سفیانی معرفی می کنند.

ماها داریم می آییم می گوییم آقا شعیب بن صالح، این آقایان بزرگوار، خراسانی به شکل های دیگر، این حالت ها وجود دارد. حتی بالاتر از این. من می خواهم بیایم بگویم که ممکن است جبهه استکبار برای اینکه من و شما را از آن اولویت های مهم و درجه یکمان منصرف کند، برخی از این جریان ها را خودش سازماندهی کند و راه بیاندازد که سوء استفاده بیشتری در این زمینه داشته باشد.

می گوید که آقا اگر تطبیقی هم می خواهد صورت بگیرد، این تطبیق نباید قطع یقینی باشد، حداکثر باید احتمالی باشد. بگوییم آقا ۲۰ درصد، ۳۰ درصد از ویژگی های آن در این جریان ممکن است وجود داشته باشد. مخصوصاً با توجه به این که یک بخش هایی از این حرکت، مانند خسف بیداء که ردخور ندارد، هم حتمی است، هم قابل تقلب و بدل سازی نیست اتفاق نیفتاده است. نشانه ای مانند صیحه آسمانی که اعجاز گونه است وقتی که اتفاق افتاد، با توجه به آن ها می توانید این حرکت ها را

راحت‌تر بیاییم قضاوت کنیم. در آن شرایط است که ما می‌توانیم بیاییم بگوییم که بله قطعاً این حرکت، همان جریان سفیانی یا علائم دیگر به این شکل بودند. تا وقتی که آن مواردی که ماها را به آن ارجاع دادند، به‌عنوان آن قطعات کلیدی پازل نشانه‌های قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و رزقه‌القریب هستند اتفاق نیفتاده باشند، در این زمینه این کاملاً خلاف احتیاط است که بی‌محابا بیاییم ورود پیدا کنیم، سابقه گذشته هم این را کاملاً برای من و شما نشان می‌دهد.

و اگر نگاه کنیم ما می‌بینیم که ظهور و قیام و برپایی حکومت و نشانه‌های قیام اصلاً به‌عنوان یک فرآیند هستند، یک مجموع هستند. اگر ما فقط یک جزء را بگیریم، غافل از مجموعه شویم، ممکن است که یک قضاوتی داشته باشیم که هم منصفانه نباشد و هم درنهایت خدای ناکرده کاملاً غافل شویم و ضربه بزنیم به باورهایی که در این زمینه هست.

طبیعتاً تا وقتی که این نشانه‌ها اتفاق نیفتاده و نشانه‌های قطعی‌تر، اینجا اگر دیدید که مثلاً منطقه جغرافیایی ایشان با هم هم‌خوانی دارد. ابوسفیان و معاویه و بنی امیه را قبول دارند. یک عنادی با شیعیان دارند می‌گویند در این بخش‌ها محتمل است که این‌ها همان حرکت باشد اما خیلی از موارد دیگر ممکن است که هنوز خودش را نشان نداده باشد. لذا عجولانه نباید در این زمینه رفتار کنید. تا تمام این شرایط برای ما مهیا نشده است، از تطبیق قطعی و یقینی به نظر می‌رسد که باید در این زمینه پرهیز کرد.

۲. بررسی حوادث اخیر از زاویه شرایط ظهور

نکته دیگری که من عرض کنم و دیگر خیلی مصدع وقت شریف شما نشوم. اگر مطلبی بود ان‌شاءالله استفاده خواهیم کرد. این است که می‌گوییم جدای از این که ما می‌خواهیم بیاییم ارتباط حوادث اخیر را با نشانه‌های ظهور و سفیانی بررسی کنیم، بد نیست که ما بیاییم از زاویه شرایط ظهور هم یک نگاهی کنیم به این حوادث و ببینیم که در این زمینه هم برای ما پیامی دارد؟ درسی دارد یا ندارد؟

دوستان بزرگوار من بهتر از من مستحضر هستید که ما در بحث زمینه‌ها و مقدمات



و شرایط ظهور داریم می‌گوییم که چهار تا شرط هست. طرح و برنامه، رهبر، همراهی مردمی یا پذیرش مردمی و یاران توانمند. آن دو تای اولی را فعلاً کنار نداریم؛ اما آن دو تایی که خیلی برای ما مهم است تا ما شاهد برپایی حکومتی که خدا وعده‌اش را داده شده است باشیم، یکی آمادگی مردمی است، همراهی مردمی است، ارتش مردمی است و دیگری وجود یک عده سربازان و یاران جان به کف، پا به رکاب که بیایند در این زمینه جان فشانی کنند.

در انقلاب و جنگ خودمان دفاع مقدس نگاه کنید. افرادی خط‌شکن در جبهه‌ها حضور داشتند. مردمی هم بودند که پشت جبهه را گرم نگاه داشتند تا این که کار رفت جلو.

حالا شما ببینید در حوادث اخیر سوریه نگاه کنید. یک منطقه‌ای که از جهت موقعیتی که در جبهه مقاومت دارد، کاملاً حساس است. سالیان سال هم خوب درخشیده است. حتی در دفاع مقدس هم به ما کمک کرده است. اما در حوادث اخیر وقتی که شما نگاه می‌کنید، با دو تا مشکل مواجه می‌شود. ۱- مردم آن‌ها دیگر همراه نیستند با جبهه مقاومت. بین دو گانه مقاومت یا معیشت‌شان، دشمن آمده این‌ها را گرفتار کرده است. از طرف دیگر، ارتش آن دیگر آمادگی جنگیدن را ندارد. اسلحه را زمین می‌گذارد. تانک‌های روشن را رها می‌کنند و فرار می‌کنند. نتیجه آن چه می‌شود؟ این است که از جبهه حق این زمان، حذف می‌شود. اگر قرار است که ما هم یک جویری بیاییم برویم جلو که در جبهه حق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور داشته باشیم، اگر دنبال این هستیم که شاهد برپایی حکومت امام مهدی، قیام و ظهور باشیم، صرف این که بگوییم یک حادثه‌ای در یک منطقه اتفاق افتاده است، این‌ها شبیه خروج سفیانی هستند یا نیستند که دردی دوا نمی‌کند! ببینیم از این حادثه، تحلیل، نتیجه، عبرت بگیریم که نگاه کنید این چه بلایی سرشان آمد که آن نقش‌آفرینی که داشتند از دست دادند، الان دشمنان آمدند دارند این جویری این‌ها را قلع و قمع می‌کند. توده مردمی آماده همراهی نیستند. یاران و سربازان و ارتش، این‌ها جان به کف نیستند. یعنی همان شرایطی که ما برای برپایی حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوییم لازم است، می‌بینیم که این‌ها از دست دادند. از این زاویه که خیلی درس‌آموزتر است، عبرت‌دارتر است که من باید ببینم در این

زمینه کاملاً دقت کنم که بینم وضعیت چه جور است.

لذا این حوادث دارد به من و شما این آگاهی را می دهد که خودت را آماده کن. این آگاهی را به ما می دهد که حواست باشد که همه جانبه خودت را حفظ کنی، مردم را حفظ کنی، از فریب های دشمن و این جور چیزها غافل نشوی.

با توجه به این ها وقتی نگاه می کنیم، می بینیم که بله این حوادث کاملاً با فرآیند ظهور ارتباط دارد، اثرگذار است، پیام دارد اما نه لزوماً بخوایم بیاییم بگوییم این حتماً همان سفیانی است، بگوییم کار تمام، برویم در خانه هایمان بنشینیم یا جور دیگری رفتار کنیم. این نکته هم عرض کنم برخی ها می گویند که این علی القاعده سفیانی در روایات مربوط به سفیانی، یک تکالیفی برای ما آوردند بیان کردند. مثلاً «فارحل اینا» نمی دانم حرکت کن به سمت اهل بیت علیهم السلام مکه یا جاهایی مانند این ها برو.

این روایت را نگاه کنید در کتاب کافی شریف دارد که امام صادق علیه السلام به سدیر صیرفی می فرماید: «الزم بیتک و کن حلاً من أحلاسه واسکن ما سکن اللیل والتهار فإذا بلغک» سفیانی دارد می آید «فلا خرج فارحل اینا و لو علی رجلک». یا سدیر الزم بیتک کن من أحلاسه اشکن سکن اللیل بلغک الشفیانی اینا علی رجلک یا سدیر خانه ات پلاسی پلاسهای که روی زمین انداخته اند؛ یعنی بیرون ساکت رسید که سفیانی کرده بی درنگ بسوی کوچک نپای پیاده باشی.

آیا این ها می شود بر اساس این ها بیاییم بگوییم تحلیل کنیم یک تکالیفی اهل بیت روی دوش ما گذاشتند، پس این حرکت هم قطعاً سفیانی است یا ممکن است سفیانی باشد، پس من باید بروم خودم را به آب و آتش بزنم حرکت کنم و مواردی مانند این ها بیاورم محضر شما این جور تحلیل کنم.

روایت یکی دو تای دیگر هم در این قسمت است. اما به نظر می رسد که اگر با همان فرآیندی که عرض کردم که این روایات، احادیثی هستند که دین ما و دین آبا و اجداد ما هستند، نباید عجولانه با آن ها برخورد کنیم. روش مند بر اساس منطق فرق حدیث، فقه الحدیث بیاییم تحلیل کنیم. می بینیم که این جور روایات بیشتر برای این هستند که در مقام نهی از شتاب زدگی و همراهی با قیام های باطلی که یکی از دوستان تأکید کردند که من این غیر باطل را حتماً بیاورم بیان کنم که برخی آمدند گفتند حواستان باشد قیام های



باطلی قبل از آن صورت می‌گیرد، شما اما فریب این‌ها را نخورید. اینجا به طور خاص، شما مخاطب را نگاه کنید سدید صیرفی به عنوان آن افرادی هستند که خیلی علاقه و اشتیاق دارند، دو آتشفشان هستند برای اینکه بالاخره شمشیر بکشند و در این زمینه حرکتی را انجام بدهند. امام می‌خواهد این‌ها را کنترل کند. نه این که بیاید بگوید که الان انجام ندهید، فردا ساعت فلان شد در هر صورت و هر شرایطی شد شما کارتان را انجام بدهید.

نکته دوم برای این موارد این است که می‌خواهیم بیاییم بگوییم که اصلاً با خروج سفیانی و ندای آسمانی، غیبت به پایان می‌رسد، ظهور اتفاق می‌افتد. اینجا است که می‌گویند فرمود ظهور اتفاق افتاده است. آنجا است که آمادگی‌تان را صد درصد کنید بیایید به سمت ما کار را انجام بدهید. آنجا دیگر یک کسی مثل سفیانی و امثال این‌ها محور نیستند. آنجا محور خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. مگر این که آنجا آمادگی‌ات را صد درصد کن بیا برای اینکه به سمت یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قدم برداری.

و یک بحث اصولی هم اگر بخواهیم این‌ها را بیان کنیم، وقتی که به یک کسی می‌گویند آقا ترشی نخور، بعد از این که مریضی‌اش خوب شد می‌گویند آقا ترشی بخور. یعنی این که واجب است؟ نه در حد اباحه است، نمی‌خواهد بیاید بگوید الان بر شما واجب است که حتماً شما بروید یک کاسه سمنو و ترشی و این‌ها را با همدیگر قاطی کنید و میل بفرمایید.

آخرین مطلب را محضر شما عزیزان عرض کنم در خدمتتان هستیم. و آن این است که نگاه کنید اگر هم ما می‌خواهیم بیاییم از زاویه نشانه‌های ظهور و غیاب به این حوادث نگاه نکنیم و تکلیف برای خودمان ترسیم نکنیم، می‌گوییم نگاه کنید در آخر الزمان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در رأس جبهه حق هستند با اعوان و انصارشان و ابلیس و شیطان در رأس جبهه باطل هستند با دو تا بازوی اساسی. یک بازوی نظامی تخریب‌گر دارد که با قتل عام و کشت و کشتار جلو می‌آید، همین سفیانی است و یک بازوی فرهنگی هنری تبلیغاتی دارد که دجال است که آن می‌آید با شبهه، با پنبه سر می‌برد. اطراف جبهه حق را خلوت می‌کند. عرصه را اتفاقاً فراهم می‌کند برای اینکه ضربات سفیانی اثرگذارتر باشد. اطراف جبهه حق را پراکنده کند. آن وقت در رابطه با دجال، بزرگان ما فرمودند که دجال به نظر می‌رسد یک فرد نیست، یک جریان است در هر زمانی مصداقی دارد. در این زمان

مصداق دارد کامل‌ترین و خطرناک‌ترین مصداق آن زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می‌افتد.

من در مقابل سفیانی که او با جنگ نظامی می‌آید، باید آماده جهاد نظامی باشم اما در مقابل دجال که با یک جنگ تبلیغاتی - فرهنگی - هنری و شناختی دارد می‌آید جلو، وظیفه من جهاد تبیین است. قطعاً و مسلماً ما می‌توانیم بیاییم بگوییم که در این روزگار، دجال هم مصداقی دارد. همان طوری که آیت الله العظمی مکارم شیرازی می‌فرماید که می‌توانیم بیاییم بگوییم مصداق دجال در این زمان همین رهبران دنیای غرب کنونی هستند. آن‌ها آمدند با شبهات، این جوری دارند وارد می‌شوند. جهاد تبیین هم که به عنوان یک وظیفه قطعی، فوری و عینی مقام معظم رهبری برای من و شما آورده بیان کرده است. من بروم امور مشکوک را بگیرم، تمام انرژی‌ام را بگذارم سر آن، اما یک واجب عینی فوری قطعی را رها کنم، این به نظر می‌رسد که من در آن ریل‌گذاری که نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسیر رسیدن به آن قله و تولد نوین اسلامی که ان شاء الله برای برپایی حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف است یک مقدار غفلت کردم.

عرض بنده تمام. فقط من یک جمع‌بندی کنم. محضر شما عزیزان می‌خواستیم عرض کنیم که نشانه‌های ظهور، کارکردهایی دارند. باید حتماً به این کارکردها توجه داشته باشیم.

در این زمینه، سفیانی را یک ویژگی‌هایی برای آن آوردند بیان کردند. برخی از این ویژگی‌ها کلیدی است. همزمانی آن با حرکت‌های دیگر. این که مجموعه فعالیت آن‌ها پانزده ماه طول می‌کشد، نه یک روز کمتر نه یک روز بیشتر. با تعابیری مانند لابد منه و مواردی مانند این‌ها آوردند بیان کردند. به این قسمت‌ها حتماً باید توجه داشته باشیم. اگر با تمام این‌ها خواستیم بیاییم تطبیق کنیم، عالمانه باشد، عجولانه نباشد و به شکل احتمالی.

اشکالی ندارد من برای خودم احتمال بدهم که ممکن است خراسانی، مقام معظم رهبری باشد. در حد احتمال برای خودم! ممکن است که سفیانی همین حرکتی است که دارد می‌آید. اما این که بیایم قطعی بگوییم یا عینی برای خودم هم نه، حتی برای دیگران اگر من به شکل احتمالی می‌گویم اما مخاطب من یک برداشت قطعی و یقینی می‌کند، این کار، کار عالمانه‌ای نخواهد بود و یک مقدار غیر علمی است که طبیعتاً باید از آن پرهیزیم.



دوستان حاج آقای یعقوبی هم دیروز یک حدیثی خواندند. به نظر من آن حدیث، در همین مباحث هم موضوعیت پیدا می‌کند که امام صادق علیه السلام به برخی از افراد فرمودند که شما چرا ما را خفیف می‌شمارید؟ باعث استخفاف ما می‌شوید؟ آنجا به خاطر این که نسبت به یک مؤمن یا حاجی خوب رفتار نکردند. اما در رابطه با اهل بیت، کار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان ما حاصل تلاش همه انبیاء و اولیای الهی است و یک امر عظیمی است. «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَعَصِبٌ» اگر واقعاً سخت است دشوار است، پس نباید ما کاملاً بدون حساسیت و دغدغه، در راه منافع زودگذر و اموری مانند این‌ها بیاییم چوب حراج بزیم که طبیعتاً آن سرزنش‌ها و گلایه‌های اهل بیت علیهم السلام ممکن است که شامل حال ما هم شود.

ان شاء الله خدا توفیق بدهد که کار عالمانه در حوزه انتظار و مهدویت را بتوانیم داشته باشیم و جزء زمینه‌سازان حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران ایشان باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.



مقدمه

در تاریخ معاصر ایران حادثه‌ای به اهمیت وقوع انقلاب اسلامی وجود ندارد و این انقلاب را نمی‌توان فقط جابه‌جایی قدرتی در میان حکمرانان دانست؛ حادثه‌ای که فقط سلسله‌ای سقوط کند و جای خود را به قدرتی دیگر دهد؛ بلکه در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نقش شخصیت‌های انقلاب، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و حتی برخی از مناسبت‌های مذهبی تأثیر به‌سزایی داشته است.

از سالروز حماسه نهم دی‌ماه، روز بصیرت و میثاق امت با ولایت تا ایام الله دهه فجر و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران، تقریباً چهل روز است. این چهل روز فرصت مناسبی است برای مبلغین گرامی که با عنایت به چهل ساله شدن انقلاب اسلامی ایران می‌توانند هر شب مباحثی در مورد انقلاب اسلامی را مورد دقت و بررسی قرار دهند. مباحثی از قبیل: اهداف، مبانی و اصول انقلاب اسلامی ایران (خدا باوری)، معاد باوری، دین باوری، دشمن شناسی، ولایت مداری، عدالت خواهی، استقلال، آزادی، امنیت، عزت و...، یاوران انقلاب (زندگی‌نامه، فداکاری‌ها، مبارزات، خاطرات، آثار، اخلاق، فعالیت‌های اجتماعی و... از قبیل شهدای محراب، شهدای انقلاب، شهدای دفاع مقدس، شهدای ترور، شهدای روحانی، شهدای مدافع حرم، بانوان انقلابی و شهید



و...، دستاوردهای انقلاب، (ملی و فراملی)، آسیب‌ها و تهدیدات انقلاب اسلامی و اقدامات پیشگیرانه ..

یکی از مباحثی که می‌تواند در این جلسات مطرح گردد «روزشمار چهل روز تا پیروزی انقلاب اسلامی» است که در دو قسمت ارائه می‌گردد: قسمت اول به روزشمار روزهای دی ماه ۱۳۵۷ اشاره دارد و در قسمت بعد، به روزشماره رویدادهای بهمن ماه ۱۳۵۷ اشاره خواهد شد.^۱

۹ دی و معرفی شاپور بختیار به عنوان نخست‌وزیر رژیم پهلوی

شاه پس از تعیین ارتشبد «غلامرضا ازهاری» به ریاست دولت نظامی، با ایراد نطق معروف خود، به اشتباهات خویش اعتراف کرد که این امر به تزلزل کابینه کمک زیادی کرد. در آن تاریخ، برای شاه مسلم و یقین شده بود که دوران پادشاهی او پایان یافته است و خیلی زود باید خاک ایران را ترک کند. او همچنین اعتقادی به جانشینی ولیعهد خود بر تخت سلطنت نداشت. تنها، انگیزه‌اش این بود که حکومت را به دست دیگری بسپارد و خود از ایران خارج شود. از این رو، از همان روزهای نخستین حکومت ازهاری، یک دسته از نظامیان برای کنترل اوضاع بر سر کار آمدند.

در دوران ریاست ازهاری بر دولت، تظاهرات وسیع مردمی، به ویژه در تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ ش، مشروعیت رژیم پهلوی را زیر سؤال برد و ازهاری برای آرام کردن مردم، به بازداشت ظاهری دولتمردان سابق دست زد؛ اما با این عوام‌فریبی‌ها نیز راه به جایی نبرد. در پی ناکامی دولت ارتشبد ازهاری در سرکوب قیام مردم مسلمان ایران، محمدرضا شاه، شاپور بختیار را در ۹ دی ۵۷ به نخست‌وزیری برگزید و او نیز کابینه‌اش را در شانزدهم دی ماه معرفی کرد.

شاه و آمریکا، امیدوار بودند بختیار بتواند با شعارهای ملی‌گرایانه و سیاست‌های به

۱. آنچه در این مقاله می‌آید، برگرفته از کتاب‌های روزشمار انقلاب اسلامی؛ ویژه بزرگداشت چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی، تألیف جمعی از پژوهشگران اداره کل پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، روزشمار تاریخ ایران و هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، غلامرضا کرباسچی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش، می‌باشد.

ظاهر اصلاح طلبانه، مردم ایران را از ادامه انقلاب باز دارد؛ اما مردم که از نیرنگ آمریکا و رژیم شاه آگاه بودند، به مخالفت با بختیار پرداختند و او را سرسپرده دستگاه استبدادی داخلی و بیگانگان خواندند.

امام خمینی علیه السلام نیز در اعلامیه‌ای که از پاریس منتشر کردند، دولت بختیار را فاقد مشروعیت اعلام کرده، مردم را به مقابله با آن فراخواندند. بختیار تا پیروزی انقلاب اسلامی در این مقام باقی ماند؛ ولی با برچیده شدن نظام طاغوت، از کشور گریخت.^۱

۱۰ دی و تظاهرات خونین مردم مشهد و سفر رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران

در روز دهم دی ماه ۱۳۵۷، مردم مشهد در حین تظاهرات ضد رژیم، به چند کلانتری، انجمن ایران و آمریکا و نیز منزل چند مستشار آمریکایی حمله کردند. به دستور فرماندار نظامی مشهد، با تانک به مردم حمله شد و در نتیجه، طبق آمارهای که روزنامه‌ها منتشر کردند، دویست نفر شهید و دو هزار نفر زخمی بر جای ماند. در همان روز، در زد و خورد مردم کرمانشاه و مأموران انتظامی، یکصد نفر کشته و چهارصد تن دیگر زخمی شدند. در شهرهای ملایر، همدان، لنگرود، اردبیل، رشت، شیراز، گرگان، لار، خرم‌آباد، قم، بروجرد، ورامین، بابل و پل دختر نیز تظاهرات قهرآمیز مردم، صدها شهید و کشته داد. همچنین، در تهران مانند روزهای گذشته، بین مردم و مأموران درگیری روی داد و چندین ساختمان دولتی به آتش کشیده شد.^۲

یک سال قبل نیز در دهم دی ماه ۱۳۵۶ ش، جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، در حالی برای مذاکره با شاه وارد تهران شد که دانشجویان مسلمان در چندین نقطه تجمعات ضدآمریکایی برپا کرده، با مأموران رژیم شاه زد و خورد کردند. کارتر پس از ورود به تهران، در ضیافت رسمی شاه، در سخنانی غیرواقعی و اغراق‌آمیز گفت: به سبب رهبری بزرگ شاه، ایران در یکی از آشوب‌زده‌ترین نقاط جهان به جزیره ثبات تبدیل شده است. او در پایان گفت: هیچ کشور دیگری در جهان برای برنامه‌ریزی امنیت نظامی مشترک، از

۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۴۷.

ایران به ما نزدیک تر نیست.

این در حالی بود که شماری از مقامات آمریکایی حاضر در جلسه، از شنیدن سخنان اغراق آمیز کارتیر مبهوت شده بودند. کارتیر در زمانی به تهران سفر کرد و ایران زیر سلطه شاه را جزیره ثبات در خاورمیانه نامید که از مدتی قبل، با شهادت حاج آقا مصطفی خمینی علیه السلام، مرحله ای تازه از مبارزات ملت مسلمان ایران بر ضد رژیم شاه آغاز شده بود. این جزیره ثبات با وقوع حوادث خونین ۱۹ دی در قم به کانون بزرگ ترین انقلاب دینی و مردمی در قرن بیستم مبدل شد و طومار خاندان پهلوی را در هم پیچید.^۱

۱۳ دی و آغاز «کنفرانس گوادلوپ»، فرار «ازهارى» و سفر مخفیانه ژنرال «هایزر» به تهران

در مقطعی که سراسر ایران تظاهرات و راهپیمایی علیه رژیم پهلوی بود و هر لحظه ضعف و انحطاط دولت بیش تر نمایان می شد، سران چهار قدرت بزرگ غرب به پیشنهاد فرانسه، در جزایر «گوادلوپ» در شرق دریای کاراییب در آمریکای مرکزی گرد هم آمدند و به بررسی رویدادهای ایران و آینده آن پرداختند. در این کنفرانس، جیمی کارتیر و هلموت اشمیت (صدراعظم اسبق آلمان غربی)، جیمز کالاهان (نخست وزیر انگلستان) و ژیسکار دستن (رئیس جمهور وقت فرانسه)، با هدف حفظ منافع خود در ایران، به تبادل نظر پرداختند.

کارتیر معتقد بود که به علت وضعیت حاکم بر ایران، دیگر امکان حمایت از شاه وجود ندارد. وی توانست سران سه کشور دیگر حاضر در گوادلوپ را با خود همراه سازد تا برای ارتباط با دولت بعد از رژیم پهلوی، به برنامه ریزی پردازند. ضمن آنکه ژیسکار دستن امیدوار بود با توجه به حضور امام خمینی علیه السلام در فرانسه، بتواند نقش واسطه با نیروهای مخالف رژیم شاهنشاهی را ایفا نماید.

با شکل گیری این کنفرانس و سپس نتایج آن، محمدرضا پهلوی که تصمیم به خروج از ایران داشت، کار خود را به کلی تمام شده دید و متوجه شد که دیگر حمایت های پیشین

۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۳۵.

غرب برای او و رژیم شاهنشاهی وجود ندارد.^۱ غلامرضا ازهارى از ارتشدهاى عالى رتبه ارتش رژيم پهلوى، در روزهاى پايانى عمر رژيم ستم شاهی احساس کرد که این رژيم نابودشده است و حضور در ايران ممکن است به قيمت جانش تمام شود. از اين رو، پس از انتقال اموال بی شمار خود به خارج از کشور، به اروپا گريخت. ازهارى تا پيش از آن، نخست وزير دولت نظامی بود که در اواخر کار به علت عدم توانایی در کنترل اوضاع کشور، از این سمت استعفا داده بود.^۲

ژنرال رابرت هايزر، معاون وقت فرمانده نيروى هوايی آمريکا در اروپا، برای مأموريتی ویژه به تهران آمد تا دولت آمريکا را در تصميم گيری های بعدی و اطلاع از اوضاع ايران در زمان انقلاب بزرگ ملت مسلمان ايران، ياری کند. هايزر در مدت اقامت سی و چند روزه خود در ايران، تنها یک بار با شاه ملاقات کرد و در این جلسه، روز و ساعت خروج محمدرضا پهلوی از ايران تعيين شد. هرچند سفر هايزر به ايران به صورت محرمانه صورت گرفت؛ ولی خبر ورود وی در دو روز بعد؛ يعنی شانزدهم دی ماه فاش شد.

هايزر در کتاب خاطراتش می نویسد: «من برای بررسی این مسئله، مخفيانه به تهران آمدم که کودتا چگونه میسر است و آیا اصلاً به مصلحت هست یا نه؟ پس از بررسی های بسیار، از واشنگتن دستور رسید که دولتی قوی به رهبری شاپور بختيار تشکیل شود. در صورتی که این کار شکست بخورد، کودتای نظامی انجام خواهد شد.»

به طور کلی، از مطالعه و بررسی مجموع اخبار و اسناد، چنین استنباط می شود که مأموریت ژنرال هايزر در ايران بر اساس چهار مسئله دور می زد: نخست آنکه از عملیات خودسرانه و حساب نشده ارتش پس از فرار شاه از ايران جلوگیری شود. دوم آنکه ارتش را موظف سازند از دولت بختيار پشتیبانی نماید و در صورت لزوم مبادرت به کودتای نظامی شود. سوم اینکه تکلیف قراردادهای فروش سلاح های پیشرفته آمريکا در ايران روشن گردد و چهارم آنکه وسایل و سلاح های مدرن آمريکا در ایستگاه های رادار در ايران به تصرف شوروی در نیاید. با این حال، نهضت اسلامی ملت ايران به حدی گسترش

۱. همان، ص ۳۸۵.

۲. همان.



یافت که کاری از دست ژنرال هایزر و کاخ سفید برنیامد و او چند روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از تهران گریخت.^۱

۱۶ دی و سقوط دولت نظامی ازهارى و آغاز به کار دولت بختيار

پس از آنکه شاپور بختيار به عنوان نخست وزیر رژیم پهلوی معرفی شد، وی در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۷ با معرفی اعضای کابینه خود، قدرت را به طور رسمی به دست گرفت. کابینه بختيار در حالی روی کار آمد که نهضت اسلامی، سراسر کشور را فراگرفته بود و هیچ قدرتی در رژیم، توان رویارویی، مقابله و سرکوب نهضت را در خود نمی دید. بختيار به عنوان آخرین نخست وزیر دوران ننگین پهلوی، سعی کرد با اعطای امتیازات گوناگون به مردم، سیل اعتراضات را کاهش دهد. وی پس از معرفی وزیران خود، رئیس برنامه های دولت را به اطلاع نمایندگان مجلس و مردم رساند که اهم آن ها عبارت بودند از: انحلال ساواک، محاکمه سریع غارتگران، رسیدگی به کارهای خلاف گذشته، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو تدریجی حکومت نظامی، ایجاد همکاری نزدیک بین دولت و حوزه های علمیه و روحانیون و بالاخره ایجاد امنیت اجتماعی در پناه قانون؛ ولی تمام تلاش او با شکست مواجه شد و علی رغم سعی وافر او در نگهداشتن دولت خود و سلسله پهلوی، کابینه بختيار، سرانجام پس از پنج هفته پرماجرا سقوط کرد. با سرنگونی دولت بختيار، عمر رژیم پهلوی و دوران ۲۵۰۰ ساله ستمشاهی پایان یافت و حکومت اسلامی بر کشور حاکم گردید.^۲

۱۶ دی و پیام امام خمینی (ره) به مناسبت روی کار آمدن دولت بختيار

امام خمینی (ره) پس از روی کار آمدن دولت بختيار، طی پیامی در ۱۶ دی به ملت ایران فرمودند: «من به عموم ملت دلیر ایران اعلام می کنم که رژیم سلطنتی، غیرقانونی و مجلسین، غیرملی و غیرقانونی و حکومت غاصب، غیرقانونی و یاغی است. اینک چند

۱. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

۲. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۸۸.

مطلب را لازم می‌دانم تذکر دهم: کارمندان وزارتخانه‌ها، وزرای فاسد غیرقانونی را نپذیرند و از آنان اطاعت نکنند و در صورت قدرت، به وزارتخانه‌ها راه ندهند. ملت از دادن مالیات، مطلقاً و از دادن پول آب و برق و تلفن خودداری کنند و از آنچه اعانت به دولت است، احتراز کنند.» در اجرای دستور رهبری نهضت اسلامی، امام خمینی ره، بعضی از وزارتخانه‌ها و وزرای جدید را به وزارتخانه راه ندادند و تظاهرات‌ها نیز ادامه یافت.^۱

۱۷ دی و دمیدن شدن تازه‌ای از تنفر به مناسبت سالگرد درج مقاله توهین‌آمیز نسبت به «امام خمینی ره»

یادآوری درج مقاله توهین‌آمیز نسبت به امام خمینی ره که در روزنامه اطلاعات توسط ساواک انجام شده بود روحیه تنفر از رژیم پهلوی را مضاعف ساخت. که با ترفندهای گوناگون، از قبیل زندان و تبعید، نتوانسته بود از نفوذ امام ره بر انقلاب و مردم ایران جلوگیری کند، با اقدامی ناپسند و ضد دینی، در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام ره با نام جعلی «رشیدی مطلق» درج کرد. نویسنده اجیر ساواک در این مقاله با وقاحت کامل سعی کرده بود با اهانت به امام ره، به زعم خود شخصیت رهبر نهضت را بشکند و ایشان را به طرفداری از مالکین و شهرت‌طلبی و عامل استعمار بودن متهم نماید. چاپ این مقاله که در آن، حضرت امام ره را سرسپرده شوروی و کمونیست معرفی کرده بود، با عکس‌العمل شدید مردم و قیام خونین ۱۹ دی مردم قم مواجه گردید.

انتشار این مقاله در سراسر ایران با عکس‌العمل تند و خشم و نفرت عمومی مواجه گردید و بلافاصله، درس‌ها و جماعت‌ها در حوزه علمیه قم به عنوان اعتراض تعطیل شد. به تعبیری دیگر، واکنش مردم نسبت به این عمل ساواک به منزله آغاز قیام اصلی مردمی در براندازی رژیم پوسیده پهلوی بود.^۲

۱. صحیفه امام ره مجموعه آثار امام خمینی ره، سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۵، ص ۳۵۰.
۲. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۷۷۷.



۱۷ دی و پشتیبانی عربستان سعودی از رژیم پهلوی

دشمنی عربستان با ایران تازگی ندارد؛ بلکه به همان روزهای قبل از پیروزی انقلاب بر می‌گردد؛ چراکه در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ رسماً ولیعهد عربستان سعودی از رژیم پهلوی در واپسین روزهای عمر طاغوت (۱۳۵۷ش) حمایت کرد.^۱

۱۹ دی و سالروز قیام خونین مردم قم

خون شهادت که نهال انقلاب را آبیاری نمود. اربعین‌ها، سالگردها، همایش‌ها، یادواره‌ها و... بهانه‌ای بود تا شور انقلابی بیش‌تر در مردم دمیده شود. یکی از این وقایع قیام خونین مردم قم در سال ۱۳۵۶ بود.

نخستین تظاهرات گسترده و شکوهمند مردم مسلمان ایران علیه رژیم پهلوی، پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲، در ۱۹ دی ۱۳۵۶ ش در شهر مقدس قم برگزار شد و بدین گونه، پس از چهارده سال، مردم انقلابی ایران، بار دیگر با روحیه‌ای انقلابی و عزمی استوار، فریاد «درد بر خمینی» سر دادند.

واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶، سرآغاز مرحله نوین انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه‌السلام علیه نظام استبدادی و استکباری پهلوی بود. این تظاهرات بدین علت روی داد که رژیم منفور شاه در ۱۷ دی ماه (سالروز کشف حجاب) با درج مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات، امام علیه‌السلام را که در آن زمان در نجف اشرف تبعید بود، مورد توهین قرار داد و همین امر موجب اظهار نگرانی و اعتراض دسته‌جمعی فضلا و طلاب حوزه علمیه قم گردید.

آنان با تعطیل کردن دروسها، به منازل مراجع تقلید و مجتهدان نامدار رفته و با آنها اعلام همدردی کردند. روز بعد، بازار قم نیز تعطیل شد و افراد کثیری از دانش‌آموزان، دانشجویان و بازاریان و متدینان شهر با روحانیت همراه شده و به حرکت اعتراضی خویش ادامه دادند. ایادی رژیم که تحمل اعتراضات مردمی را نداشتند، صدای آنان را با گلوله پاسخ گفتند. در نتیجه، از سوی مزدوران رژیم پهلوی، تیراندازی به مردم از

۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۸۸.

چهارراه فاطمی (شهدای کنونی) آغاز گشته و تعدادی شهید و زخمی شدند.^۱

۲۲ دی و تشکیل شورای انقلاب

با اوج‌گیری نهضت اسلامی در سال ۱۳۵۷، اندیشه‌ی طرح تشکلی به نام شورای انقلاب در میان روحانیون معتمد امام علیه السلام پدید آمد که در سفر شهید مطهری رحمته الله علیه به پاریس، این طرح با امام علیه السلام در میان گذارده شد. با موافقت معظم له، این شورا تشکیل گردید و اعضای آن انتخاب شدند. پس از آن امام علیه السلام طی اطلاعیه‌ای، اعضای شورای انقلاب اسلامی را تعیین و وظایف آن را برای مردم تشریح کردند. معظم له در بخشی از اطلاعیه‌ی خویش فرمودند: «به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی، مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق، موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.» اعضای این شورا عبارت بودند از حضرات آیات: سید علی خامنه‌ای، سید محمود طالقانی، سید محمد بهشتی، مرتضی مطهری، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید عبدالکریم موسی اردبیلی، محمدرضا مهدوی کنی، و آقایان: یدالله سبحانی، مهدی بازرگان، عباس شیبانی و...»

در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، اعضای این شورا، مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت پیشنهاد کردند که امام علیه السلام نیز با این پیشنهاد موافقت کردند. پس از پیروزی انقلاب، این شورا با مشروعیت حاصله از حمایت‌های مردمی، زمام امور را به دست گرفت. از جمله اقدامات شورای انقلاب، می‌توان به تصویب اساسنامه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ملی شدن بانک‌ها، سامان بخشیدن به دادگاه‌های انقلاب، برگزاری همه‌پرسی در رابطه با نظام جمهوری اسلامی، بررسی پیش‌نویس قانون اساسی، تصویب آیین‌نامه‌های مجلس خبرگان و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و... اشاره کرد. مسئولیت شورای انقلاب تا

۱. همان، ص ۳۳۶.



زمان تشکیل مجلس شورای اسلامی به طول انجامید و از تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۹ وظایف این شورا به مجلس و شورای نگهبان واگذار شد.^۱

۲۳ دی و تشکیل شورای سلطنت و وقوع درگیری شدید مردم با مأموران رژیم شاه

پس از کشتار خونین ۱۳ آبان ۵۷ تهران، که در حقیقت شمارش معکوس سقوط رژیم پهلوی آغاز شد و شاه ایران که توان مقاومت در مقابل امواج خروشان انقلاب اسلامی را نداشت، تنی چند از مهره‌های سیاسی مورد اعتماد خود را مأمور تشکیل شورای سلطنت کرد تا به تصور خود، امواج اعتراض‌های مردمی را فرو بنشانند. این شورا قرار بود مقدمات انتقال قدرت را از شاه به فرزندش فراهم کند و بدین ترتیب، ملت مسلمان و مبارز ایران را به ادامه حیات رژیم ستمشاهی، متقاعد سازد.

هرچند هدف اصلی محمدرضا از تشکیل این شورا، خروج از ایران و در نتیجه جان سالم به در بردن بود؛ اما مردم آگاه ایران، با تجمع در خیابانها، ضمن مخالفت با این اقدام، حمایت خود را از امام خمینی علیه السلام اعلام کردند. امام علیه السلام در همین روز از پاریس اعلام کردند که به زودی یک دولت جدید انقلابی تشکیل خواهند داد. پس از انتشار این خبر، سید جلال‌الدین تهرانی، برای دیدار با امام علیه السلام راهی فرانسه شد. امام دو شرط برای پذیرفتن وی معین کردند: اول، استعفای او از ریاست شورای سلطنت و دوم، اعلام غیرقانونی بودن این شورا از جانب او. سرانجام رئیس شورای سلطنت در اول بهمن از سمت خود استعفا داد و شورای سلطنت بدون هیچ اقدامی در راستای اهداف شاه، پس از فعالیتی یک هفته‌ای، عملاً منحل شد.^۲

در جریان برگزاری تظاهرات و راهپیمایی در چندین شهر ایران، درگیری شدیدی میان مأموران رژیم پهلوی و مردم درگرفت و عده‌ای از مردم مبارز، شهید یا مجروح شدند. همچنین در همین روز، دانشجویان و مردم تهران که در گردهمایی بزرگ خود در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، مخالفت خود را با رژیم شاه اعلام کردند و

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۵، ص ۴۲۶.

۲. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۹۰.

مصّرانه خواستار بازگشت امام علیه السلام از پاریس به ایران شدند.

این حرکت دانشجویان در حالی صورت گرفت که محدوده دانشگاه توسط سربازان مسلح و نیروهای نظامی محاصره شده بود. پس از این تظاهرات گسترده، امام علیه السلام در پیامی، ضمن فراخواندن مردم به هوشیاری، ملت ایران را از وقوع توطئه‌ها و شایعات تفرقه‌افکنانه از سوی ایادی رژیم آگاه کردند.^۱

۲۵ دی و پیوستن نظامیان رژیم شاه به مردم مسلمان و مبارز ایران و پیام ۹ ماده‌ای حضرت امام

پس از راهپیمایی‌های مکرر مردم علیه رژیم دیکتاتوری شاه، بین نظامیان و مردم درگیری‌های وسیعی به وقوع پیوست. در این حال، برخی از نظامیان که به حقانیت مبارزات مردم پی برده بودند، در پی فرمان امام علیه السلام پادگان‌ها را ترک کرده، به مردم پیوستند. پیوستن نظامیان به نیروهای مردمی، نویدبخش تحولات اساسی در روحیه و ساختار بدنه ارتش رژیم بود. در این راستا، امام علیه السلام نیز طی پیام‌های متعددی ارتش را به پیوستن به مردم ترغیب و به آنها توصیه کردند که برای دفاع از اسلام و حفظ احکام‌رهای بی‌بخش آن، با مردم همکاری کنند و میهن خود را از دست اجانب نجات دهند.

همزمان با فرار محمدرضا پهلوی از ایران، امام علیه السلام پیامی در ۹ ماده برای ملت ایران فرستادند که اهم آن عبارت بود از: «به کسانی که در شورای سلطنتی غیرقانونی به عنوان عضویت داخل شده‌اند، اخطار می‌کنم که بی‌درنگ از این شورا کناره‌گیری کنند و در صورت تخلف، مسئول پیشامدها هستند. به وکلای غیرقانونی مجلسین اخطار می‌شود که از رفتن به مجلس احتراز کنند و در صورت تخلف، مورد مؤاخذه ملت شریف قرار خواهند گرفت.»

در همین پیام آمده بود: «کشاورزان نسبت به کشت گندم دیم اقدام نمایند؛ بانک‌ها از پرداخت سپرده‌های وابستگان رژیم و دزدان و غارتگران اموال بیت‌المال خودداری نمایند؛ دانشگاهیان باید به مبارزه خود علیه دولت غاصب و شاه و شورای غیرقانونی



سلطنت ادامه دهند و استادانی را که با دستگاه ظلم رابطه دارند، نپذیرند.» همچنین امام علیه السلام در این پیام، برپایی راهپیمایی روز اربعین را به مردم توصیه کردند.^۱

۲۶ دی و فرار شاه از کشور

با فراگیر شدن جرقه‌های اولیه انقلاب و فشار نیروهای مخالف رژیم و هماهنگی قیام‌های مردمی به رهبری امام خمینی علیه السلام و پس از وقایع خونین کشتار ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان ۵۷ و برگزاری مراسم‌های مختلف چهلم و چهلم‌های مختلف در شهرهای کشور و نیز اعتصاب کارگران شرکت نفت و از همه مهم‌تر، چاپ اعلامیه توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، کنترل امنیت کشور از دست نیروهای رژیم و حتی حکومت نظامی خارج شد و موجب گردید در مدت زمان کوتاهی، پایه‌های اقتدار رژیم سست شده، منجر به فرار شخص اول مملکت گردد.

در آن تاریخ، همه ناظران سیاسی معتقد بودند که حل بحران با ادامه حضور شاه امکان‌پذیر نیست و رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام، به هیچ عنوان حضور شاه و رژیم سلطنتی را تحمل نخواهد کرد. شاه نیز به این موضوع واقف بود. در این زمان، وی تنها خروج از کشور را به نفع خود می‌دانست. سرانجام، وی سه روز پس از تشکیل شورای سلطنت، به همراه همسر و خانواده خویش در حالی ایران را برای همیشه ترک کرد که به شدت می‌گریست. آن‌ها سوار بر هواپیمای اختصاصی شهباز شده، با همراهی یک جت بوئینگ ۷۰۷ و ده‌ها بالگرد از کشور خارج شدند. پس از رفتن شاه از کشور، جشن و شادمانی سراسر میهن را فرا گرفت؛ مجسمه‌های شاه پایین کشیده شد و ارکان رژیم شاهنشاهی متزلزل‌تر گردید.^۲

۲۷ دی و پیام امام خمینی علیه السلام به مناسبت فرار محمدرضا شاه پهلوی از ایران

امام خمینی علیه السلام به مناسبت فرار شاه از کشور در پیامی خطاب به ملت ایران فرمودند: «فرار محمدرضا پهلوی را که طلیعه پیروزی ملت و سرلوحه سعادت و دست

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۵، ص ۴۷۷.

۲. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۹۱.

یافتن به آزادی و استقلال است، به شما ملت فداکار تبریک عرض می‌کنم.» امام علیه السلام در ادامه این پیام، علاوه بر درخواست از ملت ایران به ادامه دادن تظاهرات پرشور خود بر ضد رژیم سلطنتی و دولت غاصب بختیار، بار دیگر از قوای نظامی و انتظامی خواستند که به ملت بپیوندند. از سوی دیگر، با فرار شاه از ایران، مردم مجسمه‌های شاه فراری را در شهرهای مختلف پایین کشیدند؛ اما در شهرهای: آمل، نهاوند، الیگودرز و ایلام مأموران رژیم شاه، به مردم حمله و شماری از آنان را شهید و مجروح کردند.^۱

۲۸ دی و پیشنهاد بختیار به امام خمینی علیه السلام درباره تشکیل شورای حکومت ملی

بختیار، نخست‌وزیر رژیم پهلوی، در نامه‌ای به امام خمینی علیه السلام پیشنهاد کرد تا برای تغییر حکومت به یک رژیم جمهوری، شورای سلطنت وقت، به شورای حکومت ملی تغییر نام دهد و سپس این شورا اختیارات خود را به شورای اسلامی منتخب امام علیه السلام منتقل نماید؛ اما چون پذیرش طرح بختیار موجب به رسمیت شناختن شورای سلطنت بود، امام خمینی علیه السلام آن را نپذیرفتند. همچنین امام علیه السلام در پیامی خطاب به ملت انقلابی ایران، درباره توطئه دشمنان برای ایجاد نفاق و تفرقه بین مردم هشدار دادند.^۲

۲۹ دی و تظاهرات میلیونی مردم انقلابی ایران در روز اربعین حسینی علیه دولت بختیار

به دعوت امام خمینی علیه السلام مردم ایران با اتحاد، در یک راهپیمایی علیه آخرین بازمانده رژیم شاه شرکت کردند. در این تظاهرات که از بزرگ‌ترین اجتماعات دوران انقلاب بود و همزمان با روز اربعین سال ۱۳۹۹ ق برگزار شد، شرکت‌کنندگان خواستار

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۵، ص ۴۸۶.

۲. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۸۳.

اعلام غیرقانونی بودن سلطنت و خلع رژیم شاه و تأسیس جمهوری اسلامی شدند. غیر از تهران، در غالب شهرها راهپیمایی انجام گرفت؛ ولی در نجف آباد، کرمانشاه، نهاوند، ارومیه و مسجد سلیمان مردم به شدیدترین وضع به خاک و خون کشیده شده، صدها تن کشته و زخمی شدند.

در همین روز امام خمینی علیه السلام در پیامی خطاب به ملت ایران، فرمودند: «این جانب ان شاء الله به زودی به شما می پیوندم تا در خدمت شما باشم و با همت شجاعانه شما به رفع مشکلات پردازیم و با هم صدا و هم قدم شدن همه ملت، در راه استقلال و آزادی ایران بکوشیم.»^۱

۲۰ دی و انتشار خبر بازگشت حضرت امام علیه السلام به ایران

انتشار خبر بازگشت امام خمینی علیه السلام به میهن اسلامی، شادی و شمع فراوانی بین مردم ایران به وجود آورد و گفت و گو درباره مراجعت امام علیه السلام و کیفیت استقبال از ایشان، در اجتماعات کوچک و بزرگ، شور و هیجان غیرقابل وصفی ایجاد کرد. از طرف دیگر، اعلام تصمیم قطعی امام علیه السلام برای بازگشت به ایران، عوامل رژیم شاه را دچار بحران و اضطراب شدیدی کرده بود. آن‌ها با تلاش بی وقفه سعی داشتند راهی برای نجات خود بیابند و بسیاری ناچار به استعفا و فرار از ایران شدند.

بعضی از نظامیان وابسته رژیم نیز با حمله به مردم بی دفاع، آخرین تلاش‌های خود را برای حفظ نظام طاغوت به کار بستند؛ اما این اقدامات نه تنها نتوانست خللی در اراده آهنین مردم ایران وارد کند؛ بلکه آنها را در ادامه راهشان تا حصول پیروزی نهایی مصمم‌تر کرد.^۲

اول بهمن و سالروز ارائه نظریه «ولایت فقیه» و آزادی زندانیان سیاسی

اول بهمن ۱۳۴۸ ش، سرآغاز سلسله درس‌های زیربنایی «ولایت فقیه» یا «حکومت

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۸۵.

۲. صحیفه امام علیه السلام، ج ۵، ص ۵۰۲.

اسلامی» بود که امام خمینی علیه السلام همزمان با رهبری حرکت سرنوشت ساز بسیج نیروهای جوان و دانشگاهی و تشویق آنان به مطالعه و بررسی قوانین همه جانبه اسلام، درحالی که چند سالی از تبعیدشان به نجف اشرف می گذشت، در طی دوازده جلسه، در مسجد شیخ انصاری رحمته الله علیه نجف ارائه کردند.

این بحث علمی، نه تنها حوزه های علمیه و محافل علمی روحانیت را با بیانی مستدل و فقهی به اصل تفکیک ناپذیری دین و سیاست توجه می داد؛ بلکه محیط های دانشگاهی را نیز با نظام سیاسی اسلام - به عنوان یک تئوری کامل و الهی برای حکومت اسلامی - آشنا می کرد و روح خودکم بینی و خودباختگی را از این محافل آشنا با فرهنگ غرب می زدود.

سخنان امام علیه السلام در این جلسات پس از مدتی به کتابی با همین عنوان تبدیل شد و علی رغم ممنوعیت و تدابیر شدید ساواک ایران، به طرق گوناگون و مخفیانه به دست مبارزان داخل کشور رسید. هرچند این کتاب در ابتدا جز در میان پیروان امام علیه السلام بازتاب گسترده و مهمی نیافت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از اهمیت ویژه ای برخوردار شد.^۱

با متزلزل شدن پایه های حکومت رژیم پهلوی در مقابل فشارهای مردمی و امواج خروشان انقلاب اسلامی، بختیار (آخرین نخست وزیر شاه) درصدد بود با اقداماتی که در جهت کم کردن خشم مردم و فروکش کردن انقلاب انجام می دهد، بتواند نظر امام علیه السلام را به خود جلب کند. وی در این راستا دستور آزادی ۱۶۲ زندانی سیاسی را داد و این زندانیان در میان ابراز احساسات شدید مردم آزاد شدند. بعد از ظهر همان روز، تعداد زیادی از همافران و افسران نیروی هوایی، دست به راهپیمایی زدند و همبستگی خود را با ملت مسلمان ایران اعلام کردند. همچنین مطبوعات ایران با عنوان بزرگ نوشتند: «امام خمینی علیه السلام تا چند روز دیگر به ایران باز خواهند گشت».^۲

سید جلال الدین تهرانی، رئیس شورای سلطنت، دو روز پس از خروج شاه از ایران، به

۱. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، غلامرضا کرباسچی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران،

۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. همان، ص ۱۰۹۲.



توصیه اعضای شورای سلطنت به ویژه شاپور بختیار، برای ملاقات و مذاکره با امام خمینی علیه السلام عازم پاریس شد؛ ولی پیام امام علیه السلام مبنی بر غیر قانونی بودن شورای سلطنت، این ملاقات را غیر ممکن ساخت. همچنین امام علیه السلام شرط ملاقات را استعفای کتبی با اعلام این نکته که شورای سلطنت غیر قانونی است، عنوان کرد.

سید جلال الدین تهرانی در این شرایط، روز اول بهمن ۱۳۵۷ ش استعفای خود را از ریاست و عضویت این شورا اعلام کرد و آن را غیر قانونی خواند. با این استعفا، عمر یک هفته‌ای آن شورا به پایان رسید و به دنبال آن جمع کثیری از نمایندگان مجلس نیز استعفا کردند.^۱

سوم بهمن و سالروز صدور نامه روحانیون مبارز ایران خطاب به کمیسیون حقوق

بشر

درحالی که دو هفته از سرکوب قیام نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶ در قم گذشته بود و رژیم پهلوی قصد داشت با ایجاد اختناق، از گسترش نهضت جلوگیری کند، جمعی از روحانیون مبارز نامه‌ای به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارسال کردند و از اوضاع حاکم بر کشور به شدت انتقاد نمودند. در بخشی از این نامه با اشاره به شرایط جاری در ایران و دیدار کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، با شاه آمده است:

«در شرایطی که ملل مستضعف جهان، یکی پس از دیگری، آزادی و استقلال خویش را باز می‌یابند و بندها و زنجیرهای اسارت و بردگی را یکی پس از دیگری پاره می‌کنند، حقوق ملت شریف ایران، پامال اغراض شوم دودمان ننگین پهلوی شده و هر روز، زنجیر اسارت و بردگی را بر دست و پای ملت ما محکم‌تر ساخته‌اند. با کمال تأسف و تأثر، کارتر، رئیس جمهور آمریکا که خود را مرد صلح می‌داند و از انسان دوستی سخن می‌گوید، ۳۵ میلیون جمعیت با شرف و مسلمان را فدای شاه خائن و مزدور و نوکر بی قید و شرط خود می‌کند.»

در این نامه، سپس به دستگیری روحانیون مبارز توسط رژیم اشاره شده و ضمن گلایه از اسارت آنان در زندان، عنوان گردیده است: «[همچنین] رهبر عالی قدر

مسلمانان، آیت الله العظمی خمینی، متجاوز از چهارده سال است که به جرم اعتراض به احیای کاپیتولاسیون در ایران و دفاع از حقوق ملت و قوانین حقه اسلامی، دور از وطن و در تبعید به سر می‌برند و کمیسیون حقوق بشر کوچک‌ترین اقدامی در این زمینه نکرده است. [همچنین] اخیراً عده‌ای از روحانیون مبارز، از جمله آیت الله عبدالرحیم ربانی شیرازی و سید علی خامنه‌ای حفظه الله و... را به جرم پشتیبانی از قائد بزرگ اسلام و دفاع از حقوق ملت، به نقاط بد آب و هوا تبعید کرده‌اند. آیا کمیسیون حقوق بشر از آنچه در ایران می‌گذرد، آگاه است؟ و آیا در برابر همه آدم‌کشی‌ها و بیدادگری‌ها عکس‌العملی نشان داده است؟»

روحانیان مبارز در پایان نامه خود، خواسته‌های ملت ایران را در چهارده بند بیان کردند، از جمله: بازگشت سریع امام خمینی رهبر، آزادی دانشجویانی که در جریان‌های مختلف تهران و شهرستان‌ها دستگیر شده‌اند؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ بازگشت کلیه تبعیدشدگان و آزادی اجتماعات و بیان قلم و رفع منع از منابر و عاظ محترم.^۱

سوم بهمن و تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی رهبر

مردم مسلمان ایران که بی‌صبرانه منتظر ورود امام رهبر به ایران بودند، تدارکات لازم را جهت بزرگ‌ترین استقبال تاریخ از رهبر انقلاب اسلامی فراهم آوردند. به همین مناسبت، ستادی مرکب از روحانیون و نمایندگان اقشار مختلف مردم تهران تشکیل شد تا مراسم استقبال را هرچه باشکوه‌تر برگزار کند. در این ستاد پنجاه هزار جوان عاشق امام مسئولیت حفاظت از جان ایشان و انتظامات مراسم را بر عهده گرفتند. بسیاری از مردم نیز از شهرها و روستاهای مختلف ایران به تهران سرازیر شدند تا در مراسم استقبال شرکت جویند. از سوی دیگر، پس از تظاهرات گسترده مردم، چهارهزار افسر نیروی هوایی نیز به پشتیبانی از مردم مبارز ایران، دست به اعتصاب غذا زدند و خواستار اخراج مستشاران آمریکایی از ایران شدند.^۲

۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. همان، ص ۳۹۷.

همچنین، در این روز بین نظامیان طرفدار انقلاب اسلامی و عاملان شاه در بعضی پادگانها و پایگاه‌های هوایی درگیری صورت گرفت و مردم انقلابی شهر قم در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی، مدیریت شهر را در اختیار گرفتند.^۱

چهارم بهمن و اقدامات بختیار

وقتی خبر بازگشت امام خمینی علیه السلام به کشور قوت گرفت، دولت بختیار برای جلوگیری از ورود ایشان، به کلیه شرکت‌های هواپیمایی بین‌المللی اعلام کرد که به تهران پرواز نکنند. علاوه بر این، دستور داد تعداد زیادی تانک و زره‌پوش در فرودگاه مهرآباد تهران مستقر شوند تا از ورود امام علیه السلام به میهن اسلامی جلوگیری نمایند.

همچنین، کلیه فرودگاه‌های کشور برای سه روز بسته اعلام شد و در نتیجه، نزدیکان امام علیه السلام اعلام کردند که به مناسبت بسته بودن فرودگاه‌ها، سفر امام علیه السلام به تهران دو روز به تعویق می‌افتد. عکس‌العمل مردم در برابر این عمل بختیار به حدی شدید بود که دستور بختیار در ظرف چند روز لغو شد.^۲ همچنین، در این روز لایحه عوام‌فریبانه انحلال ساواک توسط بختیار به مجلس در اوج انقلاب اسلامی ارائه گردید.^۳

هشتم بهمن و تحسن روحانیون انقلابی

در اعتراض به جلوگیری دولت بختیار از ورود امام خمینی علیه السلام به کشور، حدود چهل نفر از روحانیون مبارز و انقلابی، در مسجد دانشگاه تهران تحسن کردند و شرط پایان این تحسن را بازگشت امام علیه السلام عنوان نمودند. حضرات آیات: سید محمد حسینی بهشتی، مرتضی مطهری، عطاء الله اشرفی اصفهانی، سید محمود طالقانی، محمد جواد باهنر، علی مشکینی، محمد صدوقی رحمته الله علیه و سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد امامی کاشانی، محمد یزدی و... از جمله متحصنین بودند. این تحسن مورد حمایت و استقبال شدید مردم و مراجع تقلید واقع شد و در نهایت، شرایطی را به وجود

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۸.

۳. همان.

آورد که بالاخره دولت بختیار را مجبور ساخت به بستن فرودگاه‌ها پایان بخشد و اجباراً قدمی دیگر به عقب رود.^۱

در این روز، در تظاهرات و برخوردهای خونین در سراسر کشور، ده‌ها تن شهید یا مجروح شدند. مردم تهران نیز، درحالی که برای پیوستن به روحانیون متحصن در مسجد دانشگاه تهران به سمت دانشگاه در حرکت بودند، از طبقات بالای ساختمان ژاندارمری مورد هجوم نیروهای انتظامی قرار گرفته و چهره شهر تهران به صورت شهری جنگ زده درآمد. این حرکت، انعکاس جهانی یافت و برخی از خبرگزاری‌ها آن را مشابه کشتار هفدهم شهریور دانستند.

نکته قابل توجه در این روز، همیاری مردم بود؛ چراکه تنها یک ساعت پس از آغاز کشتار، راهروهای بیمارستان‌ها مملو از لوازم بیمارستانی اهدایی از سوی مردم گردید.^۲

نهم بهمن و افزایش اعتراضات مردم نسبت به بختیار و بازگشایی فرودگاه‌های کشور

روز نهم بهمن ۱۳۵۷، تهران یک بار دیگر شاهد جنگ خونین شش ساعته بود و طی این درگیری‌ها در نقاط مختلف شهر صدها نفر شهید و زخمی شدند. در این حال، صدای رگبار مسلسل‌ها از بالای بام ستاد ژاندارمری و میادین تهران، ساعت‌ها به گوش می‌رسید و مردم در تهران و شهرستانها، با همبستگی کم نظیری دست به تشکیل گروه‌های امدادی زده، خیابان‌ها را سنگربندی کردند.

همچنین در این روز، آیت الله طالقانی رحمته الله علیه نیز به جمع روحانیون متحصن در مسجد دانشگاه تهران پیوست و استادان و طلاب حوزه علمیه قم نیز در مسجد اعظم این شهر متحصن شدند. طبق اظهارات مطبوعات آن روز، دو میلیون شهرستانی برای استقبال از امام خمینی رضی الله عنه در تهران بست نشستند و از طرف اهالی شهر، در مساجد و خانه‌های شخصی مورد پذیرایی قرار گرفتند. در این شرایط، خبرگزاری‌ها از تشکیلات

۱. همان، ص ۴۰۰.

۲. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۰۶.



عظیم روحانیان و چگونگی تشکیل اداره راهپیمایی‌ها و جنبش اسلامی مردم، سخن می‌گفتند و کمیته برگزاری مراسم استقبال در مدرسه رفاه تهران با تعیین مقررات استقبال، مردم را برای نمایش قدرت بی سابقه ملی بسیج می‌نمودند.

همچنین، با گسترده‌تر شدن مخالفت‌ها و اعتراضات مردمی و پس از تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه تهران، فرهنگیان و دیگر اقشار جامعه نیز با اعلام همبستگی، به جمع آنان پیوستند. درحالی‌که تعداد متحصنین هر لحظه بیش‌تر می‌شد و فشار افکار عمومی در اعتراض به بسته بودن فرودگاه‌ها جهت جلوگیری از ورود امام علیه السلام به کشور شدت می‌گرفت، دولت به ناچار در نهم بهمن ۵۷ دستور بازگشایی فرودگاه‌ها را صادر کرد و اعلام شد به مناسبت فرود هواپیمای حامل امام خمینی علیه السلام فرودگاه برای سایر پروازها بسته است.

پس از آن، کمیته استقبال از امام علیه السلام اعلام کرد که معظم له ساعت ۹ صبح روز دوازدهم بهمن ماه وارد تهران خواهند شد. این کمیته همچنین از مردم خواست تا در مسیر حرکت امام خمینی علیه السلام برای استقبال از ایشان آماده باشند. از طرف دیگر، با بازشدن فرودگاه مهرآباد تهران، هواپیماهای نظامی آمریکا شروع به خارج کردن آمریکایی‌ها از ایران کردند.^۱

یازدهم بهمن و حضور پررنگ‌تر علما در تحصن

حضور آیات عظام: سید محمدرضا گلپایگانی، شهاب الدین مرعشی نجفی و... رحمۃ اللہ علیہم در تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه تهران، دلگرمی مضاعفی برای متحصنین و فشار شدیدی بر رژیم شاه بود.^۲

آخرین رژه نمایشی نیروهای مسلح رژیم شاه، به منظور مرعوب کردن مردم مسلمان ایران، در خیابان‌های تهران انجام شد. در جریان این رژه، بسیاری از نظامیان بدنه ارتش با ملت مسلمان و انقلابی ایران دست اتحاد و همبستگی دادند و به جریان مبارزه با رژیم رو

۱. همان، ص ۱۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۱۱۴.



به زوال شاه پیوستند. از سوی دیگر، خبرگزاری‌ها اعلام کردند که امام خمینی علیه السلام ساعت ۳/۳۰ دقیقه بامداد به وقت تهران از پاریس به سوی ایران پرواز خواهد کرد و در ساعت ۹/۳۰ دقیقه صبح دوازدهم بهمن به تهران خواهد رسید. با اعلام این خبر، مردم مسلمان ایران برای استقبال از رهبر محبوب خود به خیابان‌ها ریختند.^۱

همچنین، به دنبال بروز حوادث ضد آمریکایی و ترس از احتمال بروز آشوب به هنگام ورود امام خمینی علیه السلام به ایران، دولت آمریکا به کلیه مقامات دولتی این کشور که حضورشان در ایران ضرورت نداشت، دستور خروج داد و از سایر آمریکاییان نیز خواست کشور را ترک کنند. علاوه بر ناامنی، کمبود سوخت منازل، بد شدن شرایط زندگی و متوقف شدن تقریبی تمام فعالیتهای تجاری، از جمله علل ترک ایران توسط آمریکاییان به شمار می‌رفت. اکثر خارج شدگان را اتباع کشورهای آمریکایی و اروپایی تشکیل می‌دادند که در این روز در حدود ده هزار آمریکایی با چندین هواپیمای نظامی، ایران را ترک کردند. در ادامه این روند، تا روز چهاردهم بهمن، سی و پنج هزار نفر از آمریکاییان مقیم ایران به کشورشان بازگشتند.^۲

دوازدهم بهمن و بازگشت پیروزمندان امام خمینی علیه السلام به میهن اسلامی

در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی علیه السلام پس از نزدیک به ۱۵ سال دوری و تبعید از وطن، در میان استقبال پرشور مردم قدم به خاک ایران اسلامی گذاشت و بزرگ‌ترین استقبال تاریخ در تهران شکل گرفت. استقبال گسترده مردم آگاه و بیدار ایران از امام علیه السلام چنان بی نظیر بود که می‌توان گفت در هیچ دوره‌ای از تاریخ معاصر، مردم از یک شخصیت محبوب خود، این چنین استقبال نکرده‌اند.

امام علیه السلام پس از یک سخنرانی کوتاه تشکرآمیز در فرودگاه، برای ادای احترام به شهیدان انقلاب اسلامی به مرقد آن‌ها در بهشت زهرا رفتند. در این مسیر دریایی از انسان‌ها موج می‌زد و اتومبیل با کندی می‌توانست حرکت کند. ساعت‌ها طول کشید تا این فاصله طی شد. اتومبیل حامل امام علیه السلام راده‌ها موتور سوار حفاظت می‌کردند. بر سقف اتومبیل، جوانان عضو

۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۱۶.

کمیته استقبال قرار داشتند و از مردم درخواست می کردند که راه را باز نمایند. صدها خبرنگار و عکاس از این مراسم عکس می گرفتند تا هرچه زودتر این حادثه تاریخی را مخابره کنند. جمعیت استقبال کننده در طول ۳۳ کیلومتر - از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا - بین ۵ تا ۸ میلیون نفر؛ یعنی بیش از جمعیت آن روز تهران تخمین زده شد. صدها هزار نفر از شهرهای مختلف به تهران آمده بودند تا در این مراسم باشکوه شرکت کنند.

ورود اتومبیل حامل امام علیه السلام، با آن جمعیت انبوه امکان پذیر نبود، بنابراین از هلی کوپتر استفاده شد. امام در بهشت زهرا، در جایی که هزاران شهید گلگون کفن انقلاب آرمیده بودند و در میان انبوه جمعیت سخنان مهمی ایراد فرمودند. ایشان در این سخنرانی که یکی از پرجمعیت ترین اجتماعات تاریخ بود، غیرقانونی بودن رژیم سلطنت پهلوی را با استدلال مطرح و خطوط آینده انقلاب و دولت اسلامی را ترسیم کردند.^۱

سیزدهم بهمن و اقامت حضرت امام علیه السلام در مدرسه علوی

وزارت امور خارجه آمریکا که از حامیان اصلی رژیم شاه بود، پس از سخنان پرشور امام خمینی علیه السلام در روز ۱۲ بهمن ۵۷ در بهشت زهرا و مواضع صریح معظم له در مقابل سیاست مداخله جویانه آمریکا در ایران، این سخنان را ضدآمریکایی خواند. رژیم صهیونیستی نیز از بازگشت امام علیه السلام به ایران ابراز نگرانی کرد؛ زیرا به خوبی می دانست که دیگر ایران از مخالفان سرسخت این رژیم غاصب و اشغالگر خواهد بود. تاس، خبرگزاری رسمی دولت شوروی نیز در واکنش به بازگشت امام علیه السلام به کشور اعلام کرد که بازگشت آیت الله خمینی به ایران، سیر مبارزات را در این کشور وارد مرحله سرنوشت سازی کرده است. از طرف دیگر، در این روز مردم مشتاق دیدار امام علیه السلام عازم اقامتگاه ایشان در مدرسه علوی تهران شدند. ایشان طی سخنانی برای مردم، رژیم را مخالف عقل و حقوق بشر خواندند و تأکید کردند که هر ملتی حق دارد سرنوشت خود را شخصاً تعیین کند.^۲

۱. همان، ص ۱۱۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۶.

چهاردهم و پانزدهم بهمن و اوج گرفتن تظاهرات مردم علیه بختیار

در آستانه پیروزی انقلاب، تظاهرات مردم در شهرهای مختلف علیه «بختیار» به اوج خود رسید.^۱ در ۱۵ بهمن پیام امام خمینی ره مبنی بر ادامه مبارزات و اعتصابات تا پیروزی نهایی، این مبارزات را به اوج بیش تری رساند^۲ و درحالی که پس از ورود امام به ایران، مبارزات مردم با رژیم شاه با سرعت بیش تری به هدف خود نزدیک می شد، شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر این رژیم، در مصاحبه ای تلاش کرد تا مردم را آرام کند. وی که با تظاهر به دموکراسی و آزادی خواهی می کوشید مردم را از ادامه انقلاب منصرف کند، در این مصاحبه اعلام کرد که به امام خمینی ره اجازه نمی دهد دولت موقت تشکیل دهد. این در حالی بود که به خاطر تشدید تظاهرات و اعتصاب های مردم در شهرهای مختلف، تمرد و فرار نظامیان از پادگان ها و همچنین استعفای پی در پی مقامات دولتی و نمایندگان مجلس، کنترل کشور عملاً از دست حکومت خارج شده بود.^۳

شانزدهم بهمن و اقدامات امام ره، اعتراف سازمان سیا و عزیمت هشت هزار یهودی به اسرائیل

مهم ترین واقعه پس از ورود امام خمینی ره به ایران، انتخاب مهندس مهدی بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت بود. در پی جلسه اعضای شورای انقلاب، به پیشنهاد اعضا و موافقت امام ره، مهندس بازرگان، رهبر ملی گرایان و نهضت آزادی، به ریاست دولت موقت انقلاب اسلامی انتخاب شد و مأمور تشکیل کابینه گردید.

امام ره در حکم انتصاب مهندس بازرگان، تصریح کردند که اعضای دولت موقت بدون در نظر گرفتن وابستگی حزبی و بر اساس صلاحیت و کفایت و توانایی برای اداره امور انقلاب انتخاب شوند؛ ولی بازرگان بر خلاف تأکید امام ره، همه وزرای کابینه را از

۱. همان، ص ۱۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۱۲۵.

۳. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۰۸.

میان لیبرال‌ها و ملی‌گرایان برگزید و جملگی از اعضای نهضت آزادی ایران و جبهه ملی بودند.

سیاست هیئت دولت موقت در طول نه ماه کار خود، در چندین مسئله از قبیل: تأکید بر کلمه جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان قانون اساسی، پاک‌سازی عناصر فاسد و طاغوتی و جایگزینی افراد صالح و نیز برخورد با ضد انقلاب، سلطنت طلب و تجزیه طلب‌ها و برخی موارد سیاست خارجی، با رهنمودهای امام خمینی ره منافات و تضاد داشت. تا اینکه دولت موقت در پانزدهم آبان ۱۳۵۸، پس از تسخیر سفارت (لانه جاسوسی) آمریکا در تهران، به صورت دسته جمعی استعفا دادند و زمینه برای انتخابات ریاست جمهوری مهیا گردید.

امام ره در اواخر عمر خود در ضمن پیامی گفتند: «انتخاب بازرگان اشتباه بود و من قلباً راضی به این امر نبودم»^۱

در حالی که جشن و سرور مردم به مناسبت ورود امام ره به ایران، همچنان در سراسر کشور ادامه داشت، ایشان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که نزدیک به سیصد خبرنگار ایرانی و خارجی از کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، اروپا و کشورهای عربی و آسیایی حضور داشتند، به تشریح مواضع آینده نظام اسلامی ایران پرداخته، اعلام کردند که به زودی دولت موقت انقلاب را تشکیل خواهند داد.

ایشان اظهار داشتند که دولت موقت موظف است مقدمات همه‌پرسی را فراهم کند تا پس از تدوین قانون اساسی، آن را به همه‌پرسی بگذارد. همچنین به دولت بختیار هشدار دادند که در صورت ادامه سرکوب مردم، ایشان حکم جهاد خواهند داد و از ارتش خواستند تا به مردم پیوندند. از طرف دیگر، اعلام شد که تا آن زمان، ۳۵ هزار آمریکایی خاک ایران را ترک کرده‌اند و ده‌هزار نفر دیگر نیز به زودی از ایران خارج می‌شوند.^۲

همچنین، در این روز مسئولین سازمان سیا اعتراف کردند که این سازمان در رابطه با پیش‌بینی مسائل ایران ناکام بوده است. چیزی که ما پیش‌بینی نمی‌کردیم این

۱. صحیفه امام ره، ج ۶، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۶.

بود که یک پیرمرد ۷۸ ساله پس از ۱۴ سال تبعید، مردم ایران را به این شکل به هم پیوند بزند.^۱ عزیمت هشت هزار یهودی از ایران به اسرائیل^۲ در پی فراگیری نهضت اسلامی ایران و بیانیه مطبوعاتی کاخ سفید مبنی بر قطع حمایت از دولت بختیار نیز در این روز بود.^۳

هفدهم بهمن و فرار «ژنرال هایزر» مستشار آمریکایی و راهپیمایی عظیم مردمی

ژنرال هایزر، فرستاده ویژه آمریکا، در چهاردهم دی ماه ۱۳۵۷ به منظور کمک به بقای رژیم پهلوی و اعلام حمایت آمریکا از فرماندهان ارتش شاه و زمینه سازی کودتا علیه انقلاب اسلامی به تهران آمد. وی در سفرش به ایران، ارتش را به تحت کنترل گرفتن ایران تشویق کرد و از ارتشیان خواست تا از دولت بختیار حمایت کرده، نظم را مستقر کنند.

هایزر معتقد بود که ارتش قدرت مهار تشنجات را دارد و در صورتی که نیروهای مذهبی طرفدار امام خمینی علیه السلام قصد سرنگونی دولت را داشتند، او کودتا را به اجرا می گذاشت؛ اما وی پس از یک ماه تلاش بیهوده و شکست در مأموریت خود، به کشورش بازگشت.^۴

در پی اعلام تشکیل دولت موقت انقلابی، راهپیمایی های وسیعی از سوی میلیون ها نفر از مردم مسلمان و انقلابی ایران برای پشتیبانی و تأیید این تصمیم امام علیه السلام در شهرهای مختلف برپا شد. در این روز، مردم مسلمان ایران با اجتماع در خیابان ها، همه یک صدا خواستار برکناری دولت سرسپرده بختیار شدند. در این راهپیمایی، تمام طبقات از جمله روحانیان، اصناف، کارگران، دانشجویان و زنان مشارکت داشتند و شعارهایی در تأیید اقدام امام علیه السلام داده شد. در پایان، طی قطعنامه ای به دولت غیرقانونی بختیار هشدار داده شد که هرچه زودتر از رودررویی ملت کنار بروند.^۵

۱. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۱۳۱.

۳. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۲۶.

۵. همان، ص ۱۱۳۱.



نوزدهم بهمن و اعلام همبستگی همافران با انقلاب اسلامی و فرار شریف امامی

از شکننده‌ترین ضربات بر پیکر رژیم شاهنشاهی، حرکت شجاعانه پرسنل نیروی هوایی در نوزدهم بهمن ۱۳۵۷ ش بود که به حق می‌توان آن روز را از ایام الله خواند. در این روز و به دنبال گسترش انقلاب اسلامی در تمام نقاط کشور و دعوت امام خمینی علیه السلام از نظامیان برای پیوستن به ملت، جمع کثیری از همافران و پرسنل نیروی هوایی ارتش، به محل اقامت امام علیه السلام رفته، پس از رژه در مقابل امام علیه السلام و دیدار تاریخی خود با ایشان، همبستگی خود را با انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری معظم له اعلام کردند. از آن پس، روز نوزدهم بهمن ماه هر سال به عنوان روز نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران گرامی داشته می‌شود.^۱

همچنین شریف امامی در دوران دوم نخست‌وزیری خود، برای آرام کردن اوضاع، دست به یک سلسله کارهای نمایشی و غیرعادی از نظر رژیم زد. اولین کار او این بود که گفت با حزب رستاخیز، تنها حزب سیاسی کشور که پارلمان را در اختیار داشت، کاری ندارد و به این ترتیب عملاً موجبات انحلال این حزب را فراهم ساخت.

همچنین وی تاریخ موهوم و مجعول شاهنشاهی را لغو کرد و مجدداً تاریخ هجری شمسی را برقرار کرد. او همچنین قمارخانه‌ها و مراکز فساد را بست؛ ولی هیچ‌کدام از این اقدامات عوام‌فریبانه و تسکینی، محبوبیت و موقعیتی برای او نزد مردم به وجود نیاورد. اقدامات شریف امامی و آزادی عملی که به مخالفان داده شد، بر دامنه تظاهرات و اغتشاشات ضد رژیم افزود، به طوری که در چندین شهر بزرگ کشور، حکومت نظامی اعلام شد و فجایع خونینی از قبیل: جمعه سیاه تهران در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و کشتار دانش‌آموزان تهران در ۱۳ آبان همان سال به وجود آمد.

شریف امامی، پس از آن که نتوانست اوضاع دگرگون مملکت را به نفع رژیم تغییر دهد، پس از ۵۷ روز نخست‌وزیری، از این سمت استعفا داد و به جمع و جور کردن ثروت خود در ایران پرداخت. وی به سرعت اموال خود را به خارج منتقل کرد و در نهایت سه روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در نوزدهم بهمن ۱۳۵۷، بدون

۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۱۱.

کوچک‌ترین مانع، راه آمریکا را پیش گرفت و دور از غوغا و سر و صدا به زندگی ننگین خود ادامه داد.^۱

همچنین در این روز به دنبال آغاز به کار دولت موقت، امام خمینی ره از مردم خواستند از طریق تظاهرات آرام، نظر خود را درباره دولت موقت اعلام نمایند. پس از این درخواست، جامعه روحانیت مبارز تهران، مردم را به یک راهپیمایی بزرگ و همگانی در روز ۱۹ بهمن ۵۷ دعوت کرد.^۲

بیستم بهمن و قضایای همافران

در پی اعلام همبستگی گروهی از همافران و پرسنل نیروی هوایی با انقلاب اسلامی ایران و بیعت با امام ره، مزدوران گارد شاهنشاهی در شامگاه ۲۰ بهمن به یکی از پادگان‌های نیروی هوایی در تهران حمله ور شدند. به محض انتشار این خبر، مردم مسلمان از تمام نقاط تهران برای یاری رساندن به پرسنل نیروی هوایی که در حال مقاومت بودند، به طرف پادگان نیروی هوایی شتافتند. مردم انقلابی که سلاح‌های ابتدایی و ناچیزی در اختیار داشتند، با رشادتهای خود، حمله مزدوران رژیم شاه را با شکست مواجه کردند و به این ترتیب، مرحله نهایی مبارزه مردم برای براندازی رژیم شاهنشاهی در ایران آغاز شد.^۳

بیست و یکم بهمن و شکسته شدن حکومت نظامی و اقدامات بعدی

در آخرین ساعات عمر رژیم پهلوی، ژنرال‌های رژیم شاه برای به کنترل درآوردن اوضاع، تصمیم گرفتند تا مدت حکومت نظامی تهران را افزایش دهند. آن‌ها با این اقدام قصد داشتند ضمن جلوگیری از اجتماع مردم، در صورت امکان، امام خمینی ره و جمعی از افراد مؤثر در انقلاب را دستگیر نموده یا به قتل برسانند؛ اما رهبر کبیر انقلاب

۱. همان.

۲. همان.

۳. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۳۷.



اسلامی، با تیزبینی و موقع شناسی، از مردم خواستند که مقررات حکومت نظامی را نادیده بگیرند. مردم انقلابی نیز با آگاه شدن از فرمان امام علیه السلام به خیابان‌ها ریختند و دامنه درگیری‌ها گسترده‌تر شد و به سایر مراکز نظامی رژیم پوسیده شاه در تهران و دیگر شهرها تعمیم یافت. این در حالی بود که اغلب نظامیان نیز حاضر به رودررویی با مردم نبودند و بسیاری از آن‌ها به انقلاب پیوستند.^۱

در این روزها، بختیار آخرین تلاش‌های خویش را برای بقای رژیم و دولت غیرقانونی خود انجام داد و در ۴ بهمن ۵۷ با ارائه لایحه‌هایی به مجلس سنا برای انحلال سازمان امنیتی مخوف شاه به نام ساواک و محاکمه وزیران غارتگر بیت‌المال، تلویحاً به وجود حکومت ترس و وحشت و فساد گسترده در رژیم شاه اعتراف کرد.

هدف بختیار از کارها، کاستن از خشم مردم نسبت به رژیم در این زمان و عوام‌فریبی بود که ناکام ماند. این لایحه سرانجام در ۲۱ بهمن به تصویب رسید و به عمر سیاه ساواک در ساعات پایانی حیات رژیم پهلوی پایان داد. این سازمان مخوف در طول حدود ۲۲ سال فعالیت خود، هزاران زندانی سیاسی را تحت شکنجه‌های وحشتناک قرار داد و ده‌ها هزار نفر را روانه بازداشت‌گاه‌ها و تبعیدگاه‌ها کرد. ساواک به عنوان بازوی امنیتی رژیم پهلوی، نقش مهمی در گسترش جوّ اختناق حاکم بر جامعه داشت و کوچک‌ترین حرکت ضد رژیم را سرکوب می‌کرد.^۲

در ساعات پایانی عمر حکومت پهلوی، سپهبد رحیمی، فرماندار نظامی تهران، طی دستورالعملی به یگان‌های تابعه خود، از آنها خواست تا کلیه رهبران نهضت اسلامی را دستگیر و با هواپیما به یکی از جزایر منتقل نمایند. به همراه این دستورالعمل، اسامی ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر که باید بازداشت یا ترور شوند، آمده بود که نام امام خمینی و آیت الله طالقانی علیه السلام در رأس آن به چشم می‌خورد.

همچنین، تصرف برخی پادگان‌های مستقر در تهران نیز در این دستورالعمل عنوان گردید؛ اما سنگربندی خیابان‌ها توسط مردم انقلابی، حرکت تانک‌ها را ناممکن ساخت و

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۶، ص ۱۲۱.

۲. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۱۳.

این کودتا با شکست مواجه گردید. بعدها فاش شد که در این توطئه، سران ارتش شاه با همکاری بختیار، قصد داشتند تهران را به توپ ببندند و چهارمیلیون نفر را قتل عام نمایند.^۱

بیست و دوم بهمن و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران

از دوازدهم تا ۲۲ بهمن ۵۷، ایران یکی از دوران استثنایی تاریخ سیاسی جهان را گذراند. در این ایام، دو دولت در یک مرکز و بدون هیچ گونه مرزبندی مواجه بودند؛ دولتی که پشتوانه و عامل مشروعیت خود را از دست داده و از قدرت نظامی محروم گشته و با انقلابی عظیم روبرو بود؛ و دولتی دیگر، متکی به رهبری انقلاب توده‌های میلیونی مردم که به جای قدرت نظامی، تنها به ارتش مردم وابستگی داشت.

با وسعت یافتن دامنه‌های انقلاب، قرار بر این شد که سران ارتش رژیم پهلوی دست به کودتا زده، با به دست گرفتن قدرت، انقلاب مردمی را سرکوب سازند. از این رو، از ساعت چهار بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن ۵۷، حکومت نظامی اعلام شد. پس از اعلام حکومت نظامی، امام خمینی علیه السلام دستور دادند که مردم به آن اعتنایی نکنند. مردم نیز همچنان به یورش خود به مراکز دولتی، نظامی و انتظامی ادامه دادند و تقریباً تمام این مراکز با اندک درگیری و مقاومت، تسخیر شدند و به دست مردم افتادند. این درگیری‌ها در روز بعد نیز به شدت ادامه یافت و در این روز هزاران زن و مرد و پیر و جوان، هر یک به اندازه توان خود برای سرنگونی نهایی رژیم ظلم و جور کوشش کردند. آن‌ها با سنگربندی در خیابان‌ها، سینه سپر کردن در برابر تانک‌ها و فداکاری و جانفشانی، انقلاب را به پیروزی رساندند.

نه فقط در تهران؛ بلکه در تمامی شهرهای ایران، درگیری مردم با بقایای رژیم شاه جریان داشت. هنگامی که خبر حرکت نیروهای نظامی از شهرهای مختلف ایران به سمت تهران برای سرکوب قیام مردم پخش شد، مردم شهرهای مسیر به درگیری با

۱. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۳۹.



نیروهای نظامی پرداختند و با بستن راه، مانع حرکت آن‌ها به سمت تهران شدند. برخی از فرماندهان رده بالای ارتش در این درگیری‌ها به دست مردم کشته شدند تا در نهایت، ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرد.

سرانجام روز سرنوشت فرارسید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نظام پوسیده ستمشاهی فروریخت و ریشه‌های فاسد دودمان سیاه پهلوی از این کشور اسلامی کنده شد و مبارزه پانزده ساله ملت مسلمان ایران، به رهبری امام خمینی علیه السلام به ثمر رسید و با سرنگونی نظام ۲۵۰۰ شاهنشاهی، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران پیروز شد.^۱

یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های رژیم شاه، رادیو و تلویزیون بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی طاغوت، از اشغال نظامیان خارج و به دست مردم تسخیر شد. لحظاتی بعد گوینده رادیو تهران، خبر پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم وابسته شاه را این چنین اعلام کرد: «توجه بفرمایید! این صدای انقلاب است.» این خبر در واقع نوید دهنده سقوط ۲۵۰۰ سال رژیم شاهنشاهی و غلبه حق بر باطل و زمینه‌ساز بنیانگذاری نظام شکوهمند جمهوری اسلامی توسط امام خمینی علیه السلام بود.^۲

۱. روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. همان.



منصوبه مودب

اشاره

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می‌فرمایند: «نظریه مقاومت» در مقابل دشمن قوی پنجه را تبلیغ کنید، ترویج کنید. بعضی تصور نکنند که چون دشمن بمب دارد، موشک دارد، دستگاه‌های تبلیغاتی دارد و از این قبیل، ما عقب‌نشینی [کنیم]؛ نخیر، نظریه مقاومت، یک نظریه اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل؛ از لحاظ نظری و از لحاظ عملی - از هر دو جهت - باید [ترویج شود].^۱

حضرت آیت‌الله حاج سید رضا صدر رحمته الله علیه برادر بزرگ‌تر امام موسی صدر رحمته الله علیه در عین دارا بودن مراتب عالی اجتهاد در حد مرجعیت و تدریس علوم حوزوی، بیانی شیوا و قلمی محکم و نشری روان داشت و به علت آمادگی علمی و قلمی، توانست آثاری بس گرانب‌ها در علوم مختلف از خود بر جای گذارد؛ آثاری که می‌تواند الگوی بسیار مناسبی در ارائه علوم اسلامی در سطوح مختلف باشد.

کتاب «استقامت» که بوستان کتاب قم آن را منتشر کرده است، از جمله کتاب‌های

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، در تاریخ ۱۳۹۷/۸/۱۲.



آن مرحوم می باشد که در شماره گذشته (مبلغان ۲۳۵) قبلی به برش هایی از آن، با هدف بازخوانی گفتمان مقاومت اشاره شد و در این مقاله به راه های کسب استقامت و انواع مقاومت اشاره می گردد.

راه های کسب استقامت

برای دارا شدن استقامت، چند راه را می توان در نظر گرفت و اگر چنانچه کسی دارای استقامتی ضعیف باشد، می تواند بدین وسیله استقامت خود را تقویت نماید.

۱. تأمل و تفکر کافی

پیش از قدم برداشتن به سوی مقصود، تأمل کافی و تفکر کامل نموده، از دو نظر هدف خویش را مورد مطالعه دقیق قرار دهد:

الف) مقدار ارزش مقصود را به طور دقیق به دست آورد که آیا ارزش دارد برای رسیدن به آن مقصود، شداید فراوان و مشقت بی پایان را متحمل شود یا نه؟ در صورتی که پس از محاسبه دقیق، نسبت ارزش مقصود را با تحمل فشارها و سختی ها دریافت، و دانست که هدف، ارزش همه گونه پافشاری و تحمل رنجی را دارد، رسیدن به مقصود آسان خواهد شد و از زیر بارهای موانع، کم تر شانه خالی خواهد کرد؛ ولی اگر ارزش مقصود را قبلاً تعیین نکرد و شتاب زدگی به خرج داد و کورکورانه، بدون فکر و تأمل وارد عمل شود و به قول معروف بی گذار به آب زند، مقاومت و پایداری او در برابر فشارهای موانع کم تر خواهد بود و پیوسته متزلزل است که آیا پایداری بکنند یا نه؟ و همین تزلزل در عقیده، پایداری او را ضعیف تر خواهد نمود، و در صورتی که فشار موانع قدری شدید شود، تاب نخواهد آورد و دست از هدف خود خواهد کشید و این شکست، موجب شکست های پی در پی دیگری نیز برای وی خواهد شد.

قرآن کریم می فرماید: ﴿فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛^۱ «استقامت به خرج دهید و از راه (و رسم) کسانی که نمی دانند تبعیت نکنید».

ب) قبل از ورود در عمل، بیندیشد و برای کیفیت مبارزه با موانع و یافتن راه برای ریشه‌کن کردن آن‌ها تفکری عمیق بنماید و به تعبیر روشن‌تر، باید پیش از دخول در کار، برای انتخاب راه رسیدن به هدف و چگونگی نبرد با مشکلات و پایداری در برابر فشارها و موانع قطعی یا احتمالی و تشخیص مقدار مقاومت خود، نقشه و برنامه‌ای تنظیم کند تا چنانچه بین راه به مانعی بزرگ برخورد کند و پیشامدی سهمگین روی دهد، روحیه خود را نبازد و به واسطه پیش‌بینی دقیق و تفکر کامل، در برابر آن مانع، توانا و استوار باشد و به هیچ‌وجه خون‌سردی خویش را از دست ندهد؛ زیرا با داشتن نقشه قبلی، این پیشامد برای او غیر منتظره نخواهد بود.

علاوه بر این، اگر قبلاً نقشه مبارزه را نیز تنظیم کند به آسانی می‌تواند در دفع آن همت گمارد و صد درصد موفقیت و کام‌یابی نیز از آن او خواهد بود.

ناپلئون در یکی از جنگ‌ها، پس از بی‌خوابی زیاد، برای استراحت مختصری خوابید. زمانی نگذشت که یکی از سردارانش با اضطراب از خواب بیدارش کرد و گزارش داد که دشمن از جناح چپ حمله نموده است. ناپلئون همان‌طور که دراز کشیده بود، گفت: «این حمله پیش‌بینی شده بود و نقشه دفاع آن به شماره فلان، در بایگانی است. برو بردار و عمل کن!» سپس پای خود را بر پای دیگر انداخت و دوباره به خواب فرورفت.

بدون مطالعه کافی و نقشه دقیق وارد عمل شدن، جز اضطراب و شکست نتیجه دیگری ندارد. امام صادق ع می‌فرمایند: «مَعَ التَّيَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ؛ نجات و سلامتی، همیشه همراه تفکر و استواری است.» اگر این دستور بزرگ، پیش از اقدام و ورود در عمل به کار بسته شود، بی‌گمان، موفقیت قطعی در انتظار خواهد بود.

۲. اعتدال به سوی مقصود

دومین راه به دست آوردن استقامت، به طور اعتدال به سوی مقصود قدم برداشتن و تند نرفتن است و این پند را باید پس از ورود در عمل به کار بست و نکته اینکه استقامت پیوسته با کندی همراه است، پس استحکام و سرعت با یکدیگر تناسب

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۳۳۸، ح ۳.



معکوس دارند؛ هرچه قدم سریع‌تر برداشته شود، استحکام عمل ضعیف‌تر می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ؛ شتاب، همیشه با پشیمانی همراه است.» هرچه با تائی اقدام شود، بر استواری و استحکام آن افزوده می‌گردد. اگر با اعتدال و تائی به سوی مقصود گام برداشته شود، در هر قدمی، نیروی تازه‌ای کسب می‌شود و اگر با شتاب و تندی قدم برداشته شود، به زودی خسته شده و در اثر خستگی، نیرویی کم‌تر از قدم پیشین همراه خواهد بود و پس از چند قدم، نیروی انسان تمام خواهد شد و پیش از رسیدن به مقصود، وا خواهد ماند.

اسب تازی دوتک رود به شتاب
شتر آهسته می‌رود شب و روز
از پندهای معروف است که: «آهسته برو، همیشه برو!»؛ زیرا شتاب، خستگی می‌آورد و نیروی پایداری و مقاومت را ضعیف می‌کند و بر فرض محال، اگر به مقصود هم برسد، در نگهداری و حفظ آن ناتوان خواهد بود و فوری از دستش خواهد رفت و جز کوشش بیهوده و فرسوده کردن خویش، نتیجه‌ای نخواهد برد.

انوری را در این باب مثلی است که: ساقه کدویی بیست روزه، خود را به چناری سیصد ساله رسانید و چنار را سرزنش کرد که تو چقدر بی‌عرضه هستی! من در بیست روز، راهی را که تو در سیصد سال پیموده‌ای، پیمودم. چنار گفت: هنگامی که باد پاییز وزید، مرد از نامرد شناخته خواهد شد. باد مهرگان، هزاران کدو و گیاه تندرو را از میان برداشت؛ ولی چنار کندرو همان‌طور استوار و محکم بر جای خویش ماند.

ای بسا اسب تیزرو که بمرد
خرک لنگ، جان به منزل برد
کندرو از خطراتی که ممکن است از پشت سر بر او وارد شود، محفوظ خواهد ماند؛ چون کاملاً آنها را برطرف کرده و قدم برداشته است؛ ولی برای تندرو شاید خطراتی از پشت سر ایجاد شود که ناچار شود برای دفع آنها بازگردد و در صورتی که این پیشامد چند بار تکرار شود، به ضمیمه خستگی‌ای که از دویدن و تند رفتن نصیب او شده است، به مقصد رسیدن او بسیار دشوار به نظر می‌آید؛ بلکه غیر ممکن خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ؛^۲ تائی [و آرامش] در

۱. همان، ص ۲۲۸، ح ۳.

۲. همان، ص ۳۴۰، ح ۱۲.

کارها از خداست و شتاب‌زدگی از شیطان.» تائی از خداست؛ چون با آرامش در کار و رفتار، می‌توان به هر مقصدی رسید، و شتاب از شیطان است؛ چون با آن به هیچ مقصدی نمی‌توان رسید.

یکی از علل شکست آلمان در جنگ جهانی دوم، شتاب‌زدگی زمامداران آن کشور بود که می‌خواستند در زمانی اندک، پیروز شوند و میوهٔ پیروزی را خود بچینند. عجله در هر کاری، رنج بیهوده کشیدن و بی‌سبب خود را فرسوده کردن است.

مکن در مهمی که داری، شتاب
ز راه تائی عنان بر متاب
که اندر تائی زیان کس ندید
ز تعجیل بسیار خجلت کشید

۳. مقصود را شدنی و موانع را متزلزل دیدن

عامل مؤثر دیگر در کسب استقامت، همانا هدف و مقصود را شدنی و ممکن و موانع را متزلزل دیدن است، نه آنکه وصول به مقصود را غیر ممکن و رفع موانع را محال و ناشدنی بداند.

بسیاری برخلاف آنچه که ذکر شد، فکر می‌کنند و به همین جهت عقب افتاده‌اند؛ ولی سرّ عقب افتادن خود را نمی‌دانند. آنان با آنکه خود را بسیار عاقل و خردمند می‌پندارند، موانع را همیشه بزرگ می‌بینند و رسیدن به مقصد را بسیار سخت و دشوار می‌شمارند. بالاتر آنکه در هر کاری در خاطر خود موانع پنداری و خیالی ایجاد می‌کنند و اگر کسی با آن‌ها به مشورت پردازد، چنان موانع را بزرگ جلوه می‌دهند و مقصود را دور و دراز می‌شمارند که عاقبت او را از مقصود خویش منصرف می‌سازند و نه تنها در یک موضوع؛ بلکه در هر موضوعی که با آن‌ها سخن بگویی، چنین می‌گویند.

در میان ما مسلمانان، از این دسته مردم که خودخواهی را همراه با بی‌عرضگی دارند، بسیار است. این‌ها نه تنها خود قدمی برای اصلاح جامعهٔ مسلمانان بر نمی‌دارند؛ بلکه خار و سدّ راه اصلاح‌های دیگران نیز هستند. از آن طرف، افراد دیگری، بسیار مقدم و جسور در کار هستند که با همت عالی و استقامت کافی به سوی مقصود قدم بر می‌دارند و به طور قطع، مقصود خود را در آغوش خواهند گرفت و اگر کسی با آنان در مقصدی به



مشورت پردازد، به قدری او را تحریص و ترغیب نموده و روحش را تقویت می کنند که هر دوری را نزدیک بیند. این دسته اشخاص، همیشه در جامعه پیشرو مقدم هستند.

۴. تلقین به نفس

تلقین به نفس نیز یکی از وسایل پیدا کردن استقامت است؛ بلکه هر صفت کمالی را که انسان بخواهد دارا شود، به وسیله تلقین به خود می تواند آن را دارا شود. اسلام به این موضوع بسیار اهمیت داده و به عبارات مختلف، مسلمانان را ترغیب نموده که با تلقین به خود، راه حق و حقیقت را بیمایند. در قرآن می فرماید: ﴿وَأذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ «بسیار در یاد خدا باشید! امید است که رستگاری در انتظار شما باشد.»

برای به دست آوردن استقامت به وسیله تلقین، دو راه را می توان در نظر گرفت: یکی از همان راهی که علمای روانشناسی گفته اند که: پیش از خواب رفتن، هنگامی که تمام اعضا برای استراحت در بستر آرمیده، چشمان را بر هم گذارد تا کاملاً شعور ظاهری به خواب رود و شعور باطنی در تن حکومت کند. در این موقع، آن مقصودی را که دارد، بیست دفعه با کلام مثبت (نه منفی) تکرار کند. مثلاً بگوید: «من با استقامت هستم.»

همچنین، هنگامی که از خواب بیدار می شود؛ ولی هنوز چشمان را باز نکرده و کاملاً هشیار نشده است، این عمل را تکرار کند و در وقت تنهایی، به خصوص در تاریکی نیز این سخن را بسیار بگوید که سودمند خواهد بود. همچنین موقع سخن گفتن با دیگران، اگر سخنی را با حرارت ادا کند، در مغز خود گوینده تأثیر خواهد کرد. به همین دلیل، از طرف شارع مقدس اسلام دستور رسیده است که هیچ گاه از باطل طرفداری نکنید، هرچند صوری و تفریحی باشد.

یکی دیگر از راه های تلقین به نفس، مطالعه زندگی نامه افراد با استقامت می باشد که در اثر کوشش و پایداری، به هدف های خود رسیده اند. مانند رسول خدا ﷺ و یاران با ایمان و باوفای آن حضرت و کوشش آن ها برای پیشرفت دین خدا، و نیز مطالعه شرح حال مردان بزرگ تاریخ که در اثر کوشش به مقامات عالی نائل شده اند.

همچنین، مطالعه شرح حال علما و دانشمندانی که در راه تحصیل علم و کشف مجهولات، با چه سختی‌هایی دست به گریبان شدند؛ ولی شانه خالی نکردند تا به مقصود رسیدند.

انواع استقامت

در ادامه آیت الله صدر رحمته الله علیه در کتاب خویش انواعی از استقامت را ذکر و به تفصیل به آن‌ها می‌پردازد که حق آن است هر کدام از آنها موضوع یک مقاله باشند و توصیه مؤکد می‌شود مبلغین گرامی برای استفاده بیش‌تر از معارف خوب این کتاب به اصل کتاب مراجعه کنند.

انواع استقامت: استقامت در جهاد، استقامت در عهد و پیمان، استقامت در برابر مرض، استقامت در مصائب، استقامت در طاعت خدا، استقامت در تبلیغ دین، استقامت در تهذیب خویش، استقامت در گرفتن حق خود، استقامت زن در عفت و پاک‌دامنی، استقامت در ایمان و عقیده، استقامت در حفظ ناموس که در اینجا فقط به سه عنوان اشاره می‌کنیم:

۱. استقامت در جهاد

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ؛ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَالْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛^۱ ثبات و پایداری مرد با ایمان، از کوه بیش‌تر است؛ زیرا کوه به وسیله کلنگ، کاسته می‌شود؛ ولی از دین مؤمن چیزی کم نمی‌شود.» و کاملاً بر اعتقاد و عقیده خود ثابت قدم و پابرجاست.

خدای تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردباری کنید و بر دشمنان در پایداری پیشی بگیرید و عزم راسخ و استوار داشته باشید و تقوا پیشه کنید، امید است که رستگار شوید.»

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق، ج ۹، ص ۵۰۳.

۲. آل عمران/۲۰۰.



این دستور بزرگ و بی نظیر که بهترین راه رستگاری و کامیابی را نشان می‌دهد، مشتمل بر چهار فرمان است که اگر مسلمانان آن‌ها را رعایت کنند، کامیابی در دنیا و آخرت را دارا خواهند شد:

فرمان اول: در آغاز امر به صبر و شکیبایی است، می‌فرماید: در زندگانی که سراسر سختی و مشقت است، جز پایداری در برابر آن‌ها، راه دیگر برای موفقیت نیست. کسی که نتواند در برابر فشارها و سختی‌های زندگی بردباری کند، در مبارزه زندگی خُرد خواهد شد؛

فرمان دوم: آن است که در صبر و پایداری، از دشمنان خود پیشی بگیرند. به عبارت دیگر، مسلمانان در جهاد باید پایداری و استقامت‌شان بیش از دشمنان باشد تا بر آن‌ها پیروزی یابند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ﴾؛ «اگر بر شما زخم و جراحتی رسید، بر دشمنانتان نیز مانند آن رسیده است.»؛ یعنی باید استقامت شما از آنان بیش‌تر باشد.

باز هم قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾^۱؛ «اگر شما درد می‌کشید، دشمن نیز مانند شما درد می‌کشد؛ ولی شما امید پاداش از خدا دارید؛ اما آنان ندارند.»؛ یعنی با آنکه مسلمانان در رنج بردن با دشمنان یکسانند؛ ولی مسلمانان امید کامیابی و سعادت دارند؛ اما کفار چنین امیدی ندارند؛ زیرا کفار برای تعصب و لجاجت می‌جنگند؛ ولی شما مسلمانان برای خدا نبرد می‌کنید. پس، کفار هم در دنیا رنج بیهوده می‌برند و هم در آخرت می‌سوزند: ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۲؛ «بدبختی و زیان هر دو جهان نصیب آن‌ها خواهد بود و این، همان زیان آشکار است.»

فرمان سوم: خدای تبارک و تعالی مسلمانان را به عزم راسخ و ثبات در عقیده فرامی‌خواند که هشیار باشند در اثر تبلیغات شوم، در ایمان خویش سست نشوند و همان‌طور که سرباز در سنگر آماده دفاع از هرگونه حمله‌ای از طرف دشمن است، مسلمانان باید

۱. آل عمران/ ۱۴۰.

۲. نساء/ ۱۰۴.

۳. حج/ ۱۱.

کاملاً هشیار و آماده باشند که تبلیغات زهرآگین دشمنان اسلام در مغز آن‌ها اثر نکند و با استدلالی محکم و منطقی قوی، از عقیده خود دفاع کنند؛ بلکه آنان را به راه حق و حقیقت بخوانند تا از بدبختی در دو جهان خلاصی یابند.

فرمان چهارم: این فرمان، دعوت مسلمانان به تقوا و پرهیزکاری است که عبارت است از: انجام اوامر الهی و ترک مناهای حضرت باری تعالی. در آخر نیز با جمله طلایی و زرین می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». آری، مسلمانانی که این فرامین چهارگانه حضرت حق را اطاعت کنند، امید رستگاری و کامیابی در دنیا و آخرت برای ایشان خواهد بود.

۲. استقامت در برابر فقر

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾؛ «و به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند، در برابر محرومیتها و بیماری‌ها، و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است و اینها هستند پرهیزگاران)».

دومین مورد برای کسب استقامت، پایداری در برابر فقر است که جمله شریفه: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ» اشاره به آن است. خدای تعالی در این آیه کسانی را که در برابر فقر و تنگ‌دستی استقامت می‌کنند، می‌ستاید و آنان را به نیکی یاد می‌کند.

مراحل استقامت در برابر فقر

استقامت در برابر فقر و تنگ‌دستی سه مرحله دارد:

۱. تسلیم رضای خدا بودن و ناشکری نکردن و زبان اعتراض بر حضرت حق نگشودن: مسلمان با ایمان باید در برابر خواسته‌های خدا تسلیم باشد و به هیچ وجه از او نارضایتی آشکار نشود و این خود یکی از مقامات بزرگی است که هر مسلمانی می‌تواند



حائز آن شود و به درجه‌ای برسد که هرچند در منتهای فقر و بدبختی به سر می‌برد، در همان حال دلش از خدای خود خشنود باشد و بر نعمت‌های دیگر پروردگار سپاسگزار و به رحمتش امیدوار باشد.

شاید فقر دارای مصلحتی برای فقیر باشد که خودش نمی‌داند و چه بسا سودهای بزرگی در پی دارد و از زیان‌های بسیاری او را رهایی می‌بخشد. رضایت به داده‌ی خداوند و گره از پیشانی گشودن و هرچه از حق رسیده را نیکو دیدن، موجب می‌شود خیر دنیا و آخرت نصیب وی شود.

معروف است که گاهی رسول خدا ﷺ از فشار گرسنگی سنگ بر شکم مبارک خود می‌بستند و با این حال تبسم از لبان مقدس‌شان که نشانه‌ی خشنودی قلبی است، قطع نمی‌شد. بسیاری از یاران آن حضرت به قدری در تنگ‌دستی و فقر زندگی می‌کردند که نظیر آن کم‌تر دیده شده است؛ ولی در همان حال چین به پیشانی نمی‌افکندند و زبان شکایت بر خدای خود نمی‌گشودند و همواره خشنود و سپاسگزار بودند و در جانبازی در راه خدا بر یکدیگر سبقت می‌جستند.

«جوویر» یکی از یاران با ایمان و پرهیزگار رسول خدا ﷺ مردی سیاه‌پوست، کوتاه‌قد و فقیر بود و با چند دانه خرمایی که از جانب حضرت به او می‌رسید، سدّ رمق می‌کرد. بر تن لباس نداشت و با دو قطعه لنگی که از طرف رسول خدا ﷺ به او عنایت شده بود، خود را می‌پوشاند. جایگاه و منزلی نداشت و شب‌ها را در مسجد می‌خوابید. روزی رسول خدا ﷺ به او نظر مرحمتی کرد و فرمود: «جوویر! خوب است زن بگیری تا بتوانی عفت خود را حفظ کنی و آن زن برای تو در دنیا و آخرت کمک و یار باشد.» جوویر عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت! کدام زنی به من رغبت می‌کند؟ نه حسب و نسبی دارم؛ نه مال و جمالی. با این حال چگونه زنی مرا به همسری خود انتخاب کند؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: این‌ها افکار جاهلیت است. خداوند متعال در اسلام این‌ها را بی‌ارج و ارزش کرد. تمام مردم از سیاه و سفید، قریش و عرب و عجم، فرزندان آدم و همگی یکسان و با یکدیگر مساوی‌اند. محبوب‌ترین خلق در روز قیامت کسی است که فرمانهای خدا را بهتر اطاعت کرده، پرهیزکارتر باشد. من هیچ‌یک از مسلمانان را از تو برتر نمی‌دانم، مگر مسلمانی که از تو پرهیزکارتر و در اوامر خدا از تو مطیع‌تر باشد. اکنون می

روی نزد «زیاد بن لبید» که از همهٔ بنی بیاضه^۱ از جهت حسب اشرف است و به او می‌گویی که من فرستادهٔ رسول خدایم و آن حضرت فرموده است که «ذلفا» دختر خود را به جویبر تزویج کن!

هنگامی که جویبر زیاد بن لبید را ملاقات می‌کند، عده‌ای از خویشانش در منزل او جمع بودند، پس از رخصت ورود و سلام به او می‌گوید: من فرستادهٔ رسول خدایم، پیام آن حضرت را در نهان به تو بگویم یا آشکار؟ زیاد می‌گوید: آشکارا بگو که برای من شرف و فخر باشد. جویبر پیام را رساند. زیاد دست جویبر را گرفت و نزد خویشان خود برد و دختر خود را بدو تزویج کرد و خودش مهریه را ضمانت نمود. پس از آنکه دانست جویبر خانه هم ندارد، خودش خانه و اثاث خانهٔ مختصری برای او فراهم کرد و دختر خود را آرایش کرده، بدان خانه فرستاد.

هنگامی که جویبر بر عروس وارد شد، خانه‌ای آماده و دختری معطر و زیبا دید، به گوشه‌ای از اتاق رفته و به خواندن قرآن و نماز مشغول شد تا موقعی که اذان صبح را شنید. عروس و داماد به مسجد رفتند و نماز صبح را با رسول خدا ﷺ خواندند. شب دوم نیز به همین منوال گذشت. سومین شب نیز گذشت و جویبر به عروس خود دست نزد. پدر عروس حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله! فرمان شما را در ازدواج، با آنکه رسم خانوادگی ما نبود، پذیرفتیم. حضرت فرمودند: مگر چه شده است؟ زیاد تمام جزئیات را از آغاز ازدواج تا به آخر عرض کرد. رسول خدا ﷺ به سراغ جویبر فرستاد و فرمود: مگر تو به زن کاری نداری؟ جویبر عرض کرد: خیلی هم اشتیاق به زن دارم؛ ولی شبی که به حجله قدم گذاردم، خانه، بستر، اثاثیه و دختری زیبا و معطر دیدم، حالت گذشتهٔ خویش به یادم آمد که فقیری بودم بی چیز، با غربا و بینوایان همدم و اکنون که خدا چنین نعمتی به من داده است، خواستم که شکر خدا را به جای آورم، پس شبها را عبادت کردم و روزها را روزه گرفتم؛ ولی این سه شبانه روز عبادت و سپاسگزاری در برابر فضل خدا چیزی نیست و امشب آن‌ها را برطرف خواهم کرد.

ناشکری نکردن در موقع تنگ‌دستی و شکر در موقع نعمت، جویبر را به بهترین

۱. تیره‌ای از قوم خزرج هستند.



نعمت های دنیا و آخرت رسانید. وی در یکی از جنگ ها در رکاب رسول خدا ﷺ شهید شد و جان خود را فدای اسلام کرد.

۲. انسان در اثر فقر دست از ایمان و عقیده خود بر ندارد؛ بلکه با همان تنگ دستی زندگی کند و از راه حق منحرف نشود و به سوی باطل نگراید، هرچند ثروت بسیاری به او ارزانی شود و هزار وعده زندگانی با آسایش به او دهند. مسلمانانی بودند که با گرسنگی ساختند و مدت ها در فقر و فلاکت به سر بردند؛ ولی از ایمان خود دست برنداشتند، در صورتی که اگر کوچک ترین تمایل و گرایش به سوی خلاف می نمودند، اهل خلاف همه گونه زر و گوهری بر آنان نثار می کردند و به مقامات عالی و مناصب ارجمندشان می رساندند.

۳. نبرد با فقر که باید با کوشش هرچه تمام تر آن را برطرف ساخت. مسلمان باید از بی کاری و بیهودگی بگریزد و آنقدر بکوشد که خود را از تنگ دستی نجات دهد، نه آنکه گوشه ای بنشیند و فقر را تحمل کند و بگوید اختیار دست خداست. خداوند چنین کسی را دوست ندارد. امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِعَ؛ خداوند انسان بیکار را دوست ندارد.»

مسلمان باید کار کند، هرچند نیازی نداشته باشد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند: کسب کنید تا محتاج کسی نشوید. رسول خدا ﷺ سفر تجاری می کرد و با دست خود هسته خرما می کاشت. امیرمؤمنان علیه السلام در باغات بنی نجار دهقانی می کرد. «اسماعیل بن جابر» می گوید: حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم بیلی در دست دارد و به آبیاری مشغول است.^۲ شریعت اسلام از بیکاری و تنبلی بیزار است. امام صادق علیه السلام سراغ کسی را گرفتند، گفتند: شبانه روز به عبادت خدا اشتغال دارد. امام پرسیدند: پس از کجا زندگی خود را می گذرانند؟ گفتند: فلانی خرج او را می دهد. امام فرمودند: عبادت آن کسی که خرج او را می دهد، بیش از اوست که شب و روز عبادت می کند و کار نمی کند.^۳

۱. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۲، ص ۳۷.

۲. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، مؤسسه الامام المهدی رضی الله تعالی عنده، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۰، أحوال الإمام الصادق، ص ۱۹۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵، ح ۳.

یکی از یاران امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حضورش شرفیاب شد و عرض کرد: کار و کسبم خوب شده و در آسایشم. می‌خواهم تجارت را ترک کنم. امام فرمودند: مگر عقلت کم شده است؟^۱

۳. استقامت در تبلیغ و ارشاد

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ﴾^۲؛ «تو نیز آن‌ها را به سوی این آئین واحد الهی دعوت کن، و آنچنان که مأمور شده‌ای استقامت نما، و از هوا و هوس‌های آنان پیروی مکن.»

یکی دیگر از موارد استقامت، استقامت در دعوت و تبلیغ است که از بزرگ‌ترین صفات پسندیده به شمار می‌رود و کسی که دارای آن باشد، موفقیت قطعی در مقصود خواهد یافت.

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مسجد الحرام شدند، به یک باره کفار قریش گرد آن حضرت را گرفتند و بر دور ایشان حلقه زدند و با شدت پرسیدند: تو هستی که به بتهای ما دشنام می‌دهی و مذهب ما را باطل می‌خوانی؟ با آنکه هنوز آغاز اسلام بود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غریب بودند؛ اما با کمال قدرت فرمودند: آری، من هستم که این سخنان را می‌گویم.

این جمله کوتاه و محکم آن حضرت به قدری در کفار مؤثر شد که اگر خیال سویی داشتند نیز متزلزل شدند.

کفار قریش و کودکان‌شان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اذیت و استهزا می‌نمودند. گاه از دنبال آن حضرت روان شده و کف می‌زدند؛ ولی کوچک‌ترین تأثیری در اراده آهنین آن حضرت نداشت. روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کوه صفا تشریف داشتند. ابوجهل که از اشراف کفار بود، آن حضرت را تنها یافت، پس بی‌اندازه ناسزا گفت و تمسخر کرد. حضرت در برابر رفتار و کلمات زشت او ابداً سخنی نگفت و لب فرو بست و با خون سردی و آرامش کامل

۱. همان، ص ۱۵، ح ۷.

۲. شوری/ ۱۵.



این ساعت را گذرانند. زنی ناظر این واقعه بود، دلش بر آن حضرت سوخت و داستان را به حضرت حمزه علیه السلام، عموی حضرت که هنوز اسلام نیاورده بود و در همان وقت از شکار باز می‌گشت، گفت. (حضرت حمزه علیه السلام که از جوانان رشید و دلیر بنی‌هاشم بود، اغلب به شکار می‌رفت، وقتی بر می‌گشت، یک سره به مسجد الحرام رفته، خانه خدا را طواف می‌نمود و سپس به خانه می‌رفت.)

حمزه وارد مسجد الحرام شد، دید ابوجهل در انجمنی از کفار قریش نشسته است. به سوی آن‌ها رفت و با کمانی که در دست داشت، چنان بر فرق ابوجهل نواخت که سر او را شکافت. آنگاه ابوجهل را کتک فراوانی زد و گفت: تو را نرسد که به برادرزاده من جسارت کنی. جوانان بنی‌مخزوم (قبیله ابوجهل) به دفاع برخاستند. ابوجهل که از صلابت و رشادت حمزه و بنی‌هاشم آگاه بود، آن‌ها را منع کرد و گفت: حمزه راست می‌گوید. من به محمد جسارت کردم. این موقع بود که حمزه از شدت غضب و تأثر اسلام آورد و یکی از پشتیبانان بزرگ اسلام گردید.

مبّغ خود را باید از خطر تطمیع نگهدارد؛ چون تطمیع انواعی دارد و به زبان‌های مختلف و صورت‌های گوناگون در برابر مبّغ جلوه‌گری می‌کند. او باید در برابر همه استقامت کرده، دست از هدف خود برندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «دوستان من! پیروان من! شما با مردم طوری رفتار کنید که دیگران بگویند خدا جعفر بن محمد را پیامزد! چقدر پیروان خود را نیکو تربیت کرده است.» در جای دیگر فرمود: «شما مایه زینت ما باشید، نه ننگ ما.»^۱

آیا مسلمانان امروز در چنین وضعی هستند؟ آیا کسی که با آنان معاشرت می‌کند،

پی به تربیت عالی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌برد؟

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۶، ح ۴۱.



مقدمه

امام خمینی علیه السلام، بیان وقایع و سرگذشت ملت را ضروری می دانست و باور داشت همواره در هر عصری باید تاریخ نگاران و مورخانی امین، تجربه ها و داده های تاریخی آن دوران را بیان کنند؛ زیرا اگر تاریخ به درستی ثبت نشود یا ناقص ثبت شود، نسل های آینده در بازشناسی و بازیابی هویت و فرهنگ خود، به مشکلات فراوانی برخورد خواهند کرد؛ چنانچه فرمودند:

آنچه را امروز برای ما روشن و واضح است برای نسل های آینده مبهم می باشد؛ و تاریخ، روشنگر نسل های آینده است و امروز قلم های مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند، باید نویسندگان امین این قلم ها را بشکنند.^۱

امام راحل علیه السلام در سخنرانی ها و نوشته های خود معمولاً برای تبیین مطالب و پیام های خود از روایت های تاریخی استفاده می کردند و به مطالعه مستمر آثار تاریخی و الگوگیری و عبرت پذیری از آن ها می پرداختند. ایشان بارها مسلمانان و دولت های اسلامی را به

*. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری تاریخ اسلام.

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۳۴.



عبرت گرفتن از تجربه‌های عصر استعمار و انحطاط و نیز سقوط سلطنت پهلوی فرا می‌خواندند:

تاریخ باید سرمشق ما باشد و ما وقتی که تاریخ را نگاه می‌کنیم، تحولاتی که پیدا شده است در اسلام و در مسلمین، هرچاکه ... مردم و مسلمین به قوت ایمان حرکت می‌کردند، نصر با آن‌ها همراه بوده است. و هروقت برای رسیدن به آمال دنیایی بوده است، نصر از آن‌ها فرار می‌کرده است.^۱

امام خمینی علیه السلام همچنین اهتمام ویژه‌ای به سرگذشت مردم و کشور در عصر پهلوی داشت و در مناسبت‌های مختلف می‌کوشید گوشه‌هایی از آن دوران را برای مردم بیان کند؛ اما هدف ایشان از بیان وقایع آن دوران تنها ذکر سرگذشت کشور نبود، بلکه در نظر داشت مصیبت‌های آن دوران را برای مردم بیان کند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «ما در طول پنجاه سال سلطنت سیاه پهلوی مصیبت‌هایی دیدیم، ما دیدیم و شما بعضی‌تان شنیدید»^۲ تا به این ترتیب برای کسانی که مسائل آن دوران را از یاد برده‌اند، یادآوری شود^۳ و جوانان نیز تصور درستی از آن دوران به دست بیاورند. از سوی دیگر وقایع دوران پهلوی به مثابه یک تجربه زیسته برای امام خمینی علیه السلام بود که بیان آن به تقویت حافظه جمعی مردم کمک می‌کرد. ایشان در این باره فرمودند:

شما می‌دانید که در ظرف پنجاه و چند سال در ایران چه گذشت. مسلماً همه شما شاهد نبودید، از باب اینکه جوان هستید اغلب؛ لکن من از همان زمان، از کودتای رضاخان تا امروز، شاهد همه مسائل بوده‌ام.^۴

۱. تأسیس حکومت پهلوی با کودتا

یکی از مهم‌ترین مسائلی که امام خمینی علیه السلام در روایت خود از دوران پهلوی به آن توجه داشت، شیوه تأسیس حکومت پهلوی بود. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی با اشاره به

۱. همان، ج ۷، ص ۶۷.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۱۹.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۴۹.

کودتای منجر به قدرت رسیدن رضاخان و نقش نداشتن مردم در آن فرمودند:

اول که رضاخان آمد روی کار، با کودتا آمد و تهران را گرفت و همه کارهایی که رضاخان کرد، کارهای سرنیزه‌ای بود. اصلاً به ملت کسی اعتنا نداشت؛ چنانچه حالا هم به ملت اینها [پهلوی دوم] اعتنا ندارند.^۱

رهبر کبیر انقلاب علیه السلام مجلسی را که رأی به خلع حکومت قاجار و تأسیس سلطنت پهلوی داد، مجلسی ساخته شده از زور و غلبه رضاخان می دانست که برای همین کار تعیین شده بود؛ نه مجلسی برخاسته از آرا و اراده مردم که منافع ملت را در نظر بگیرد. ایشان در این باره فرمود:

با سرنیزه مجلس درست کرد. این مجلسی که او درست کرد، برای اینکه خلع قاجاریه را بکند و خودش به سلطنت برسد، یک مجلسی نبود که به مردم ارتباط داشته باشد. مردم اطلاعی از آن نداشتند، کاری به آن نداشتند.^۲

ایشان همچنین به سلطنت رسیدن محمدرضا پهلوی را تحمیلی از سوی متفقین معرفی می کنند؛ زیرا مردم به علت رفتار سوء رضاخان حاضر به پذیرش پسرش در جایگاه شاه نبودند؛^۳ اما متفقین پس از اشغال ایران در انتهای جنگ جهانی دوم و تبعید رضاخان از کشور با استفاده از قدرت خود موفق به این کار شدند.

۲. تظاهر به دین داری و وطن دوستی

امام خمینی علیه السلام به رفتار متظاهرانه شاهان پهلوی حساس بود و در سخنان خود برای مردم این تظاهرها و انواع آن را روشن کرد. در بیان ایشان تظاهر رضاخان بیشتر حول مسائل مذهبی بود و به دوران قبل از سلطنت اختصاص داشت.^۴

رضاخان اولی که وارد شد، البته با صورت اسلامی وارد شد و در مجالس تعزیه داری و در مجالس روضه و در تکیه ها در ماه محرم راه می افتاد دور و تکیه ها هم می رفت؛ ابتدا

۱. همان، ج ۵، ص ۶۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۲.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۴۵۳.

این طوری، با این اسلحه پیش آمد. بعد از اینکه قدرتش محکم شد و توانا شد، شروع کرد به کارهایی که مأمور بود.^۱

در نگاه امام علیه السلام، رفتار متظاهران در دوران پهلوی دوم نیز ادامه داشت و محمدرضا پهلوی کوشید با انجام برخی از امور مذهبی مانند نماز، چاپ قرآن، حج و زیارت سیمایی مذهبی از خود نشان دهد^۲ تا رفتارش در نظر مردم رنگ و بوی اسلامی پیدا کند. امام خمینی علیه السلام پس از دریافت این رویکرد دستگاه پهلوی، آن را این گونه به آگاهی مردم می‌رساند: «لکن رضاخان دیگر خودش را نمی‌چسباند به اسلام و به قرآن و به احکام مبین اسلام؛ دیگر ریاکاری نمی‌کرد. سرنیزه بود و می‌زد و می‌رفت».^۳

رهبر کبیر امت علیه السلام ادعای وطن دوستی و خدمت‌رسانی سلطنت پهلوی به کشور را که در قالب چاپ کتاب مأموریت برای وطنم (۱۳۴۹ ش) تبلیغ می‌شد را از نظر مردم مردود می‌دانست:

هیاهو، به اینکه من مأمور خدمت به وطنم هستم و کتاب مأموریت برای وطنم را نوشت و آن همه هیاهو راجع به ترقیات ملت و ترقیات اینها، خب مردم هم می‌دیدند که همه آن غلط است.^۴

امام خمینی علیه السلام تنها به بیان این تظاهر بسنده نمی‌کرد و درصدد بیان علت این تظاهر بود؛ زیرا می‌دانست حکومت پهلوی تا زمانی که نیاز داشته باشد، به فریب افکار عمومی جامعه می‌پردازد. ایشان این سیاست دستگاه سلطنت را این گونه بیان فرمود: «و از این مسائل می‌خواست مردم را گول بزنند. و گاهی هم یک دسته‌ای را گول می‌زد. کم‌کم دیگر خودش را محتاج به گول زدن نمی‌دید، شروع کرد به اعمال قدرت کردن».^۵

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۹۰.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۴۵۵.

۵. همان.

۳. دیکتاتوری حکومت پهلوی

امام خمینی علیه السلام سلطنت پهلوی در ایران را حکومتی قانونی نمی‌دید که در آن وکلای مردم در انتخاباتی صحیح به مجلس راه یابند و بر اساس قوانین به اداره امور کشور بپردازند، بلکه ایشان برگزاری انتخابات و تأسیس مجالس را امری در کنترل عوامل حکومت می‌دانست که در آن جز مواردی اندک، وکلا توسط حکومت تعیین می‌شدند و به همین علت قانونی بودن مجلس و مصوبات آن را نپذیرفته بود و فرمود:

تمام قوانینی که در این پنجاه سال گذشته است و تمام مجالسی که در این پنجاه سال تأسیس شده است، هیچ‌یک از اینها مطابق قوانین نبوده است. هیچ مجلسی تا کنون ما نداشتیم که موافق قوانین باشد... آرا را شب‌ها درست می‌کردند و پرمی‌کردند این صندوق‌ها را از آرای آنی را که دلشان می‌خواست. یک مجلسی که همه وکلای آن ملی باشند و در مقدرات مملکت ما بخواهند دخالت کنند و مصالح و مفاسد را تشخیص بدهند، ما نداشتیم از اول.^۱

افزون بر اینکه مردم دخالت چندانی در امور مجلس و حکومت نداشتند، مجالی نیز برای بیان سخنان خود در فضای جامعه نمی‌یافتند تا بتوانند دیدگاه‌ها و انتقادهای خود را بیان کنند و اگر کسی جرئت انتقاد پیدا می‌کرد، متحمل فشارهایی مانند زندان و شکنجه می‌شد^۲ و این مسئله برای تمام اقشار جامعه یکسان بود.^۳ امام امت علیه السلام بارها وضعیت اختناق و عدم آزادی عصر پهلوی را برای مردم بیان فرمود:

ما و شما همه دیدید که در زمان این پدر و پسر آن اختناقی بود که شاید در طول تاریخ ایران سابقه نداشت. نه مرد آزاد بود، و نه زن. همه در اختناق بودند؛ همه در رنج بودند.^۴

فضای اختناق تنها به بازداشت و شکنجه مخالفان و منتقدان خلاصه نمی‌شد و در مواقعی ارتش، شهربانی و ژاندارمری برخلاف وظیفه ذاتی خود که حفظ نظم و آرامش

۱. همان، ج ۵، ص ۳۱۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۱۵ و ص ۲۰۵-۲۰۶؛ نیز: ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۳۱۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۳۳۱.

جامعه و برقراری امنیت مردم بود، دست به سرکوب و کشتار مردم می‌زد. ^۱ امام علیه السلام رفتار حکومت در قبال مردم را این‌گونه بیان فرمود: «ما که سنمان به کهولت رسیده است، مُشاهد این سیاه‌بختی‌های مردم و این جنایات و این کشتارهایی که این قداره‌دارهای غیر صالح انجام دادند [بودیم]». ^۲

۴. مقابله با دین

امام خمینی علیه السلام در جایگاه عالمی دینی در دوران پهلوی اول و بعدها در جایگاه مرجع تقلید در عصر پهلوی دوم، بیشترین حساسیت را درباره مسائل دینی و فرهنگی عصر پهلوی مورد توجه قرار داد. ایشان مقابله با آثار دین را یکی از اهداف رضاخان می‌شمرد و در این باره فرمود:

محو آثار شریعت را می‌خواست بکند. البته موفق نشد، اما بنا بر این بود؛ برای اینکه هر صدایی که از آن بوی اسلام می‌آمد، هر تبلیغی که از آن بوی اسلام می‌آمد، در آن بسته شده بود. ^۳

بنیان‌گذار انقلاب علیه السلام معتقد بود اسلام در جامعه ایرانی باعث زنده بودن کشور و محرک اعتراض در برابر کج رفتاری‌های حکومت است و مقابله حکومت پهلوی با اسلام ریشه در همین کاربرد اسلام در جامعه ایران دارد. ^۴

ایشان به تفصیل وقایعی که نشان از رفتار غیردینی و مقابله پهلوی با مظاهر دین‌داری در جامعه بود را بیان کرد و مردم را در مورد آن‌ها آگاه کرد که در ادامه به برخی از موارد مورد تأکید امام خمینی علیه السلام می‌پردازیم.

۴-۱. مقابله با سازوکار تبلیغ دین

یکی از کارهایی که حکومت پهلوی در ابتدای حکومت خود انجام داد، مقابله با

۱. همان، ج ۶، ص ۵۱۲؛ نیز: ج ۱۲، ص ۴۰۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۹۸.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۹۲.

سازوکار تبلیغ دین در کشور بود. گذشت که رضاخان در ابتدای مطرح شدن خود در ایران، با تظاهر به دین داری و حضور در مراسم های مذهبی تلاش کرد سیمایی دین دار از خود به جامعه معرفی کند؛ اما این روند پس از استقرار او در قدرت در جایگاه شاه ایران ادامه نداشت و مسیر دیگری در پیش گرفت و کوشید مظاهر دین داری در ایران را کم رنگ کند. او برای نیل به این مقصود، سازوکار تبلیغ دین در ایران را هدف گرفت و برگزاری مراسم های عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام را ممنوع اعلام کرد.^۱ امام خمینی ره آن دوران را این گونه ترسیم می کند:

یک رشته هم جلوگیری از منابر و جلوگیری از روضه خوانی و خطابه به هر عنوان. در تمام ایران، شاید گاهی اتفاق افتاد که عاشورا یک مجلس نداشت. بعضی از اشخاصی که یک قدری مثلاً جرئت داشتند، نصف شب، آخر شب، سحر مجلس داشتند که اول اذان مثلاً تمام بشود. همه ایران را از این فیض و از اینکه حتی ذکر مصیبتی بشود، ذکر حدیثی بشود، محروم کردند.^۲

مقابله با سازوکار تبلیغ دین توسط حکومت پهلوی، تنها به ممنوعیت و محدودیت مجالس دینی خلاصه نمی شد و شامل فشار بر متصدیان دین در جامعه ایران نیز می شد که به این ترتیب روحانیت و حوزه های علمیه هدف این فشارها قرار می گرفتند. در نگاه امام خمینی ره فشار بر روحانیت در عصر پهلوی به ویژه دوران رضا خان دو علت اصلی داشت:

نخست: تا زمانی که عالمان و روحانیون در کشور آزادی عمل دارند، امکان ضربه زدن به دین وجود ندارد. ایشان در این باره فرمود: «برای آن ها مقصد آخوند نبود؛ مقصد اسلام بود. می دیدند که تا اینها هستند، اسلام را نمی شود از بین برد؛ باید اینها را از بین برد، بعدش اسلام را از بین برد».^۳

دوم: روحانیت در دوران معاصر تبدیل به سدی در برابر ضربه های دشمنان و

۱. نک به: اسناد ممنوعیت عزاداری محرم در دوره پهلوی، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، سندنامه شماره ۱۴.

۲. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.



بیگانگان به مردم و کشور شده بودند و ضمن هشدار دادن، در برابر هر خطری واکنش نشان می دادند؛ به همین دلیل حکومت درصدد محدودیت آن ها برآمد. امام خمینی علیه السلام در این باره می فرماید:

دیده بودند، لااقل این صد سال را درست دیده بودند که هروقت که بنا بود یک شکستی به ملت بیاید، روحانیت جلویش را می گرفت. یک شکستی به کشور بیاید، روحانیت جلویش را می گرفت.^۱

به دلیل آنکه حکومت پهلوی هدف خود از فشار بر روحانیت را به روشنی بیان نمی کرد و فشارهای خود را تحت لوای ترقی و اصلاح امور پنهان می کرد؛ امام راحل علیه السلام نیز این سخنان حکومت را تنها تبلیغات برای مخفی کردن نیت حکومت قلمداد می کرد.^۲

در راستای این فعالیت های حکومت پهلوی فشارهایی بر روحانیت و حوزه های علمیه وارد شد که از بین بردن مدارس علمیه،^۳ ممنوعیت استفاده از لباس روحانیت،^۴ محروم کردن از برخی خدمات اجتماعی^۵ و تلاش برای اختلاف افکنی میان حوزویان و دانشگاهیان از آن جمله است.

در اندیشه بنیان گذار علیه السلام، وحدت بین تمام اقشار جامعه از اهمیت بالایی برخوردار بود و ایشان همواره از کلیدواژه «وحدت کلمه» استفاده می کرد و وحدت میان حوزه و دانشگاه را می توان در همین چارچوب ارزیابی کرد؛ از این رو طبیعی است مسئله اختلاف افکنی میان حوزه و دانشگاه نیز با واکنش امام خمینی علیه السلام مواجه شود و این گونه به اظهار نظر پردازد:

به ما می آمدند این طوری تزریق می کردند که اینها [دانشگاهیان] یک دسته بی دین و

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۵۴.

۲. نک به: سیدروح الله موسوی خمینی، کشف اسرار، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ همو، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۵۳.

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۹۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۹۲.

۵. مانند ممنوعیت استفاده روحانیان از حمل و نقل عمومی؛ نک به: سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

ریش تراش و فکلی. به شما می آمدند از آن طرف می گفتند اینها [روحانیون] یک دسته انگلیسی اند.^۱

۴-۲. کشف حجاب ۱۳۱۴ ش

قضیه کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ شمسی اتفاق افتاد که در آن استفاده از چادر و روبنده برای زنان ممنوع شد و اگر بانویی در سطح جامعه از این حجاب استفاده می کرد، مأموران حکومت با اعمال خشونت حجاب او را برمی داشتند.^۲

امام خمینی علیه السلام این اقدام را در راستای دورکردن زنان جامعه از خدمت گذاری به کشور معرفی کرد تا به این ترتیب زنان از تربیت اسلامی ایرانی فرزندان خود بازمانند و نتوانند نسلی برای اداره صحیح جامعه تربیت کنند؛ امام راحل علیه السلام در این باره می فرماید:

دیدیم که قضیه کشف حجاب، قضیه ای نبود که اینها بخواهند برای خانم ها خدمت بکنند، این ها می خواستند که این طبقه [را] هم با زور و با فشار نابود کنند. آن مآثری که اینها دارند، آن خدمت هایی که این قشر می توانند به ملت بکنند، آن خدمت های ارزنده ای که بانوان ما عهده دار آن هستند، از دست شان گرفته بشود و نگذارند اینها آن خدمت اصیلی که باید بکنند و آن تربیت بچه ها، که بعدها مقدرات مملکت به دست آن هاست، این ها نگذارند که این خدمت انجام بگیرد؛ مبادا بچه ها در دامن اینها تقوا پیدا بکنند؛ در دامن اینها تربیت اسلامی بشوند؛ تربیت ملی بشوند.^۳

امام علیه السلام به اعتراض های عالمان بزرگ ایران از جمله حاج آقا حسین طباطبایی و شیخ عبدالکریم حائری به مسئله کشف حجاب می پرازد و بیان می کند اعتراض حاج آقا حسین طباطبایی منجر به حبس ایشان در حرم عبدالعظیم حسنی علیه السلام و سپس تبعید ایشان از ایران شد^۴ و اعتراض شیخ عبدالکریم حائری نیز با بی توجهی رضا خان مواجه

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲. محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، ص ۳۱۶؛ محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۷۶.

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۱.

۴. همان، ج ۸، ص ۴۵۸.



شد.^۱ ایشان همچنین تبلیغاتی که بر علیه روحانیت در قضیه کشف حجاب شد را برای مردم بیان می‌کنند.^۲

۳-۴. برنامه‌هایی برای انحطاط نسل جوان

امام خمینی علیه السلام می‌دید که مراکز فساد در عصر پهلوی به سرعت در حال رشد و توسعه هستند تا جوانانی که نیروهای فعال جامعه و آینده‌سازان کشور هستند را از به انحراف بکشانند. ایشان با توجه به اینکه این مراکز بیش از دیگر مراکز فرهنگی مانند کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها یافت می‌شوند، به وجود آن‌ها هشدار داد و این مسئله را از کارها و برنامه‌های حکومت پهلوی برشمرد:

یک کار دیگر هم که آن‌ها می‌کردند. کارها زیاد بود، یعنی برنامه زیاد بود. اینکه قشر جوان را، در مفاسد را به روی آن‌ها باز کردند. در همه شهرها، خصوصاً تهران که بیشتر از همه جا مورد نظر بود، آن جاهایی که جوان اگر برود، در آن فاسد می‌شود، درهای آن باز بود به روی آن‌ها. تبلیغات هم از همه طرف.^۳

۵. وابستگی و ناتوانی در برابر اجانب

یکی از مشکلات دوران پهلوی، وابستگی حکومت پهلوی به قدرت‌های خارجی و ناتوانی در برابر سیاست‌های آنان بود که از بین رفتن استقلال کشور را در پی داشت. امام خمینی علیه السلام از همان ابتدای فعالیت خود به استقلال و عدم وابستگی کشور حساسیت فراوانی داشت؛ به همین منظور به بیان مسائلی پرداخت که نشان‌دهنده وابستگی حکومت پهلوی به بیگانگان بود.

امام خمینی علیه السلام استقرار حکومت هر دو شاه پهلوی را با اراده بیگانگان می‌دانست که برای خدمت به آنان بر امور کشور مسلط شده بودند. از نظر ایشان رضاخان مأمور بود تا از جانب انگلستان با مؤلفه‌های قدرت ایران مبارزه کند: «تا آنکه رضاخان را برای این

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۷.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۳۱.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۹۶.

خدمت، یافته و او را به قدرت رساندند و او با این سه عامل [قشر مذهبی، مرجعیت دینی و زنان] به پیکار سرسختانه پرداخت»^۱.

رهبر کبیر انقلاب، سلطنت محمدرضا پهلوی را امری تحمیلی از سوی بیگانگان معرفی کرد و نسبت او با رئیس جمهور آمریکا را نسبت بچه مکتبی در برابر معلمش توصیف می کرد و از آن به عنوان یکی از خاطرات تلخ خود از روزگار پهلوی به یاد می کرد.^۲ این وابستگی در نگاه امام خمینی علیه السلام تا آنجا پیشرفته بود که دولت های بیگانه انگلستان، آمریکا و شوروی در طول حکومت پهلوی لیست هایی از اسامی وکلای تعیین می کردند تا افراد مدنظرشان را به مجلس بفرستند و در عمل انتخابات مجلس در ایران را بی فایده کرده بودند.^۳

در نگاه امام راحل علیه السلام، ثمره وابستگی در قراردادهای اقتصادی میان ایران و کشورهای بیگانه روشن می شد که در آن منفعت فراوانی نصیب آن کشورها می شد و سود معقول برای کشور دربر نداشت:

«الآن قراردادهایی که با این ممالک بزرگ کردند، پیش این حکومت ما محیرالعقول است که این چه جور قراردادهایی هست. می گویند این قراردادها جوری است که ما هر طرفش را بگیریم، ضرر دارد»^۴.

درواقع این قراردادها خدمتی به بیگانگان بود که پول نفت ایران کشور را تبدیل به پایگاه نظامی خود کرده بودند؛ اما تمام اینها به اسم خدمت به مردم معرفی می شد.^۵ نمود بارز این وابستگی را می توان در تجهیز نیروهای نظامی ایران مشاهده کرد که برای سرکوب اعتراض های مردمی استفاده می شد؛ زیرا با اتکا به قراردادهای نفتی تجهیزات فراوانی وارد ایران شده بود که حکومت از آن برای خاموش کردن صدای معترضان بهره می گرفت؛^۶ اما

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۲؛ نیز: ج ۱۲، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۶۱-۶۲ و ص ۳۱۷.

۴. همان، ج ۷، ص ۳۹۰.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۳۲.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۱۵؛ نیز: ج ۶، ص ۵۱۲.



هنگامی که در شهریور ۱۳۲۰ قوای متفقین به ایران هجوم آورد، حکومت پهلوی حتی چند ساعت نیز نتوانست از ایران در برابر بیگانگان دفاع کند.^۱

۶. بیان نقش عالمان در مبارزه با استبداد پهلوی و ارائه الگو

امام خمینی علیه السلام در بیان تاریخ عصر پهلوی به اعتراض‌ها و مبارزه‌های عالمان و روحانیان با استبداد پهلوی توجه دارد^۲ و فرازهایی از کوشش‌های عالمانی چون سید حسین طباطبایی قمی معروف به حاج آقا حسین، شیخ عبدالکریم حائری، سید حسن مدرس، میرزا محمد کفایی معروف به آقازاده، سید محمد علی انگجی و آقا نورالله نجفی رحمته الله در مقابله با ظلم حکومت را برای مردم بیان می‌کند.^۳

رهبر کبیر انقلاب علیه السلام ضمن تجلیل از مبارزه‌های تمامی عالمان عصر پهلوی، توجه ویژه‌ای به شهید سید حسن مدرس دارد و از دیدار با او غافل نمی‌شود که مصادف با اوایل قدرت گرفتن رضاخان است.^۴ ایشان مسائلی چون ساده‌زیستی، وارسنگی، شجاعت، منطق قوی و نقش برجسته شهید مدرس در مجلس و ایستادگی او در برابر رضاخان آن هم در زمانی که هنوز کسی به صورت واقعی به شخصیت رضاخان پی نبرده بود را از نکات برجسته زندگی شهید مدرس می‌داند و آن‌ها را برای مردم بیان می‌کند.^۵

شاید همین ویژگی‌ها سبب شده بود اندیشه سیاسی بنیان‌گذار انقلاب علیه السلام پیوند بسیار نزدیکی با بینش و اندیشه سیاسی شهید مدرس داشته باشد؛ بر همین اساس ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۰۱؛ نیز: ج ۱۷، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۴۴؛ ج ۴، ص ۳۶۸-۳۶۹؛ ج ۸، ص ۲۹۴، ص ۴۵۲ و ص ۴۵۸؛ ج ۹، ص ۳۹۹؛ ج ۱۶، ص ۱۳۷.

۴. محسن بهشتی سرشت، «چتر شهید مدرس روی سر همه باز بود»، ص ۱۵؛ حامد عبداللهی، «سه دیدار مهم امام خمینی با شهید مدرس»، ص ۱۱.

۵. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۴۴؛ نیز: ج ۴، ص ۳۶۹.

کارگزاران دولت، بر توجه به مشی و بینش سیاسی او سفارش و تأکید می‌کرد.^۱
امام خمینی علیه السلام پس از پیروزی انقلاب، در هفتم آذرماه ۱۳۶۴ طی حکمی چاپ
تصویر شهید مدرس را بر روی اسکناس تأیید کردند که حکم بدین ترتیب است:
بسمه تعالی

سزاوار است که [بر] اولین اسکناس که در ایران به طبع می‌رسد، عکس اولین مرد
مجاهد در رژیم منحوس پهلوی چاپ شود. خداوند رحمت فرماید ایشان را. روح الله
الموسوی الخمينی.

کتاب‌نامه

۱. انصاری، حمید، «تکیه‌گاه حرکت سیاسی شهید مدرس مردم بود»، مجله حریم امام، ش ۲۴۴، ۱۳۹۵ ش.
۲. بهشتی سرشت، محسن، «چتر شهید مدرس روی سر همه باز بود»، مجله حریم امام، ش ۲۴۴، ۱۳۹۵ ش.
۳. پهلوی، محمدرضا، مأموریت برای وطنم، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۷ ش.
۴. سندنامه شماره ۱۴، اسناد ممنوعیت عزاداری محرم در دوره پهلوی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۵. عبداللهی، حامد، «سه دیدار مهم امام خمینی با شهید مدرس»، مجله حریم امام، ش ۲۴۴، ۱۳۹۵ ش.
۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، چ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
۷. —، کشف اسرار، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۸. همایون کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیس، تهران: پایپروس، ۱۳۶۶ ش.

۱. نک به: حمید انصاری، «تکیه‌گاه حرکت سیاسی شهید مدرس مردم بود»، ص ۱۰.



مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، تحولاتی ژرف و بنیادین در ساختار داخلی ایران و تحولاتی جهانی و نیز حکومتی الهی به ارمغان آورد. امروزه نه تنها اندیشمندان و نظریه‌سازان بی‌طرف غربی و شرقی، بلکه دشمنان نیز به عظمت و کارآمدی آن اعتراف دارند. بی‌تردید یکی از عوامل مهم معجزه‌آسای پیروزی انقلاب، معنویت بود؛ معنویتی که هم در پیروزی و هم در استمرار انقلاب نقشی بنیادی داشت؛ چنان‌که امام خمینی علیه السلام فرمود: «ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی... (پیروز شود)».^۱

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۰۱.

اکنون پس از گذشت چهار دهه از عمر این شجره پرامید، نیکوست به بازخوانی برخی دستاوردهای آن پرداخته شود.

۱. احیای معنویت و دین‌اندیشی

دستاوردهای انقلاب در زمینه‌های گوناگونی قابل پژوهش است، اما با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، آثار تربیتی و فکری آن بیش از همه اهمیت پیدا می‌کند و در دو سطح «ملّی» و «جهانی» چاره‌ای باقی نگذاشت، جز اینکه رویکردی نوین به دین، معنویت، انسان و جهان پدید آید.^۱ این معنویت‌اندیشی در دورانی است که انسان سرخورده از مکاتب شرقی و غربی، به دنبال روزنه‌ای برای قرار گرفتن در معرض نور حقیقت بود و ناگهان خورشید انقلاب ظهور کرد و جهانی را به تفکر درباره اسلام و قرآن وا داشت. مقام معظم رهبری علیه السلام در این باره فرموده است: «در حقیقت امام کبیر علیه السلام با قیام الهی... قرآن مهجور را مشهور و سنت مستور را سنت مشهور و دین مهجور را دین مأنوس کرد... او به اسلام، عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد».^۲ تأثیرگذاری امام خمینی علیه السلام، در احیای معنویت و دین‌اندیشی، به گونه‌ای بود که اندیشمندان غرب نیز بدان اعتراف کرده‌اند. دکتر فوسبری^۳ می‌گوید:

آیت‌الله خمینی علیه السلام با استفاده از ریشه‌های فرهنگی اسلامی، موجب حرکت تاریخی ملت خویش گشت. وی توانست با یک انقلاب مذهبی - سیاسی، حرکت عظیمی در کشورهای اسلامی به وجود آورد... و با بازگشایی این راه، وجدان معنوی غرب را شدیداً به لرزه درآورد. از این رو یکی از مهم‌ترین آثار انقلاب اسلامی، احیای اندیشه و هویت دینی در جهان است.^۴

۱. حمیدرضا سیف؛ «انقلاب اسلامی و تعالی معرفتی»؛ مجله معرفت؛ ص ۵۰.

۲. پیام به ملت عزیز ایران در آغاز مسئولیت رهبری.

<http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۲۰۷۹>

۳. کشیش و رئیس دانشگاه‌های کاتولیک آمریکای لاتین.

۴. روزنامه کیهان؛ «امام خمینی علیه السلام فاتح دل‌ها بود، چه با سکوتش چه با کلامش»؛ ۱۳۹۶/۱۱/۱۹، شماره

۲۱۸۴۰.

هر انقلابی با مشکلات و موانعی روبه‌رو می‌شود؛ از این رو ممکن است روند انقلاب متوقف و یا کند شود. انقلاب اسلامی نیز از این مسأله مصون نیست؛ زیرا انقلاب اسلامی در طی این سال‌ها با موانع مهمی مانند جنگ تحمیلی، کودتای نظامی، تحریم و جنگ روانی و... روبه‌رو شده است. اگر انقلاب‌های دیگر با این عوامل روبه‌رو می‌شدند، شکست می‌خوردند؛ اما انقلاب اسلامی با عنایات غیبی و حضور مستقیم سربازان الهی در کنار مجاهدان، قله‌های موفقیت را فتح کرد و این، همان چیزی است که به هنگام تحقق از آن به معجزه الهی یاد می‌شود. خداوند در قرآن از دخالت مستقیم خود در میدان مبارزه و جهاد یاد می‌کند؛ چنان‌که با اشاره به پاره‌ای از وقایع که در جنگ بدر رخ داده بود، بر مؤمنان این‌گونه منت می‌نهد: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ؛^۱ این تو نبودی [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن‌ها] انداختی؛ بلکه خدا انداخت». بنا بر این آیه شریفه، در برخورد با دشمن افزون بر آنکه خدا مجاهدان راه حق را هدایت و راهبری می‌کند، با امدادهای غیبی نیز به کمک آن‌ها می‌شتابد و ایشان را به سر منزل پیروزی می‌رساند. از این رو هر اندازه که تعداد مجاهدان نسبت به دشمنان اندک باشند، با افزوده شدن خیل سربازان نامرئی الهی، قدرت می‌یابند و بر جبهه عظیم دشمن غالب می‌آیند.

پس از انقلاب، در دوران جنگ تحمیلی و یا در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه حزب الله لبنان، بارها شاهد امدادهای غیبی بوده‌ایم. در حادثه طبس و شکست مفتضحانه آمریکا، چیزی جز امداد غیبی نقش نداشت؛ چنان‌که امام راحل علیه السلام فرمود: «شن‌ها و بادها، مأمورین خدا در این عملیات (شکست کودتای طبس) بودند». ^۲ امام راحل علیه السلام عقیده داشت که این انقلاب با امدادها و عنایات غیبی به مسیر خود ادامه می‌دهد؛ چنان‌که فرمود: «خرم شهر را خدا آزاد کرد؛ زیرا خداوند فرمود: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». ^۳

۱. انفال: ۱۷؛ نیز ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۸.

۲. سید روح الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۲۵۵.

۳. عنکبوت: ۶۹؛ نیز ر.ک: ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۶، ص ۳۴۹.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام با نقل خاطره‌ای درباره این عقیده امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: چند روز قبل از پایان سال ۶۵ که خدمت امام علیه السلام بودیم، من و آقای هاشمی رفسنجانی و حاج احمد آقا اصرار کردیم که ایشان در حسینیه جماران با مردم دیداری داشته باشند. امام علیه السلام با قاطعیت گفتند: حالش را ندارم. در همان روزها ناگهان قلب امام علیه السلام مشکلی پیدا می‌کند و حاج احمد آقا همه وسایل را برای بهبود امام علیه السلام مهیا کرده بود، فوراً به وضعیت جسمی ایشان رسیدگی شد و خطر برطرف گردید. وقتی در بیمارستان بر بالین ایشان حاضر شدم، عرض کردم: چقدر خوب شد که آن شب اصرار ما را برای ملاقات با مردم نپذیرفتید؛ والا اگر خبر این ملاقات اعلام می‌شد، مردم به زیارت شما می‌آمدند و آن وقت شما با این حال نمی‌توانستید مردم را ملاقات کنید و انعکاس آن در دنیا خوب نبود. این کار شما، خواست خداوند و کمک الهی بود و در آن زمان تصمیم بجایی گرفتید. ایشان در پاسخ من گفتند: آن طور که من فهمیدم، مثل اینکه از اول انقلاب تا حالا یک دست غیبی در همه کارها دارد ما را هدایت می‌کند!

این در حالی است که ایران تحت سلطه سلسله پهلوی، در جریان حوادثی مانند جنگ جهانی اول و دوم و جنگ‌های میان ایران و شوروی، افزون بر تحمیل قراردادهای ننگین، تحت اشغال بیگانگان نیز قرار گرفت. بی‌تردید یکی از عوامل این شکست‌ها، نادیده گرفتن امدادهای غیبی است.

۳. تقویت فرهنگ نماز و دعا

یکی دیگر از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی، توسعه و تقویت فرهنگ نماز و نمازخوانی و برگزاری گسترده نمازهای جمعه و جماعت است. قبل از انقلاب، به فریضه نماز اهمیت داده نمی‌شد؛ حتی با ایجاد فضای ضداسلامی، مردم نمازخوان در مجامع عمومی مورد تمسخر و توهین قرار می‌گرفتند. فضای روانی به اندازه‌ای منفی بود که بعضی از افراد نمازخوان خجالت می‌کشیدند در مکان‌های عمومی، مانند اداره‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس نماز بخوانند. بعضی از افراد حتی از اقامه نماز در میهمانی‌ها خجالت

۱. بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۸/۰۳/۱۸.



می کشیدند، اما به برکت انقلاب اسلامی و با متحول شدن دیدگاه حکومت و بینش بسیاری از مردم نسبت به این فریضه، بسیاری از افراد بی‌نماز به صف نمازگزاران پیوستند. این دگرگونی در قشر جوان، اعم از نوجوانان مدرسه‌ای و جوانان دانشگاهی، محسوس و چشم‌گیر بود. در گذشته از حضور جوانان در مساجد نیز خبری نبود، اما به برکت انقلاب اسلامی، مساجد جایگاه اصلی خود را بازیافت. مساجد در دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، به پایگاه‌های روشننگری و دادن آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی به مردم انقلابی تبدیل شدند و این، همان چیزی بود که امام راحل علیه السلام در نظر داشت: «مسجد و منبر در صدر اسلام، مرکز فعالیت‌های سیاسی بود. بسیاری از جنگ‌ها در مسجد طرح می‌شد»^۱.

اگر چه امروز دولت‌ها و سرسپردگان ابرقدرت‌ها به جنگ جدی با مسلمانان برخاسته‌اند، اما جرأت و قدرت تعطیل مساجد و معابد مسلمین را برای همیشه ندارند و نمی‌توانند نور عشق و معرفت میلیون‌ها مسلمان را خاموش کنند.^۲ برگزاری حج دانش آموزی و دانشجویی، شرکت در راهپیمایی اربعین، عزاداری در سوگ امام حسین علیه السلام و حضور در دعا‌های ندبه، کمیل، توسل، عرفه و اعتکاف، نمونه‌هایی از این نور عشق و معرفت است که پس از انقلاب شکوفا شده است. افزایش تعداد جوانان معتکف از ۶۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۶ به ۷۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۹۱، نمونه بارزی از تحول معنوی در جامعه به شمار می‌رود؛ چنان‌که مقام معظم رهبری علیه السلام فرمود:

پدیده اعتکاف، یکی از رویش‌های انقلابی است. ما قبل انقلاب این چیزها را نداشتیم. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می‌رسید، در مسجد امام قم. آن هم فقط قم، در مشهد من اصلاً اعتکاف ندیده بودم. شاید پنجاه نفر، صد نفر فقط طلبه اعتکاف می‌کردند. این پدیده عمومی، اینکه ده‌ها هزار نفر در مراسم اعتکاف شرکت کنند، آن هم اغلب جوان، جزو رویش‌های انقلاب است.^۳

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۳۳۸.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه؛ ۱۳۸۴/۰۵/۲۸.

۴. معنویت‌گرایی امام

یکی از ویژگی‌های مهم امام راحل علیه السلام جامعیت ایشان بود؛ یعنی امام علیه السلام فقیهی نکته‌سنج، فیلسوفی ژرف‌اندیش، سیاستمداری صاحب اندیشه و عارفی وارسته بود. همه ابعاد شخصیت ایشان و به‌ویژه معنویت امام علیه السلام در سکان‌داری کشتی انقلاب و در تحولات و معادلات جهان، نقش بنیادی داشت. تأثیرگذاری امام علیه السلام در تحولات جهان چنان بود که استکبار از آن وحشت داشت. هنری کسینجر^۱ می‌گوید:

آیت‌الله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد؛ تصمیمات او آن‌چنان رعداً بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. او با معیارهای دیگری غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد، گویی از جای دیگری الهام می‌گرفت. دشمنی آیت‌الله خمینی علیه السلام با غرب، برگرفته از تعالیم الهی او بود.^۲

روبین وودزورث^۳ نیز می‌نویسد: زمانی که امام خمینی علیه السلام از در وارد می‌شد، احساس می‌کردم که از لابه‌لای آن، گردبادی از نیروی معنوی می‌وزد. گویا در ورای آن عبای قهوه‌ای، عمامه مشکی و ریش سفید، روح زندگی جریان داشت؛ به طوری که همه بینندگان را محو تماشای خود می‌کرد. آری، او بارقه‌ای از نور بود که در قلب و روح همه حضار رسوخ کرده بود...؛ کمترین چیزی که می‌توانم بگویم، این است که گویا او یکی از انبیای گذشته است و یا اینکه او موسای اسلام است و آمده تا فرعون کافر را از سرزمین خود براند.^۴

رهبر، نعمتی است که خداوند به ما هدیه کرده است؛ همان نعمتی که دیگران از آن محرومند. از این رو باید بابت این نعمت، خدا را سپاسگزار بود: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ».^۵

۱. مشاور رئیس جمهوری آمریکا.

۲. خبرگزاری تسنیم؛ «نظر اندیشمندان غربی درباره انقلاب اسلامی»؛ ۱۳۹۲/۱۲/۱۶، کد خبر: ۲۷۲۹۳۲.
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/272932/16/11/1392>

۳. خبرنگار آمریکایی.

۴. میراحمد رضا حاجتی؛ عصر امام خمینی علیه السلام؛ ص ۲۵.

۵. ضحی: ۱۱.



احمد هوبر می‌گوید: «... ما خدا را شکر می‌کنیم و به خودمان تبریک می‌گوییم که یک چنین گوهر و نعمتی (امام) را به ما مسلمانان عنایت کرد و شما ایرانی‌ها که نسبت به سایر مسلمانان افتخار مضاعف دارید». ^۱ رهبر معظم انقلاب علیه السلام، نعمت الهی و افتخار بزرگی برای ما و جهان اسلام است؛ چنان‌که کوفی عنان ^۲ می‌گوید:

ایرانی‌ها و مسلمانان باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند. من با شخصیت‌های مختلفی از جمله ژاک شیراک و هلموت کهل دیدار داشته‌ام که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته‌ام، ولی در ملاقات با ایشان احساس کردم هنوز کسی را مثل ایشان ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا شخصیتی مثل من باید دبیر کل سازمان ملل باشد. پس از این دیدار، شخصیت‌هایی که مرا جذب کرده بودند، همه را به فراموشی سپردم. ^۳

در آن سوی قضیه، کسانی بر ما حکومت می‌کردند که جز عیاشی، به چیز دیگری فکر نمی‌کردند. علی شهبازی می‌گوید از وقتی که علم وزیر شد، در وزارت دربار تشکیلاتی ویژه برای سرگرمی شاه درست کرده بود که وظیفه این تشکیلات، آوردن زنان شوهردار و دختران بخت برگشته برای شاه بود. ^۴ اشخاصی همچون «فردوست»، «شمس»، «علم»، «اشرف» و «عبدالرضا» مأموریت داشتند که زنان خوش تیپی که به سبک اروپایی لباس می‌پوشیدند، به شاه معرفی، و برای آن‌ها آپارتمان‌هایی را در تهران تهیه کنند تا شاه بتواند با زنان جوان خلوت کند. ^۵ شاه افزون بر ابتذال اخلاقی، از نظر سیاسی نیز وابسته انگلیس و آمریکا بود؛ چنان‌که به قدرت رسیدن و بقای حکومتش را مدیون بیگانگان می‌دانست. روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: «پس از کودتا، شاه گیلان خود را با تعارف به

۱. احمد هوبر؛ «دستاوردهای انقلاب در جهان امروز»؛ فصلنامه حضور؛ ص ۲۴۹.

۲. دبیر کل سابق سازمان ملل.

۳. وب‌سایت پرسمان دانشگاهیان؛ «شخصیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خلف صالح امام»؛ ۱۳/۰۴/۱۳۹۱، کد خبر: ۱۴۸۰۱۶.

<https://www.porseman.com/!۱۴۸۰۱۶>

۴. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ سقوط؛ ج ۱، ص ۳۱۹-۳۰۶.

۵. خبرگزاری فارس؛ «فساد دربار»؛ ۱۳۸۴/۱۱/۰۲، کد خبر: ۸۴۱۱۰۲۰۱۸۱.

<https://www.farsnews.ir/news/۸۴۱۱۰۲۰۱۸۱>



کرمیت روزولت، رئیس بخش سیا در خاورمیانه برداشت و گفت: من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشورم، ارتشم و به شما مدیونم.^۱ اگر انقلاب اسلامی نبود، امروزه ایران شاهد فاسدترین رهبران بود.

۵. پیوند امام و امت

رابطه میان رهبری و توده‌های مردم، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ هر چه رهبری در میان مردم از محبوبیت بیشتری برخوردار باشد، منبع مهم‌تری از نظر قدرت تلقی می‌شود.^۲ این پیوند پیش از انقلاب وجود نداشت؛ زیرا «رژیم‌های سابق مردم را از خودشان جدا می‌دانستند. آن‌ها در یک طرف بودند، مردم هم در یک طرف دیگر بودند».^۳ فریده دیبا^۴ می‌گوید: «محمد رضا، به دلیل تربیت غربی‌اش، مردم را کوچک و ذلیل می‌انگاشت و آنان را تحقیر می‌کرد؛ چنان‌که شاه در کنفرانس مطبوعاتی در سال ۱۳۵۳ مردم ایران را «تنبل» خواند و گفت: این مردم قادر به انجام هیچ چیز نیستند، مثل گوسفند می‌مانند».^۵ همچنین گفته بود: «مردم ایران، از معدود ملل عقب‌افتاده جهان بودند که حتی عادت به شست و شوی دست و صورت خود نداشتند و پدرش رضاخان بود که مردم را به شستن دست و صورت و نظافت شخصی عادت داد».^۶ این در حالی است که امام خمینی علیه السلام بارها مردم را ستون خیمه و ولی نعمت انقلاب خواند.^۷ ارتباط امام علیه السلام با مردم به گونه‌ای بود که از خوشحالی آنان، خوشحال و از ناراحتی شان، ناراحت می‌شد. رهبر معظم انقلاب حفظه الله می‌فرماید:

۱. وب‌سایت پرسمان دانشگاهیان؛ «موقعیت سیاسی ایران قبل از انقلاب»؛ ۱۳۹۴/۰۸/۲۷، کد خبر: ۱۵۱۸۰۹.

<https://www.porseman.com/!151809>

۲. منوچهر محمدی؛ دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی؛ ص ۴۸.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۷، ص ۲۵۳.

۴. مادر فرح پهلوی.

۵. فریده دیبا؛ دخترم فرح؛ ص ۳۳۸.

۶. همان.

۷. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۲۴.



من چند بار گریه امام علیه السلام را. نه فقط به هنگام روضه و ذکر مصیبت. دیده بودم. هر دفعه که راجع به فداکاری های مردم با امام علیه السلام صحبت می کردیم، ایشان متأثر می شدند. مثلاً زمانی که در محل نماز جمعه تهران، قلم های اهدایی بچه ها به جبهه را شکسته بودند... امام علیه السلام در بیمارستان با مشاهده این صحنه از تلویزیون متأثر شدند و به من گفتند: دیدی این بچه ها چه کردند؟ در آن لحظه چشم هایشان پُر از اشک شد. بار دیگر موقعی گریه امام علیه السلام را دیدم که سخن مادر شهیدی را برای ایشان بازگو کردم. در شهری سخنرانی داشتم. بعد از پایان سخنرانی، دیدم خانمی پشت سر پاسدارها خطاب به من حرف می زند. گفتم... این خانم چه کار دارد؟ جلو آمد و گفت: از قول من به امام بگویند بچه ام اسیر دشمن بود و اخیراً مطلع شدم که او را شهید کرده اند. به امام بگویند فدای سرتان، شما زنده باشید؛ من حاضرم بچه های دیگرم نیز در راه شما شهید شوند. من آنچه را که آن خانم گفته بود، برای ایشان نقل کردم. بلافاصله دیدم اشک از چشم ایشان فرو ریخت.^۱

محبت امام راحل علیه السلام به مردم، غربی ها را به تحسین و داشت. میشل فوکو^۲ می گوید: «شخصیت آیت الله خمینی پهلوی به افسانه می زند؛ زیرا هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی حتی با حمایت تمام رسانه های دنیا نمی تواند ادعا کند که با مردمش چنین پیوند عاطفی عمیقی دارد».^۳ این پیوند در هنگام رحلت امام علیه السلام نیز ادامه داشت. روزنامه لبنانی «السفیر» نوشت: «دریای بیکران جمعیت شرکت کننده در مراسم تشییع پیکر ایشان، بیانگر ارتباط عمیق ملت ایران با رهبر قهرمان و تاریخی اش است».^۴

۶. تحول معنوی و خودباوری جوانان

متأسفانه برخی جوانان قبل از انقلاب به عشرتکده ها، فساد و فحشا کشیده

۱. بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۸/۰۳/۱۸
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۰۸۰>

۲. فیلسوف فرانسوی.

۳. علی اکبر مرتضایی؛ امام خمینی علیه السلام در حدیث دیگران؛ ص ۴.

۴. سایت خبری تحلیلی الف؛ «غروب خورشید جماران»؛ ۱۳۹۳/۰۳/۱۴، کد خبر: ۲۲۹۲۴۱
<http://alef.ir/vdchkwiz۲۳niid.tft۲.html?۲۲۹۲۴۱>

می شدند و به خودباوری و معنویت نمی اندیشیدند. رژیم شاه بسیار تلاش کرد تا جوان ایرانی را از مسیر دین خارج سازد و به یک جوان غربی تبدیل کند. مجلات، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، به شکل مخدر توان جوانان را می گرفتند. رژیم با احداث کاخ جوانان و سازمان‌های پیشاهنگ و... می کوشید هویت جوانان ایرانی را تغییر دهد، اما انقلاب اسلامی نیروی زوال‌ناپذیر جوانان و نقش اعجاز‌آمیز آنان در روند احیای اندیشه دینی را متحول کرد؛ چه تحولی بالاتر از اینکه یک جوان در وصیت‌نامه خود می نویسد:

احساس می‌کنم که روحم عوض شده است و مرا حال دیگری است. نمی‌دانم چرا وقتی سر به سجده می‌گذارم، بی‌اختیار گناهانم در خاطرم زنده می‌شود و اشک‌هایم مهر نماز را می‌شوید و در آن حال نمی‌دانم که چه هستم و کجا هستم؟ خدایا! چگونه شکر تو را به جای آورم که مرا ره‌رو راه حسین علیه السلام که همانا راه خون و شهادت است، قرار دادی.^۱

این روحیه معنوی، جوانان را از مرزهای شهادت‌طلبی گذراند و به سرزمین عشق و وصال حق رساند. اگر انقلاب دستاوردی جز شهید حجبی نداشت، برای انقلاب کافی بود؛ از این رو باید شکرگزار انقلاب بود، همچنان که امام علیه السلام بابت این امر خدا را سپاسگزاری کرده است: «الحمد لله تحول بزرگی در ملت ما پدید آمده است و این جوان‌ها که به عشرت‌کده‌ها و فساد و فحشا کشیده می‌شدند، الان به جبهه‌ها می‌روند و برای اسلام و مملکت پیروزی و افتخار می‌آفرینند».^۲

۷. تحول و خودباوری مردم

در رژیم پهلوی همان‌گونه که برخی جوانان به فساد کشیده شده بودند، دیگر مردمان نیز مأیوس، سرخورده و خودباخته بودند. این وضعیت در جامعه ایرانی، ریشه در دوران قاجار و شکست‌های ایران از روسیه، ناکامی در عرصه مشروطه و سیطره روزافزون قدرت‌های خارجی بر کشور ایران، به‌ویژه در دوران ۵۷ ساله رژیم پهلوی داشت؛ از این رو

۱. خبرگزاری رسمی حوزه؛ «عزت‌مندی در انقلاب عاشورا و انقلاب اسلامی»، ۱۳۹۸/۰۶/۱۵، کد خبر: ۸۶۲۳۰۶.

<https://www.hawzahnews.com/news/862306>

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۵۴.

نسبت به دیگران احساس مسئولیت نمی کردند، اما با پیروزی انقلاب، روحیه ایثار، تقوا، مناعت و قناعت در میان آنان زنده شد. در زمان کمبودها حتی امام علیه السلام به همان میزان جیره بندی که برای همگان وجود داشت، اکتفا و از گوشت یخ زده ای استفاده می کرد که فقیرترین افراد جامعه از آن بهره می بردند. این گونه حکایت ها را باید در افسانه ها جست وجو کرد. امام راحل علیه السلام درباره همدلی مردم فرمود: «... ما اگر فایده ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم، الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه و یک هدیه الهی است...»^۱ امام راحل علیه السلام با اشاره به داستان پیرزنی می فرماید:

کسی به من گفت در یکی از روزهای تظاهرات عمومی پیرزنی در کنار خیابان ایستاده و در دستش کاسه ای پر از دوریالی بود. من گمان کردم فقیر است و نزدیک رفتم کمکش کنم، دیدم این پیرزن محترم می گوید: امروز تعطیل عمومی است و مغازه ها بسته است و احتمال دارد کسی برای خبر دادن سلامتی خود به خانواده و نیافتن دوریالی تلفن دچار مشکل شود.^۲

فهرست منابع

کتاب

۱. حاجتی، میراحمدرضا؛ عصر امام خمینی علیه السلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۲. دیبا، فریده؛ دخترم فرح؛ ترجمه الهه رئیس فیروز؛ تهران: انتشارات به آفرین، بی تا.
۳. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۵. مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی؛ سقوط (مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۰۴.

۲. خبرگزاری رسمی حوزه؛ «از دستاوردهای اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی چه می دانیم»؛ ۱۳۹۷/۱۱/۰۹، کد خبر: ۴۷۷۰۶۲.



۶. محمدی، منوچهر؛ دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی؛ قم: نشر معارف، چاپ ۴، ۱۳۹۷ ش.
۷. مرتضایی، علی اکبر؛ امام خمینی علیه السلام در حدیث دیگران؛ تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۸ ش.
۸. موسوی خمینی، سید روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.

روزنامه ها و مجلات

۱. روزنامه کیهان؛ «امام خمینی علیه السلام فاتح دل ها بود، چه با سکوتش چه با کلامش»؛ ۱۳۹۶/۱۱/۱۹، شماره ۲۱۸۴۰.
۲. سیف، حمیدرضا؛ «انقلاب اسلامی و تعالی معرفتی»؛ مجله معرفت؛ شماره ۹۸، بهمن ۱۳۸۴.
۳. هوبر، احمد؛ «دستاوردهای انقلاب در جهان امروز»؛ فصلنامه حضور؛ شماره اول، خرداد ۱۳۷۰.

سایت ها و خبرگزاری ها

۱. خبرگزاری تسنیم؛ «نظر اندیشمندان غربی درباره انقلاب اسلامی»؛ ۱۳۹۲/۱۲/۱۶، کد خبر: ۲۷۲۹۳۲.
۲. خبرگزاری رسمی حوزه؛ «عزت مندی در انقلاب عاشورا و انقلاب اسلامی»؛ ۱۳۹۸/۰۶/۱۵، کد خبر: ۸۶۲۳۰۶.
۳. _____؛ «از دستاوردهای اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی چه می دانیم»؛ ۱۳۹۷/۱۱/۰۹، کد خبر: ۴۷۷۰۶۲.
۴. خبرگزاری فارس؛ «فساد دربار»؛ ۱۳۸۴/۱۱/۰۲، کد خبر: ۸۴۱۱۰۲۰۱۸۱.
۵. سایت خبری تحلیلی الف؛ «غروب خورشید جماران»؛ ۱۳۹۳/۰۳/۱۴، کد خبر: ۲۲۹۲۴۱.
۶. وبسایت پرسمان دانشگاهیان؛ «شخصیت حضرت آیت الله خامنه ای خلف صالح امام»؛ ۱۳۹۱/۰۴/۱۳، کد خبر: ۱۴۸۰۱۶.
۷. _____؛ «موقعیت سیاسی ایران قبل از انقلاب»؛ ۱۳۹۴/۰۸/۲۷، کد خبر: ۱۵۱۸۰۹.

جریان تقابل حق و باطل

در اندیشه امام خمینی ره

دکتر رضا صابری

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی ره

مقدمه

هر انسانی در دفاع از جهت، مسیر، دیدگاه، روش و موضوع عمل خود، حق و باطلی را حاکم بر انتخاب خود می‌داند. تفاوت انسان‌ها در این است که حق و باطل را چه می‌دانند؟ حتی آن کس و آن رژیمی که جنایت می‌کند، زمین و کشور غصب می‌نماید و اقدام به نسل‌کشی می‌کند نیز پشتوانه عمل خود را حقی، گرچه غلط قرار می‌دهد. امام خمینی ره که پدیده بی‌نظیر انقلاب اسلامی را در عصر غیبت تاکنون خلق کرده است، اندیشه و عمل او می‌تواند الگو و راه‌گشای حرکت صحیح در مسیر تعالی و کمال به سوی هدف‌هایی باشد که توسط پیامبر و ائمه (تعیین و تبیین شده است). در این مقاله مبحث حق و باطل در اندیشه و عمل امام خمینی ره بررسی شده است و پایه‌های بنیادین و نمودهای تاریخی و تاریخ‌ساز و عینی آن در حد امکان تبیین خواهد شد.

* عضو هیئت علمی گروه روابط عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.

** عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بنیاد جریان تقابل حق و باطل

رویکرد امام خمینی علیه السلام به موضوع حق و باطل به گونه جریانی است که پایه‌های آن را می‌توان در ریشه‌ای‌ترین بنیادهای هستی‌شناختی از جمله دو مبحث خلقت عقل و جهل و خلقت انسان بر اساس دو فطرت مخموره و محجوبه مشاهده کرد.

۱-۱. بر اساس خلقت عقل و جهل

امام خمینی علیه السلام «حدیث جنود عقل و جهل»^۱ را در کتاب شرح حدیث جنود و جهل تبیین کرده است. در این حدیث سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

عقل و لشکر او و جهل و لشکر او را بشناسید تا هدایت شوید. سماعه می‌گوید من گفتم: فدای شما گردم، ما چیزی را نمی‌شناسیم مگر آنچه را شما به ما بشناسانی. آن حضرت فرمود: همانا خدای تعالی عقل را آفرید. و آن اول مخلوق از عالم ارواح است. از طرف راست عرش، از نور خود و به او فرمود: روی برگردان، او روی برگردانید؛ پس فرمود: روی بیاور، او روی آورد. خدای متعال فرمود: تو را آفریده بزرگی خلق کردم و بر جمیع مخلوقات کرامت دادم. پس از آن خداوند جهل را از دریای شور و تلخ و تاریک آفرید؛ پس به او فرمود: روی برگردان، روی برگرداند. پس از آن فرمود روی آور، روی نیاورد. به او فرمود: سرپیچی کردی و او را لعنت نمود. پس از آن برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. جهل چون دید خداوند به عقل اکرام کرد و آنچه را که به او عطا فرموده بود، دید، دشمنی او را در نهاد خود گرفت و گفت ای پروردگار، او را مثل من آفریدی و تکریمش کردی و به او توانایی بخشیدی، من ضد او هستم و در مقابل او توانایی ندارم. همانند او به من نیز لشکریانی عطا کن. خداوند فرمود: آری، پس اگر بعد از آن نافرمانی کردی، تو و لشکر تو را از رحمت خود خارج می‌کنم. جهل گفت راضی شدم و خداوند همانند عقل، هفتاد و پنج لشکر نیز به جهل عطا فرمود.^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳، کتاب العقل والجهل، ح ۱۴.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۰.

همان طور که در حدیث آمده است، اساس خلقت بر دوگانه عقل و جهل قرار داده شده است که در تقابل با یکدیگر هستند و لشکریان این دو قطب نیز با هم متقابل و ضد یکدیگرند. این قطب بندی همچنان که حرکت انبیای الهی بر آن استوار بوده است، بر افکار و حرکت امام خمینی علیه السلام نیز حاکم بود و می تواند مبنایی دقیق برای تحلیل دیدگاه و مواضع ایشان قرار گیرد.

۲-۱. بر اساس نظریه دو فطرت در خلقت انسان

از دیگر مبانی بنیادین دیدگاه امام خمینی علیه السلام به مقوله حق و باطل، نظریه دو فطرت است که تجلی یافته عقل و جهل کلی در خلقت انسان است. ایشان در مقاله ششم از کتاب شرح جنود عقل و جهل می فرماید:

حق تبارک و تعالی با عنایت و رحمت خود به ید قدرت خود که طینت آدم اول را مخمر فرمود، دو فطرت و جبلت به آن مرحمت فرمود: یکی اصلی و دیگری تبعی که این دو فطرت براق سیر و رفعت عروج اوست به سوی مقصد و مقصود اصلی. یکی از آن دو فطرت که اصلی است، فطرت مخموره یا فطرت عشق به کمال و خیر و سعادت مطلقه است و دیگری که فرعی و تبعی است، فطرت محجوبه به طبیعت یا فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است.^۱

در بیان و شرح امام خمینی علیه السلام بر این دو فطرت، فطرت مخموره عبارت است از خیر که وزیر عقل و مبدأ خیرات است. فطرت محجوبه به طبیعت نیز عبارت است از شر که وزیر جهل و مبدأ همه شرور است. بنابراین همان طور که در لایه بنیادین عقل و جهل، تقابل نهادینه شده است، در لایه نزدیک تر آن در وجود انسان این تقابل در قالب خیر و شر و به تعبیر امام خمینی علیه السلام فطرت مخموره و محجوبه، با توجه به جنودی که تحت اختیار این دو فطرت قرار گرفته است، ادامه پیدا می کند که بروز و تداوم آن را در اندیشه و عمل امام خمینی علیه السلام، در ادامه با عناوین نمودهای تاریخی و نیز نمودهای اجتماعی تقابل حق و باطل بررسی می کنیم.

۲. نمودهای تاریخی تقابل حق و باطل

تاریخ در ادبیات اسلامی، محصول مجموعه‌ای از «اراده انسان‌ها و جوامع انسانی»، «ولایت اولیای تاریخی» و «مشیت الهی» است. به عبارتی فلسفه تاریخ که رسالت آن تأمل درباره ماهیت تاریخ و قوانین حاکم بر تاریخ است و به نوعی دنبال کشف علیت رویدادهای تاریخی است،^۱ در بینش اسلامی و به تبع آن امام خمینی علیه السلام، نه همانند نظر آگوستین قدیس، محصور در قالب تأثیر عوامل جغرافیایی و اجتماعی بر انسان و حوادث تاریخی است^۲ و نه چون ابن خلدون، نگاه تحلیلی و اجتماعی در حوادث تاریخی دارد،^۳ بلکه همان طور که در قرآن کریم بر عبرت‌گیری از تاریخ و رفتار گذشتگان تأکید می‌کند: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»،^۴ از سنن الهی در جایگاه قوانین حاکم بر تاریخ ذکر می‌شود: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ يَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».^۵

سه مورد از عالی‌ترین نمودهای تاریخی مقابله حق و باطل عبارت‌اند از: ولایت طاغوت با ولایت الهی، جبهه سرخ عاشورا بین حق و باطل تا ظهور و تقابل نهایی حق و باطل در عصر ظهور. به این سه مسئله در ادامه پرداخته می‌شود.

ولایت طاغوت با ولایت الهی

در قرآن این تقابل دو جریان ولایی تاریخی به تصویر کشیده شده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».^۶ این دو جبهه در دو سوی روشن و تاریک تاریخ هر کدام در صدد و توسعه حداکثری خود و نابودی طرف دیگر است. این دو جبهه در قالب دو نظام ولایی، یعنی نظام ولایت اولیای الهی و نظام ولایت طاغوت،

۱. دانشنامه دانش‌گستر، مدخل فلسفه تاریخ، ج ۱۲، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۴۰.

۴. حشر: ۲.

۵. فتح: ۲۳.

۶. بقره: ۲۵۲.



حاکم و حاضر بر لحظه لحظه تاریخ و تلاش بی وقفه برای دستیابی به برقراری سیطره خود بر جوامع انسانی می باشند. البته نباید فراموش کرد «بر اساس فلسفه تاریخ الهی» و قرآنی، جبهه باطل هیچ گاه به جایی نخواهد رسید تا با تزویر و تحریف های خود نور حق را خاموش کند؛ همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱، بلکه استوانه های اصلی طاغوت و ظلمت، هر لحظه در خوف رسیدن وعده الهی هستند؛ و «وعده قطعی غلبه نهایی نور بر ظلمت»^۲ است. جامعه مؤمنان نیز برای توسعه کلمه حق ساکت نمی نشینند؛ به همین دلیل درک همه جانبه جبهه باطل را در دستور کار خود قرار داده اند و مبارزه همه جانبه ای را نیز بر همین اساس انجام می دهند.^۳

جبهه سرخ عاشورا بین حق و باطل تا ظهور

نهضت های انبیای الهی گام به گام با اولیای طاغوت در همآوردی بی وقفه و بی امان ادامه یافت تا رسالت خاتم الانبیا (در جایگاه قله کمال برنامه هدایت بشریت عالمگیر شود و به عنوان دین خاتم نسخه نهایی سعادت بشری باشد؛ ولی جبهه باطل پس از رسول خدا ﷺ مسیر را چنان تحریف و حق را چنان پایمال کرد که امام حسین ع عاشورا را آفرید که دارای اثرگذاری عمیقی در شکل گیری و شفافیت صف بندی تاریخی حق و باطل است. آن حضرت بر حسب آثار ظاهری نه فقط جامعه، بلکه تاریخ را متحول کرد.^۴ آنچه سیدالشهدا ع از اهداف قیام عاشورا بیان می فرماید، نشان دهنده اوج درگیری باطل بنی امیه با حقیقت تام و تمام جبهه ولایت الهی و رسالت پیامبر خاتم است. ایشان می فرماید: «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ: این گروه سنت پیامبر را از بین برده و بدعت را در دین زنده کردند».^۵

۱. صف: ۸.

۲. سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی و سیدمحمد مهدی میرباقری، مراقبه های عاشورایی، ص ۶۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۸.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

امام حسین علیه السلام در گفتگویی با فرزادق شاعر می‌فرماید:

يَا فِرْزَدُقُ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَرَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ وَ
أَبْطَلُوا الْحُدُودَ وَشَرِبُوا الخُمُورَ وَاسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَأَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ
اللَّهِ وَاعْتَزَلَ شَرْعِهِ وَالجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ؛ لِيَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا:

ای فرزادق، اینان گروهی هستند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای
رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردند و
باده‌ها را نوشیدند و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود کردند و من از هر کس به
یاری دین خداوند و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم، تا آیین خداوند پیروز
باشد.^۱

همچنین آن حضرت دلیل پاسخ‌گفتن به دعوت اهل کوفه را «احیاء معالم الحق و امامتة
البدع: بدان امید که نشانه‌های حق زنده و بدعت‌ها نابود شود»، می‌داند.^۲
امام خمینی علیه السلام نیز در کلامی گویا و مختصر می‌فرماید: «محرم ماهی هست که
عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول
تاریخ همیشه حق بر باطل پیروز شده است».^۳

تقابل نهایی حق و باطل در عصر ظهور

یکی دیگر از نقاط اوج درگیری حق و باطل که تقابل پایانی و مرحله غلبه مطلق حق
بر باطل است، عصر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امام خمینی علیه السلام به این دوره تاریخی
اشاره‌ای دارد و می‌فرماید:

اگر دست‌مان می‌رسید و قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم‌ها و جرم‌ها را از عالم
برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی‌توانیم. اینی که هست این است که حضرت
عالم را پر می‌کند از عدالت.^۴

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۹۴.

۲. سعید داودی و مهدی رستم‌نژاد، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیام‌ها، ص ۳۵۸.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۷۷.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۵.

عصر ظهور زمانی است که جبهه باطل به سرکردگی ابلیس و مباشرت قدرتمندترین طاغوت های زمان، همه توان خود را کار می گیرند و هرچه تیر در ترکش دارند از کمان رها می کنند تا با نهایت رساندن ظرفیت ظلم و جور در عالم و پرکردن همه ابعاد و ذرات جهان از ستم، جلوی بندگی خدا را بگیرند. درگیری بین حق و باطل در اوج خود و با تمام ظرفیت های ممکن اتفاق می افتد؛ ولی اراده خداوند بر آن است که مؤمنان برجایگاه عزت و پیروزی بنشینند و جریان باطل مقهور و از سریر قدرت به زیرخواهد افتاد.^۱

خداوند در آیات متعددی بر تقابل حق و باطل و غلبه ولایت الهی به دست مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه اشاره می کند؛ از جمله: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در زبور [کتاب حضرت داوود پیغمبر] بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که به تحقیق و یقین زمین را بندگان صالح ما به ارث می برند.^۲

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین منت گذارده، آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.^۳

۳. نمودهای اجتماعی تقابل حق و باطل در امتداد تاریخ حیات بشر

همان طور که بیان شد اندیشه امام خمینی ره از انسجام و نظام وارگی برخوردار است. اقتضای نظام وارگی آن است که مبتنی بر پایه های بنیادین نگرش امام ره به حق و باطل، نمودهای تاریخی در ادامه یا مبتنی بر همان مبنای بنیادین باشد و نمودهای اجتماعی نیز گرچه ممکن است از نظر موضوع، حائز اهمیت و دارای تأثیرهای بزرگ باشند، ولی دارای برد زمانی محدودتر، ولی در ادامه و هم راستا و گاه در ظرف نمودهای تاریخی تعریف می شوند. کلام امام خمینی ره که فرمود: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست؛ جنگ ما جنگ فقر و غنا بود؛ جنگ ما جنگ ایمان و ردالت بود و

۱. اسراء: ۸۱.

۲. انبیا: ۱۰۵.

۳. قصص: ۵.



این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد،^۱ به نتیجه مهمی اشاره دارد که نباید حوادث مانند جنگ را در ظرف خرد زمانی تحلیل کرد، بلکه تحت شمول کلان گفتمانی هستند که حاکم بر همه هستی و بین خیر و شر است.

با چنین نظم نگرش و اندیشه، در نگاه به حوادث و وقایع کوچک و بزرگ اجتماعی، حتی در تاریخ حیات بشر، یکپارچگی گفتمانی و خط سیر واحد تقابل را در دو جبهه حق و باطل می‌توان به روشنی مشاهده و رفتار آن‌ها را تحلیل کرد. اشاره مختصر به نمودهای اجتماعی تقابل حق و باطل در طول تاریخ بشر با تأکید به نوع نگاه و برداشت امام خمینی علیه السلام از آن‌ها می‌تواند مدعای این نوشتار را تأیید کند.

۱-۳. تقابل طواغیت با نهضت‌های انبیای الهی

در سپیده دم خلقت اولین انسان «آدم» در جایگاه اولین مظهر عقل و خیر در عالم ملک، دشمنی به نام «ابلیس» آشکار شد که ریشه در شر و جهل داشت.^۲ ابلیس با ایستادگی در مقابل فرمان الهی در سجده بر آدم، اولین گام را در مقابله با او و عزم جدی بر گمراه کردن آدم و فرزندانش برداشت و اینکه شیطان اظهار کرد که بر سر راه انسان‌ها کمین می‌کنم و از چهار طرف آن‌ها را احاطه می‌کنم، نشان از دشمنی و مقابله جدی همه جانبه و بسیار عمیق او با انسان دارد: «مَّا لَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ».^۳

ابلیس با وسوسه آدم و حوا موجب اخراج آن‌ها از بهشت شد و با رشد فرزندان آدم، در یکی از دو فرزند آدم نفوذ کرد و قایبل برادرش هابیل را به قتل رساند و در مقیاس فردی باطل با حق به نزاع و درگیری برخاست: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ».^۴

همچنین حضرت نوح علیه السلام با وجودی که ۹۵۰ سال شب و روز قومش را به سوی خدا

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴.

۲. بقره: ۳۴.

۳. اعراف: ۱۷.

۴. مائده: ۳۰.



دعوت کرد، قوم او نه در مقیاس فرد، بلکه در قامت یک جامعه فاسد و مشرک، در مقابل دعوت به توحید مقاومت کردند و همچنان بر کفر خود پافشاری نمودند: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لِينَالُوا مِنِّي وَنَهَارًا - فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»^۱.

در مقیاس حکومتی، می توان از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام یاد کرد که فرعون در جایگاه طاغوتی که ادعای خدایی داشت: «قَالَ لئن اِتَّخَذتِ اِهْمَا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ»^۲، با همه نهاد حکومتش در مقابل دعوت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مقابله کرد.^۳

با بعثت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ابلیس که از لحاظ تاریخی جریان حق را تثبیت شده و ماندگار تا قیامت می دید، نعره زد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «إِنَّ ابْلِيسَ عَدُوُّ اللَّهِ رَنْ أَرْبَعِ رَتَاتٍ: يَوْمَ لُعِنَ، وَ يَوْمَ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ، وَ يَوْمَ بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ يَوْمَ الْغَدِيرِ»^۴.

با توجه به اینکه نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشرف انبیای الهی و در اوج قله کمال است، هنوز موعد نهایی نابودی ابلیس فرا نرسیده است. بایستی ابلیس در این دوره زمانی پیچیده ترین مکرهای خود را برای شکست جبهه حق یا به تأخیر انداختن پیروزی نهایی آن به کار ببرد؛ از این رو با ایجاد انحرافی که در مقوله جانشینی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد کرد و پس از آن با به کارگیری خاندان های بنی امیه و بنی عباس توانست از تحقق وعده الهی بر غلبه نهایی اسلام بر کفر و شرک جلوگیری کند.

۲-۳. تقابل حق و باطل در عصر غیبت

در عصر غیبت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام، تقابل حق و باطل به گونه پیچیده تری شکل گرفته است. گرچه تا قرن ها این درگیری به طور سنتی و با شیوه های نسبتاً بسیط و با ابزارهای سخت و نرم آشکار ادامه داشت، اوج تنازع حق و باطل در عصر جدید با «رنسانس» شکل گرفت؛ نهضتی که به ظاهر در ستیز با حاکمیت کلیسا و دینداری مسیحی در اروپا به راه افتاد و خود را با سکولاریزم، با معانی اصالت امور دنیایی، عرف گرایی، تفکیک دین

۱. نوح: ۵-۶.

۲. شعرا: ۲۹.

۳. نازعات: ۲۱.

۴. ابوالعباس الحمیری، قرب الاسناد، ج ۱، ص ۹.



از سیاست و دزنهايت طرد دين از ساحت حيات اجتماعي انسان معرفي كرد؛ ولي با توجه به زيرساخت‌ها و لوازم نظري و پيامدهاي عملي آن به طور غيرآشكار، در قامت دين جديدي ظاهر شد. به بشریت اعلام کردند دين، عامل اختلاف و جنگ‌ها و نزاع‌ها بين جوامع است و اگر بخواهيم به صلح و آرامش برسيم، بايد وجه اختلاف جوامع را که دين‌داری و عقايد دينی آن‌هاست، محدود کنیم و از دخالت آن در سياست و جامعه جلوگیری نماييم.

گفتند بايد بر اشتراك‌های بشر که وجوه مادی هستی اعم از فلسفی، علمی، تجربی و عینی است، تمدنی فراگیر بنا کنیم و همگان با باور به مبانی و وفاداری به قوانين و اصول ارزشی معرفتی و رفتاری آن بدون اختلاف زندگی کنند. اما عمق آن را که هنوز بیشتر انسان‌ها و جوامع، به ویژه تحصیل‌کردگان و نخبگان که مروج و منادی آن هستند، در نیافته‌اند؛ در حقیقت دين‌سازی جديدي بود در مقابل ادیان الهی. دينی با دارا بودن باورهای اعتقادی و معرفتی و قوانين و الزامات رفتاری و اصولاً دارای جهان‌بینی، دستگاه معرفتی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و در یک معنا دين کامل مادی در مقابل دستگاه انبیای الهی.

این سازمان تمدنی شاید بزرگ‌ترین دستاورد جریان باطل و نظم شیطانی تا کنون باشد که به دنبال حذف هرگونه خداپرستی و توحید و نفی تعالیم انبیای الهی و جایگزینی دين جدید دنیاپرستی با محوریت پرستش ماده و آثار آن و در جامعه بشری با تکیه بر انسان محوری و جایگزینی عقل خودبنیاد بشری به جای وحی است. امام خمینی علیه السلام در توصیف عمق دشمنی تمدن مادی با هویت الهی و اسلامی می‌فرماید:

به يقين آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند و به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقابله با شما برنمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگرداند.^۱

تمدن مادی غرب افزون بر تضاد بنیادی با ادیان و مذاهب الهی، به این نتیجه رسیده است که اگر نتواند به طور کامل آن‌ها را از میدان خارج کند، باید با استفاده از ابزارهای مادی و فکری که در اختیار دارد، از ادیان و مذاهب به نفع گسترش سلطه بی‌رقیب بر

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۰.



جهان استفاده کند؛ همچنان که نهاد کلیسا و صهیونیسم به عنوان ابزار سلطه استعماری تمدن غرب درآمده‌اند و هر جا که لازم بود، دین و گرایش‌های مذهبی در اختیار ایجاد کرده‌اند؛ مثل بهائیت، وهابیت، داعش و ده‌ها و صدها فرقه و مکتب فکری اعتقادی تا باورها و عقاید جوامع انسانی را تحت کنترل و مدیریت شیطانی خود داشته باشد.

دستگاه شیطانی تمدن غرب به این باور رسیده بود که در قرن بیستم به سطحی از قدرت و مهارت‌اندیشه‌ها و باورها رسیده است که یکپارچگی عالم را تحت یک نظام اعتقادی، فکری و حاکمیتی پیگیری کند؛ از این رو در پایان جنگ‌های جهانی خانمان سوز که برای تثبیت اقتدار سیاسی و نظامی این تمدن بر دنیا به راه افتاد، طرح‌های جهانی شدن، دهکده جهانی و نظم نوین جهانی طرح گردید؛ ولی انقلاب اسلامی در ایران طرح شیطانی تمدن مادی غرب را به هم ریخت، از دین الهی و دین‌داری دفاع کرد و به حدی از قدرت و توانایی رسید که به زیربناهای فلسفی، اعتقادی و فکری و حتی حوزه‌های قدرت تمدن غرب تهاجم کرد. امام خمینی علیه السلام در بیان فلسفه برائت از مشرکین فرمودند:

باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک، همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند چه باید کرد.^۱

امام خمینی علیه السلام سرانجام با بهره‌گیری از تجارب انقلاب اسلامی و شناخت نقاط قوت و ضعف دشمن، شیوه مقابله با نظام سلطه شیطانی غرب را ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلامی برای ملت‌های در بند نیست.^۲

نتیجه انقلاب اسلامی و پایه‌گذاری بنیان‌های اعتقادی، نظری و نظام سیاسی

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۲۵.

جمهوری اسلامی و سال‌ها مجاهدت و مقاومت خستگی‌ناپذیر مجاهدان راه خدا در سایه رهبری امام خمینی رحمته‌الله و اکنون امام خامنه‌ای رحمته‌الله، شکل‌گیری سازه‌ها و طرح و بنای تمدن نوین اسلامی در مقابل تمدن مادی و خداستیز غربی است. مقابله و ستیز جانانه‌ای که روزبه‌روز انقلاب اسلامی در مسیر تسخیر سنگرهای کلیدی قدرت بین ملت‌ها، و از سوی دیگر نظام سلطه کفر در حال فروپاشی از بیرون و درون است. بیداری انسانی و الهی بین بشریت و بیدارشدن وجدان جهانیان و پایداری مقاومت اسلامی، در موضوع فلسطین با محوریت انقلاب اسلامی، ان‌شاءالله زمینه‌های گرایش بشریت به منجی نهایی و ذخیره خداوند برای هدایت بشریت را فراهم می‌نماید تا پایان شب سیاه باطل و روز روشن ظهور حق و غلبه بر باطل را رقم بزند.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۳. حدادعادل، غلامعلی و مصطفی میرسلیم، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، مدخل «تاریخ»، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۹.
۴. حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین و سیدمحمد مهدی میرباقری، مراقبه‌های عاشورایی، قم: فجر ولایت، ۱۳۸۸.
۵. الحمیری، ابوالعباس، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ ق.
۶. داودی، سعید و مهدی رستم‌نژاد، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیام‌ها، چ ۵، قم: نشر امام علی ابن ابی طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۷.
۷. رامین، علی، کامران فانی و محمدعلی سادات، دانشنامه دانش گستر، مدخل «فلسفه تاریخ»، ج ۱۲، تهران: مؤسسه دانش گستر روز، ۱۳۸۹.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، [بی تا].
۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود و عقل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۲.
۱۰. _____، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۹.

وجوه تشابه جنگ شناختی

در قیام عاشورا و انقلاب اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی
حجت الاسلام والمسلمین علی نصرتی**

اشاره

انقلاب اسلامی ایران به باور و تصدیق بنیان‌گذار و رهبر آن، در امتداد قیام عاشورا و با همان اهداف و آرمان‌ها در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی دست یافت. از آن زمان تا کنون از طرف دشمنان داخلی و بیرونی به‌ویژه استکبار جهانی با محوریت آمریکا، صهیونیسم بین‌الملل و نظام‌های پیرو آنان در غرب و شرق عالم و حتی جهان اسلام، زیر سخت‌ترین انواع جنگ‌ها قرار داشته است؛ با این وجود با پایداری و مقاومت نه تنها خود را تثبیت کرده است، بلکه تمدن غرب و نظام‌های استکباری را به چالش کشیده است. بنابراین روح انقلاب، استکبارستیزی و معنویت‌گرایی ناشی از آن افزون بر منطقه غرب آسیا، در سرتاسر عالم گسترش یافته است و تمدن نوین اسلامی را هدف‌گذاری کرده است. امروزه دشمنان انقلاب اسلامی از تهاجم سخت به نظام اسلامی ناامید شده‌اند و با اتخاذ شیوه‌های نرم به‌ویژه جنگ شناختی در پی مقابله با انقلاب اسلامی برآمده‌اند. این نوشتار دشمنی و جنگ شناختی دشمنان علیه انقلاب اسلامی و قیام عاشورا را بررسی می‌کند و نشان

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

می دهد جنگ شناختی در این دو پدیده از دیدگاه‌های مختلف با هم شباهت دارند.

۱. مفاهیم و گزاره‌های بنیادی

۱-۱. تعریف جنگ شناختی و ابزارهای آن

جنگ شناختی به استفاده از تکنیک‌ها و فناوری‌های مختلف برای تأثیرگذاری، دست‌کاری یا مختل کردن شناخت افراد یا گروه‌ها به منظور دستیابی به یک نتیجه دلخواه اشاره دارد. در جنگ شناختی، ذهن انسان در جایگاه میدان اصلی جنگ هدف قرار می‌گیرد.^۱ گرچه این اصطلاح و مفهوم آن، نوظهور است، به لحاظ ماهیت پدیده جدیدی نیست و در عمق تاریخ نیز می‌توان نمودهای آن را به روشنی نشان داد. تغییر در ساختار قدرت و حکومت معمولاً به شکل‌های مختلفی رخ می‌دهد که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان این‌گونه به آن اشاره کرد:

الف) اشکال سخت: در آن میزان قابل توجهی از خشونت اتفاق می‌افتد، مانند کودتا، شورش، انقلاب، تهاجم نظامی و جنگ داخلی؛

ب) اشکال نرم: در حد امکان برای ایجاد تغییر از روش‌ها و ابزار نرم بهره می‌گیرند و به جای خشونت بر روش‌های مسالمت‌آمیز تکیه دارند، مانند اصلاحات، جنبش اجتماعی، انقلاب رنگی، انقلاب مخملی و روش‌های مختلف جنگ نرم.

جنگ نرم در پی ازپای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست کند و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی اجتماعی حاکم تزلزل و بی‌ثباتی تزریق کند.^۲ جنگ نرم با شیوه‌های مختلفی تحقق پیدا می‌کند که یکی از روش‌های پیچیده و کمتر محسوس برای قشر هدف، عبارت است از «جنگ شناختی» که از آن با عملیات ادراکی نیز یاد می‌شود و به دنبال تأثیرگذاری بر نگرش‌ها باورها، عقاید و ارزش‌های طرف مقابل با هدف ایجاد تغییر تا سرحد همسوس شدن

۱. <https://www.linkedin.com/pulse/cognitive-warfare-democracy-critical-analysis-ethical-holitschke-dleue>

۲. مهسا ماه پیشانی، «جنگ نرم در فضای رسانه و سایبر»، ص ۲۷.

آنان با اهداف و منافع عمل‌کننده است.^۱ جنگ‌شناختی مؤثرترین و اثرگذارترین جنگ نرم است که هدف نهایی آن همانند جنگ سخت، از پای درآوردن حریف است که با حمله به تفکر آدم‌ها، اعتماد جامعه به حاکمیت را از بین می‌برد و نیروهای اجتماعی و سرمایه‌های انسانی را نابود می‌کند. با توجه به اینکه در این جنگ دشمن در پی تحت تأثیر قراردادن اندیشه افراد جامعه است، در خارج چیزی به نام جنگ محسوس نیست؛ از این رو همانند حشره‌ای است که ساختار چوب را از داخل از بین می‌برد و به همین دلیل «جنگ موربانه‌ای» نیز به آن می‌گویند. از ابزارهای مهم جنگ‌شناختی، تسلط بر شاهراه‌ها و جریان اطلاعات جامعه است؛ چون پایه اصلی اندیشه، اطلاعات است که به صورت ضمنی و با چینش اخبار و اطلاعات، تحلیل خاص نیز به ذهن مخاطب و دستگاه تحلیلی او القامی شود. شیوه مقابله با آن نیز سکوت یا تلاش برای بستن کانال‌های اطلاع‌رسانی دشمن نیست، بلکه روشنگری و اقناع مخاطب با تبیین جهادگرانه است.

۱-۲. انقلاب اسلامی تداوم قیام عاشورا

امام خمینی علیه السلام در جایگاه معمار انقلاب اسلامی همواره بر این باور تأکید می‌فرمود: «انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن بوده است»؛^۲ زیرا همان‌طور که هدف قیام امام حسین علیه السلام احیای اسلام بود، انقلاب اسلامی نیز اسلام را در قرن چهاردهم از نابودی رهانید و حیات دوباره بخشید؛ در واقع مهم این است که جنس انقلاب اسلامی و قیام عاشورا یکی است. انقلاب اسلامی نهضتی با نسبت تأثیر کوتاه‌مدت و معطوف به جابجایی قدرت و حاکمان یا اصلاح ساختارها و نظام معیشت مردم نبود، بلکه همانند قیام عاشورا و در ادامه همان مسیر، تغییر جهت تاریخی و تحول بنیادین در جامعه، حکومت و بنای تمدنی را هدف قرار داده است؛ از این رو در اوج سلطه مادی‌گرایی با دو قطب پر قدرت لیبرالیسم و سوسیالیسم بر دنیا، ظهور انقلاب اسلامی مسیر تاریخ این دوران را تغییر داد و موجب گسترش توجه به تشیع، اسلام، ادیان

۱. علی علیخانی، «امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، ص ۱۱۴.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۳.

توحیدی و حرکت‌های ضد استکباری در دنیا شد. این تأثیر تاریخی و کلان، تابعی از تأثیر عاشورا بر کفر مسلط بنی‌امیه است که در اندک زمانی پس از عاشورا، کاخ ستم بنی‌امیه را ویران کرد و مسیر تاریخ را به سمت پیروزی نهایی حق بر باطل تغییر داد.

۱-۳. جریان کفر و استکبار جهانی، تداوم جریان باطل بنی‌امیه

انقلاب اسلامی ایران تنها به دنبال جابجایی قدرت نظام شاهنشاهی مستبد وابسته و دین‌ستیز پهلوی نبود، بلکه آرمان‌ها و اهداف آن همان‌طور که در قانون اساسی و بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی متبلور است، بر اساس اسلام ناب و مقابله با ظلم و بی‌عدالتی در هر سطح و مقیاس در جهان عنوان شده است. امام خمینی علیه‌السلام می‌فرماید: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن عنایت فرموده است نمی‌رسند». همان‌طور که آن روز جریان استکباری بنی‌امیه، اسلام راستین را مانع دست‌یابی به منافع دنیایی و قدرت و ثروت خود می‌دید، با انقلاب اسلامی نیز احساس خطر جدی در اردوگاه استکبار جهانی به‌ویژه صهیونیسم پدیدار شد؛ زیرا انقلاب هرگونه سلطه نامشروع و استکبار را در هر سطحی نفی می‌کرد و با تکیه بر ارزش‌های دینی به‌ویژه تحت تأثیر قیام عاشورا شیوه عمل و اهداف انقلاب را ترسیم می‌کرد و انقلابی بود به نام خدا، عدالت‌خواهانه، اخلاقی، مقدس، شهادت‌طلبانه و مستقل از اردوگاه‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم؛ همچنین انقلابی که در یک برآورد و نتیجه‌گیری تاریخی، رژیم مستبد و وابسته و فاسد پهلوی را با حامیان غربی او در یک تصویر، نظام استکباری و در تداوم جریان باطلی مانند بنی‌امیه می‌دید که امام حسین علیه‌السلام در برابر آن قیام کرده بود.

۲. وجوه مشابهت جنگ شناختی بنی‌امیه و استکبار جهانی

مشابهت‌های جنگ شناختی را می‌توان در ابعاد ذیل بررسی کرد:



۲-۱. تغییر نگرش‌ها و باورها

یکی از محورهای مهم جنگ‌شناختی، تغییر باورها و نگرش‌های اجتماعی به حقایق، وقایع و امور است؛ مثلاً رسول خدا ﷺ تلاش زیادی کردند تا مطابق آموزه‌های دینی، هویت‌های جاهلی که مبتنی بر تعصب قومی و قبیله‌ای بود را تغییر دهد؛ همچنین دخالت معیارهای سفید و سیاه، قومی و قبیله‌ای را در برتری‌جویی اجتماعی از بین برد و تقواری معیار تقرب و فضیلت انسان‌ها قرار دهند؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱ و چنین هم شد. اما با قدرت یافتن بنی‌امیه، ارزش‌های جاهلی و تعصب قومی و نژادی و برتری عرب بر عجم ضربه سنگینی بر جامعه اسلامی وارد کرد. چنانچه:

امویان نسبت به خاندان و طرفدارانشان تعصب می‌ورزیدند و عناصر غیر عرب را، ولو اینکه همدست و هم‌داستان آنان بودند، تحقیر می‌کردند و برخی از عربان نیز در تحقیر دیگران از امویان پیروی می‌نمودند. نژادگرایان اموی و پیروانشان، در تحقیر غیر عرب و کم‌بها دادن به آن‌ها، بر خلاف شرع و سنت و سیره پیامبر اسلام عمل می‌کردند. نقل شده است پیش از آنکه عباسیان به قدرت برسند، هرگاه عربی در بازار به یک غیرعرب برخورد می‌کرد و باری با خود داشت، آن بار را به آن شخص می‌داد تا حمل کند؛ درحالی‌که غیرعرب قدرت مخالفت نداشت.^۲

از جمله تغییر باورها، جایگاه و موقعیت ائمه بین امت اسلامی است که بنی‌امیه با اقدام‌ها و تبلیغات خود، این منصب را در عالم واقع و جامعه اسلامی از ائمه سلب کردند؛ همچنین آن را به یک مقام سیاسی همچون پادشاهی تقلیل دادند. عبارت "لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهَ دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ" در زیارت عاشورا که خدا لعنت می‌کند کسانی که مقام امامت و ولایت را پایین می‌آورند، اشاره به این موضوع دارد. این موضوع در عصر حاضر نیز مصداق عینی دارد و دشمن با هدف تغییر افکار

۱. الحجرات: ۱۳.

۲. اسد حیدر، امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه، ص ۳۸۵.

عمومی و نگرش‌های مردم با استفاده از روزنامه‌ها، سایت‌ها، فضای مجازی و حقیقی سعی در حذف مقام ولایت در جامعه اسلامی و همچنین تخریب انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن دارد.^۱

حرکتی که در دوران پهلوی، برای تضعیف هویت اسلامی جامعه ایرانی شکل گرفته بود هم از این مقوله است و آن‌ها به دنبال ترکیب هویت جدیدی برای ایران بودند که در کنار رواج مظاهر تجدد و مدرنیته غربی، ایجاد هویت باستان‌گرایی ایرانی در نهادهایی مثل دفتر فرح پهلوی و توسط شخصیت‌هایی مانند داریوش شایگان و احسان نراقی پیگیری می‌شد. پس از انقلاب اسلامی نیز برجسته‌سازی گرایش‌های ملی و گسل‌های قومی مانند عرب، ترک، کرد، بلوچ، ترکمن، لر و فارس که توسط دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی دنبال می‌شد، در همین رابطه است.

۲-۲. تحمیل گفتمان دلخواه بر افکار عمومی

یکی از محورهای جنگ شناختی که در امتداد انحراف پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در امت اسلامی رخ داد و توسط بنی‌امیه پیگیری شد، گفتمان خلافت برای جانشینی از پیامبر در مقابل گفتمان امامت بود. خلافت نزد اهل سنت، امری زمینی و بشری است و امام و خلیفه چیزی فراتر از یک حاکم و زمامدار عادی نیست که امر گزینش او به اختیار امت و انهاده شده است. سخنان بسیاری از عالمان اهل سنت بر این معنا گواهی می‌دهد؛^۲ برای مثال ابن‌خلدون حکومت را در زمره مصالح عامه می‌داند که به نظر امت واگذار شده است.^۳

یکی از موضوعات بسیار مهمی که به دنبال خلافت مطرح می‌شود، عدالت صحابه است؛ به گونه‌ای که اهمیت و حساسیت این بحث برای اهل سنت به مثابه بحث عصمت برای امامیه است. منظور از مفهوم عدالت در اینجا، آن ویژگی است که به فرد

۱. ر.ک به: «جنگ شناختی از قیام عاشورا تا انقلاب اسلامی ایران»، ۱۴۰۱/۰۴/۱۱؛ در:

<https://farsi.iranpress.com>.

۲. محمدتقی فخلعی، مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی (دفتر اول)، گفتمان خلافت، ص ۸۱.

۳. ابن‌خلدون، المقدمة، ص ۸۱.

اهلیت لازم را می‌بخشد که به نقل حدیث پردازد و روایت او مقبول افتد.^۱ بر این اساس بیشتر عالمان اهل سنت، عدالت جمیع صحابه را ثابت می‌دانند؛ از جمله ابن عبدالبرّ می‌گوید: «عدالت تمامی صحابه ثابت است»^۲ یا ابن اثیر جزری می‌نویسد: «تمامی صحابه عادل هستند و جرح در آنان راه نیابد».^۳ در حالی که پیروان مکتب اهل بیت (معتقدند صحابه رسول الله ﷺ هر چند امتیاز و افتخار مصاحبت پیامبر را داشته‌اند و میان آن‌ها شخصیت‌های والامقام پیدا می‌شوند، از نظر عدالت همانند اشخاص دیگر، جمعی عادل و گروهی غیرعادل بودند.^۴

بنابراین با استناد به این تحریف که معیار و مهم‌ترین بنیان‌های دین اسلام سنت صحابه و خلفا و اجماع مسلمین است، امام حسین (علیه السلام) را باغی و خارجی معرفی کردند و اذهان جامعه واکنشی از خود نشان نداد. بنی‌امیه این اندیشه را با تبلیغات حیل‌گرانه و دروغ خود به مردم باورانده بودند که هر کسی علیه حاکم وقت گرچه شخصی مثل یزید خروج کند، کافر است و باید کشته شود؛ در واقع به نوعی سوءاستفاده از عنوان «اتحاد امت» کردند. از جمله افرادی که به امام حسین (علیه السلام) چنین نسبت‌های ناروایی داد، نمایندگان عمرو بن سعید بن عاص (حاکم مکه) است؛ او به امام حسین (علیه السلام) زمانی که از مکه خارج می‌شد، گفت: «یا حسین، ألا تتقی الله! تخرج من الجماعه، و تفرق بین هذه الامه»^۵ آیا از خدا نمی‌ترسی که از جماعت مسلمین خارج شده و تفرقه بین امت ایجاد می‌کنی؟

در انقلاب اسلامی نیز دشمن با جنگ شناختی به دنبال تحمیل گفتمان‌هایی است که جامعه اسلامی را از درون استحاله کند و به اهدافی که با راه‌اندازی انواع نبردهای سخت، ترور و آشوب‌های خشونت‌بار نرسیده است، با سوارشدن بر گفتمان‌های حاکم بر جامعه و همراه‌سازی درک و شناخت اجتماعی با خود بدان‌ها دست یابد. گفتمان‌هایی

۱. محمدتقی فخلعی، مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی (دفتر اول)، مفهوم صحابی، ص ۲۴۹.

۲. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲.

۳. ابن حجر العسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ۱، ص ۱۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی، دایره المعارف فقه مقارن - چگونگی حجیت تقریر معصوم (علیه السلام)، ص ۲۱۵.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، ج ۵، ص ۳۸۵.

که بر اساس آن اندیشه، فکر و سپس برداشت‌های اجتماعی و در نتیجه اراده اجتماعی با نظم لیبرالی و پایه‌های اعتقادی آن هماهنگ و همراه شود؛ گفتمان‌های دموکراسی، حقوق بشر، اومانیسزم، فمینیسم و توسعه در مجموع مکتبی را می‌سازند که انسان و جامعه انسانی را محصور در حیات مادی و بریده از آخرت و فضایل و کمالات روحی و معنوی تعریف می‌کند و در تقابل و تضاد صریح با اسلام و ارزش‌های متعالی انقلاب اسلامی است.

۲-۳. تحریف حقایق و مفاهیم

یکی از تلاش‌های بنی‌امیه برای بی‌اثرکردن رسالت نبوی، تحریف حقایق ناب اسلامی بود. خداوند می‌فرماید: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».^۱ یکی از آموزه‌های کلیدی اسلام، نگاه ابزاری به دنیا و امکانات آن برای کمال در جایگاه زمینه‌های مادی تعالی فردی و اجتماعی است؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ».^۲ مفاهیمی چون زهد، انفاق، احسان و فضایل دیگر با نفی تعلق به دنیا و بذل آن برای کسب رضایت الهی معنا پیدا می‌کند که بنی‌امیه با تغییر این معرفت، دنیاطلبی، تجمل‌گرایی و تفاخر به دنیا را رواج دادند و در حکمرانی همچون سلاطین ایران و روم به بنای کاخ‌ها و عمارت‌ها و تجملات و تشریفات سلطنتی روی آوردند و مردم نیز به پیروی از حاکمان و بزرگان اقوام و قبایل و آلوده شدن بسیاری از صحابه پیامبر به زر و سیم و دنیا، دنیاطلبی و میل به حیات مادی آلوده شدند. در انقلاب اسلامی نیز دشمن بیرونی و دنباله آن در داخل که در پی استحاله انقلاب از ارزش‌های اسلامیان بودند، با گسترش روح تجمل‌گرایی و آلوده شدن به ثروت و مکتت به تدریج روحیه انقلابی آنان تضعیف شد و به ناچار باید به مسیری بیندیشند و به

۱. «آیا طمع دارید یهودیان به شما گرایش پیدا کنند؛ درحالی‌که گروهی از ایشان کلام خدا را می‌شنیدند و آن را تحریف می‌کردند با اینکه آن را می‌فهمیدند و خودشان می‌دانستند» (بقره: ۷۵).
 ۲. «ای قوم من، جز این نیست که این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است و بدون شک جهان آخرت سرای پایدار است» (غافر: ۳۹).

دنبال آن باشند که زندگی دنیایی و پرنعمت و رفاه آنان همچنان تأمین شود. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «دشمن امروزه دائم با مزدورپروری، با حرام‌خوارسازی و با لطایف‌الحیل افرادی را حرام‌خوار می‌کند؛ وقتی حرام‌خوار شد مثل حیوان جلال، دیگر خیلی مشکل می‌شود او را از حرام‌خواری دور کرد و مزدورپروری می‌کنند. بعضی‌ها را با تهدید بعضی‌ها را با تطمیع و انواع و اقسام این چیزها، بنابراین جنگ نرم سختی وجود دارد»^۱.

۲-۴. ترویج سکولاریزم و کثرت‌گرایی برای نابودی حقیقت ناب

بنی‌امیه به گونه‌ای مرموز دین و سیاست را از هم تفکیک کرد و خوانشی از این جدایی را انتخاب نمود که سیاست و حکومت همه چیز و دین ابزار و وسیله رسیدن آنان به قدرت شد. معاویه آشکارا اظهار کرد: «لا والله الا دفناً دفناً»^۲ و یزید در پیاوه‌گویی مستانه‌اش به غرور گفت: «لِعَبْتِ هَاشِمٍ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ»^۳. غرب نیز فلسفه حکومتی و قوانین اجتماعی خود را بر سکولاریزم قرار می‌دهد و نسخه آن را با ترویج مدرنیته برای همه بشریت تجویز و تحمیل می‌کند. سکولاریزم در غرب در جایگاه نوعی جهان‌بینی و مکتب مطرح است که در آن اساس مرجعیت دین و اعتبار وحی و قوانین الهی در حیات انسانی و اجتماعی انکار می‌شود؛^۴ در حالی که امام حسین علیه السلام فلسفه قیام خود را احیا و اقامه دین، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه اسلامی می‌داند: «اللهم آنک تعلم انه لم یکن ماکان منا تنافساً فی سلطان ولا التماساً من فضول الحطام و لکن...»^۵. امام خمینی رحمته الله علیه نیز انقلاب اسلامی را در ادامه همان مسیر می‌داند و مقصد انقلاب را همان مقصد انبیای الهی و مکتب اسلام،^۶ نظم عادلانه اجتماعی، اقامه احکام

۱. Farsi.ckamenei.ir ۱۹/۱۲/۱۴۰۰.

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۵، ص ۱۲۹.

۳. علی بن موسی سید بن طاووس، غم‌نامه کربلا: ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. حسن واعظی، ایران و آمریکا، ص ۳۲۷.

۵. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۰.

۶. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۵۰؛ همو، حکومت اسلامی، ص ۷۰.

و شریعت، تربیت و تهذیب انسان‌ها تبیین می‌کند.^۱

جهان اسلام در دوران بنی‌امیه، شاهد تحولات گسترده‌ای در عرصه‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی بود. کثرت‌گرایی و فرقه‌سازی که در این دوران شکل گرفت، از جمله تحولاتی است که تأثیرهای عمیق و درازمدتی بر جامعه اسلامی گذاشت. مفهوم کثرت‌گرایی در این دوران به معنای پذیرش و حضور اندیشه‌ها و باورهای متفاوت مذهبی و فرهنگی در جامعه اسلامی بود.

حکومت بنی‌امیه با اتخاذ سیاست‌های خود به عمد یا غیرعمد، بسترساز کثرت‌گرایی و فرقه‌سازی بود؛ از جمله این سیاست‌ها می‌توان به تبعیض نژادی و قومی، مخالفت با روحانیت شیعه و ترویج ایدئولوژی اموی اشاره کرد؛ از این رو فرقه‌هایی مانند معتزله و خوارج در این دوران با توجه به فضای سیاسی و مذهبی موجود پرورش یافتند. پیامدهای کثرت‌گرایی و فرقه‌سازی به دوران بنی‌امیه محدود نماند و تأثیر آن تا قرن‌ها بعد در تاریخ اسلام باقی ماند. این پدیده‌ها نه تنها به نوعی جوامع اسلامی را شکل داد و هویت‌های متفاوت را پدید آورد، بلکه مبنایی برای بسیاری از بحث‌های فکری و کلامی در جهان اسلام نیز شد.

جهان مدرن نیز به اقتضای مبانی مقبولی چون اومانیسیم، لیبرالیسم و دموکراسی، بستر کثرت‌گرایی شد. کثرت‌گرایی (پلورالیسم) در واقع پذیرش همه عقاید و باورها در کنار هم و نفی برتری هیچ‌کدام از آن‌هاست و از اینجا ناشی می‌شود که حق مطلق وجود ندارد و هر عقیده و فکری برای خودش درست و حق است و اصولاً نمی‌توان از دریچه فکری دیگری حقانیت یا عدم حقانیت عقیده را مورد قضاوت قرار داد. البته خیلی زود در اوایل قرن بیستم تضادهای بزرگ در جامعه غربی که سرچشمه آن عقاید فلسفی لیبرالیسم، فاشیسم، نازیسم و سوسیالیسم بود، آشکار شد و در نتیجه جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی اول و دوم پدید آمد. چاره‌یابی تمدن مادی و تکثرگرای غرب این بود که معیارهایی از حق را که مقبول همگان بود، به طور قراردادی توسط نهادهای بین‌المللی چون سازمان ملل متحد و شورای امنیت و نهادهایی مانند حقوق بشر و دیوان

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، حکومت اسلامی، ص ۷۰.



بین‌المللی دادگستری و انواع میثاق‌های بین‌المللی ایجاد کند. جوهر این کثرت‌گرایی، جنگ با ادیان الهی و دعوت پیامبران الهی است. وقتی خدا، پیامبران، وحی الهی و ائمه از صحنه اداره نظم جهان حذف شدند، فرقی ندارد که بنی‌امیه باشند یا نظم جهانی مادی و مدرن و هر کدام به هر حال به کثرت‌گرایی می‌رسند و نتیجه آن تنازع همیشگی بین مکاتب و فرقه‌ها و در نتیجه جوامع بشری و نیز دور شدن بشر از حقیقت ناب و هدایت الهی است که باید توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام تحقق یابد.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق/ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن حجر العسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابه، مکه: دار الباز، ۲۰۰۷ م.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، المقدمة، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: جهان، ۱۳۴۸ ش.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، لبنان: دار الجیل، ۱۹۹۲ م.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
۷. حیدر، اسد، امام صادق و مذاهب چهارگانه، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹ ش.
۸. شریعتی، مهدی، بررسی مصادر و منابع فقه فریقین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۰. العاملی، جعفر مرتضی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام، مترجم: محمد سپهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. علیخانی، علی، امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده اطلاعات، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. فخلعی، محمد تقی، مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی (دفتر اول)، گفتمان خلافت، تهران: مشعر، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. ماه‌پیشانی، مهسا، جنگ نرم در فضای رسانه و سایبر، تهران: نشر اولیا، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، دایرة‌المعارف فقه مقارن - چگونگی حجیت تقریر معصوم عَلَيْهِ السَّلَام، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۸۵ ش.

۱۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۱ ش.

۱۶. —، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۸ ش.

۱۷. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش.

سایت‌ها

۱. <https://www.linkedin.com/pulse/cognitive-warfare-democracy-critical-analysis-ethical-holitschke-dleue>
۲. <https://farsi.iranpress.com>
۳. Farsi.ckamenei.ir ۱۹/۱۲/۱۴۰۰.



دانلود بسته جامع محتوای دهه
فجر (ویژه مبلغان و کنشگران
فرهنگی)

شامل: بیش از ۳۰۰ محتوای
مختلف، در قالب‌های متعدد و
برای مخاطبین متفاوت

📄📄📄 ممبر مکتوب

📁 مجموعه اشعار

🎵 سرود و نماهنگ

📖📖📖 کتاب، جزوه و مقاله

📺 سخنرانی چند رسانه‌ای

🎬 فیلم، انیمیشن و مستند

📚 طرح درس برای

کودک و نوجوان

🎥 کلیپ و پادکست از بزرگان و

صاحب نظران

و موارد دیگر از قبیل: ایده‌های

عملیاتی، پوستر و ...

برای مشاهده و دریافت محتواها

به نشانی زیر مراجعه نمایید:

<http://B2n.ir/d44707>

یا از طریق رمزینه دانلود کنید.

مقام معظم رهبری حفظه الله تعالى
وقتی ظلم و جنایت از حد گذشت باید
منتظر طوفان بود، خودتان این بلا را
بر سر خودتان آوردید.

